

کتابخانه تخصصی  
شیخ فاضل

# هزاره شیخ طوسی

شامل

مقاله‌ها و خطابه‌های تحقیقی و تاریخی پیرامون شخصیت بزرگ

دانشمند عالیقدر شیعه محمد بن حسن طوسی

بمناسبت کنگره هزارمین سال ولادت وی

حق طبع محفوظ

تهیه و تنظیم و مقدمه و ترجمه  
علی دوانی



---

از این کتاب تعداد یک هزار و پانصد جلد بسمایه شعبه ۲ مطبوعاتی دارالتبلیغ  
اسلامی تهران- در چاپخانه افق بطبع رسید

## هزاره شیخ طوسی

سزد بر ذات بی‌همتای ایزد  
محمد مصطفی محمود و احمد  
طبیعت را جوانی شد مجدد  
صبا گسترده فرشی از زبرجد  
هزاران با نود از بعد سیصد  
فراهم کرده دانشگاه مشهد  
که خاک اوست فردوس مخلص  
ز شیخ طوس ابو جعفر محمد  
که از روح القدس بودی مؤید  
رجال عصر را بودی سرآمد  
نشسته سالها بر صدر مسند  
بحق پیوست در آن پاك مرقد  
که از این چشمه خیزد فیض ممتد  
بنای کاخ اسلامی مشید  
که نورش در جهان ماند مؤید  
در این سرچشمه انوار سرمد  
بقرآن داده دستور مؤید  
چو گمراهان چرا هستی مرد  
خوشا آنان که بشکستند آن سد  
گرامی میهمانان را خوش آمد

سپاس بی قیاس و حمد بيجد  
درود از ما به پرچمدار اسلام  
کنون گز دولت ابر بهاران  
کنون گز سبزه بر دامان صحرا  
بسوروز و محرم سال هجری  
گرامی محفلی از اهل تحقیق  
به دارالعلم سلطان خراسان  
رجال دین و دانش کرده تجلیل  
زهی استاد عالیقدر اسلام  
به شیخ الطائفة مشهور زیرا  
بتدریس کلام و فقه و تفسیر  
نجف را کرد دارالعلم تأسیس  
بیا در مکتب نشر حقایق  
بود بر پایه ایمان و توحید  
زهی قرآن کتاب آسمانی  
فرو شوئیم دل از تیرگی‌ها  
خدا بر حفظ وحدت مسلمین را  
ره حق پوی و بشکن سد باطل  
خوشا آنان که پیمودند این راه  
(رسا) گوید در این فرخنده محفل

## چند تذکر لازم

۱- کتاب هزاره شیخ طوسی می باید زودتر از این منتشر گردد ، ولی متأسفانه بعلمی نشر آن در این مدت نسبتاً طولانی به تعویق افتاد . از جمله سه ماه در یکی از مؤسسات نشر کتاب معطل ماند و بعد هم بواسطه خستگی نویسنده نزدیک بود از طبع و نشر آن منصرف شود . خوشبختانه مؤسسه نویناد مطبوعاتی شماره ۲ دارالتبلیغ اسلامی تهران پیشقدم شد و انتشار این اثر ارزنده را بعهده گرفت و اینک پس از چند ماه تأخیر ، دردسترس خوانندگان قرار میگیرد .

۲- چنانکه خوانندگان ملاحظه می کنند برای دانشمندان و نویسندگان مقالات و گویندگان خطابه ها و اعضاء کنگره عناوین و القاب نیاورده ایم . چون معتقدیم که معرف اهل فضل و ارباب معرفت ، فضل و دانش و شخصیت آنهاست نه القاب و عناوین که این و آن بآنها بدهند .

بعلاوه وقتی این معنی را شفاهاً و کتباً با بسیاری از آنان در میان گذاشتیم ، آنرا پسندیدند و این اجازه را بما دادند و حتی یکی از بزرگان در پاسخ ما نوشتند : آنچه آن خسرو کند شیرین بود !

مع الوصف چون هزاره شیخ طوسی جنبه جهانی دارد ، برای شناخت اعضاء کنگره همراه اسامی آنان عناوین ساده ای آورده ایم تا بدینگونه شناخته شوند که چه کاره اند و در کجا بسر می برزند و اهل چه صنفی می باشند . در عین حال چون این روش برخلاف شیوه ماست از آقایان عذر می خواهیم و العذر عند کرام الناس مقبول .

۳- گاهی در پاورقی ها ، توضیحاتی را برای متن لازم دانستیم . ولی چون برخی از نویسندگان هم بر مقاله خود حاشیه زده اند ، لذا برای تشخیص پاورقی ، و حواشی آنها ، آنچه را ، نوشته ایم در بین هلالین به حرف (د) آوردیم ، مگر در چند صفحه که متأسفانه فراموش شده است .

بسم الله الرحمن الرحيم

## سر آغاز کتاب

کتاب هزاره شیخ طوسی که هم اکنون در دست خوانندگان محترم قرار گرفته است، قسمت عمده نوشته ها و نطق ها و تحقیقات دانشمندان شرق و غرب، پیرامون شخصیت بزرگ شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی دانشمند بلند آوازه ایران و فقیه نامدار شیعه است که در کنگره هزارمین سال ولادت او انجام گرفته است.

کنگره هزاره شیخ الطائفه یا «شیخ طوسی» بمدت پنج روز از ۲۸ اسفند ۱۳۴۸ تا ۳ فروردین ماه ۴۹ شمسی مطابق ۱۱ محرم ۱۳۹۰ هجری تا ۱۵ آن ماه در دانشگاه مشهد کنار بارگاه پرنور حضرت ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا علیه السلام برگزار گردید.

پیشنهاد تشکیل این کنگره پرشکوه نخست از طرف علامه فقید مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی مؤلف کتابهای ذیقیمت و مشهور «الذریعة الی تصانیف الشیعه» و «طبقات اعلام الشیعه» عنوان شد.

شورای دانشگاه تهران نیز باتفاق آراء باین پیشنهاد رأی داد ولی چون شیخ طوسی از مردم خراسان بوده است، انعقاد کنگره او را به دانشگاه مشهد محول نمود.

کسانیکه با علوم دینی و کتاب سروکار دارند، و در شرق و غرب مشغول تحقیق و بررسی دانش های اسلامی هستند، مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی را می شناسند، و از زحمات گرانقدر و پرمایه آن علامه متتبع فقید آگاهند. این دانشمند کهنسال که نزدیک صد سال در جهان زیست و اندکی پیش از انعقاد کنگره شیخ طوسی که خود پیشنهاد کرده بود چشم از جهان فروبست، قریب شصت جلد کتاب پیرامون احوال دانشمندان عالیمقام شیعه و آثار علمی و فکری و قلمی آنها نگاشته است.

هم اکنون بیست جلد از کتاب «الذریعة» او که فهرست کتب علمای شیعه است و چهار جلد «اعلام الشیعه» شرح زندگانی دانشمندان بزرگ ما و چند کتاب دیگر از آثار او چاپ شده است و دردسترس دانشمندان خودی و بیگانه قرار دارد. بمصادق قدر زر زرگر شناسد قدرگوهر گوهری، مرحوم علامه تهرانی که بیش از هر کس دیگری شیخ طوسی و امثال او را می شناخت، با پیشنهاد بموقع خود، موافقت اولیای دانشگاه را جلب نمود و این تفاهم و تبادل نظر موجب پیدایش فکر تشکیل کنگره شیخ طوسی گردید که گفتیم افتخار آن نصیب دانشگاه مشهد و دانشکده الهیات و معارف اسلامی آن شد.

این موضوع را چند تن از استادان دانشگاه هنگام افتتاح کنگره در خطابه خود صریحاً متذکر گردیدند. و پیام آن مرد بزرگ را که پیش از مرگ با دست های لرزان خود نوشته بود، پس از مرگش خواندند و تأثیر شدید عموم حضار را بواسطه فقدان مبدع فکر کنگره برانگیختند.

\*\*\*

دکتر عبدالله فریاد رئیس دانشگاه مشهد که با شور و شوق خاصی مراسم

کنگره هزاره شیخ را برگزار می‌کرد و مراتب تحسین و اخلاص همه را بخود جلب نمود در مقدمه جلد اول «یادنامه شیخ طوسی» که قبل از انعقاد کنگره چاپ شده بود، بدینگونه از کنگره یاد می‌کند:

« گاهگاهی فرصتهائی در زمان پیش می‌آید که بسیار مقتنم و ارزنده و در عین حال زودگذر و لغزنده است، در همین لحظات حساس است که اگر لطف الهی و توفیق ربانی شامل حال شد کاری بس بزرگ پایه‌گذاری میشود و نتایج و ثمرات درخشان آن سالها پایدار می‌ماند. یکی از این فرصتها اکنون پیش آمده و دانشگاه مشهد توفیق آنرا یافته که بیادگار هزاره شیخ طوسی، یکی از بزرگترین رجال دانش و تقوا، مجمعی از نخبه دانشمندان اسلام و اسلام شناسان نامی گرد آورد، این فرصت کوتاه و بسیار سودمند در تاریخ حیات این دانشگاه و بخصوص دانشکده الهیات و معارف اسلامی که طراح اصلی این کنگره علمی اسلامی است با خاطره‌ای شیرین و با نتایجی مطلوب تا سالهای درازی پایدار خواهد ماند.

کشور ما از دیرباز مهد دانشمندان و متفکران عالیقدر بوده و بخصوص خطه دانش پرور و روحانی خیز خراسان در پرتو نور اسلام دانشمندان و نوابغ برجسته‌ای در قلمرو دین و دانش تقدیم داشته است، تقدیر و تجلیل این گروه ارزنده برای همه وظیفه اخلاقی و برای دانشگاه مشهد فریضة حتمی است.

تجلیل و بزرگداشت دانشمندانی که در شرایط سخت اعصار و قرون، مشعل علم را فروزان و رابطه ما را با گذشته مستحکم نگه داشته‌اند. در تعقیب این فکر دانشکده الهیات و معارف اسلامی یکی از

برجسته ترین رجال علوم اسلامی را برگزیده و بمناسبت هزارمین سال ولادت وی کنگره علمی عظیمی با شرکت متخصصین و استادان برجسته علوم اسلامی برگزار می نماید. این شخصیت بزرگ محمد بن حسن طوسی معروف به : «شیخ الطائفه» و «شیخ طوسی» است ، که در سال ۳۸۵ هجری قمری در طوس متولد شده و در سال ۴۶۰ در نجف بدرود حیات گفت .

این دانشمند چنانکه اهل فن عموماً گواهی میدهند و در شرح زندگی وی میخوانیم در حقیقت بنیادگزار چند رشته علم در مذهب شیعه امامیه است و آثار او در آن علوم از بهترین کتب در رشته خود بشمار می رود و پس از گذشت هزار سال هنوز اعتبار و اهمیت خود را حفظ کرده است.

شرح و تحقیق آثار و افکار و آراء علمی شیخ طوسی بعده دانشمندانی است که در کنگره شرکت خواهند کرد و این مختصر گنجایش بحث کافی در این خصوص را ندارد ، اما این نکته قابل ملاحظه است که در جریان کار کنگره بخوبی روشن شد که عظمت شخصیت شیخ طوسی از پس پرده قرون هم ، دانشمندان را تحت سیطره نفوذ خود گرفته و همه از سر اخلاص در تجلیل وی همگامند.

از روزی که تصمیم دانشگاه دایر بر تشکیل کنگره هزاره شیخ طوسی انتشار یافته و نامه های دعوت از طرف دبیرخانه کنگره بطرف دانشمندان منتشر گردید هریک بنوبه خود از این اقدام دانشگاه استقبال کردند و موجبات دلگرمی و تشویق مجریان امر را فراهم آوردند و

کسانی هم داوطلبانه آثار و تحقیقات آماده خود را درباره شیخ طوسی در اختیار دانشگاه قرار دادند و یا داوطلب برای همکاری و تحقیق در یکی از زوایای حیات این دانشمند شدند تاجائی که مدتی پیش از زمان برگزاری کنگره مقالات و تحقیقات سودمندی گرد آمد و دبیرخانه کنگره پس از رسیدگی و بررسی مقالات رسیده و تصویب انتشار آنها بدون در نظر گرفتن موضوع مقاله یا خصوصیت دیگر بترتیب وصول متن مقالات و خطابه ها اقدام بطبع نمود. این جلد شامل قسمتی از مقالات و خطابه های فارسی است و آنچه بعد از طبع این مجموعه فراهم آمده و یا تحقیقاتی که طی بحثهای دانشمندان در کنگره بعمل آمد چند برابر آنست، و باید در انتظار مجلدات دیگر این یادنامه بود.

در اینجا فریضه خود می داند که از زحمات شبانه روزی استادان محترم دانشکده الهیات و معارف اسلامی بخصوص سردبیر کنگره هزاره شیخ طوسی آقای محمد واعظ زاده خراسانی تقدیر ، و از آن همه خدمات و زحمات تشکر و امتنان نماید. بی گفتگو اگر اینهمه تلاش و کوشش صادقانه و صمیمانه ایشان نبود کار بدین شایستگی در این فرصت کوتاه به انجام نمی رسید».

\*\*\*

بطوریکه از نوشته رئیس دانشگاه مشهد پیداست، آنچه درباره شیخ طوسی نوشته شده است، قسمتی قبل از انعقاد کنگره ارسال شده بود و پس از تصویب از طرف دبیرخانه کنگره بصورت جزوه مستقل و در يك جلد جداگانه چاپ گردید . بقیه را پلی کپی نموده و در موقع تشکیل کنگره در اختیار شرکت کنندگان گذاردند، برخی هم یا اصولاً چیزی مهیا نداشتند و یا پس از نطق در جلسه کنگره ، آن را

استخراج کردند و توسط خود گوینده پس از حك و اصلاح مهبای چاپ ساختند. نویسنده این سطور که جزوه ام تحت عنوان - سیری در زندگی شیخ طوسی- از طوس تا نجف در جلد اول یادنامه و بطور مستقل چاپ شده بود، نظر به اینکه قسمتی از بهترین ایام جوانی من صرف مطالعه احوال دانشمندان اسلامی ویژه نوابغ بزرگ و علمای عالیقدر شیعه و مشعل داران علوم اهلبیت عصمت و طهارت علیهم السلام گردیده است، در حضور دکتر فریار رئیس دانشگاه به آقای واعظ زاده دبیر کنگره پیشنهاد کردم، سعی کنند از مجموع نوشته ها و نطق های فارسی و عربی و انگلیسی، مجموعه ای جامع و کامل انتخاب و تلخیص نموده و منتشر سازند، تا در اختیار عموم قرار گیرد و همگان از آنچه راجع به شیخ طوسی در کنگره هزاره او روی داده است مطلع گردند.

ضمناً گفتم چون عضو هیئت تحریریه مجله دینی و علمی درسهائی از مکتب اسلام هستم پیشنهاد میکنم يك شماره مخصوص مجله مکتب اسلام به شیخ طوسی و ماجرای کنگره او اختصاص یابد.

آقای واعظ زاده گفتند: ریاست دانشگاه اطلاع دارند که ما یادنامه را به تعداد معینی جهت مؤسسات علمی و دانشمندان داخلی و خارجی چاپ می کنیم و به بازار نمی رسد. این کار را خوب است شما بعهده بگیرید که رشته تخصصی شماست، و چنانچه يك شماره مجله مکتب اسلام هم اختصاص به شیخ طوسی پیدا کند کمال تناسب را دارد.

در بازگشت از مشهد مقدس تصمیم گرفتم کارهای دیگر و کتابهائی را که در دست تألیف داشتم کنار بگذارم و از مجموع نوشته ها و نطق ها کتابی جامع تدوین کنم و بوسیله یکی از مؤسسات طبع و نشر در اختیار عموم قرار دهم، تا

بدینگونه سهم بیشتری در خدمت به شیخ الطائفه و پیشوای فقهای شیعه داشته باشم. متأسفانه سعی من برای انتشار يك شماره مخصوص مجله مکتب اسلام راجع به شیخ طوسی پیشوای فقهای شیعه بعلمی ناگفتنی در هیئت تحریریه جامه عمل بخود نپوشید و باینکه هیئت مالی مجله باتفاق آراء تصویب کردند، حتی يك مقاله هم در باره شیخ الطائفه و هزاره او در مجله حوزه علمیه قم منتشر نگردید!! و من نمیدانستم مانند بسیاری از مسائل مشابه دیگر چه پاسخی به افرادی که سؤال می کردند بدهم!

### هزاره شیخ طوسی چگونه تدوین گردید؟

برای تدوین هزاره شیخ طوسی نخست در نظر داشتم که مانند یادنامه ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی و مولوی قسمت هائی از مقالات و نطق ها را طی بخش هائی بعنوان شرح زندگانی شیخ طوسی بیاورم. فی المثل در بخش های فقه و اصول و تفسیر و کلام و رجال و ادب از نوشته هردانشمندی، شمه ای نقل کنم و کتاب را بصورت تجزیه و اقتباس و بخش عربی و انگلیسی را نیز با ترجمه و اقتباس برگزار نمائم. قسمتی را بدینگونه نوشتم و مهیا ساختم ولی بعد متوجه شدم که آن روش منظور مهم ما را تأمین نمیکند، بعلاوه برای اهل فضل و ارباب دانش سودمند نخواهد بود، مضافاً باینکه شخصیت بزرگ و پرارزش شیخ الطائفه را چنانکه می باید جلوه گر نمی ساخت.

از اینرو نوشته های خود و آنچه را از مقالات دیگران قطع و وصل کرده بودیم کنار گذاشتم و مقالات و خطابه ها را با انتخاب خود و تقدیم و تأخیر و ترجمه و تلخیص طی ۶ بخش تهیه و تنظیم کردم، و بدین سان که ملاحظه میکنید در آوردم.

بطوریکه قبلاً مسطورگشت قسمتی از مقالات قبل از تشکیل کنگره چاپ شده بود، قسمتی هم بموازات افتتاح و برخی نیز در اثنای تشکیل جلسات کنگره آماده‌گردید.

از آنچه چاپ و پلی‌کپی شده بود، قسمتی که مطالعه آن را برای معرفی شیخ بزرگوار و بزرگداشت جهان تشیع و خدمات ذیقیمت دانشمندان ایران و اسلام و حق بزرگ علمای مشرق زمین به علم و فرهنگ و تمدن بشری، متناسب دانستم، انتخاب نمودم و چون حجم کتاب از میزان منظور تجاوز میکرد، متأسفانه توفیق ترجمه و تلخیص و چاپ بقیه مقالات را پیدا نکردم. بخصوص که برخی هم مطالب مکرر و قریب‌المضمون بود.

مقالات آقایان کمره‌ای، جعفری، صدر، دکترگرچی، دکترمشکور، مستر وات، شانه‌چی، رسولی، پرفسور قره‌خانه، حبیبی، فلاطوری، کاخکی، مولوی، کریمان، سبزواری، ونقوی، تلخیص شده‌است. با این فرق که در تلخیص نوشته‌های پرفسور قره‌خانه، فلاطوری، کریمان، سبزواری و مشکور به اختصار برگزار نمودم، ولی مقالات سایر آقایان (حتی اغلب با اطلاع خود آنان) چون بسیار مفصل بود، بیشتر خلاصه‌گردید!

سایر مقالات و نوشته‌ها تقریباً بهمان گونه آورده شد. علت آن هم این بود که یا اطلاع بر همه آن مطالب را برای عموم و اهل فضل لازم دانستم، و یا چون مختصر و فشرده بود یا بعلت تازگی آن، نیازی به تلخیص آن ندیدم.

بعلاوه مقالات آقایان پرفسور یعقوب، صالح‌عصیمه، آل‌یاسین را از عربی ترجمه نمودم و قسمت عمده هر کدام را آوردم. زحمت ترجمه نوشته جرج عطیه را نیز جناب آقای احمد آرام بعهدہ گرفتند.

خطابه های آقایان محیط طباطبائی ، فلاطوری را طی چند بار مکاتبه از دانشگاه مشهد خواستیم تا از نوار استخراج نموده برای ما بفرستند. پس از رسید با مختصر حك و اصلاحی بطبع رساندیم .

سایر مقالات فارسی و عربی را که در کتاب ما نیامده است با ذکر اسامی نویسندگان دانشمند آنها بمنظور ابقای ذکر آنها و خدمتی که به مقام شامخ شیخ - الطائفه نموده اند بطور فهرست در زیر میآوریم.

### مقالات و رسائل فارسی

۱ - ابن ادریس و شیخ طوسی - نوشته دکتر سید احمد فاطمی ، استادیار دانشکده الهیات مشهد .

۲ - تأثیر متقابل اسلام در پرورش قریحه و ذوق ایرانیان - حسین خدیوچم، عضو بنیاد فرهنگ ایران.

۳ - انعکاس تشیع در دائرة المعارف اسلامی - دکتر محمد مهدوی دامغانی، استادیار دانشگاه مشهد.

۴ - معرفی چهار فرهنگ نامه کلامی از شیخ طوسی - محمد تقی دانش پژوه، استاد دانشگاه تهران .

۵ - معرفی رسائل کلامی شیخ طوسی - سید محمد علی روضاتی.

۶ - نسخ خطی مؤلفات شیخ طوسی در کتابخانه ملی ملک - سید صالح شهرستانی، کارشناس فنی کتابخانه ملک.

۷ - نسخه های خطی کتب شیخ طوسی - دکتر سید محمد باقر حجتی، استاد یار دانشکده الهیات تهران .

۸ - نسخ خطی مؤلفات شیخ در کتابخانه های عراق - سید عبدالعزیز

طباطبائی سرپرست کتابخانه امیرالمؤمنین (ع).

- ۹ - واژه‌های پارسی قرآن و تفسیر تبیان شیخ طوسی - ۱ - آذرنوش استادیار  
زبان و ادبیات دانشگاه تهران.
- ۱۰ - تحقیق در تعلیقات میرداماد بر استبصار شیخ طوسی - دکتر موسوی  
بهبهانی استادیار دانشگاه تهران.
- ۱۱ - بحث‌های کلامی شیخ طوسی در تبیان - دکتر محمود فاضل - معلم  
دانشگاه تهران.

### مقالات و رسائل عربی

- ۱ - شیخ الطوسی و منهجه فی تفسیر القرآن - استاد سعید احمد اکبر آبادی  
رئیس دانشکده علوم الهی دانشگاه علیگره هندوستان .
- ۲ - عرض للاتجاه اللغوی فی تفسیر التبیان - دکتر آیه الله زاده شیرازی - استاد  
یار دانشکده الهیات تهران .
- ۳ - شیخ الطائفة و جملة من فتاواه الفقهیه - پرفسور صغیر حسن معصومی -  
رئیس مؤسسه تحقیقات و مطالعات اسلامی راو لندی پاکستان .
- ۴ - شیخ الطائفة ابو جعفر الطوسی - حیات و مؤلفاته - پرفسور محمد اقبال  
انصاری - عضو مؤسسه تحقیقات اسلامی دانشگاه علیگره هندوستان.
- ۵ - حیات امام زید و الشیعة الزیدیه - ابراهیم الوزیر - یمن .
- ۶ - فقهاء ایران قبل الطوسی - پرفسور حمید الله - استاد دانشگاه استانبول .
- ۷ - تاریخ عند العرب و اثر الایرانیین فیہ - دکتر صلاح الدین منجد - استاد  
دانشگاه بیروت .
- ۸ - لمحات فی تاریخ التشیع - حسن الامین - مؤلف دائرة المعارف شیعی . لبنان

۹- حرکات التشیع فی المغرب ومظاهره - دکتر عبداللطیف سعدانی - استاد زبان فارسی دانشگاه مراکش .

۱۰- حنین المجامر - شعر بزبان عربی در باره هزاره شیخ - صلاح الصاوی ادیب گرانقدر مصری .

۱۱- شیخ الشریعه - شعر به زبان عربی در باره هزاره شیخ - سید محمد جمال الهاشمی از علمای اهلام نجف اشرف .

ممکن است تنی چند از قلم افتاده باشند یا اثر آنها را ندیده باشیم که اگر توفیق دست دهد و کتاب تجدید چاپ شود ، یادآور خواهیم شد. اسامی آقایان زیر با فهرست نوشته های آنان در دفترچه برنامه گروه ها نیز آمده است. نوشته آنها هنوز بدست مانرسیده است ، ولی چون قابل ذکر است در اینجا می آوریم .

### دانشمندان دیگر

۱- پرفسور میخائیل زند - مشاور علمی انستیتو ملل آسیا در آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی - مسکو (ادبیات فارسی بزبان عربی در دوره شیخ طوسی)

۲- پرفسور مایرون اسمیت - رئیس کمیته اسلامی و مشاور مطالعات خاور نزدیک و باستانشناسی کتابخانه کنگره آمریکا (معماری اسلامی در دوره سلجوقیان- عصر شیخ طوسی)

۳- علال الفاسی - استاد دانشگاه مراکش و رئیس حزب استقلال آن کشور (مکتب کلامی و آثار شیخ طوسی و آراء اختصاصی وی در این علم)

۴- پرفسور فلیپانی رونکنی - استاد مذاهب و فلسفه های شرق دانشگاه ناپل - ایتالیا

۵- پرفسور کرف - استاد دانشگاه کلن - آلمان (دسته بندی اعمال و وظایف

انسان از نظر شیخ طوسی)

- ۶- دکتر محمود رامیار - سرپرست دانشکده الهیات مشهد (تحقیق در فهرست شیخ طوسی ، چاپ اسپرنگر)
- ۷- پرفسور عثمان یحیی - پاریس - بدو النهضة العلمية في الاسلام .
- ۸- دکتر محمود نجم آبادی - استاد دانشگاه تهران - علوم پزشکی در عصر شیخ طوسی .

### گروه‌های کنگره

کنگره هزاره شیخ طوسی کار خود را در شش گروه متمرکز کرده بود. بدینگونه:

گروه تفسیر و علوم قرآن

گروه فقه و اصول و مسائل حقوقی

گروه حدیث و رجال و تراجم

گروه کلام و فلسفه و ملل و نحل

گروه تاریخ و ادب

گروه کتابشناسی

در روز اول پس از تعیین رئیس که به پیشنهاد دکتر مجید رهنما وزیر علوم

علال‌الفاسی دانشمند مراکشی بدین سمت برگزیده شد، گروه‌ها انتخاب گردید و هر

کدام زیر نظر رئیس و معاون و منشی و اعضاء خود شروع بکار کرد. رؤسای گروه‌ها

بدین قرار بود :

رئیس گروه تفسیر و علوم قرآن- زین العابدین راهنما

» « فقه و اصول - جواد تارا

» « حدیث و تراجم - حاج میرزا خلیل کمره‌ای

» « کلام و فلسفه - علال‌الفاسی

رئیس گروه تاریخ و ادب - مجتبی مینوی

» کتابشناسی - دکتر صلاح الدین منجد

در مدت انعقاد کنگره اعضاء شرکت کننده، روزها ۲ ساعت را در گروه خود مشغول بررسی و مطالعه نوشته و نطقها و انتخاب اعضاء خود جهت سخنرانی در جلسه عمومی بودند و ۲ ساعت نیز ناطقان منتخب گروهها به نوبت در جلسات عمومی سخنرانی می نمودند.

ریاست گروه ما (حدیث رجال و تراجم) را آقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای بعهده داشت. معاون ایشان هم پرفسور قره خانه استاد دانشگاه استانبول و منشی گروه نیز دکتر دپونی استاد عراقی دانشکده ادبیات تهران بود.

اینک برای اینکه خوانندگان دور نمائی از کنگره و نحوه کار و اجتماعات و جلسات و برخی از ناطقین گروهها را در نظر مجسم سازند قلم رابه دست یکی از اعضاء سرشناس گروه تاریخ و ادب کنگره یعنی آقای حسین خدیو جم می دهیم که در بازگشت از سفر مشهد، شرحی پیرامون هزاره شیخ طوسی در مجله «نگین» و دو شماره مجله «خواندنیها» نگاشتند.

مقاله ایشان مفصل است، ما در اینجا فقط قسمت هائی از آنرا می آوریم. نوشته خدیو جم بدینگونه آغاز می گردد.

## يك گزارش جالب و خواندنی

از کنگره شیخ طوسی و شخصیت سخنرانان و چگونگی سخنان آنان بهترین نتیجه کنگره، اتفاق درازمیان بردن نفاق بین مسلمانان جهان بود و بسیاری نتایج دیگر حدود نیمه اسفند ماه از طرف دانشگاه مشهد بلیط هواپیما رسید، و ساعت پنج صبح روز چهارشنبه بیست و هشتم اسفند برای آغاز این سفر وارد فرودگاه

مهرآباد شدم . اندك اندك گروهی از رجال دانشگاهی و علمای روحانی در این محل اجتماع کردند، پس از تحقیق معلوم شد که همگان برای شرکت در مراسم یادبود شیخ طوسی، به خرج دانشگاه مشهد عازم سفر شده‌اند . خویشتن را در میان این گروه، همچون وصله ناجور حس می‌کردم که ناگاه استاد علامه مجتبی مینوی وارد شد و سلام مرا باصفای تمام پاسخ گفت . از رنج تنهائی رستم و باجرات به آن جمع پیوستم، و به اصطلاح میان حضرات باوقار و پرغرور برخورددم . . .

استقبال گرم شش نفر انسان باادب و مهربان و فروتن یعنی دکتر فریار، دکتر رامیار، دکتر مجتهد زاده و آقایان محمد واعظ زاده خراسانی و کاظم مدیرشانه‌چی و جعفر زاهدی که این سه تن اخیر علاوه بر تقوای ذاتی جامه اهل تقوا هم برتن داشتند، و زبان میهمانان هم مسلک خود را بهتر می‌دانستند - برشادی میهمانان افزود . بدنبال توقف کوتاهی که در محل پذیرائی فرودگاه مشهد رخ داد، اندکی از بیگانگی‌های میهمانان به یگانگی گرایید و آثار برتری جویی چهره‌ها کاهش یافت . نزدیک ساعت نه صبح بود که برای انتقال این گروه، از فرودگاه به محل باشگاه دانشگاه مشهد، وسیله لازم فراهم شد و پس از چند دقیقه به مشهد رسیدیم . در این محل باب آشنایی اندکی گشوده‌تر شد، زیرا میزبانان خونگرم و گشاده رو، برای ایجاد محیط یگانگی تلاش بسیار نمودند .

ساعت ده فرارسید . بر سینه میهمانان تازه وارد مدال فلزی مخصوص کنگره نصب شد و آنگاه همگان به اتفاق سایر میهمانانی که روزهای پیش وارد شده بودند به تالار رازی دانشکده پزشکی هدایت شدند .

اولین جلسه همگانی کنگره با حضور جمعیتی در حدود سیصد نفر از مسافر و مجاور تشکیل شد . ابتدا چند آیه از قرآن کریم با صدایی دلنشین تلاوت شد .

سپس مقامات رسمی پیامی و سلامی گفتند و براساس حسابی معین برای کنگره رئیسی کاردان و شایسته برگزیدند. حاضران در این محفل با حرکت زبان و اشاره سر، با سکوت مطلق، بر این گزینش صحنه گذاشتند. آنگاه مجلس یسادی بود شیخ طوسی رسمیت پیدا کرد. مقامات حکومتی و فرهنگی گفتنی‌های لازم را به نوبت بر زبان آوردند، و اکثر حاضران البته بادقت گوش فرادادند. سرانجام برنامه کارکنگره اعلام شد و اولین جلسه همگانی پایان پذیرفت.

از جمله پیامهایی که در این جلسه روایت شد، و براستی سخن از دل برخاسته بود، نامه مردی بود که پس از قریب یکصد سال عمر پرافتخار ۳۷ روز پیش از تشکیل این کنگره در روز جمعه اول اسفند ماه ۱۳۴۸ خود به دیدار شیخ طوسی در عالم باقی شتافته بود و رنج دوری او هنوز در دل ارادتمندانش تازه می‌نمود. به گفته سردبیر کنگره این مرد از سالها پیش آرزو می‌کرده که چنین کنگره‌ای برپا شود تا او هم در بزرگداشت این فقیه بزرگ سهمی بیشتر داشته باشد، اما بازی روزگار بر این آرزو خط بطلان کشیده و او را در نزدیک آرامگاه مرادش و نجف اشرف در دل خاک پنهان کرده بود.

این شخص مرحوم «شیخ آقا بزرگ تهرانی» صاحب کتاب ارزنده «الذریعه الی تصانیف الشیعه» است که تاکنون بیست مجلد از آن زیر نظر دوفروزندش دکتر علینقی و احمد منزوی چاپ و منتشر شده. راوی پیام این مرد افزود که اول بار نزدیک شدن هزارمین سال میلاد شیخ طوسی را شیخ آقا بزرگ تهرانی گوشزد کرد. بنابر این افتخار برپا شدن این کنگره از جمله کارهای انجام شده او محسوب خواهد شد. خدایش پیامرزاد که آزاد زیست و نیکنام مرد...

خلاصه، حضرات سخن گفتند و من ضمن گوش دادن ناظر آن جمع بودم

تابه این نتیجه رسیدم که تعداد دانشورانی که از کشورهای مختلف شرق و غرب ، و دیگر شهرهای ایران ، با ارسال مقاله یا پاسخ مثبت ، دعوت دانشگاه مشهد را اجابت کرده اند نزدیک به یکصد تن می شود .

در میان چهره های آشنا و بیگانه که جامه های متناوب به تن داشتند ، استاد دانشکده و شیخ مدرسه و قلندر خانقاه ، فراوان دیده می شد . روزهای بعد که معرفتم نسبت به اعضای کنگره اندکی بیشتر شد ، به چشم خویش دیدم که گروهی از جوانان حامی دیانت و پیران ساکن دیرریاضت ، و چند اسیر کرسی ریاست و بازیچه دست سیاست هم گاه و بیگاه به شوق دانستن ، یابر اثر پاره ای ملاحظات اجتماعی بدون دعوت قبلی به این جمع پیوسته اند .

از کشورهای مسلمان نشین آسیا و افریقا مانند هند و افغانستان و پاکستان ، اندونزی و مراکش ، لبنان و سوریه و عراق - نیز جماعتی که اکثرشان در شمار ارادتمندان خلفای راشدین بودند ، با اشتیاق تمام در مجلس یادبود شیخ طوسی شرکت داشتند ، تا از سر اخلاص لزوم هماهنگی مسلمانان را در دنیای آشفته امروز یادآور شوند ، و اگر احتمالاً فرصتی پیش آید ، از بیداد دشمنان اسلام که هنوز هم در مناطقی از جهان بر مسلمین استعمار زده تسلط ظالمانه دارند حقائق بازگویند .

چندین خاور شناس اهل کتاب اروپائی و امریکائی هم رنج راه دراز را بر خود هموار کرده بودند تا برای چند روزی در زمره مسلمانان در آیند و در این فرصت مناسب مطالب تازه ای بگویند و بشنوند .

چندین پزشک صاحب دل ، و فیلسوف اسیر آب و گل ، و شاعر برده به منزل نیز در شمار ارگان اصلی کنگره مقام و منزلتی داشتند که صحبتشان برای همگان

مغتنم بود. جان کلام آنکه از برکت شیخ طوسی یکنوع همزیستی مسالمت آمیز در میان طبقات مختلف ایجاد شده بود که از هر لحاظ قابل ستایش بود...<sup>۱</sup>

### مطالبی که در کنگره مطرح شد

«پس از پایان جلسه افتتاحیه کنگره که از ساعت ۱۰-۱۲ روز پنجشنبه ۱۳۴۸/۱۲/۲۸ برگزار شد، شرکت کنندگان به شش گروه مختلف به ترتیب زیر تقسیم شدند...

طبق برنامه‌ای که به دستم دادند نام مرا در گروه «تاریخ و ادب» ثبت کرده بودند. در این برنامه قید شده بود که تمام گروه‌ها در ساعت چهار بعد از ظهر تشکیل می‌شود، در فاصله این چند ساعت فراغت ابتدا غذا صرف نمودیم سپس در هتل سینا جایم دادند و با دکتر محمود نجم آبادی حریف حجره شدم. پس از لحظه‌ای استراحت به اتفاق حضرت دکتر در اول وقت وارد محل گروه «تاریخ و ادب» شدیم. اولین گروه از ساعت ۴-۷ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۱۳۴۸/۱۲/۲۸ دایر بود.

در این گروه شمع و گل و پروانه و بلبل همه جمع یودند و اکثر چهره‌ها مانوس و آشنا...

طبق آمار چاپ شده تعداد جمعیت این گروه از هر گروه دیگر بیشتر بود، و در بعضی جلسات افرادش از مجموع افراد گروه‌های دیگر بیشتر شد. در این جلسه صحبت انتخاب رئیس گروه به میان آمد. با پیشنهاد حضرت محیط طباطبائی و موافقت همه حاضران استاد علامه مجتبی مینوی به ریاست گروه برگزیده شد.

سپس استاد حسن الامین فرزند برومند صاحب کتاب « اعیان الشیعه » را بعنوان نایب رئیس انتخاب کردند .

از دبیر گروه سخن به میان آمد ، رندان به دلیل آنکه در این کنگره به دو زبان فارسی و عربی سخن گفته خواهد شد ، و من به دانستن آنها متهم بودم ، مرا نامزد دبیری کردند. چون محبتی و عنایتی در کار بود بدون چون و چرا تصویب شد .

باید اعتراف کنم که با این محبت رندانه در حقیقت دست مخلص را در حنا گذاشتند، و ناچار شدم در تمام جلسات اصلی و فرعی کنگره پیش از همه در جلسات حاضر شوم و پس از همه آنجا را ترک کنم. هر چه بود مغتنم بود و آموزنده... گروه تاریخ و ادب بر روی هم شش جلسه تشکیل داد و طی آن نزدیک سی مقاله و شعر قرائت شد.

در سومین جلسه این گروه نوبت سخنرانی بمخلص رسید. خواستم به پیروی از دکتر سید جعفر شهیدی گشاده دستی کنم و فرصت خود را به مردمی که شهوت کلام دارند واگذارم، ولی حکم قاطع مقام ریاست مانع شد. بنابراین بیست دقیقه وقتی که برای ایراد مقاله ام تعیین شده بود ده دقیقه را به دیگران بخشیدم و در ظرف ده دقیقه مقدمه مقاله خود را، با صفحه ای از اصل مقاله برای حاضران خواندم و از پرحرفی لب فروبستم .

کوتاه سخن آنکه در این گروه، هم مقالات تحقیقی ارزشمند خوانده شد و هم گاه و بیگاه آشفته گویی باعث کسالت حاضران شد .

چهار ناقد کتابخوانده همچون حضرات دکتر سید جعفر شهیدی سرپرست لغتنامه دهخدا و عبدالحی حبیبی افغانی و محمد محیط طباطبائی و دکتر محمود نجم آبادی لطیفه گو، در اطراف کمین کرده بودند و با دقت مطالب هر سخنرانی را سبک سنگین می کردند تا پس از پایان وقت سخنگوار مقام ریاست اجازه بگیرند

وموارد نادرست را کف دستش بگذارند. البته در مواردی چند چون «خانه از پای بست ویران بود» همگان مهر سکوت بر لب زدند...»<sup>۱</sup>

### در جلسات عمومی چه گذشت؟

«چون حاصل کار همه گروه ها به اختصار در جلسات عمومی مطرح میشد، گلچینی از آنچه در چهارجلسه رسمی به ریاست دانشمند سیاستمدار مراکشی «علال فاسی» رویداد نقل می کنم همچون مثنی نمونه خروار .

اولین جلسه عمومی که تمام اعضاء گروههای ششگانه و جمعیتی در حدود دو چندان آنها از مردم دانش دوست خراسان در آن گردآمده بودند، در ساعت ده بامداد روز جمعه ۲۹ اسفند ۱۳۴۸ در تالار سخنرانی پلی کلینیک دانشکده پزشکی مشهد تشکیل شد .

پس از آنکه جلسه رسمیت یافت رئیس کنگره به آقای زین العابدین رهنما رئیس گروه «قرآن و تفسیر» پنج دقیقه فرصت داد تا هر چه در دل دارد بگوید . رندی که نشسته بود و از رفتار پیران گروه خود تجربه آموخته بود گفت: فکر نمی کنم که این جناب از بیماری پر حرفی پیران کهنسال مصون مانده باشد و پنج دقیقه وقت برایش کافی باشد! ولی پس از گذشت زمان معلوم شد که حدس او درست نبوده، زیرا جناب رهنما کوشید که کم و گزیده بگوید و از حد خویش پای بیرون نگذارد .

پس از جناب رهنما از آیه الله میرزا خلیل کمره ای دعوت شد که پشت میز خطابه قرار گیرد و هر چه می خواهد بگوید. رئیس کنگره برای این مرد روحانی هوشیار و باوقار وقت محدود قائل نشد .

۱- باید دانست که در سایر گروه ها نیز تقریباً این وضع حکمفرما بود . منتهی

چون آقای خدیو جم در گروه تاریخ و ادب بوده اند ، بیشتر بماجرای داخلی گروه خود پرداخته اند (د)

جناب کمره‌ای در برابر این بزرگداشت، درایت و دوراندیشی خود را نشان داد و بیش از پانزده دقیقه سخن نگفت تا کلامش ملال انگیز نشود و رسالت خویش را پایان آورد.

این مرد که ریاست گروه «حدیث و تراجم و رجال» را بر عهده داشت، بادهان گرم و چهره گشاده آغاز سخن کرد، و ضمن سخنان مستدل خود یادآور شد که اخیراً یکی از متعصبان مصری در کتابی به نام «الخطوط العریضة» مدعی شده که فرقه شیعه قرآنی دارند که با قرآن اهل سنت متفاوت است، سپس افزود که در پاسخ اینگونه اتهامات ناروا باید کاری کنیم که فرق مختلف مسلمانان از لحاظ عقیده و فکری یکدیگر نزدیک شوند تا بدین وسیله تفرقه از میان برخیزد و استعمارگران بیش از این از آب گل آلود ماهی نگیرند.

این مرد در مورد حذف تدریس زبان عربی از برنامه‌های آموزشی، که اخیراً شایعه آن از طرف گروهی بیمایه و ریاکار بر سر زبانها افتاده است، انتقاد کرد و شمه‌ای از درد دل‌های اهل تحقیق و مردم فارسی دان ایران دوست را بازگو نمود که با تأیید همگان روبرو شد...

پس از جناب کمره‌ای یکی از افراد گروه «قرآن و تفسیر» آغاز سخن کرد. موضوع سخن او در شأن نزول آیات قرآنی بود. این سخنران به سبک دینی این روزگار چند دقیقه‌ای برای اهل تحقیق داد سخن داد و در حین ایراد نطق دو کتاب از آثار خود را سردست بلند کرد تا حاضران از تماشای قطع و اندازه‌اش بی بهره نمانند!

چهارمین سخنران آقای علی‌دوانی نام داشت که از مدرسان «دارالتبلیغ» قم بشمار است. این مرد که چهره‌ای روحانی و دهانی گرم داشت، زیر عنوان «از طوس تا نجف» به نمایندگی از طرف گروه «حدیث و رجال و تراجم» سخن گفت. بهنگام

بکار بردن کلمه «شیعه و سنی» جناب کمره‌ای بر او خرده گرفت و تأیید کرد که میان این دو گروه نباید تفاوتی قائل شویم، زیرا «کل شیعی سنی و کل سنی شیعی» راما شعار خود ساخته‌ایم.

با این سخن جناب کمره‌ای تمام حاضران هم آهنگ شدند و آقای دوانی هم با فروتنی پیشنهاد این مرد پیش کسوت و هم مسلک خود را پذیرفت. بر اثر این تواضع و انصاف هم جناب دوانی مورد احترام حاضران قرار گرفت و هم برادران غیر شیعی حاضر در محفل با دیده احترام به جناب کمره‌ای نگریستند! . . .

دکتر جواد فلاطوری - طلبه دیروز خراسان و استاد فلسفه امروز دانشگاه‌های آلمان - زیر عنوان «تحقیق عقاید و علوم شیعی و اهمیت ثمرات آن» آغاز سخن کرد، و سخنانش با عقاید جناب کمره‌ای تاحدی هم آهنگ بود، گروهی با کف زدن او را تشویق کردند و عده‌ای که از شنیدن سخنان پرنشیب و فراز این جلسه جانشان به لب رسیده بود آرزوی ختم جلسه را داشتند.

۱ - آقای کمره‌ای عقیده دارند که لفظ «سنی» و عبارت «اهل تسنن» و «اهل سنت» را در عهد خلفای عباسی عنوان کرده‌اند، تا خود را طرفدار سنت پیغمبر و اهل تسنن بدانند، و ما شیعیان را دور از سنت رسول خدا و عمل به آن معرفی کنند! و می‌افزودند که عمل به سنت پیغمبر تعلق بما شیعیان و پیروان اهل بیت داشته است، و لسی آنها در شب تاریک این کلاه را از سر ما برداشتند و بسر خود گذاردند! پس باید سعی کرد و از گفتن کلمه «سنی» و «اهل سنت» پرهیز نمود، چون مفهوم مخالف آن اهانت به شیعه و پیروان خاندان نبوت است که بهتر از دیگران آشنای به سنت پیغمبر می‌باشند و به آن عمل میکنند، زیرا آنرا مستقیماً از ائمه معصومین گرفته‌اند و اهل البیت اداری بما فی البیت.

بهین جهت در گروه ما و هنگام سخنرانی من و پس از من، اغلب سخنرانان تا کلمه سنی و شیعه را بکار می‌بردند آقای کمره‌ای فوراً زبان به ایراد می‌گشودند! این خود یکی از لطائف کنکره بود. بطوریکه هر کس به اسم شیعه و سنی می‌رسید، اولاً نگاهی به آقای کمره‌ای می‌کرد و با کسب اجازه از ایشان به سخن خود ادامه می‌داد! (د)

نکته شایان دقت سخنان فلاتوری که نمایشگر بی حالی شیعه در کارهای تحقیقی بود، این حقیقت را بازگو می کرد که در هر ۳۵۰ کتاب و مقاله ای که اروپائیان در بیست سال اخیر، درباره اسلام قلمی کرده اند تنها یکی به شیعه اثناعشری اختصاص دارد، این یکی هم اکثر مطالبش با حقیقت موافق نیست ! . . .

دومین جلسه همگانی در ساعت ده صبح روز یکشنبه با سخنان جناب «علال فاسی» رئیس کنگره رسمیت یافت. جناب سید عبدالله خان ریاضی هم که قبلا در یکی از جلسات گروه تاریخ و ادب شرکت کرده بود، در صف مقدم جای گرفت. رئیس کنگره از این جناب سیاستمدار خواست که چند دقیقه ای سخن بگوید. او که سالهاست از پرحرفی و کلای مجلس شورای ریاضت می کشد و خون دل می خورد (!) این دعوت را پذیرفت ولی از فرصت بدست آمده سوء استفاده نکرد، یعنی پیش از آنکه سخنش ملال آور شود از میز خطابه کناره گرفت. خلاصه کلام این جناب چنین بود: از اینکه خود را در برابر گروهی از دانشمندان می بینم شادمانم. من به روزگار جوانی با استاد مینوی همکلاس و هم مدرسه بوده ام، ولی جناب ایشان به راه علم رفتند و یکی از دانشمندان واقعی ایران شدند، و من از این موهبت محروم ماندم به عبارت دیگر او فیض بخش و ما مهمل ماندیم. پس از این شکسته نفسی افزود که اختلاف سلیقه و متفاوت بودن مذهب و مملکت افراد نباید مانع همکاری مسلمانان شود.

آنگاه به قدرت و عزت مسلمانان در روزگار گذشته و تفرقه ای که در این روزگار میان آنان پدیدار شده اشاره کرد و آرزو نمود که جدائیهای موجود مسلمین به همبستگی و هم آهنگی انجامد.

\* \* \*

آنگاه نوبت سخن به آقای محمد محیط طباطبائی رسید، این مرد ابتدا با

زبان عربی فصیح از مقام ریاست خواست که اجازه دهند تابه فارسی سخن بگوید. درخواستش با موافقت رئیس کنگره و کف زدن حاضران تأیید شد.

جناب محیط گفت من فرصت نکرده‌ام که موضوع خاصی برای سخنرانی خود انتخاب کنم، پس اکنون بر مبنای سوابق ذهنی خود، و رشته تخصصم که تاریخ است چند دقیقه‌ای درباره محیط زندگی «شیخ طوسی» از حافظه برای شما نقل خواهم کرد.

سخنان این مرد هم با کف زدن اکثر حاضران در جلسه تأیید شد. و او نیز از فرصتی که تحصیل کرده بود تجاوز نکرد...

از میهمانان خارجی که در این جلسه سخن گفتند و سخنان آنها قبول عام پیدا کرد یکی «پروفسور صغیر حسن معصومی» رئیس مؤسسه تحقیقات و مطالعات اسلامی راولپندی بود که زیر عنوان «شیخ الطایفه و جمله من فتاواه الفقهیه» بازبان عربی سخن گفت.

دیگر «پروفسور چارلز آدامس» رئیس مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا بود که زیر عنوان «جنبه‌های حقوقی شیخ طوسی» با زبان انگلیسی سخن گفت، اما گفتار او خوب ترجمه نشده بود و تویش حرف در آمد. جناب علال فاسی رئیس کنگره شخصاً بر سخنان این خاور شناس خرده گرفت و خطاهای او را گوشزد کرد<sup>۱</sup>.

۱- پروفسور آدامس خطائی نداشت، او معتقد بود که چون بعد از رحلت پیامبر (ص) شیعیان دسترسی به امام معصوم نداشتند لذا نیازی به علم اصول پیدا نکردند، تا بر اساس آن اجتهاد کنند یا استنباط حکم نمایند. ولی اهل تسنن چون از روز نخست رابطه خود را با ائمه اهلبیت قطع کردند، از همان روزگار بفکر تدوین علم اصول افتادند. شیعه نیز پس از غیبت امام

در سومین جلسه کنگره که در ساعت ۹ بامداد روز دوشنبه ۳ فروردین ۱۳۴۹ رسمیت یافت بدون ترتیب سیزده نفر پشت میز خطابه رفتند، و هر چه خواستند گفتند. اولین سخنران این جلسه دانشمند کتابشناس جهان عرب دکتر صلاح الدین المنجد بود که زیر عنوان «تاریخ تدوین کتاب در اسلام» سخن گفت. این مرد روزی که چشمش به قرآنهاى تازه پیدا شده آستان قدس رضوى افتاد بسیار شادمان شد و گفت اگر این اوراق حتى از خط زیبا و تذهیب بیمانند عارى بود، هر برگ کاغذ آن که به قرنهاى ۴ تاء تعلق دارد یکصد دلار ارزش داشت. تعداد این قرآنها از ۱۴۸۰ مجلد افزون است.

### نتیجه کار کنگره

در آخرین جلسه کنگره که برای اعلام قطعنامه و پایان کار کنگره در ساعت

زمان (ع) که بظاهر از فیض دیدار حضرت محروم و باب علم بروی آنان مسدود گردید ناگزیر علم اصول را پدید آوردند و برپایه آن فقه استدلالی بوجود آمد.

این يك حقیقت مسلمی است، و از این لحاظ پرفسور اشتباهی نکرده بود که باعث گفتگو شود، فقط چون گفته او برای حضار اهل تسنن نیشدار بود، لذا رئیس کنگره علال الفاسی که گذشته از شخصیت سیاسی و علمیش در مذهب خود نیز متصلب بود، برای دفاع از هم مذهبان خویش ناگزیر به توضیحی شد که اگر ایرادی باشد، بگفته او وارد می گردد، و گفته وی جواب مستر آدامس نبود.

علال الفاسی حاشیه ای بر نطق مستر آدامس که صادقانه از شیعه دفاع کرد زد و گفت: مستر آدامس پنداشته است که اصل در «اصول فقه» بمعنی لغوی است و نخست باید اصول باشد تا بر اساس آن مسائل فقهی تفریع شود. در صورتیکه چنین نیست. و اهل تسنن هم فقه را قبل از اصول تدوین کردند.

برای اطلاع کامل مقاله پرفسور آدامس و آقای مطهری و پاورقی ما را در ذیل مقاله ایشان مطالعه فرمائید (د).

۵۵ بعد از ظهر تشکیل شد، ابتدا جناب عبدالحی حبیبی دانشمند افغانی از همبستگی معنوی ایران و افغانستان سخن گفت، و پیشنهاد کرد از این پس برای شیخ طوسی بجای «شیخ الطایفه» عنوان «شیخ الاسلام» بکار برند تا میان مسلمانان هم آهنگی بیشتری برقرار شود. زیرا در این روزگار منافع مسلمانان ایجاب می کند که از تفرقه ها دست بردارند و بیشتر به یکدیگر نزدیک شوند، البته باید منافع هر ملت در این همبستگی محفوظ بماند.

سپس دکتر عبداللطیف سعدانی به نمایندگی از دانشگاه مراکش با زبان فارسی از دانشگاه مشهد تشکر کرد.

آنگاه پرفسور اسماعیل یعقوب رئیس دانشگاه اسلامی «سورابایا» جاکارتا از کشور اندونزی با صفای تمام احساسات مردم اندونزی را نسبت به ایرانیان از جمله شیخ طوسی و امام محمد غزالی بیان داشت و از دانشگاه مشهد تشکر نمود و گفت از مردم اندونزی او اول کسی است که بعنوان نماینده رسمی مذهبی به ایران سفر کرده است.

سپس استاد حسن الامین «نویسنده دائرة المعارف شیعی» طی سخنانی همبستگی مسلمانان سراسر گیتی را آرزو کرد.

پس از این سخنرانی قطعنامه کنگره توسط دکتر رامیار معاون دانشگاه مشهد و رئیس دانشکده الهیات قرائت شد که متن کامل آن در مطبوعات درج شد.

پس از قرائت قطعنامه گروهی که در تنظیم آن نقشی نداشتند و برای کم و کیفش با آنان مشورت نشده بود لب فرو بستند و تماشاگر ابراز احساسات دیگران شدند. یکی دو تن هم که بر سر تنظیم آن حرارت بخرج داده و انرژی و اوقاتی تلف کرده بودند تا عقیده خویش را به تصویب رسانند، پس از آنکه دریافتند

سخنانشان جرح و تعدیل شده دادشان در آمد و جنجال گونه ای در گیر شد که خوشبختانه با وعد و وعید ریش سفیدان به خیر و خوشی فرو نشست. سپس جناب کمره ای برای پیروزی مسلمانان دعا کرد و حاضران مختلف العقیده آمین گفتند. آنگاه نوبت شعر خوانی رسید و ساعتی هم بدین کار سپری شد. در پایان با تلاوت چند آیه از کلام الله مجید به مجلس یسار بود شیخ طوسی خاتمه داده شد<sup>۱</sup>.

### قسمتی از قطعنامه کنگره

قطعنامه نهائی کنگره را از مجموع قطعنامه های گروه های ششگانه تنظیم کردند. سران قوم خود نیز چیزهائی بر آن افزودند یا از آن کاستند که همین معنی نیز باعث سروصدا و کشمکش لفظی میان آقایان کمره ای و زین العابدین رهنما شد. اینک قسمتی از قطعنامه کنگره که در پایان هزاره شیخ طوسی قرائت گردید:

۱- کنگره اعلام میدارد که مسلمانان جهان امت واحدی هستند. قرآن ایشان یکی است و آن قرآنی است که در سینه ها محفوظ و در مصاحف خوانده میشود. کنگره معتقد است که عقیده مسلمانان در کتاب و سنت یکی است و در اعتقادات و عمل بآنها فرقی میان مذاهب خود نمی یابند.

بنابراین این کنگره به کلیه مسلمانان جهان توصیه مینماید که راه همفکری و همکاری را که متضمن مصلحت آنها و پیشرفت کشورهای ایشان است در پیش گیرند.

۲- کنگره ضرورت عنایت خاص مراکز علمی و دانشگاهی کشور های اسلامی را برای تبادل نظر تشخیص داده و ایجاد راه حل های ضروری را جهت رفع مشکلات عصر حاضر که منطبق با تعالیم عالیه اسلامی باشد و همچنین تجدید روش

های عرضه مسائل علمی را توصیه مینماید .

در اجرای این بند پیشنهاد میشود که تبادل استادان و دانشجویان و انتشارات توسعه یافته و در دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد مرکزی بنام مرکز طوسی برای نشر تمام آثار شیخ الطائفه با روش فنی و نشر در جهان اسلام طبق پیشنهاد گروه کتاب شناسی کنگره تأسیس گردد .

۳- کنگره توصیه مینماید که «تفسیر تبیان» چاپ و منتشر شود تا از این راه کنگره در نشر عقیده توحید رسالت خود را انجام دهد .

۴- اعضای کنگره تأکید مینمایند که بآموزش قرآن برای نونهالان و جوانان خواه در مدارس ابتدائی و خواه در دبیرستانها و دانشکده ها عنایت خاص مبذول گردد و بامر آموزش قرآن مقام و منزلت خاص خود داده شود.

۵- توجه به آموزش زبانهای اسلامی در کشورهای مسلمان و مخصوصاً به زبانهای قرآن و علوم قرآنی امری ضروری و حتمی شناخته میشود.

۶- کنگره مراتب قدردانی خود را از دانشگاه مشهد در مورد تشکیل چنین کنگره‌ای بشناسائی بیشتر یکی از مفاخر دنیای اسلام مخصوصاً ایران و شناخت بهتر آثار ارزنده وی ابراز میدارد .

### گفتگو برسر قطعنامه و پایان کار کنگره

روزنامه «هیرمند» جاب مشهد در شماره ۴ سال دوازدهم خود ماجرای کنگره را در دو بخش مفصل آورده بود . يك قسمت شرح حال شیخ طوسی که عیناً قسمت عمده نوشته این جانب (از طوس تا نجف) بود ولی بدون دکرنام نویسنده! قسمت دوم تحت عنوان «در حاشیه هزاره شیخ طوسی» نکاتی راجع بکار کنگره از آغاز تا پایان نگاشته بود که چون ما را از هر گونه توضیح بیشتر

بی نیاز میکند قسمتی از آنرا عیناً می آوریم :

«وقتی قطعنامه کنگره بوسیله دکتر رامیار معاون دانشگاه مشهد قرائت گردید آیت الله کمره ای و صلاح الدین المنجد پیشنهاداتی را طرح کردند . آیت الله کمره ای اصرار داشت که در قطعنامه قید شود که زبان عربی را در دبیرستان ها و دانشکده ها تدریس کنند و در بند ۵ قطعنامه بجای جمله « زبان قرآن » « زبان عربی » گذاشته شود . اما رئیس کنگره و مدافعین قطعنامه با همه پافشاری آیت الله کمره ای همان زبان قرآن را بتصویب رساندند .

\* \* پافشاری آیت الله کمره ای برای تغییر پاره ای از کلمات یا جملات قطعنامه زین العابدین رهنا را به پشت تریبون کشید .

او خطاب بآیت الله کمره ای گفت : این قطعنامه را با نظر خود شما تنظیم کرده ایم و دیگر جای تغییر مواد یا جملات آن نیست و انگهی مقام و شخصیت آقای علال الفاسی نیز باید رعایت شود و عبارت دیگر می خواست بفهماند که باعتبار مقام رئیس کنگره هم که شده باید از این قبیل پیشنهادات در این دقایق آخر خودداری شود !

\* \* آیت الله کمره ای که باین آسانی ها میدان را ترك نمیکرد در جواب زین العابدین رهنا گفت که اولاً من با آقای علال الفاسی در مؤتمر اسلامی جده آشنا شده ام و ایشان را خوب میشناسم و حق ادب و احترام در باره این شخصیت بزرگ را مرعی میدارم و لازمه رعایت احترام ایشان انصراف از نظر درباره قطعنامه نیست . . اما بمصداق آن حکایت مولوی که محکوم باعدامی را بدست جلاد سپرده بودند و او از ترس جان گریخت و خود را در عمق چاهی پنهان کرد .

جلاد بر سرچاه آمد و گفت برادر بالاغیرتاً بیا بیرون تا ترا بکشم و گرنه

آبرویم در خطر است . « آبروی کنگره را در سپردن نظرات بیگانه ما بدست جلاد بیرحم قطعنامه میدانید ما هم تسلیم هستیم !  
 بطور کلی کنگره هزاره شیخ طوسی بهمت وزحمت دانشگاه مشهد، بوضع بسیار آبرومندی برگذار گردید .

شرکت کنندگان در این کنگره چه آنها که از روی عشق و علاقه آمده بودند و چه آنها که از این فرصت برای يك بازدید یا زیارت بهزینه بنیان گذاران کنگره استفاده کرده اند ، راضی برگشتند . در بین اعضاء این کنگره شخصیت های مهم فراوان بود .

صرف نظر از مقام رئیس کنگره اساتیدی که از نقاط مختلف جهان دعوت شده بودند موقعیت بسیار ممتازی در جهان ادب و دانش اسلامی داشتند .  
 حسن الامین دانشمند لبنانی که چند سال پیش نیز از مشهد دیدار بعمل آورده بود میگفت :

در این سفر دو چیز را نمیتوانم تصدیق نکنم . یکی تغییرات و تحولاتی که در شکل شهر مشهد حاصل شده و آن را بصورت یکی از شهرهای زیبا در آورده است و دیگر بالا بودن سطح کنگره است که از هر پنج کنگره مشابه خود که من در آنها ، و غالباً در کشورهای عربی ، شرکت کرده ام خیلی عالی تر بود .

استاد سلاح'الساوی، دانشمند با ذوق و پرشور ایرانی مصری الاصل که سالها پیش در دانشکده معقول و منقول مشهد تدریس میکرد و برای این کنگره نیز قصیده ای بزبان عربی سروده بود عقیده داشت که این کنگره از هر حیث خوب و عالی و موفق بود . .

تنها نقص کنگره در نظر وی این بود که از تشکیل آن بهره برداری تبلیغاتی

کافی نشد در حالیکه چنین کنگره‌ای با شخصیت‌های شرکت‌کننده در آن و رئیس بسیار معروف آن می‌توانست از نظر جلب توجه جهان اسلام بسوی ایران عامل مؤثری باشد .

دکتر سعدانی جوانیست خوش قیافه ، اهل مراکش ، که در دانشگاه تهران فارسی آموخته و همسر ایرانی دارد وقتی از او در باره کنگره و شخصیت‌های مهم آن سؤال کردیم گفت :

کنگره واقعاً خیلی عالی و آموزنده بود . ما در این کنگره خیلی مطالب و خیلی شخصیت‌های تازه را شناختیم . از همه آنها که شناخته‌ایم خود شیخ طوسی مهمتر بود که هرگز او را باین مقام نمیدانستیم . »

### امتیازات کنگره شیخ طوسی

تقریباً کلیه شرکت‌کنندگان در کنگره شیخ طوسی عقیده داشتند که مراسم هزاره شیخ طوسی شیخ الطائفه در دانشگاه مشهد باموفقیت و متانت و وقار مخصوص برگزار شد ، و همگی آنرا یکی از بهترین کنگره‌های مشابه خود دانستند . پرفسور قره‌خانه ، حسن الامین ، دکتر محمود نجم‌آبادی و سایرین می‌گفتند این کنگره از جهاتی از مجموع مجامع بین‌المللی که دیده‌ایم سنگین‌تر و از لحاظ معنویت و صفا بهتر بود .

شاید چند جهت در اهمیت و حسن برگزاری کنگره مؤثر بوده است : نخست اینکه این مؤتمر جهانی در کنار مرقد منور امام هشتم حضرت رضا علیه‌السلام برگزار گردید که در استان تاریخی خراسان و شرق ایران مهد علم و ادب و مرکز دانشمندان نامی اسلام واقع است .

دوم اینکه تشکیل کنگره از یکطرف مصادف با عید نوروز و آغاز بهار ایران

و از طرفی مقارن با ایام سوگواری سرور شهیدان راه حق یعنی عاشورای حسینی بود. بطوریکه هر دو موضوع نیز برای شرکت کنندگان خارجی اهمیت خاصی داشت.

من خود از زبان چند تن از آنان شنیدم که می گفتند برای ما شگفت انگیز بود که ایام سوگواری امام حسین (ع) به یکباره کلیه مراسم عید باستانی و ملی ایرانیان را مبدل بعزا کرده و تشریفات رسمی نوروز بکلی ملغی گردید.

سوم اینکه شخصیت ممتاز شیخ طوسی با آن مقام علمی و چهره خاص مذهبی که سراسر زندگی پرافتخارش را هاله ای از تقوی و اراده و شخصیت فرا گرفته است، قیافه کنگره را بطرز خاصی درآورده بود.

چهارم وجود عده ای از علمای روحانی و شخصیت های علمی و معنوی کنگره نیز شکل دیگری به کنگره داده بود.

نظربجهاست مذکور بود که گفتیم شخصیت های داخلی و خارجی معترف بودند، بهره علمی این کنگره و صفا و صمیمیتی که میان اعضاء آن بوجود آمده بود، در کمتر کنگره ای سابقه داشته است.

علاوه بر آنچه گفته شد زحمات صادقانه و خدمات بی آلاش اولیای دانشگاه مشهد بخصوص دکتر فریار رئیس دانشگاه و دکتر رامیار سرپرست دانشکده الهیات و معارف اسلامی و مخصوصاً مساعی جمیله دوست دانشمند محمد واعظ زاده استاد دانشگاه و دبیر کنگره که بیش از همه در کار انعقاد کنگره شیخ طوسی سهیم بوده است، و سعی و کوشش همکاران ایشان: دکتر مجتهدزاده، کاظم مدیر شانه چپی و جعفر زاهدی، استادان دانشکده الهیات و صمیمیت سایر کسانی که در اداره کنگره و پذیرائی از میهمانان شرکت داشتند، در برگزاری کنگره و حسن اداره جلسات

آن ، قابل تحسین و شایسته تجلیل و آفرین بود .

### تذکر يك پیشنهاد لازم

در اینجا از فرصت استفاده نموده و همانطور که دانشمند روحانی آقای سید محمد علی روضاتی در خطابه خود اشاره نموده اند، یاد آور می شویم که: بسیار بموقع است دانشگاه اصفهان نیز به تأسی از دانشگاه مشهد دست بکار هزاره دانشمند گرانقدر و شخصیت کم نظیر ایران صاحب بن عباد وزیر باتدبیر آل بویه ایرانی نژاد شیعی مذهب که از مفاخر این آب و خاک است بشوند .

مسلماً شخصیت صاحب بن عباد بعنوان يك ایرانی بلند آوازه از بیهقی و حافظ وسعدی و غیره کمتر نیست . هر چند اثر فارسی از صاحب نمانده است ، ولی در اینکه وی يك فرد ایرانی لایق و شخصیت ممتاز علمی و سیاسی بوده است تردیدی نیست .

شیخ طوسی که کنگره او را با احترام و تجلیل برگزار نمودند حتی يك کتاب هم بزبان فارسی ننوشته و شاعر و عارف و صوفی و پزشك و فیلسوف هم نبوده است با این وصف بعنوان يك دانشمند و فقیه بزرگ شیعی ایرانی مورد تجلیل قرار گرفت و چنانکه دیدیم مقام ایران را در نظر بیگانگان بمیزان زیادی بالا برد .

باین معنی که آنها متوجه شدند ایران بعلاوه فردوسی و مولوی وسعدی و حافظ ، و فارابی و ابن سینا و خواجه نصیرالدین و محمد زکریای رازی ، فقیه و پیشوای دینی و شخصیت ممتاز مذهبی همچون شیخ طوسی هم داشته است .

صاحب بن عباد نیز يك فرد ایرانی اصیل و شخصیت سیاسی کم مانند و دستور کاردان و نویسنده چیره دست و سراینده ای بزرگ بوده است ، تا جائیکه دانشمندان

عالیقدری مانند شیخ صدوق محمد بن بابویه و برادرش حسین بن بابویه و حسن بن محمد بن حسن قمی و ثعالبی برای او کتابهای پرارجی بنامهای، عیون اخبار الرضا نفی التشبیه، تاریخ قم، یتیمه الدهر تألیف نمودند، و چهارصد شاعر توانا در قصاید تاریخی خود خصال و صفات برجسته او را ستودند.

بنا بر این تشکیل کنگره هزاره او در اصفهان و کنار مرقد وی که بیش از سایر نقاط ایران به آن شهر تاریخی و دانش پرور تعلق دارد، کاری بموقع و پرمایه است و بطور قطع باعث معرفی بیشتر ایران و رجال بزرگ و دانشمند سترک ما خواهد بود.

\*\*\*

اینک نوشته مابعد عنوان زندگی شیخ طوسی از طوس تا نجف بعنوان فهرستی از زندگی شیخ آغاز میگردد.

قم: ۱۳۴۹/۱۱/۷ شمسی هجری

مطابق ۲۹ ذیقعد ۱۲۹۰

علی دوانی





نمونه آرم کنگره هزاره شیخ طوسی

## بیوگرافی

- \* زندگی شیخ طوسی - از طوس تا نجف
- \* شرح حال و آثار شیخ طوسی
- \* تاریخچه طوس
- \* خراسان سرزمین فضل و ادب
- \* بلخ پایگاه علوم اسلامی
- \* محیط پرورش شیخ طوسی
- \* شخصیت شیخ طوسی
- \* رجال عصر شیخ طوسی
- \* تأثیر زمان و مکان شیخ طوسی در تکوین شخصیت او
- \* خراسان سرزمینی که شیخ طوسی پروراند
- \* نقش دانشمندان ایرانی در فرهنگ و معارف اسلامی و میراث علمی جهان
- \* تأثیر عنصر ایرانی در نشر اسلام در جهان
- \* مراکز مهم علمی شیعه در ادوار مختلف اسلامی

جلسه کنگره با تلاوت کلام الله مجید افتتاح میشود





علی دوانی

سیری در زندگی

شیخ طوسی

(از طوس تا نجف)

## بیوگرافی

- \* زندگی شیخ طوسی - ازطوس تانجف
- \* شرح حال و آثار شیخ طوسی
- \* تاریخچه طوس
- \* خراسان سرزمین فضل و ادب
- \* بلخ پایگاه علوم اسلامی
- \* محیط پرورش شیخ طوس
- \* شخصیت شیخ طوسی
- \* رجال عصر شیخ طوسی
- \* تأثیر زمان و مکان شیخ طوسی در تکوین شخصیت او
- \* خراسان سرزمینی که شیخ طوسی پروراند
- \* نقش دانشمندان ایرانی در فرهنگ و معارف اسلامی و میراث علمی جهان
- \* تأثیر عنصر ایرانی در نشر اسلام در جهان
- \* مراکز مهم علمی شیعه در ادوار مختلف اسلامی

## میری در زندگی شیخ طوسی (از طوس تا نجف)

محمد بن حسن طوسی در ایران

شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی معروف به «شیخ طوسی» در ماه رمضان سال ۳۸۵ هجری دیده به دنیا گشود. در اینکه آیا وی از مردم قریه «طوس» «طابران» ویا «نوغان» یعنی محل کنونی شهر مقدس مشهد بوده یا از سایر روستاهای مجاور طوس می باشد، درست روشن نیست. ولی از اینکه وی در «فهرست» و دیگر کتب خود و نجاشی هم عصر وی در رجال، او را «طوسی» نامیده اند، ما نیز شیخ را «طوسی» میدانیم و ظاهر امر هم نشان می دهد که وی در همانجاها متولد گردیده است. در آن زمانها ساکنان منطقه خراسان و نواحی طوس مانند بسیاری از نقاط ایران بیشتر پیرو مذهب تسنن بوده اند.

با این وصف، خاندان هائی از شیعیان دوازده امامی در خراسان و نقاط مجاور بارگاه امام هشتم حضرت رضا (علیه السلام) وجود داشته اند و مردم نیز آنها را شیعه می دانسته اند که از جمله سخنور نامی ایران فردوسی طوسی (۳۲۹ - ۴۱۱)

سراینده شاهنامه هم عصر استادان شیخ طوسی را باید نام برد .

محمد بن حسن طوسی مقدمات متداول علمی را فراگرفت و در بهار جوانی از محصلین فاضل و درس خوانده گردید . در آن اوقات منطقه طوس و شهرهای نیشابور و سبزوار و ری و قم مناطقی بوده است که طوسی میتوانسته از محاضر دانشمندان آنجا اعم از شیعه و سنی استفاده کند ، بخصوص قم که مرکز شیعیان بوده و دانشمندان کثیری در آن میزیسته اند . معهذا معلوم نیست که محمد بن حسن بهار جوانی را در همان طوس گذرانیده یا در یکی از نقاط یاد شده به تحصیل پرداخته است .

با حدس صائب میتوان گفت که عمده تحصیل شیخ در ایران نیز در همان زادگاهش و نزد استادان عادی سپری گشته است . زیرا بسیار بعید بنظر می رسد که وی تاسن بیست و سه سالگی مدتی در یکی از مراکز علمی بسر برده و استادان قابلی دیده باشد و در یکی از آثارش از آنها یاد نکند .

در ایام جوانی محمد بن حسن طوسی از يك طرف سلطان محمود غزنوی در غزنه و خراسان سلطنت می کرد و در رواج مذهب تسنن تعصب خاصی نشان می داد، و از طرف دیگر پادشاهان شیعی آل بویه بر قسمت مهمی از ایران حکم می راندند و ری و فارس و بغداد بصورت مراکز فرمانروائی آنها درآمده بود .

چهار سال قبل از ولادت او ، رئیس محدثان شیعه نابغه نامی شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی (۳۸۱) در ری به جهان باقی شتافت و همان سال تولدش صاحب بن عباد وزیر دانشمند و بلند آوازه رکن الدوله دیلمی چشم از جهان فرو بست (۳۸۵) . یکسال قبل از آن نیز فردوسی بزرگترین سخن سرای ایران « شاهنامه » خود را در همان طوس بپایان آورد (۳۸۴) و سپس در سال (۴۰۱) که هنوز محمد بن حسن

در طوس بوده است آنرا تکمیل نمود و با تجدیدنظر و اضافات بنام سلطان محمود غزنوی که انبوه شاعران پارسی‌گوی در دربار او گرد آمد، بودند موسوم گردانید و به چشم‌داشت جایزه هنگفت به «غزنه» برد (یا فرستاد) ولی به جرم اینکه «رافضی» است صله شایسته‌ای نیافت و همین بی‌اعتنائی به شخصیت و کار بزرگ او، موجب مرگ آن مرد بلندآوازه شیعه و ایران‌گردید<sup>۱</sup>.

محمد بن حسن طوسی جوانی خود را در ایامی پشت سر نهاد که این حوادث در خراسان مسأله روز بود. آوازه حماسه‌های پرشور فردوسی شیعی در زادگاه او «طوس» انتشار آثار فکری و قلمی پیشوای دانشمندان شیعه ایران «ابن بابویه» که بالغ بر سیصد جلد کتاب و رساله می‌شد<sup>۲</sup> و از بخارا تا بغداد را فرا گرفته بود، آوازه دولت‌های شیعه «آلبویه» و خاطرات و تألیفات و دانش وسیع وزیر بزرگ آنها صاحب بن عباد که چهارصد شاعر توانا او را در شعر خود ستودند. همه و همه در تحرك و جنبش فکری محصل جوان و هوشمند شیعی خراسان بی‌تأثیر نبود، بلکه همین افکار و مسائل، به او اجازه می‌داد که خود را به مراحل تکامل و ترقی برساند و مدارج عالی علمی را بسرعت طی کند و به مقام نهائی نائل گردد. با رحلت شیخ صدوق مقام پیشوائی شیعیان به شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان بغدادی رسید که در مرکز خلافت و حوزه بزرگ علمی دنیای اسلام می‌زیست و شاگردان بلند قدر، پروانه وار شمع وجودش را دربر گرفته بودند. محمد بن حسن دانشمند جوان و پرشوری که از این پس ما او را «شیخ طوسی» می‌خوانیم، چون محیط کوچک «طوس» را برای ترقیات شایان و سیر کمالات خود تنگ می‌دید،

۱- چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی، ص ۷۸

۲- فهرست شیخ، طبع نجف ص ۱۷۵

بمنظور استفاده بیشتر و درك محضر شیخ مفید و دیگران بسال (۴۰۸) هجری که بیست و سه ساله بود رهسپار بغداد گردید .

### شیخ طوسی در بغداد :

در آن هنگام « بغداد » گذشته از اینکه شهری با عظمت و مرکز خلافت آل عباس بود به استثنای اندلس « اسپانیا » و شمال آفریقا بر قسمت اعظم دنیای اسلام از بحر احمر و سواحل مدیترانه تا سرحد چین حکومت داشت . از لحاظ علمی نیز در اوج شهرت و ترقی و محل تلاقی و مجمع دانشمندان کلیه مذاهب اسلامی بود .

دانشمندان چهار مذهب اهل تسنن (حنفی ، مالکی ، شافعی ، حنبلی) در کنار علمای بزرگ شیعه امامی وزیدی در موضوعات مختلف علمی ، بخصوص مباحث کلامی (عقاید و مذاهب) آزادانه به بحث و بررسی و مذاکره و مناظره می پرداختند و هر کدام سعی داشتند بسا قلم و زبان برتری مذهب و مزیت منطق خویش را به ثبوت رسانند و در این زمینه ها داد سخن بدهند .

دانشمند نامی آنروز بغداد شیخ مفید سرآمد دانشمندان شیعه بود که عرب نژاد و عالمی عالیمقام و چیره دست ، و سخنوری با شهامت و دارای هوشی سرشار و استعدادی فوق العاده بود ، و در کلیه دانش های عصر مهارت داشت ، و بر همگان فائق آمده بود . دانشمندان شیعه و سنی تقدم و تفوق مفید را اعتراف داشتند و در محاورات مذهبی و بحث های کلامی کسی را همتای او نمی دانستند .

قاضی عبدالجبار معتزلی (۴۱۵) پیشوای معتزلیان و قاضی ابوبکر باقلانی (۴۰۳) رئیس اشعریان و علی بن عیسی رمانی (۳۸۴) از دانشمندان مشهور علم نحو و کلام (عقاید) جزو کسانی بودند که شیخ مفید با آنها در مباحث مختلف بخصوص عقاید

و مذاهب مناظره نمود و برهمگی غلبه یافت . حتی لقب «مفید» را علی بن عیسی رمانی در ایام جوانی به ملاحظه احاطه علمی و قدرت بیان وی به او داد <sup>۱</sup> .

ابن ندیم هم عصر مفید در اثر معروف خود «فهرست» که در سال ۳۷۷ هـ نوشته است ، راجع به شیخ مفید متولد در سال ۳۳۶ یا ۳۳۸ که تقریباً چهل سال داشته است ، مینویسد : «رپاست متکلمان شیعه در عصر ما به او رسیده است . وی در علم کلام بر مبنای مذهب امامیه بر همگان برتری دارد . دانشمندی نکته سنج و حاضر جواب است . من او را دیده ام ، در همه علوم استاد است .... در فقه و کلام و تاریخ و حدیث به مقام نهائی رسیده است <sup>۲</sup> . و همین موضوع ، مقام شامخ علمی و نبوغ مفید را بخوبی روشن می سازد .

شیخ طوسی در «فهرست» و ذهبی در «میزان الاعتدال» <sup>۳</sup> تألیفات او را دوست جلد دانسته اند <sup>۴</sup> و بگفته ابن عماد حنبلی (۱۰۸۹) ابن ابی طی حلبی در «تاریخ امامیه» نوشته است : «مفید در دولت آل بویه با کلیه مذاهب با شگوه و جلال مناظره می کرد <sup>۵</sup> و ابن کنیرشاهی (۷۷۴) مینویسد : «دانشمندان بسیاری از طوایف غیر شیعه در مجلس درس و مناظره او حضور می یافتند <sup>۶</sup>» .

ابویعلی جعفری شاگرد نامی و داماد و جانشین وی میگوید : « مفید اندکی از شب را می خوابید و بقیه اوقات شبانه روز را یا نماز می گزارد و یا مطالعه میکرد ،

۱ - روضات الجنات شرح حال شیخ مفید ، ص ۵۳۸

۲ - فهرست ابن ندیم ، ص ۲۶۶ - ۲۹۴

۳ - ج ۴ ص ۳۰

۴ - فهرست شیخ ، ص ۱۵۸

۵ - شذرات الذهب ، ج ۳ ، ص ۲۰۰

۶ - البدایه و النهایه ج ۱۲ ، ص ۱۵

یا درس میگفت و یا قرآن تلاوت می نمود<sup>۱</sup>» موقعیت و عظمت شیخ مفید و تأثیر وجود او در میان شیعیان و اهل تسنن تا آنجا بود که عضدالدوله دیلمی پادشاه بسا مهابت آل بویه که بر دنیای اسلام حکومت می کرد و خلیفه بغداد بازیچه دست او بود برای زیارت مفید به خانه اش می رفت و هرگاه بیمار می شد از وی عیادت می کرد<sup>۲</sup> باید دانست که عضدالدوله در سال ۳۷۲ در گذشته و شیخ مفید در آن اوقات ۳۴ یا ۳۶ ساله بوده است ؛ و این نیز بسیار جالب و قابل ملاحظه می باشد، و خود نماینده شخصیت عالی علمی مفید است .

خطیب بغدادی ضمن اینکه مفید را به علم و دانش و فضیلت می ستاید و پیشوای علمای شیعه می شمارد میگوید : « هلك به خلق من الناس الى ان اراح الله المسلمين منه »<sup>۳</sup> .

شیخ در فهرست و ابن حجر عسقلانی و دیگران نوشته اند هنگامی که مفید وفات کرد «هشتاد هزار نفر از شیعیان جنازه او را تشییع نمودند»<sup>۴</sup> .

این چند سطر که دورنمایی از زندگانی شیخ مفید را نزد دوست و دشمن روشن می سازد ، اهمیت وجود این دانشمند عالیقدر را که با اندام نحیف و لاغرش مراکز علمی عصر را تحت الشعاع قدرت بیان و علوم سرشار خویش ساخته بود ، به خوبی آشکار می سازد .

شیخ مفید در بغداد سکونت داشت و به اداره امور شیعیان عصر و پرورش

۱ - لسان المیزان ، ج ۵ ص ۳۶۸

۲ - تاریخ بغداد ج ۳ ، ص ۲۳۱ ، و شذرات ج ۳ ص ۲۰۰

۳ - تاریخ بغداد ج ۳ ، ص ۲۳

۴ - لسان المیزان ج ۵ ص ۳۶۸

شاگردان بر ازنده‌ای که همه در شمار اعظام دانشمندان شیعه بشمار می‌روند، همت می‌گماشت. معروفترین شاگردان مفید علم الهدی سید مرتضی (۴۳۶)، برادر نابغه‌اش سید رضی (۴۰۶) جامع «نهج البلاغه» ابوالعباس احمد بن علی بن عباسی نجاشی (۴۶۰) جعفر بن محمد دورستی زنده در اواخر ذی الحجه ۴۷۴ سالار بن عبدالعزیز (۴۴۸) ابوالفتح کراچکی (۴۴۹) و محمد بن حسن حمزه معروف به ابویعلی جعفری زنده در (۴۳۶) می‌باشد. هنگامیکه شیخ طوسی وارد بغداد شد و به حوزة درس مفید، استاد بزرگ و سالخورده در آمد، به استثنای سید رضی که دو سال پیش جهان فانی را وداع گفته بود، بقیه این مردان بزرگ زنده بودند، و جالب است که محصل جوانی بیست و سه ساله در حوزة درس مفید که جایگاه این رادمردان بود حضور بهم می‌رسانید و جالب‌تر اینکه در اندک زمانی مورد توجه خاص استاد عالیمقام واقع شد و بمرور ایام نیز بر همگان تفوق یافت.

دانشمند جوان که تا آن موقع ادبیات عرب، فقه و اصول و حدیث را خوب آموخته بود، با استفاده از فرصت مناسبی که در اختیار داشت شب و روز با شور و شوق و پشت کار زائد الوصفی به کسب دانش از محضر پرفیض مفید اهتمام ورزید و چنانکه اشاره نمودیم در سایة فکر مواج و نبوغ سرشار و استعداد خدادادش، نظر استاد بزرگ را بخود جلب کرد.

شیخ طوسی مدت پنج سال یعنی تا پایان زندگی شیخ مفید علی‌الدوام از محضر او بهره‌مند بود و لحظه‌ای را به غفلت نمی‌گذرانید. او بعلاوه از محضر مشایخ دیگر شیعه و استادان فن هم استفاده نمود که از جمله ابوالحسن علی بن احمد بن ابی‌حیدر زنده در (۴۰۸) و احمد بن محمد بن موسی معروف به ابن صلت اهوازی (۴۰۹) و حسین بن عبیدالله غضائری (۴۱۱) و احمد بن عبدالواحد معروف به ابن عبدون (۴۲۳)

بودند و اسامی آنها را بعنوان مشایخ حدیث در کتب خود آورده است .  
 شیخ طوسی مدت کمی از این عده دانشمندان استفاده کرده است و یا از  
 این عده بیشتر از محضر شیخ مفید بهره مند گشت که پنجسال بوده است . طبق  
 نوشته خود وی در « فهرست » تألیفات مفید قریب دویست جلد بود ، سپس ۲۰  
 جلد آنرا نام می برد و میگوید: این کتابها را من نزد وی خواندم و قسمتی را چند بار  
 هنگامی که نزد او می خواندند استماع می نمودم<sup>۱</sup> .

شیخ طوسی قبل از بیست و هشت سالگی کتاب « المقنع » استادش مفید را  
 که متن فشرده ای در فقه شیعه بود شرح کرد و تا هنگام رحلت آن مرد نامی (۴۱۳)  
 کتاب « طهارت » را به اتمام رسانید و باب اول کتاب « صلاة » را نیز شرح کرد .  
 در این موقع استاد عالیقدر به جهان باقی شتافت و شاگرد بلند پرواز کتاب با عظمت  
 خود را به پایان رسانید . زیرا شیخ طوسی در شرح مقنعه که آنرا « تهذیب الاحکام »  
 نامیده است در آغاز هر باب میگوید: « قال الشيخ ایدة الله تعالى » ولی در اول باب دوم  
 کتاب صلاة مینویسد: « قال الشيخ رحمه الله تعالى » . هیچ دلیلی بهتر از این برای  
 شناسائی مقام علمی و نبوغ شیخ طوسی نداریم که « تهذیب » یکی از کتب چهار-  
 گانه معتبر شیعه که طی ده قرن گذشته تاکنون همیشه مأخذ و مدرک پر ارزش  
 حدیث و فقه شیعه و مورد استفاده و استناد فقها و مجتهدان بزرگ ما بوده و هست  
 یادگار دوران جوانی اوست !

### شیخ طوسی در زمان سید مرتضی :

شیخ طوسی در اواخر عمر استادش مفید با اشتیاق فراوان و پشت کار زیاد  
 از محضر وی مستفید بود ، تا اینکه استاد بزرگ از این جهان زودگذر چهره

فروتنافت و به مملکوت اعلا شتافت . بعد از رحلت وی چون ریاست علمی و دینی شیعه به بزرگترین شاگرد او سیدمرتضی رسید و شیخ طوسی نیز هنوز راههای ترقی و تکامل می پیمود و خود را بی نیاز از درک محاضر اساتید و خوشه چینی از خرمن دانش آنها نمی دید ، بیست و سه سال نیز از حوزه درس سید مرتضی مخصوصاً علم کلام و فقه و اصول وی استفاده کرد .

علامه متبوع مرحوم حاج میرزا حسین نوری در خاتمه « مستدرک الوسائل » جلد سوم ص ۵۰۹ از روی مؤلفات شیخ و اجازه کبیره علامه حلی به اولاد زهره اسامی ۳۷ تن را بعنوان استادان شیخ طوسی ذکر نموده است . ولی چنانکه گفتیم شیخ در « فهرست » و « تهذیب » و « استبصار » و غیره بیشتر از پنج دانشمند سابق الذکر یعنی : شیخ مفید ، غضائری ، ابن عبدون ، ابن ابی جید ، ابن صلت رویت میکند ، ولی در کتب کلامی و فقهی و اصولی و تفسیر اغلب به گفتار استاد عالیقدرش سیدمرتضی استناد می جوید ، و از نظریات وی در ادبیات عرب شاهد می آورد . چنانکه در « تبیان » و « عدة الاصول » و « غیبت » و « تلخیص الشافی » می بینیم . سیدمرتضی نیز مانند مفید عرب و دانشمندی دور اندیش ، دل آگاه موقعیت شناس و معتدل بود . بهمین جهت توانست ریاست شیعه و مکتب مفید را تا پایان عمر با عظمت و جلب اعتماد دولت و ملت حفظ کند .

شیخ طوسی در « فهرست » راجع به سیدمرتضی مینویسد : « وی در بسیاری از علوم کلام و فقه و اصول و ادب و شعر و نحو ، معانی شعر و لغت و غیره بر همه مقدم بود . دیوان او شامل بیش از بیست هزار شعر است . تصانیف و پاسخ وی بمسائل شهرها و کشورها کتب کثیری را تشکیل می دهد »<sup>۱</sup> .

علامه حلی که خود نابغه‌ای بزرگ و از مفاخر جهان تشیع است در «خلاصه» مینویسد: «جامعه شیعه از زمان وی تا عصر ما که ۶۹۳ هجری است از کتابهای او استفاده کرده‌اند. او رکن طایفه شیعه و معلم آنهاست . . . .»<sup>۱</sup>.

ابن خلکان دانشمند نامی اهل تسنن (۶۸۱) در شرح حال وی میگوید: «سیدمرتضی نقیب علویان و دودمان پیامبر بود. در علم کلام و ادب و شعر پیشوای علمای عصر بود. . . . ابن‌بسام در اواخر کتاب «ذخیره» از او نام برده و میگوید: «وی پیشوای دانشمندان مخالف و موافق عراق بود. علمای عراق در مسائل علمی رو بدرگاه او می‌آوردند و بزرگان آنجا علوم خود را از وی می‌گرفتند. او صاحب مدارس عراق بود. بدینگونه اخبار وی دردنیای آنروز منتشر گشت و آثارش شناخته شد»<sup>۲</sup>.

به نقل روضات الجنات صفحه ۳۸۳ ابوالقاسم تنوخی (۴۴۷) که از اساتید شیخ طوسی و مصاحب سیدمرتضی بوده است میگوید: «کتابهای سید را شماره کردیم و به هشتاد هزار جلد از مصنفات و محفوظات و مقررات او رسید» و بگفته‌ی تعالی «بعد از مرگ وی که قسمت عمده آنرا به وزراء و رؤسا اهداء کردند، بقیه را به سی هزار دینار تقویم نمودند»<sup>۳</sup>.

شیخ در فهرست پس از شمارش ۳۸ کتاب بزرگ و مشهور از تألیفات سیدمرتضی میگوید: «بیشتر این کتابها را نزد وی خواندم و بقیه را هنگامیکه بر او قرائت می‌کردند استماع نمودم»<sup>۴</sup>.

۱ - خلاصه، ص ۹۴

۲ - و فیات الاعیان ج ۳ ص ۳

۳ - فهرست ص ۱۰۰

باری شیخ طوسی که دانشمندی ایرانی بود و در دیار غربت و میان ملت عرب و اهل تسنن بسر می برد و خود یکی از نوابغ و افراد مستعد بود ، همان مقام و موقعیت زمان مفید را نزد سیدمرتضی پیدا کرد ، بلکه باید گفت مقامی بیشتر و امتیازاتی افزونتر یافت تا آنجا که سرآمد شاگردان سید بشمار آمد . سیدمرتضی برای شاگردان دانشمند خود بر حسب مراتب فضل و دانش آنها حقوق مرتب قرار داده بود . شیخ طوسی هر ماه دوازده دینار می گرفت و قاضی ابن براج هشت دینار دریافت می کرد . همین معنی نیز تقرب و تقدم شیخ را نزد سید ، روشن می سازد .

### شیخ طوسی و منصب زعامت :

سیدمرتضی بسال ( ۴۲۶ ) بعد از ۸۰ سال عمر گرانبها و ۲۳ سال ریاست مطلق بر دنیای شیعه و بجای گذاشتن تألیفات ارزنده و پرورش شاگردان برازنده ، رخت بسرای باقی کشید . با اینکه دانشمندان بزرگی از شاگردان مفید و هم عصران سیدمرتضی مانند : ابوعلی جعفری و نجاشی و کراجکی در قید حیات بودند و هر کدام از مفاخر دانشمندان شیعه محسوب می گشتند و نزد عموم با احترام می زیستند ، ولی هیچکدام مقام و موقعیت و شخصیت شیخ طوسی را نیافتند .

اینک شیخ طوسی پنجاه و یکساله است . میتوان گفت افزون از چهل سال است که در محضر بیش از چهل تن از دانشمندان ایران و عراق ، علوم متداول عصر اعم از معقول و منقول مانند ادبیات عرب ، حدیث ، تفسیر ، رجال ، فقه ، اصول ، کلام و غیره را هر کدام نزد اساتید میرز آن رشته آموخته و بیست و هشت سال است که شب و روز به مطالعه و تحقیق و تألیف و تصنیف پرداخته و کتابهای ذقیمت در آن رشته ها نوشته و منتشر ساخته است .

شهرت علمی و شخصیت اجتماعی و احاطه وسیع وی بر عقاید و مذاهب

موجب گردید که از طرف خلیفه وقت القائم بامر الله عباسی کرسی علم کلام که به سرآمد دانشمندان عصر تعلق می گرفت در اختیار وی گذاشته شود. شیخ الطائفه روی این کرسی می نشست و علم کلام یعنی بحث در پیرامون عقاید و مذاهب را که رایج ترین علوم آن روز بود، درس می گفت.

ظواهر امر نشان می دهد که روش معتدل و موقعیت شناسی شیخ طوسی باعث گردید که توانست آن دو پست حساس را بخوبی عهده دار گردد: یکی ریاست علمی و دینی جامعه شیعه آنهم در «بغداد» مرکز مخالفان و میان دانشمندان بزرگ شیعه، و دیگر تصاحب کرسی علم کلام که گفتیم بهر کسی تعلق نمی گرفت.

شیخ طوسی ۱۲ سال بعد از سیدمرتضی در بغداد بردنیای شیعه ریاست علمی و معنوی داشت. شیعیان عراق و ایران و شام مرجعیت و زعامت او را پذیرفتند و دانشمندان، مسائل مشکل خود را بحضورش تقدیم میداشتند و پاسخ می گرفتند. چنانکه قسمتی از تألیفات او را کتابهایی مشتمل بر مسائلی که از حلب و دمشق و ری و کربلا و قم سؤال کرده اند تشکیل می دهد.

### آشفته گی اوضاع بغداد:

با کمال تأسف تعصب هائی که طی چهارده قرن گذشته اسلامی پیوسته موجب تضعیف قوای مسلمانان بوده است، در آن روز نیز مانع ادامه کار و اقامت شیخ در بغداد گردید. وجود یک دانشمند بزرگ ایرانی و شیعی در مرکز دنیای عرب و تسنن برای گروهی از مردم حسود و کم رشد قابل تحمل نبود، بخصوص که دیگر نه شیخ مفید عرب نژاد و نه سیدمرتضی علوی که هر دو از مردم بغداد و عرب اصیل و بومی بودند، وجود نداشتند که بتوانند از تعرض بدخواهان به شیخ و پیشآمدهای سوء نسبت به شیعیان جلوگیری نمایند یا دست به شکایت و تظلم بردارند.

بطوریکه در تواریخ مشهور و معتبر اهل تسنن مانند «المنتهظم» ابن جوزی (۵۹۷)

و «الكامل» ابن اثیر (۶۳۰) و «البدایة والنهاية» ابن کثیر شامی (۷۷۴) و «لسان المیزان» ابن حجر عسقلانی (۸۵۲) نوشته‌اند از همان سال ورود شیخ طوسی به بغداد (۴۰۸) تا سال (۴۴۸) که ناگزیر شد بغداد را ترك گوید، حوادث شومی برای شیعیان محله کرخ روی داد که یأثیر عمیقی در اوضاع شیعه و سرنوشت شیخ طوسی داشت. این حوادث بیشتر در ایام محرم و صفر که شیعیان مشغول عزاداری شهیدان کربلا و تجلیل از مقام جان بازی سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام بودند، به وقوع می پیوست.

مطابق کتب یادشده در سال ۴۰۸ و محرم سال ۴۱۷ و سنه ۴۳۰ و ۴۳۲ و روز عاشورای ۴۴۰ و ماه صفر ۴۴۳ و ۴۴۵ حوادث خونینی روی داد که طی آن گروه بسیاری به قتل رسیدند و بیش از آن مجروح شدند و خانه‌ها و دکانها و اموال بسیاری از شیعیان به تاراج رفت!

چنانکه خواننده ملاحظه میکند برخی از این حوادث در زمان شیخ مفید و برخی در زمان زعامت سیدمرتضی و بقیه در عصر مرجعیت خود شیخ الطائفة اتفاق افتاد. در زمان مفید و سیدمرتضی نظریه اینکه سلاطین شیعی دلبی بر مرکز خلافت تسلط داشتند، جلو غائله گرفته میشد و از توسعه دامنه آن ممانعت بعمل می آمد. بعد از رحلت سیدمرتضی که این حوادث شوم توسعه پیدا کرد و تعرض و سخت گیری نسبت به شیعیان کرخ تشدید گردید نیز با دخالت سران قوم و سفارش شخص خلیفه، تاحدی جلوفتنه را می گرفتند و احیاناً اخلاص گران تنبیه می شدند. ولی در سال ۴۴۷ و ۴۴۸ سوانح بزرگتری روی داد و مردم بغداد بطور دستجمعی بر ضد شیعه شوریدند و شورش آنها موجب شد که علاوه بر حوادث سابق، شیخ طوسی را از اقامت در بغداد پر آشوب و میان انبوه مخالفان عنود بکلی مایوس سازد و تصمیم به مهاجرت بگیرد. خلاصه ماجرا بدین قرار بود که وجود سلاطین شیعی آل بویه و تسلط آنها بر

دستگاه خلافت بنی عباس که متجاوز از يك قرن ادامه داشت باعث گردید که خلیفه القائم بامر الله پنهانی طغرل بیک حکمران سلجوقی را که سنی متعصبی بود تشویق به اشغال بغداد و جلوگیری از نصیج گرفتن کار بساسیری و منقرض ساختن قدرت آل بویه نماید .

ارسالان ترکی معروف به «ساسیری» که مردم را دعوت بساطاعت از خلفای فاطمی مصر نمود در آن اوقات قدرت زیادی بدست آورده بود و خلافت آل عباس سخت در مخاطره قرار داشت . طغرل بیک در سال (۴۴۷) وارد بغداد شد و خلیفه را نجات داد . بساسیری فرار کرد و سلسله آل بویه در بغداد بکلی منقرض گشتند.

از آن روز، سختگیری نسبت به شیعیان روبهزونی نهاد . زیرا دولت و ملت، خود را از قید تسلط دودمان آل بویه آزاد دیدند و موقع را برای خالی کردن عقده های خود نسبت به شیعه و نفوذ علما و دانشمندان آنها در يك قرن گذشته، غنیمت شمردند. با ورود طغرل سلجوقی شیعیان محله کرخ از گفتن حی علی خیر العمل در اذان ممنوع شدند، و مأمور گشتند که بجای آن به شیوه اهل تسنن در نماز صبح الصلاة خیر من النوم بگویند! بعلاوه تمام شعارها و کتیبه هائی که شیعیان بر دیوارها و دروازه های کرخ نوشته بودند مانند محمد و علی خیر البشر را محو کردند.

سپس مداحان اهل تسنن، وارد کرخ شدند و با صدای بلند اشعار در مدح خلفا قرائت نمودند . به امر ابن سلمه رئیس الرؤسا ابو عبد الله جلاب (گلاب) رئیس بزازهای کرخ را به جرم غلو در تشیع به قتل رساندند و بر در مغاره اش به دار آویختند شیخ طوسی نیز پنهان شد و خانه اش غارت گردید <sup>۱</sup>.

در ماه صفر سال ۴۴۹ چندبار کتابهای شیخ الطائفه را آوردند جلو مسجد نصر

و در ملاعام آتش زدند و شیخ نیز چند نوبت پنهان گردید<sup>۱</sup>. چگونگی سوزاندن کتب شیخ و فرار وی و غارت خانه اش بدین قرار بوده است که در محله کرخ، خانه شیخ نیز که رئیس شیعیان بود مورد حمله قرار گرفت، چون دسترسی بوی پیدا نکردند کلیه موجودی خانه اش را غارت نمودند، سپس کتابها و کرسی تدریس او را به محله کرخ آورده و سه پرچم سفید را که در قدیم شیعیان هنگام زیارت مولای متقیان با خود حمل می کردند، روی آنها نهاده و همه را طعمه حریق ساختند<sup>۲</sup>.

متواری گشتن شیخ و عزیمت او به نجف اشرف، بطور قطع در سال ۴۴۷ اتفاق افتاد. چون قول دیگری ذکر نشده است، ولی ماجرای غارت خانه و کتابخانه و کرسی استادی وی به نقل ابن اثیر و ابن جوزی در سال ۴۴۹ بعد از هجرت شیخ روی داده و بگفته ابن کثیر شامی در همان سال (۴۴۸) متعاقب عریمت شیخ الطائفه به نجف به وقوع پیوست<sup>۳</sup>.

هجرت شیخ بسیار بموقع بود. زیرا در سال بعد که «بساسیری» قدرت بیشتری یافت و یکسال تمام در غیبت طغرل سلجوقی بر بغداد حکومت کرد و نفوذ خلیفه را به صفر رسانید، شیعیان نیز فرصت یافتند و انتقام خود را از مخالفان در محله به کرخ و آتش زدن و غارت خانه ها و مغازه های خود گرفتند. ولی دیری نپائید که طغرل سلجوقی مجدداً به بغداد بازگشت و بساسیری فرار کرد و بعد کشته شد و بغداد به تصرف طرفداران خلافت عباسی درآمد.

حمله عمومی به محله کرخ از سر گرفته شد. بسیاری از خانه ها و اماکن بتاراج رفت و دود آتش از هرسوی کرخ برخاست. کتابخانه شاهپور بن اردشیر وزیر

۱- لسان المیزان ابن حجر ج ۵ ص ۱۳۵.

۲- منتظم ابن جوزی ج ۸ ص ۱۷۹.

۳- البدایة والنهایه ج ۱۲ ص ۹۷.

بهاءالدوله پسر عضدالدوله دیلمی که مردی دانشمند و دانش دوست بود، و در تشیع قدمی راسخ و نیتی خالص داشت طعمه حریق گردید (۴۵۱).

شاپور بن اردشیر این کتابخانه را در سال ۳۸۱ هجری در محله کرخ بمنظور استفاده دانشمندان و افراد باسواد شیعه تأسیس کرد و از نفیس ترین کتابخانه های آن روز بود. این کتابخانه دارای ده هزار و چهارصد جلد کتاب نفیس و بی نظیر بود که به امر آن وزیر هوشمند و باایمان از روی کتابها ایران و روم و چین و هند و عراق استنساخ کرده بودند و بسیاری از آنها نیز بخط مؤلفان بود. حتی یکصد جلد قرآن نفیس بخط اولاد ابن مقله خوشنویس معروف عرب داشت که از هر جهت بر مزیت و نفاست کتابخانه مزبور می افزود.

مخالفتان، اغلب این کتابها را آتش زدند. قسمتی را مردم و قسمتی را عمیدالملک وزیر بغارت بردند و جامعه اسلامی را از داشتن این گنجینه نفیس و بی نظیر محروم ساختند. ابن اثیر مینویسد: «عمیدالملک با این عمل زشت، اثر نامطلوبی از خود بیادگار گذارد، بعکس نظام الملک که مدرسه می ساخت و در «نظامیه» خود علم و عالم را ترویج و تشویق می کرد».

### شیخ طوس در نجف

چنانکه گفتیم در تمام مدت اقامت شیخ طوس در بغداد، رقابتها، تصادمها و زد و خوردها که گاهی جنبه عمومی می گرفت میان اکثریت سنی و اقلیت شیعه جریان داشت. شیخ در این مدت بانهایت متانت و خون سردی و بردباری بکار خود مشغول بود. درس می خواند، تدریس می کرد، کتاب می نوشت و به سرپرستی شیعیان بغداد و رسیدگی به امور آنها و پاسخ به مسائل شیعیان نقاط دوردست در شهرها و کشورها

می پرداخت .

ولی سرانجام حوصله آن مرد بزرگ که عزمی فوق العاده و اراده ای آهنین داشت بسر آمد و کاسه صبرش لبریز شد. چون جان خویش را در معرض خطر میدید و می دانست که تنها تعلق بخود ندارد بلکه متعلق به جامعه شیعه و جهان اسلام است، درنگ بیشتر و توقف در آن هرج و مرج را جایز ندانست و روی به باب مدینه علم پیامبر آورد تا در جوار مرقد منور شاه ولایت بیاساید و چنانچه عمرش باقی باشد و کاری از وی ساخته گردد در آنجا با خیال آسوده انجام دهد.

چه جائی در نظر شیخ الطائفه برای حفظ جان خویش و انجام وظیفه مذهبی در پایان عمر از توطن در کنار بارگاه مولای متقیان بهتر و نزدیکتر بود؟ کجا برود و بکجا رو آورد؟ او که دانشمند ایرانی و پیشوای پیروان علی (ع) است و در میان مردم عراق يك فرد غریب بنظر می رسد جائی مناسب تر از «نجف» وجود داشت که از بد حادثه پناه به آنجا ببرد؟! گوئی در آن زمان که آن فقید عالیقدر رئیس بزرگ شیعیان عصر از آن مهلکه جان سالم بدر برده بود و روی بدرگاه شاه ولایت نهاد و جبین بر آستان ملائک پاسبانش می سود زبان دلش به مضمون این دوشعر گویا بود:

شاهها من ار بعرض رسانم سریر فضل

مملوك آن جنابم و مسکین این درم

گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر

آن مهر بر که افکنم ؛ آن دل کجا برم؟!

« نجف » در آن موقع شهر نبود، حتی عنوان قریه هم نداشت. فقط تنی چند از زوار و مردم پرشور شیعه در جوار بارگاه امیر المؤمنین علی (ع) می زیستند . در زمان سلاطین دیلمی مانند مغزالدوله ، عضدالدوله ، بهاءالدوله و وزراء و شخصیت های شیعی این خاندان ، نجف ، رونق گرفت ، تغییرات زیادی پیدا کرد و اشیاء

نفیسی را وقف بارگاه آنحضرت نمودند . سلاطین مزبور خود نیز بزیارت مرقده منور مولای متقیان می آمدند و طبق وصیت آنها بعد از مرگ نیز درسرداب صحن نجف کنار آن تربت پاک بخاک رفتند . ولی در آن موقع که شیخ به نجف آمد، دیگر نجف رونق زمان آل بویه را نداشت و از آن آمدورفت ها خبری نبود . تعصب های جاهلانه سایه شوم خود را در همه جا افکنده و حالت رعب وحشت همه جا را فرا گرفته بود .

شیخ طوس دوازده سال آخر عمر گرانهای خویش را در نجف گذرانید . تردید نیست که اقامت دوازده ساله شیخ الطائفه گروهی از شاگردان وی و اهل فضل را بمنظور استفاده از محضر پرفیض شیخ به نجف کشانده است . بهمین نسبت نیز بمرور ایام عده ای از شیعیان به آن مکان مقدس کوچیده و توطن اختیار کرده اند . زیرا در اواخر عمر شیخ و بعد از رحلت او که پسرش شیخ ابوعلی طوسی و نوّه او در نجف مرجعیت داشته اند ، نجف دارای حوزه علمی و محل آمد و رفت علما و دانشمندان بود و همین موضوع نیز بخوبی ثابت میکند که ورود شیخ به آن مکان مقدس رونق داد .

متأسفانه تاریخ در این مورد مبهم است و درست وقایع را بازگو نمیکنند . بطوری که امروزمانمی توانیم راجع به کار و فعالیت علمی شیخ الطائفه و چگونگی حوزه درس او و میزان جعلیت نجف در آن مدت قلمفرسائی کنیم . ولی این نکته مسلم است که پایه گذار حوزه نهصد ساله نجف اشرف ، شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی عطرالله مرقده است، و اقامت آن دانشمند عالیقدر در آن مکان مقدس، نجف را بصورت شهر و مرکز دنیای شیعه درآورد .

### فرزندان شیخ طوسی

شیخ الطائفه يك پسر به نام جدش «حسین» داشته که معروف به شیخ ابوعلی طوس

است و او را در علم و عمل همتای پدر عالیقدرش دانسته‌اند مکتب شیخ و مرجعیت وی و حوزه درسش همگی ارثی بود که بالاستحقاق به فرزند برومندش شیخ ابوعلی حسن بن محمد بن حسن طوسی رسید. شیخ ابوعلی در سال ۴۵۵ یعنی پنجسال پیش از رحلت پدر از وی بدریافت اجازه نائل آمد. ظواهر امر نشان می‌دهد که وی همه جا در بغداد و نجف ملازمت پدر بزرگوارش را داشته و علوم مختلف را از محضر وی فراگرفته است. مسلم است که وی دانشمندی برازنده و با شخصیت بوده، علمای شیعه او را به علم و فضل و فقه و حدیث و اوصاف برجسته و خصال عالیة نفسانی ستوده‌اند.

ابن حجر عسقلانی دانشمند نامی اهل تسنن از وی بدینگونه یاد می‌کند: «حسن بن محمد بن حسن طوسی - ابوعلی بن جعفر (ابی جعفر) از پدرش، و ابوطیب طبری، و خلال، و تنوخی استماع حدیث کرد، سپس در مشهد علی رضی الله عنه فقیه شیعه و پیشوای آنها شد. ابوالفضل بن عطاء و هبة الله سقطی و محمد بن محمد نسفی از وی حدیث شنیدند. ابوعلی دانشمندی راستگو و مردی با دیانت بود، و در حدود سال ۵۰۰ هجری وفات یافت»<sup>۱</sup>.

دانشمندان کثیری از محضر وی برخاستند. گروه بسیاری از علمای شیعه نیز از او روایت نموده‌اند و سلسله اجازات فقها و علمای ما بوسیلة او به شیخ الطائفه و مفاخر پیش از وی متصل می‌گردد.

علامه تهرانی در شرح حال شیخ الطائفه (مقدمه تبیان) ۳۴ تن از دانشمندان را نام می‌برد که همه از شاگردان او بوده‌اند. از جمله سه تن از علمای اهل تسنن می‌باشند که در عبارات ابن حجر دیده می‌شود. ابوعلی (نهایة) پدرش را شرح

کرده و تألیفات دیگری هم داشته است و تا سال ۵۱۱ هجری در قید حیات بوده است .

شیخ ابوعلی نیز يك پسر بنام ابونصر محمد بن حسن داشته که بگفته علامه تهرانی بازمانده مردان دانشمند دودمان شیخ الطائفه بوده است ، و میگوید تعجب است که دانشمندان ما از او سخنی جز ذکر نام وی نگفته اند با اینکه او نیز مانند پدر و جدش مرجع شیعه و دارای مقام عالی علمی بوده است .

ابن عماد حنبلی در «شذرات الذهب» در حوادث سال ۵۴۰ از وی نام برده و میگوید : « در این سال ابوالحسن محمد بن حسن ابوعلی بن ابی جعفر طوسی پیشوا و دانشمند شیعه و فرزند پیشوا و دانشمند آنها رحلت کرد .

طوائف شیعه از هر سوی عراق آهنگ او می نمودند و برای استفاده از محضرش بدرگاهش می شتافتند . وی دانشمندی پرهیزکار و بسیار پارسا بود . سمعانی او را به نیکی ستوده و من می گویم : اگر بر غیر انبیاء صلوات جایز بود بر وی درود می فرستادم !<sup>۱</sup> .

شیخ الطائفه بعلاوه ، دودختر هم داشته که هردو دانشمند و فاضله و پاک سرشت بوده اند<sup>۲</sup> یکی از آنها جده دانشمند مشهور محمد بن ادیس حلی مؤلف «سرائر» و دیگری همسر شاگرد دانشمند شیخ ، محمد بن احمد بن شهریار متولی و خازن حرم مولای متقیان علی (ع) بوده است . از این دودختر نیز فرزندان دانشمند و بزرگوار پدید آمدند که در کتب تراجم از آنها نام برده اند<sup>۳</sup>

۱ - شذرات ج ۴ ص ۱۲۶

۲ - ریاض العلمان - بنقل مقدمه تبیان .

۳ - مقدمه تبیان

## شاگردان شیخ طوسی

طبق نوشته گروهی از دانشمندان شیعه شاگردان شیخ الطائفه افزون از سیصد دانشمند مجتهد بوده‌اند. شاگردان وی از اهل تسنن بشمار نیامده‌اند این موضوع را علامه مجلسی در مقدمه بحار و فقیه نامی شیخ اسدالله شوشتری در آغاز کتاب «مقابس» و دانشمند معروف سید محمد باقر خونساری در «روضات الجنات» (شرح حال شیخ) متذکر شده‌اند.

بدیهی است شیخ با تسلط در علوم مختلف و روش معتدل بخصوص که از طرف خلیفه نیز کرسی استادی در اختیار وی گذاشته بودند، امکان اینکه در این حدود دانشمندان شیعه و سنی از محضرش بمقام عالی علمی برسند بوده‌است. ولی بسا کمال تأسف اسامی و خصوصیات زندگانی همه آنها بدست نیامده است. شیخ منتجب الدین رازی زنده در (۶۰۰) که چندان با زمان شاگردان شیخ فاصله نداشته است، نتوانسته اسامی همگی آنها را بدست بیاورد و فقط بیست و شش تن از آنان را در فهرست خود که در آخر «بحار الانوار» درج است، نام می‌برد. چهار نفر هم علامه بحر العلوم بر آنها افزوده و جمعاً اسامی سی تن بدست آمده است. چون اسامی برخی از آنها تحریف شده و برخی هم توسط صاحب «مقابس» نام برده شده‌اند، لذا علامه تهرانی جمعاً ۳۶ تن از آنها را در مقدمه تبیان ذکر نموده است.

معروفترین آنها پسر دانشمندش شیخ ابوعلی طوسی است که بوی «مفید ثانی» می‌گویند و سلسله اجازات علمای شیعه بسوسيله او به شیخ می‌پیوندد و سلیمان صهرشتی، اسحاق بن محمد قمی (نوه شیخ صدوق)، حسن بن حسین بن بابویه قمی (برادرزاده صدوق)، شهر آشوب مازندرانی (جد ابن شهر آشوب صاحب مناقب)، قاضی بن براج، عبد الجبار مقری (مفید رازی)، فتال نیشابوری مؤلف «روضة الواعظین» و محمد بن هبة الله طرابلسی بوده‌اند.

## آثار قلمی وی

در میان انبوه دانشمندان شیعه کمتر دانشمندی را می‌توان یافت که با همه احاطه و تسلط در علوم و فنون گوناگون و آثار ارزنده فکری و قلمی کلیه تصانیف و آثار آنها، مانند تألیفات و آثار قلمی شیخ الطائفه همگی مورد توجه کلیه طبقات دانشمندان واقع شده باشد.

تازمان شیخ دانشمندی در میان شیعه برنخاست که صاحب آثاری در تمام رشته‌ها به پگختی و متانت و جامعیت آثار شیخ الطائفه باشد. مثلاً شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و سید رضی همگی آثار بسیار و قابل ملاحظه حتی در بسیاری از علوم داشته‌اند که جزو کتب پرارج جامعه شیعه است ولی جامعیت آثار شیخ را نداشته است. بعد از شیخ نیز محقق اول و علامه حلی و خواجه نصیر الدین طوسی و دیگران در بسیاری از علوم و فنون آثار شکوفانی از خود به یادگار گذاشته‌اند. ولی با این فرق که آنها در یک فن یا در چند رشته علمی کتابهای پرارج نوشته‌اند مانند کتب فقه و اصول محقق و علامه و کتب فلسفی و کلامی خواجه، ولی اهمیت شیخ الطائفه در این است که با همه تقدم زمانی که نسبت به آنان دارد، در کلیه علوم اسلامی و متداول عصر: فقه، اصول، کلام تفسیر، حدیث، رجال و فهرست، عبادات و حتی تاریخ آنچنان آثار پر مغز و برجسته‌ای دارد که در تمام دوران تاریخ هزار ساله شیعه، همواره مورد استفاده فقها و مجتهدین و دانشمندان و متکلمین شیعه بوده و حتی امروز بعد از گذشت ده قرن نیز همگی زنده و جالب و در شمار بهترین کتب مشابه خود است.

شیخ گذشته از معلومات سرشار و وسیعی که داشته با استفاده از کتابخانه عظیم استادش سید مرتضی که گفتیم دارای هشتاد هزار جلد کتاب بوده و کتابخانه شاپور بن اردشیر که ده هزار جلد کتاب نفیس و بی نظیر داشته است آثار خود را در

سایه علوم و فنون و افکار مواج خویش بوجود آورد که تاکنون نیز جاویدان مانده است .

کافیست که بگوئیم دو کتاب از کتب چهارگانه معتبر شیعه یعنی « تهذیب » و « استبصار » تنها از شیخ الطائفه است . دو کتاب دیگر یعنی « کافى » تألیف محمد بن یعقوب کلینی ( ۳۲۹ ) و « من لایحضره الفقیه » تألیف شیخ صدوق ( ۳۸۱ ) است و نیز کتابهای « نهاییه » ، « خلاف » ، « مبسوط » ، « عدة الاصول » ، « تبیان » « تلخیص الشافى » ، « غیبت » ، « فهرست » ، « رجال » و « مصباح المتهجد » در فقه و اصول و تفسیر و کلام و رجال و ادعیه ، هر کدام در ردیف اول مدارك و منابع علمى شیعه قرار دارد و حائز عالی ترین مباحث تحقیقی است که تاکنون نیز ارزش علمى خود را حفظ کرده است .

شیخ در « فهرست » که گفتیم پیش از سال ( ۴۵۰ ) تألیف کرده است ۴۳ کتاب از تألیفات خود را نام می برد .

مؤلف « الذریعة » در این کتاب و شرح حال شیخ در مقدمه « تبیان » جمعاً ۴۸ کتاب شیخ را به تفصیل باتمام مشخصات و مزایا شرح داده و دوست دانشمند محترم آقای واعظ زاده در مقدمه کتاب « الجمل و العقود » آنها را در نه بخش قرار داده است بدینگونه :

|                  |        |
|------------------|--------|
| ۱ - تفسیر قرآن   | ۳ کتاب |
| ۲ - فقه          | » ۱۱   |
| ۳ - اصول فقه     | » ۲    |
| ۴ - اخبار و حدیث | » ۳    |
| ۵ - رجال         | » ۳    |
| ۶ - کلام و عقائد | » ۱۶   |
| ۷ - ادعیه        | » ۵    |

## ۸ - مقتل و تاریخ

## ۲ کتاب

## ۹ - پاسخ مسائل

## ۳ »

## آفتابی که غروب کرد

برای درك عظمت شیخ الطائفة کافی است در نظر داشته باشیم که سالها بعد از وی با وجود انبوه دانشمندان شیعه، هیچ دانشمندی توفیق نیافت که شخصیت علمی و موقعیت او را تحت الشعاع قرار دهد. در علوم معقول و منقول تا ظهور خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲) و شاگرد نابغه اش علامه حلی (۷۲۶) دانشمند عالیمقام در این رشته، شیخ طوسی بود. در تفسیر قرآن پیش از تألیف «مجمع البیان» و «جمع الجوامع» امین الاسلام طبرسی (۵۴۸) کتابی مانند «تبیان» شیخ و مفسری همچون شیخ طوسی در میان شیعه وجود نداشت. مجمع البیان نیز چنانکه مؤلف آن امین الدین طبرسی میگوید: از شکوة علوم تبیان شیخ طوسی اقتباس کرده است. در فقه و اصول بگفته سدیدالدین حمصی و سیدبن طاووس، کلیه فقها و مجتهدین شعه که بعد از شیخ آمدند ناقل فتاوی شیخ بودند و به احترام فقاہت و دانش او از خود نظر و رأی اظهار نمی داشتند<sup>۱</sup>. تا اینکه نوه دختری او محمد بن ادریس حلی (۵۹۸) برخاست و اجتهاد و مکتب فقهی شیعه را با جرأت و تهور خاصی از حالت رکود صد ساله و وضع یکنواخت بیرون آورد.

همین تسلط و مهارت و بصیرت و تقدیم شیخ در علوم عالیة اسلامی و مقام پیشوائی او در جامعه شیعه بود که موجب شد دانشمندان بزرگ او را «شیخ الطائفة» بنامند و جز او دیگری را بدین نام نخوانند.

در پایان مقال نقل عبارت دوتن از دانشمندان بزرگ و عالقدر را در باره مقام باعظمت و شخصیت شاخص شیخ الطائفة می آوریم و نوبت را به سایر محققان

می‌دهیم که درباره هر يك از این رشته‌ها که بر سبیل ایجاز تذکر دادیم ، بسط مقال‌دهند و به تحقق و بررسی بپردازند .

علامه بحر العلوم (۱۲۱۲) که خود از پیشوایان علمای امامیه است در « فوائد رجالیه » شیخ الطائفه را بدینگونه می‌ستاید : « محمد بن حسن طوسی سرآمد طائفه امامیه و پرچمدار شریعت اسلام و پیشوای فرقه شیعه بعد از ائمه معصومین ( ع ) است . او در آنچه متعلق به دین و مذهب است مورد اعتماد ماست . محقق اصول و فروع و تهذیب‌کننده معقول و منقول است . شیخ طائفه ما علی الاطلاق و رئیس شیعه است که هم‌رو بسوی او دارند . در کلیه علوم اسلامی کتاب نوشته است و در همه آنها پیشوا است »<sup>۱</sup>

علامه حلی که از نوابغ نامی شیعه است و در کلیه علوم عقلی و نقلی استاد بوده است در « خلاصه » از شیخ الطائفه بدین سان نام می‌برد : « محمد بن حسن طوسی سرآمد دانشمندان شیعه و پیشوای آنهاست . جایگاهی بزرگ و مقامی با عظمت دارد . شیخ دانشمندی موثق و مورد استناد و در اخبار و رجال و فقه و اصول و کلام و علوم ادبی مهارت داشته است . کلیه فضائل منسوب باوست . در تمام فنون اسلام کتاب نوشته است . عقائد شیعه را در اصول و فروع تهذیب نمود و کلمات نفسانی را در علم و عمل با هم جمع کرد .

وی شاگرد شیخ مفید بود . در ماه رمضان سال ۳۸۵ هجری متولد شد و در سنه ۴۰۸ وارد عراق گردید . و شب دوشنبه ۲۲ محرم سال ۴۶۰ در نجف اشرف وفات یافت و در خانه‌اش مدفون گشت .

حسن بن مهدی سلیقی می‌گوید : من و شیخ ابوالحسن محمد بن عبدالواحد العین زری و شیخ ابوالحسن لؤلؤی در آن شب او را غسل دادیم و دفن نمودیم .

شیخ بواسطه آشوبی که در بغداد از سر گرفته شده بود به نجف اشرف مهاجرت کرد . کتابها و کرسی تدریس او که روی آن می نشست و علم کلام ( عقاید و مذاهب ) درس می گفت ، همگی طعمه حریق گردید<sup>۱</sup> .

قم : علی دوانی

## شرح حال و آثار شیخ طوسی

مفسر ، محدث ، فقیه ، اصولی ، متکلم و رجالی

قرن پنجم هجری

شیخ ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی معروف به شیخ الطائفه ، در ماه رمضان سال ۳۸۵ هجری (چهار سال بعد از درگذشت شیخ صدوق) ظاهراً در طوس متولد شده و در سنه ۴۰۸ در حالیکه ۲۳ سال از عمر وی گذشته بود وارد بغداد عاصمه علمی اسلام و مرکز خلافت گردید و بلافاصله تحصیلات خود را نزد مشایخ آنجا دنبال کرد و ملازمت شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان مشهور به ابن المعلم متکلم و فقیه معروف را برگزید مدت پنج سال ، تا سال فوت مفید ۴۱۳ از محضر وی فنون مختلف را فرا گرفت ، و پس از مفید یکی از برجسته ترین شاگردان سید مرتضی علم الهدی بشمار می آمد ، سید مرتضی را بوی عنایت خاصی بود و ماهی ۱۲ دینار برای او مقرر فرمود و تا سال ۴۳۶ که سید درگذشت مدت ۲۳ سال از خرمن دانش آن نابغه علم و ادب نیز دانش اندوخت ، و پس از سید ، ظاهراً رهبری شیعه و زمام امر شریعت بعهدۀ او محول گردید و تا سال ۴۴۸ مدت ۱۲ سال در بغداد بزیست و از آن پس بر اثر بروز اختلاف بین شیعه و سنی و دگرگونی

اوضاع سیاسی و انتقال قدرت ، از آل بویه شیعه مذهب به سلجوقیان سنی مذهب ، رهسپار نجف گردید .

بنا بر این ، شیخ طوسی درست ، چهل سال ( از ۴۰۸ تا ۴۴۸ ) در بغداد بسر برده . قسمتی از این مدت نسبتاً طولانی را بکسب علم و قسمت دیگر را بزعامت و رهبری و تدریس اشتغال داشته و تقریباً در تمام این چهل سال ، در عین تعلم و تعلیم ، بکار تألیف و تصنیف سرگرم بوده است .

در شهر کوچک نجف واقع در يك فرسنگی شهر عظیم کوفه که در آن هنگام کم و بیش محل سکونت و تردد طلاب علم بود در جوار مرقد علی علیه السلام ، مشاغل علمی خویش را ادامه داد و در ۲۲ محرم سال ۴۶۰ هجری پس از طی هفتاد و پنج سال حیات علمی و عمر با فضیلت و تربیت صدها دانشمند و تأسیس و تقویت قدیمترین حوزه های علمی و تألیف حدود ۵۰ کتاب و رساله در فنون مختلف از جهان درگذشت ، و در خانه شخصی خود که در سمت شمالی بقعه مطهره علوی بفاصله کمی واقع بود و بعداً بنا بوصیت خود او تبدیل بمسجد گردیده و هم اکنون بنام مسجد شیخ طوسی معروف است دفن گردید ، مدت توقف وی در نجف ۱۲ سال ( از سال ۴۴۸ تا ۴۶۰ ) بوده است .

این بود سرگذشت اجمالی شیخ طوسی و اینک بطور مشروح :

بنا بر آنچه گفته شد زندگی شیخ طوسی ، به حسب محل اقامت دارای سه مرحله بوده است

- ۱ - دوران تولد تا هجرت به بغداد : ( از سال ۳۸۵ تا ۴۰۸ )
- ۲ - دوران اقامت در بغداد تا هجرت به نجف : ( از سال ۴۰۸ تا ۴۴۸ ) .
- ۳ - دوران اقامت در نجف تا وفات : ( از سال ۴۴۸ تا ۴۶۰ ) .

#### ۱ - از تولد ، تا هجرت به بغداد

اطلاعات ما از این مرحله از حیات شیخ طوسی بر حسب مؤاخذ موجود ،

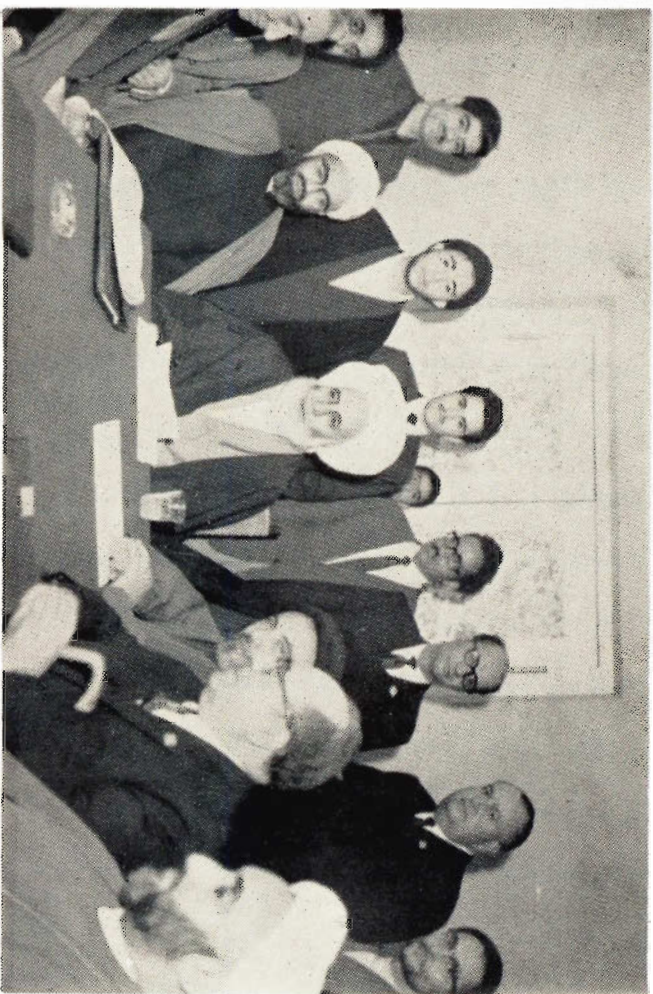
ناچیز و بلکه صفر است. ترجمه نویسان قدیم، راجع باین مرحله همین قدر نوشته اند که در ماه رمضان ۳۸۵ متولد و در سال ۴۰۸ به بغداد هجرت کرد و فقط او را به طوس نسبت داده‌اند<sup>۱</sup> و با این اشاره مبهم ما را در برابر پرسشهایی چند سرگردان گذارده‌اند: آیا ولادت وی در «طوس» اتفاق افتاده یا در جای دیگر؟ آیا اهل یکی از دو قصبه بزرگ طوس «نوقان» که بعداً بشهر عظیم مشهد تبدیل گردید و «طابران»: شهر طوس فعلی زادگاه و مدفن «فردوسی شاعر مشهور» بوده یا از قراء دیگر «طوس»؟ آیا خاندان وی اصلاً اهل «طوس» و از طبقه دانشمندان و رجال دین بوده‌اند؟ اساتید و مشایخ وی در آن دیار چه کسانی بوده‌اند؟ در اثناء هجرت به بغداد در شهرهای «نیشابور»، «ری» و «قم» که در آن هنگام دارالعلم بوده است اقامت کرده و دانشی اندوخته؟ به هیچیک از این پرسشها نمی‌توانیم پاسخ دهیم. آنچه مسلم است «شیخ طوسی» منسوب به «طوس» بوده است و قبل از ورود به «بغداد» آن اندازه علم و ادب و عربیت کسب کرده بوده که بمحض ورود به آن شهر توانسته است بلافاصله از درس اساتید بزرگ امثال شیخ مفید استفاده نماید و به تألیف کتاب «تهذیب الاحکام» با تحقیقات فقهی و ادبی آن بشرحی که خواهیم گفت دست بزنند. بنظر ما اگر «شیخ طوسی» مشایخ روایت نامداری قبل از هجرت به «بغداد» میداشت حتماً در آثار خود از آنان یاد میکرد در صورتیکه ابداً در کتب خود از علمای آن دیار حتی از پدر خویش چیزی نقل نکرده و ترجمه آنان را در کتب رجالی خویش

۱ - نجاشی معاصر شیخ، در رجال خود ص ۳۱۶ فقط وی را بطوس نسبت داده و همچنین مؤلف در فهرست ص ۱۸۸ و سایر آثار خویش. علامه حلی در «خلاصة الاقوال» ص ۱۴۸ میگوید: . . . ولد قدس الله روحه فی شهر رمضان سنة خمس و ثمانین و ثلاثمائة و قدم العراق فی شهر سنة ثمان و اربعمائه . . . و چنانکه از این عبارت پیداست علامه نیز محل تولد شیخ را معین نکرده است.

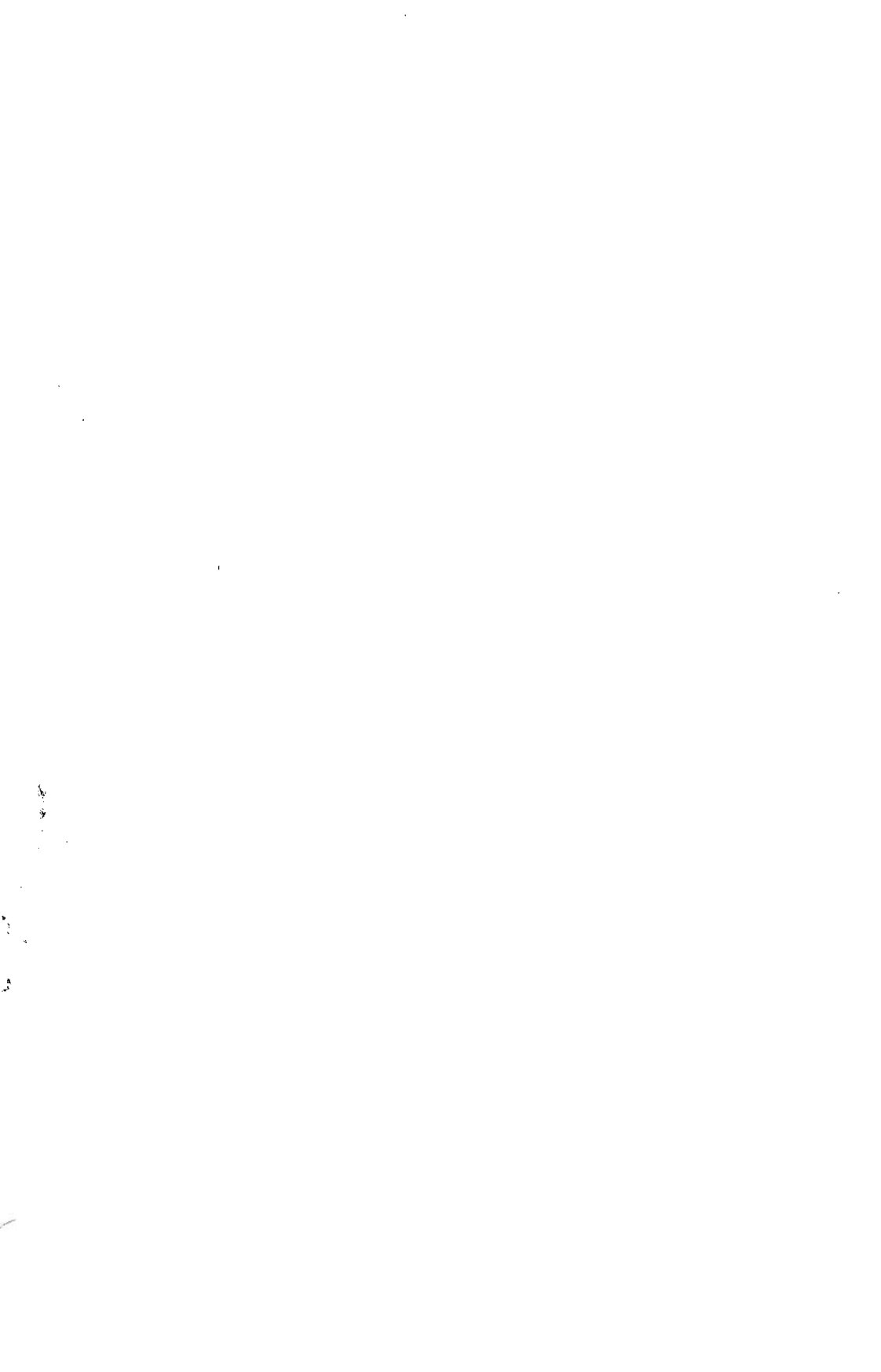
نیاورده است. تنها علامه تهرانی صاحب الذریعه<sup>۱</sup> جزء مشایخ «شیخ طوسی» ابو ذکریا محمد بن سلیمان الحرانی (یا حمدانی) را نام میبرد و میگوید: «وی اهل طوس است و مظلون آنست که او از مشایخ شیخ قبل از هجرت به بغداد باشد» اما این سخن احتمالی بیش نیست و مجرد نسبت شخص نامبرده به «طوس» دلیل شاگردی شیخ نزد وی در «طوس» نمی باشد. علامه تهرانی و بتبع وی دیگر مترجمان معاصر، نظر به انتساب شیخ طوسی به «طوس» نوشته اند که وی در «طوس» متولد گردید آنگاه شرحی مبسوط در باره شهر «مشهد» بمناسبت اینکه مدفن امام رضا علیه السلام می باشد و قهراً مسکن و محل تردد علمای شیعه بوده است و خلاصه راجع به موقعیت علمی آن دیار نگاشته اند<sup>۲</sup>. شکی نیست که «طوس» در آن

۱ - تصور نمیرود کسی با کتاب و نسخ خطی سرو کار داشته باشد و علامه تهرانی آقای شیخ آقا بزرگ را شناسد و نام کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه اثر ارزنده این دانشمند را نشنیده و بآن مراجعه نکرده باشد. این مورد اکنون شیخ مشایخ شیعه است و کمتر کسی از اعظم علما در این اواخر یافت میشود که از وی کسب اجازه روایت نکرده باشد و ظاهراً معظم له در زمان حاضر تنها کسی است که از مرحوم محدث نوری صاحب کتاب «مستدرک» و آثار متعدد دیگر، (متوفی در سال ۱۳۲۰ ه. ق) بلاواسطه روایت مینماید و بدین لحاظ ایشان اصغر را به اکابر و شاگردان را بشیوخ ملحق کردند و بنا بنقل خود وی حتی مرحوم استاد بزرگ آیه الله بروجردی بواسطه ایشان طریق خود را بمحدث نوری اتصال داده اند زیرا در آن هنگام که آیه الله بروجردی بمنظور ادامه تحصیل وارد نجف شدند محدث نوری در گذشته بود علامه تهرانی در سال ۱۳۸۰ ه. ق که بمشهد مقدس مشرف شده بود اجازه کتبی روایت حدیث از کلیه مشایخ خود از عامه و خاصه بالاخص مرحوم محدث نوری باین ناچیز مرحمت فرمودند و بگفته نجاشی، الحقنا بالشیوخ. اطال الله ایام افادته.

۲ - مقدمه تبیان ص ۳، مقدمه رجال شیخ ص ۵ و ۶، مقدمه بحار الانوار ص ۶۹ در این مأخذ و امثال آن نوشته شده است؛ ولد الشیخ الطوسی بطوس... و ظاهراً مأخذ این ادعا صرفاً همان انساب شیخ بطوس باشد نه مستند دیگری. و بنده تا کنون باینکه کسی باین نکته توجه کرده باشد و اصولاً محل تولد شیخ را باستناد نوشته قدما تعیین نموده باشد بر خورد نکرده ام.



گروه حدیث و رجال و تراجم بقرآنست آقای کمرهای



روزگار مہد علم و ادب بوده و دانشمندان نامداری در خود می‌پرورانیده است. از جمله هنگامیکه شیخ طوسی دوران طفولیت و ابتدای جوانی را میگذرانیده در «طابران» طوس فردوسی به سرودن شاهنامه سرگرم بوده است و اگر زادگاه شیخ همان شهر بوده با توجه باینکه فردوسی شیعه بوده و نام و آوازه تمامی در اواخر عمر داشته بعید است شیخ وی را ملاقات نکرده باشد بلکه با توجه باینکه پدر شیخ، حسن بن علی بن حسن و فردوسی نیز بنا به قولی حسن بن علی نام داشته احتمال نسبت بین آن دو هست<sup>۱</sup> کما اینکه در ۴۰۸ سال حرکت شیخ به صوب بغداد در «نوقان» طوس خواجه نظام الملک وزیر دانشمند «سلجوقیان» زاده شده و در همانجا بکسب علم و ادب پرداخت و اتفاقاً نام وی نیز حسن بن علی است<sup>۲</sup>.

اضافه بر مجهولات و سؤالات بلاجواب فوق راجع بحیات شیخ طوسی قبل از هجرت به «بغداد» سؤال دیگر اینست که خاندان وی و خود او ابتدا پیرو مذهب شیعه بوده‌اند یا مذهب سنت؟ در اینکه از ابتدای ورود به بغداد ملازم شیخ مفید متکلم معروف شیعه و سایر علمای امامیه و از همان هنگام تا پایان عمر مدافع این مذهب بوده تردیدی نیست و همین امر شاید بتواند معرف عقیده و تربیت خانوادگی او قبل از هجرت به بغداد باشد بعلاوه نامهای پدران وی مؤید تشیع آنان است و ترجمه نویسان شیعه تشیع شیخ را از ابتدای عمر مسلم دانسته و حتی احتمال خلاف آن را نداده‌اند.

۱ - بنا بنقل استاد پورداود در مقدمه کتاب «داستان بیژن و منیژه»، فردوسی را در ترجمه عربی شاهنامه بقلم بنداری، منصور بن الحسن، و در تاریخ گزیده و مجالس النفائس، حسن بن علی. و در تذکره دولتشاه سمرقندی و آتشکده آذر حسن بن اسحاق بن شرفشاه و در دیباچه بایسنغری بر شاهنامه و مجمل فصیحی منصور بن فخرالدین احمد فروخ، معرفی کرده‌اند.

اما بموازات آن ، چندتن از اهل سنت به اختلاف تعبیر وی را بمذهب شافعی نسبت داده اند ظاهراً نخستین مدعی این امر سبکی<sup>۱</sup> است که در طبقات الشافعیه<sup>۲</sup> می گوید : « ابو جعفر طوسی » فقیه و مصنف شیعه به مذهب شافعی نسبت داده میشود . . . به « بغداد » آمد و بمذهب شافعی فقیه گردید و علم اصول و کلام را نزد ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به مفید فقیه امامیه آموخت . . . . » پس از سبکی علامه سیوطی در « طبقات المفسرین »<sup>۳</sup> میگوید : « محمد بن الحسن بن علی ابو جعفر شیخ الشیعه و عالمهم . . . به بغداد وارد شد و در مذهب شافعی متفنن و فقیه گردید و ملازمت شیخ مفید را برگزید و بر اثر آن رافضی ( شیعه ) شد . . . » اخیراً « چلبی » در کشف الظنون نیز باین مطلب تصریح نموده و گفته است : « کان ینتسب الی مذهب الشافعی » . اماوی « شیخ طوسی » را با امین الاسلام طبرسی و تفسیر « تبیان » را با « مجمع البیان » اشتباه کرده و مرتکب چند خطا گردیده است .

در اینجا این سؤال پیش می آید که منشأ این نسبت به « شیخ طوسی » آنهم منحصر از زبان چندتن نویسنده سنی چیست؟ و چرا دانشمندان شیعه از ذکر آن خودداری کرده اند؟ شاید تصور شود سبب آن نسبت و این سکوت تعصب باشد ولی بطور حتم چنین نیست زیرا انتساب دانشمند معروفی مانند شیخ در آغاز عمر بمذهب شافعی و تغییر مذهب او برای پیروان مذهب شافعی افتخار و برای پیروان مذهب شیعه منقصت نمیباشد بلکه بعکس، خود دلیل استحکام تشیع است، بعلاوه علمای شیعه

۱ - بضم سین منسوب به سبک العبد قریه ای در مصر، وی قاضی القضاة تاج الدین عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی متوفی به سال ۷۷۱ است .

۲ - ج ۳ ص ۵۱ ، طبع مصر سنه ۱۳۲۲ .

۳ - ص ۲۹

از ذکر این مطلب درباره دانشمندانی از قبیل ابن قبه<sup>۱</sup> و عیاشی<sup>۲</sup> خودداری نکرده‌اند کما اینکه نویسندگان اهل سنت، این نسبت را بزرگان دیگر شیعه مانند مفید، سیدمرتضی و امثال آنان نداده‌اند. بعقیده اینجانب میانه‌روی شیخ و رعایت اعتدال و انصاف در بحث‌های کلامی، نقل آراء علمای همه مذاهب اسلامی در آثار خود مخصوصاً در تفسیر «تبیان» و کتاب «خلاف»، رواج دادن فقه تفریمی و اجتهاد بین شیعه بروش معمول اهل سنت، اقتباس از عبارات علمای سنت و امام شافعی در کتب خود مخصوصاً در کتاب «مبسوط» ایراد روایت از طریق اهل سنت در کتب خود بخصوص تصمیم‌وی بایراد روایات فریقین در «تهذیب» در آغاز امر (گو اینکه بعداً از آن منصرف گردیده) و این قبیل امور ممکن است چنین توهمی را برای سه دانشمند نامبرده پیش آورده باشد. یا اینکه شیخ طوسی را بدانشمند دیگری منسوب به «طوس» اشتباه کرده‌اند همانطور که «صاحب کشف الظنون» وی را با شیخ طبرسی اشتباه نموده است.

اصولاً از عبارات نامبردگان پیداست که معرفت کاملی بحال شیخ و آثار او نداشته‌اند مثلاً سبکی از آثار شیخ تنها «تفسیر قرآن» و «امالی» را نام برده و وفات او را در کوفه<sup>۳</sup> دانسته و «چلبی» هم که چنان خطاهای واضحی مرتکب

۱ - وی ابو جعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه (بکسراول و تخفیف دوم) زحف الرازی است که ابتدا از علمای معتزله بوده و بعداً بمذهب شیعه گرویده است (رک: رجال نجاشی ص ۲۹۰).

۲ - ابوالنصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی السلمی السمرقندی معروف به عیاشی (بروزن عباسی) ابتدا از عامه بوده و بعداً شیعه شده است و در حدیث و اخبار بسیار مطلع، و دارای تألیفات کثیره است. (رک: رجال نجاشی ص ۲۷۰)

۳ - وفات شیخ در نجف واقع شده و ممکن است منظور سبکی از کوفه این شهر و متعلقات آن باشد تا شامل نجف هم بشود.

گردیده است. در هر حال بجز این سه تن، کسان دیگری از دانشمندان سنت<sup>۱</sup> ترجمه شیخ را نوشته‌اند اما هیچ کدام چنین نسبتی باونده‌اند. و برخی از دانشمندان معاصر از اهل سنت وی را همانطور که بوده معرفی کرده و در باره‌اش گفته‌اند:

«كان عالماً في الأصول على المنهاجين الامامي والسني»<sup>۲</sup>

و مسلم است که در آن اعصار در «طوس» خاندانهای شیعی زندگی میکرده‌اند و حکیم ابوالقاسم فردوسی خود دلیل این امر است کما اینکه مسلماً اکثریت مردم این ناحیه سنی مذهب و ظاهراً شافعی بوده‌اند و پرورش خواجه نظام‌الملک (۴۰۸-۴۸۵) در «نوقان» و غزالی (۴۵۰-۵۰۵) در «طابران» بر مذهب شافعی و همچنین دانشمندان دیگر مؤید این ادعا است. و ممکن است خاندان شیخ در «طوس» اگر هم شیعه بوده‌اند در حال تقیه بسر میبرده و بمذهب شافعی تظاهر میکرده‌اند تا از گزند سوء، نظیر آنچه «فردوسی» پس از مرگ بدان مبتلا گردید و جنازه‌اش را باتهام «رافضی» بودن بقبرستان مسلمانان راه ندادند مصون بماند، و همین تقیه باعث چنان خطائی گردیده است.

## ۲- از ورود به بغداد تا هجرت به نجف :

موقعیت علمی و مذهبی و سیاسی بغداد آن عصر:

برای معرفی کامل «بغداد» آن روز شاید يك كتاب هم كم باشد، در عین حال ضرورت دارد در اینجا دورنمایی از وضع سیاسی و علمی آن ترسیم کنیم.

۱ - مانند ابن حجر در لسان المیزان ج ۵ ص ۱۳۵، و ابن کثیر و ابن جوزی در تواریخ خود و دیگران.

۲ - در مقدمه رجال شیخ طوسی بقلم علامه سید محمد صادق آل بحر العلوم ص ۲۷ عبارت استاد محمد ابوزهره (نویسنده کتاب الامام الصادق) و کتب دیگر از کتاب الامام الصادق نقل گردیده است.

از آغاز تأسیس «بغداد» بدست ابو جعفر منصور دومین خلیفه عباسی و انتقال مرکز خلافت بآنجا (۱۴۶هـ)<sup>۱</sup> همانطور که این شهر مرکز نقل سیاست جهان اسلام گردید و بر سر اسر قلمرو اسلام حکومت میکرد همچنین بزرگترین پایگاه علم و مجمع دانشمندان در فنون مختلف قرار گرفت، در طول چند قرن دانشمندان از هر سوی بجانِب «بغداد» متوجه و در آنجا متوطن شدند و باینطور موقت جهت کسب و نشر علم، رحل اقامت افکندند:

بزرگترین فقها و ارباب مذاهب اسلام: ابو حنیفه، شافعی، احمد حنبل، داود ظاهری و نیز بزرگترین محدثان از جمله مؤلفین «صحاح ست»<sup>۲</sup> و بزرگترین مورخان مانند محمد بن اسحاق، واقدی، ابن سعد کاتب واقدی، یعقوبی، مسعودی، طبری، بلاذری، ابن قتیبه دینوری، ابوالفرج اصفهانی تمام یا مقداری از عمر خود را در این دیار سر کرده و برخی از آنان تا دم مرگ در آن عاصمه دانش گذرانیده و همانجا دفن شده اند کما اینکه برخی از آنان مثل مسعودی، بلاذری، یعقوبی و ابن قتیبه در بغداد متولد و همانجا نشو و نما کرده اند<sup>۳</sup> اما شعرای معروف امثال «متنبی» شاید کمتر کسی است که گذار وی به بغداد و

۱- بغا بنقل خطیب بغدادی در تاریخ بغداد (ج ۱، ص ۶۶) منصور، در سال ۱۳۶هـ بخلافت رسید و در ۱۴۵ به پی‌ریزی و ساختمان بغداد آغاز کرد و در ۱۴۶ ساختمانهای شهر پایان یافت و دستگاه خلافت بآنجا منتقل گردید، دیوار خارجی شهر و کلیه عملیات ساختمانی در اواسط سال ۱۴۹ تمام شد در این مورد اقوال دیگری با تفاوت اندک نقل گردیده است.

۲- صحاح ست شش کتاب معتبر حدیث اهل سنت و بمنزله کتب اربعه شیعه است و مؤلفان آن کتب عبارتند از: ۱- ابو عبدالله محمد بن اسمعیل بخاری (۱۹۴ - ۲۵۶) صاحب صحیح بخاری ۲- مسلم بن حجاج النیشابوری، م ۲۶۱، صاحب صحیح مسلم ۳- ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی، متوفی ۲۷۵ در بصره، صاحب سنن ابی داود. ۴- ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی، م ۲۷۹، صاحب صحیح ترمذی. ۵- ابو عبدالرحمن احمد بن علی بن شعیب نسائی، م ۳۰۳ صاحب سنن نسائی. ۶- ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی، م ۲۷۳، صاحب سنن ابن ماجه.

۳- شرح زندگی دانشمندان نامبرده در این سطور، بتفصیل در تاریخ بغداد آمده است.

دربار خلفا برای ثنا گفتن وصله گرفتن نیفتاده باشد اما علوم عقلی و فلسفی و ریاضی و طب و باصطلاح «علوم اوائل» شالوده آن در اسلام در این شهر ریخته شد، بزرگترین دانشمندان و مترجمان، از اطراف و اکناف بلاد ببغداد فراخوانده شدند و به تألیف و ترجمه کتب مربوط به این رشته ها پرداختند. اولین مؤسسه و مجمع علمی و یا کتابخانه رسمی بنام «بیت الحکمه» که محل کار مترجمان و دانشمندان نامی بود در عصر هارون الرشید در «بغداد» بوجود آمد<sup>۱</sup> و پس از آن، کتابخانه های دیگری فراهم آمد که تا عصر «شیخ طوسی» باقی بود و چنانکه خواهیم گفت مورد استفاده وی قرار گرفت.

برای پی بردن بموقعیت «بغداد» در آن اعصار مطالعه دو کتاب ضرورت دارد یکی فهرست ابن ندیم و دیگر تاریخ بغداد: فهرست ابن ندیم در سال ۳۷۷ تألیف گردیده و مؤلف آن خود در بغداد بشغل کتابفروشی و «وراقی» اشتغال داشته و کتبی که به بازار عرضه میشده و بدست وی میرسیده همه را فهرست کرده است و بایساری از دانشمندان و پیشوایان مذهبی معاصر خود مربوط و دوست بوده و احتمالاً دکان وی چنانکه در عصر ما مرسوم است محل تردد و تلاقی فضلا و دوست داران کتاب بوده است اما تاریخ بغداد نوشته خطیب بغدادی معاصر «شیخ طوسی» است که در تمام دوران

---

۱ - در ماهیت این محل که آیا مدرسه یا کتابخانه و یا مرکز تحقیق و تألیف و ترجمه کتب بوده اختلاف است بکتاب تاریخ علوم عقلی در اسلام نوشته آقای دکتر صفا ص ۴۸ مراجعه شود. بنا بنقل کتاب (خریطة بغداد) ص ۲۵۴ بیت الحکمة و همچنین کتابخانه شاپور و دارالمعلم شریف رضی، همه در جانب غربی بغداد واقع بوده است. تاریخ تأسیس بیت الحکمة معلوم نیست و حتی احتمال وجود آن، پیش از هارون هم میرود و مسلماً تا عصر ابن ندیم، اواخر قرن چهارم باقی بوده است. جهت تفصیل بیشتر بکتاب مذکور مراجعه کنید.

اقامت شیخ در بغداد در این شهر میزیسته و بعداً تا سال ۴۶۳ که در قید حیات بوده<sup>۱</sup> ببغداد رفت و آمد میکرده و با بسیاری از علمای معاصر خود ملاقات کرده و کمتر دانشمندی است که از ابتدای تأسیس این شهر تا عصر وی باین شهر آمده باشد و وی نام و ترجمه<sup>۲</sup> او را در کتاب خود نیاورده باشد، در این کتاب ترجمه<sup>۳</sup> ۷۸۳۱ نفر بطور مفصل یا مختصر آمده است.

### موقعیت شیعه در بغداد

آنچه گفته شد سوا بق علمی بغداد از لحاظ کلی بود. اما از لحاظ تشیع از عصر حضرت صادق علیه السلام بیعد بیشتر ائمه به بغداد قدم گذارده اند و از جمله امام هفتم و امام نهم چندی در آنجا توقف کرده اند و بالاخره همانجا در گذشته اند و در قبرستان قریش (کاظمین فعلی) دفن شده اند. دانشمندان و رجال شیعه از آغاز بنای بغداد در آن تردد یا توطن کرده و با دستگاه خلافت و وزارت بخصوص در دوران برامکه ارتباط داشته اند از جمله، هشام بن الحکم محمد بن ابی عمر، علی بن یقطین و خاندان وی، خاندان نوبختی، خاندان ابن قولویه، خاندان اسکافی، خاندان سید مرتضی در این شهر متوطن بوده اند. هر قدر از عمر بغداد میگذشت تمرکز و تجمع شیعیان در این شهر بیشتر احساس میشد تا بالاخره در قرن سوم و چهارم و پنجم «بغداد» مرکز عمده<sup>۴</sup> این طائفه گردید و دانشمندان آنجا ریاست مطلقه بر کلیه شیعیان پیدا

۱ - خطیب بغدادی در پایان عمر در محله درب السلسله جنب نظامیه سکنی داشته و در ۴۶۳ (سه سال بعد از شیخ طوسی) همانجا فوت نموده و شیخ ابواسحاق شیرازی (اولین مدرس نظامیه) جنازه او را تشییع کرده و بجامع منصور طرف غربی بغداد حمل کرده است (رک: دلیل خارطة بغداد ص ۳۱۹).

کردند و چنانکه میدانیم نواب اربعه<sup>۱</sup> که در نیمه آخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم (از ۲۶۰ تا ۳۲۹) سمت وکالت خاص ناحیه مقدسه را داشتند و مرجع عموم شیعه امامیه گردیدند در «بغداد» زندگی میکردند و آرامگاه آنان تا این عصر در محله‌های قدیمی این شهر مزار است .

رشته علم کلام شیعه که عهده‌دار پاسداری و دفاع از مذهب بود در این شهر توسط هشام بن الحکم<sup>۲</sup> بی‌ریزی شد و همچنان ادامه یافت تا اواخر قرن چهارم بوسیله شیخ مفید با وج‌خود رسید و او با مهارت و استادی چشم‌گیری در این شهر انقلابی بپاکرد و هزاران نفر را با قدرت منطق خویش باین مذهب وارد نمود و همین مکتب

۱ - ایشان عبارتند از: (۱) عثمان بن سعید عمری، که اول وکالت امام هادی و امام عسکری و سپس وکالت از ناحیه مقدسه امام دوازدهم داشته است . (۲) فرزند وی ابو جعفر محمد ابن عثمان عمری که در حدود پنجاه سال پس از پدر خود، وکیل ناحیه بوده و در ۳۰۴ یا ۳۰۵ هجری در گذشته است . (۳) ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی قائم مقام ابو جعفر عمری متوفی بسال ۳۲۶ . (۴) ابوالحسن علی بن محمد السمری که پس از نوبختی عهده‌دار نیابت گردید و در ۳۲۹ در گذشت و پیش از وفات توقیع امام بدست وی صادر شد مبنی بر اینکه دوران نیابت خاصه پایان یافت.

۲ - وی از موالی بنی‌شعبان یا کنده است ، زادگاهش کوفه محل نشو و نمایش واسط و تجارتش در بغداد بوده و در اواخر عمر بآنجا انتقال یافته و از ملازمان یحیی بن خالد برمکی و سرپرست مجالس کلام و مناظره وی گردیده است . او بحث در امامت را آغاز کرد و بقول شیخ طوسی : « و کان ممن فتن الکلام فی الامامة و هذب المذهب فی النظر » در مناظره و حاضر جوابی مهارت داشته و از نام کتب وی پیداست که مخالف سرسخت فلاسفه و معتزله بوده و ظاهراً از اولین کسانیست که در رد فلسفه یونانی و ایرانی و نیز در اثبات امامت، کتاب نوشته‌اند. هشام ابن الحکم مورد توجه امام صادق و کاظم علیهما السلام بوده و احادیثی از آن دو امام روایت میکرده . در بغداد در قصر وضاح مقیم بود و پس از زوال برامکه بمدتی اندک در ۱۷۹ و یا در دوران خلافت مأمون در سال ۱۹۹ از دنیا رفته است . و از خود شاگردانی مانند ابن ابی عمیر ، یونس ابن عبدالرحمن و دیگران بجای گذاشته و رشته علم کلام شیعه بوسیله نامبردگان باین دانشمند منتهی میگردد . ( خلاصه از رجال نجاشی ، فهرست شیخ طوسی و رجال کشی ) .

بود که متکلم زبردستی مانند سید مرتضی علم‌الهدی را تربیت کرد . مرجعیت مفید و سید مرتضی و اساتید و معاصران ایشان و حتی شیخ طوسی بطوریکه از مطاوی حالات آنان بدست می‌آید بیشتر در رشته کلام و دفع شبهات مخالفان بود و ظاهراً در آن اعصار این علم مقدم بر همه علوم حتی فقه و حدیث و دارای اهمیت بیشتری بوده است و این امر از رساله‌های متعدد بنام اجوبه مسائل که از شهرهای دور دست از نامبردگان سؤال میشده و همچنین کتب ردیه که نام همه آن رسائل و کتب در فهرست مؤلفات این طبقه از دانشمندان دیده میشود کاملاً مشهود است و پس از رشته کلام ، فقه و اصول و شاید مهمتر از آن دو ، علم حدیث بود . اصولاً حدیث بلحاظ اینکه صرفاً علمی نقلی است در « بغداد » که محل تردد و تلاقی محدثان بوده بیش از سایر مراکز رواج داشت و تقریباً میتوان گفت : کلیه منقولات و احادیث اسلامی و از جمله روایات اهل بیت ، نزد محدثان « بغداد » گرد آمد .

صرف نظر از راویان قرن دوم و سوم شیعه شخصیت نامدار محمدبن یعقوب کلینی که در شهر « ری » مرجعیت و زعامت داشته در اواخر عمر بعثت نامعلومی و شاید برای نشر حدیث و روایت کتاب کافی باین شهر هجرت کرده و همانجا از دنیا رفته است ، وی کتاب مهم « کافی » را که با احتمال قوی پیش از هجرت به بغداد تألیف کرده است در این شهر نشر داده و اغلب راویان این کتاب در « بغداد » میزیسته‌اند و همانجا آن را برای دیگران روایت کرده‌اند<sup>۱</sup> همچنین معاصر « کلینی »

---

۱ - نظر باینکه اکثر یا تمام مشایخ کلینی اهل قم یا ری بوده‌اند و خود وی تا دوران اواخر عمر در ری مرجعیت داشته از طرفی بنقل نجاشی در رجال ص ۲۹۲ بیست سال تمام به تألیف این کتاب اشتغال داشته پس با احتمال قوی تألیف آن ، در همان شهر صورت گرفته ، امادر اواخر عمر ، این کتاب را در بغداد روایت کرده و اکثر ناقلین آن از علمای عراق میباشند. در باره کتاب کافی مقالاتی در دوره اول و دوم نامه آستان قدس رضوی بقلم اینجانب انتشار یافته و انشاءالله بزودی آن بحث بطور مستوفی در کتاب « کتب اربعه و مشایخ ثلاثه » تکمیل خواهد گردید .

علی بن بابویه قمی والد شیخ صدوق باین شهر آمده و با وکلای امام ، ملاقات کرده است<sup>۱</sup> صدوق نیز در سال ۳۵۵ به بغداد وارد شده است<sup>۲</sup> .

حدیث شیعه از آغاز ، دو مرکز مهم داشته : «کوفه و قم» و بغداد محل تلاقی این دو رشته حدیث بوده است زیرا محدثان «کوفه و قم» مرتباً بآنجا میآمدند و معلومات خود را روایت میکردند . و احیاناً در آنجا مقیم میشدند . به نسبت اجتماع علمای شیعه در «بغداد» ، کتب این طائفه نیز از بلاد دور و نزدیک در آنجا گرد آمد مثلاً محمد بن مسعود عیاشی یکی از دانشمندان شیعه ساکن «سمرقند» و دارای تألیفات زیاد بوده است و ابوالحسن قزوینی قاضی در سال ۳۵۶ برای اولین بار قسمتی از کتب وی را با خود به بغداد آورد<sup>۳</sup> . و در نتیجه

۱ - از جمله در سال ۳۲۸ یکسال قبل از وفات ، در بغداد بوده است (رك : رجال نجاشی ص ۱۹۹) ، و بگفته شیخ طوسی در رجال ص ۴۸۲ در سال تناثر نجوم ۳۲۹ نیز ببغداد وارد شده و تلمکبری از وی حدیث شنیده است .

۲ - (رك : رجال نجاشی ص ۳۰۳) و بنابر آنچه دوست دانشمند جناب آقای میرزا عبدالرحیم ربانی در مقدمه بحار، ج ۱ ، ص ۳۶ تحقیق کرده اند علاوه بر این ، در سال ۳۵۲ هـ نیز صدوق در بغداد بوده است و در اثناء این دو سال سفرهائی به کوفه ، همدان و مکه کرده است . اینجانب در مقدمه کتاب المقتنع شرح حال جامعی از صدوق آورده ام . و در کتاب «کتب اربعه و مشایخ ثلاثه» آن را تکمیل خواهم کرد .

۳ - علامه در خلاصه ص ۱۰۱ در ترجمه وی میگوید : «قدم بغداد سنة ست و خمسين و ثلاثمائة و معه من كتب العیاشی قطعة ، و هو اول من اوردها بغداد و رواها . . .» .

کتابخانه‌های معتبری برای شیعه فراهم آمد از جمله کتابخانه<sup>۱</sup> ابی نصر شاپور بن اردشیر<sup>۱</sup> وزیر بهاءالدوله بویه فرزند عضدالدوله است که در سال ۳۸۱ در محله «بین السورین» یکی از محلات «کرخ» بغداد<sup>۲</sup> بهمت آن وزیر دانشمند شیعه مذهب، تأسیس شد و از لحاظ جامعیت و اشتغال بر نفائس کتب، بی نظیر بود و با کتابخانه «بیت الحکمه» رقابت می نمود و نیز کتابخانه شخصی سیدمرتضی بطوریکه نوشته‌اند مشتمل بر هشتاد هزار جلد کتاب بوده است<sup>۳</sup>. و همچنین برادر وی سید رضی محلی

۱ - بنا به گفته ابن اثیر درج ۷ ص ۳۲۴ از تاریخ خود، «وی کتابی سدید بود و در سال ۳۸۱ کتابخانه را تأسیس نمود و بیش از ده هزار جلد کتاب در آن گرد آورد . . .» در حاشیه این کتاب نوشته شده، «وی سه بار وزارت بهاءالدوله و هم وزارت مشرفالدوله را عهده دار شد. مردی عقیف، نیکوکار، سلیم النفس و خوش معاشرت بود لیکن عمال خود را زود عزل میکرد تا بعیش و نوش و خوشگذرانی نگرایند، بر کتابخانه املاک و عایدات بسیار وقف کرد و هنگام مرگ در سال ۴۱۶ نزدیک نود سال عمر داشت.

۲ - ساختمان اصلی بغداد بنام مدینه السلام در سمت غربی دجله نزدیک کاظمین فعلی بطور مدور با چهار دروازه بدین کیفیت بنا شده بود: ۱ - خندق دور شهر. ۲ - سیل بند مرتفع با آجر و ساروج ۳ - فیصل خارجی بمساحت پنجاه ذرع بدون ساختمان جهت محافظت شهر از آتش سوزی دشمن ۴ - سوراخ بارتفاع سی ذرع و بضامت ۲۲/۵ ذرع، در پائین و ۱۲ ذرع در بالا. ۵ - فیصل داخلی بمرض ۱۵۰ ذرع محوطه بدون ساختمان جهت دفاع از شهر ۶ - دیوار دوم که محیط بر میدان بزرگ داخلی و ساختمانها و قصر بوده است و فاصله مابین دو دیوار بین السورین نامیده می شده است و بعدها شهر کرخ در جانب جنوبی این شهر ساخته شد و تدریجاً شهر اصلی ویران و بجای آن محلاتی بوجود آمده که ضمیمه کرخ گردید و نام آن محلات بنام اصلی آن نامیده شد مانند محله باب الکوفه، باب البصره، باب الشام، باب خراسان. و بنظر بنده محل کتابخانه شاپور فیصل داخلی شهر اصلی بوده که در آن هنگام بین السورین نامیده می شده است. دلیل خریطه بغداد ص ۴۹ ملاحظه شود.

۳ - ابوالقاسم تنوخی ملازم سیدمرتضی گفته است کتب سید را شماره کردیم هشتاد هزار مجلد از مصنفات و محفوظات و مقروآت وی بود و بگفته تعالی به سی هزار دینار تقویم گردید پس از اینکه قسمت عمده آن را به وزرا و رؤسا اهدا کردند (رک، روضات ۳۸۳ و ۳۸۴).

بنام «دارالعلم» تأسیس کرده که دارای کتابخانه مهمی بوده است.<sup>۱</sup> علاوه بر این سه کتابخانه بطور حتم دانشمندان و رجال دیگر شیعه کتابخانه‌های شخصی داشته‌اند، و از «فهرست ابن ندیم» بدست می‌آید که کتب شیعه در آن تاریخ در «بغداد» رواج داشته و قسمت مهمی از آن کتب بدست «ابن ندیم» رسیده و نام آنها را در فهرست خود با پاره خصوصیات ضبط کرده است.<sup>۲</sup>

موقعیت و نفوذ شیعه در «بغداد» بیشتر مرهون رجالی امثال علی بن یقطین<sup>۳</sup> است که از ابتدای خلافت بنی عباس در دستگاه آنان اعتبار و شخصیتی داشته‌اند و همچنین «برمکیان» با دانشمندان شیعه بی ارتباط نبودند از جمله هشام بن الحکم غالباً ملازم و هم‌نشین یحیی بن خالد برمکی بوده است.<sup>۴</sup>

از مطالعه تاریخ و حدیث بدست می‌آید که همواره رجال شیعه دارای مناصب مهمی در مرکز خلافت و سایر بلاد بوده‌اند. و از اینکه خلفا به طرد و تکفیر پیشوایان

۱ - دارالعلم شریف رضی مدرسه‌ای بوده که طلاب علم در آن سکنی داشته‌اند و کلیهٔ مایحتاج ایشان (از جمله کتابخانه) در آن آماده شده بوده است (رك، روضات ص ۵۷۵).  
 ۲ - از جمله، آثار و کتب عیاشی را شیخ طوسی در فهرست ص ۱۶۳ از فهرست ابن ندیم نقل میکند و گویا مأخذ دیگری جز آن، در دست نداشته است.

۳ - یقطین پدر علی از دعاة بنی‌العباس بود و مروان او را تعقیب میکرد و او از موطن خود کوفه فرار کرد، مادر علی نیز با وی و برادرش عبیدمبدینه فرار کرد تا اینکه پسر از روی کار آمدن دولت عباسی، بکوفه برگشتند، علی بن یقطین از مقربان دستگاه خلافت بود و نزد سفاح و منصور و مهدی و هارون اعتبار داشته و در سال ۱۸۲ هـ در سن ۵۷ در بغداد در گذشت در حالیکه امام موسی بن جعفر علیه‌السلام محبوس بود، و ولعهد محمد بن الرشید بر جنازه او نماز گذارد و پدر او بعد از وی در سال ۱۸۵ وفات یافته است. علی و اخلاش از مؤلفان و رواة شیعه بوده‌اند (رك، فهرست شیخ ص ۱۱۷ و رجال نجاشی ص ۲۰۶ و جز آن).

۴ - حاشیه شماره ۲۰ ملاحظه شود.

شیعه ترتیب اثر میداده‌اند و کسانی مانند ابن ابی العزاق<sup>۱</sup> و حسین بن منصور حلاج<sup>۲</sup> را که مورد طرد آنان واقع میشدند اعدام میکردند. این امر مسلم میشود که طائفه شیعه در قرن چهارم در بغداد رسمیت داشته‌اند و سخن علمای آنان منشأ اثر بوده است.

باتوجه و اعتراف باین سوابق در عین حال نمیتوان انکار کرد که قدرت و عظمت شیعیان در «بغداد» و بطور کلی در «عراق و ایران» در دوره «دیالمه» باوج خود رسید.

این سلسله ایرانی الاصل شیعه مذهب مدت صد و سیزده سال (از سال ۳۳۴ تا سال ۴۴۷ هجری) بر شهر بغداد مرکز خلافت عباسی با کمال اقتدار حکومت میکردند بطوریکه از خلیفه بجز نام و تشریفات اثری نبود و معتبرترین پادشاه این سلسله عضدالدوله است که در سال ۳۶۷ «بغداد» را ضمیمه قلمرو حکومت خود نمود و تا سال ۳۷۲ در قید حیات بود. وی در اسلام، نخستین پادشاهی است که بعنوان «ملك» پس از نام خلیفه در خطبه نام برده شد و محل دفن علی علیه السلام را آشکار کرد و بر آن بقعه و بارگاه ساخت و وصیت نمود که او را در جوار آنحضرت

۱ - وی ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی است که مدعی نیابت خاصه امام غایب و بلکه الوهیت و حلول بود و هنگامیکه حسین بن روح نایب سوم ناحیه مقدسه فساد عقیده او را اعلان نمود از طرف خلیفه مورد تعقیب قرار گرفت تا بالاخره بر اثر فتوای قضاة در ذی قعده ۳۲۲ کشته شد (رک، وفيات الاعیان ج ۱ ص ۴۱۸).

۲ - ابو معتب حسین بن منصور بیضاوی معروف به حلاج صاحب دواعی و مقالات مشهوره خود را در عداد ابواب ناحیه مقدسه در غیبت صغری بشمار میآورد و از ناحیه مقدسه توقیعی در تکذیب وی صدور یافت و علمای شیعه معاصر و متأخر از وی غالباً وی را مذموم دانسته‌اند و برخی امثال خواجه نصیر طوسی و شیخ بهائی و قاضی نورالله از او دفاع نموده و تأویلاتی برای کلمات کفرآمیز وی آورده‌اند و بهر حال از آغاز، بین مسلمین در باره وی اختلاف نظر وجود داشته و بر اثر تکفیر قضاة در ۳۰۹ ه. بطرز ناهنجاری کشته و سوزانیده شد. جهت توضیح بیشتر بکتاب تراجم از جمله روضات الجنات ص ۲۲۶ بعد مراجعه نمائید.

بخاك سپارند<sup>۱</sup>. این پادشاه توجه و علاقه خاصی به شیخ مفید داشت و گاهی برای ملاقات «مفید» بمنزلش میرفت. بطور کلی مجامع و محافل شیعه از لحاظ کمیت و کیفیت در عصر دیالمه نضج گرفت و حوزه‌های درس و بحث و مجالس مناظره آنان با ارباب مذاهب در بغداد علنی بود. دانشمندان شیعه در همه جا با سلاطین «دیالمه» و وزرای آنان مرتبط و منظور نظرایشان بودند از جمله باید رابطه شیخ صدوق و برادرش حسین بن علی بن بابویه با صاحب‌عباد وزیر دانشمند و ادب پرور «دیالمه»<sup>۲</sup> و مجالس مناظره صدوق در حضور رکن‌الدوله پدر عضدالدوله را در ری<sup>۳</sup> یادآور شویم. قدرت شیعه در بغداد هنگام تسلط دیالمه بر آن شهر بجائی رسید که رفته‌رفته در محله کرخ بطور جدا از اهل سنت مجتمع شدند و به نبردهای علنی با آنان پرداختند و همواره از طرف خلیفه برای آنان نقیبی تعیین میشد و به احتمال قوی نقیب شیعه همان نقیب علوین بود که به شریف ابوالاحمد و پس‌از وی بترتیب به فرزندانش سید رضی و سید مرتضی و بعداً به فرزند سید رضی ابو احمد عدنان واگذار گردید و این خاندان در آن عصر متشخص‌ترین خاندان شیعه در بغداد و مرجع خاص و عام بودند و علاوه بر منصب نقابت، امارت حج و نظارت بر مظالم و برخی از نواحی عراق بآنان محول میگردد.

۱ - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۲۱ بعد.

۲ - صدوق، کتاب عیون اخبار الرضا را برای صاحب‌بن عباد نوشته و در آغاز فضائل و محاسن خصال و همچنین شعر وی را راجع به مرقد مطهر حضرت رضا آورده است. ابیات وی معروف و مطلع آن، این است:

یا زائر! سائر! الی طوس مشهد طهر و ارض تقدیس

و اما برادر صدوق، حسین بن بابویه که مردی دانشمند و کثیرالروایه بوده است نیز کتابی برای صاحب نوشته است (رک، رجال نجاشی ص ۵۴).

۳ - روایات الجنات ص ۵۶۰ بعد. موضوع مناظره، وضعیت صحابه بعد از پیغمبر و علت مذمت شیعه نسبت بآنان بوده است.

## ورود شیخ طوسی به بغداد

در چنان شرایطی شیخ طوسی طلبه جوان ۲۳ ساله در حالی که مستعد همه گونه ترقی و آماده استفاده از عالی ترین درسها بود وارد عاصمه خلافت گردید و از همان آغاز ، توجه اساتید را بخود جلب کرد . از مطالعه مشایخ روایت و پاره ای از تألیفات شیخ بدست می آید که در سنین اول اقامت در بغداد حد اکثر استفاده را از فرصت های موجود نموده است . زیرا چنانکه خواهیم گفت قسمت عمده منقولات و روایات وی از چهار تن است که شیخ در سنین آخر عمر ایشان محضر آنان را درک کرده و با هر کدام چندسال بیشتر ملاقات ننموده ، مع الوصف در همان مدت کم ، علوم آنان را از ایشان شنیده است .

از جمله آن چهار تن شیخ مفید است که شیخ طوسی فقط پنج سال از عمر او را درک نموده در حالیکه مفید تقریباً در طریق عمده منقولات شیخ واقع شده است . شیخ در ترجمه مفید پس از ذکر مؤلفات وی میگوید : « سمعنا منه هذه الكتب كلها : بعضها قراءة عليه و بعضها يقرأ عليه غير مرة وهو يسمع » بحسب این عبارت ، شیخ همه کتب مفید را بطور قرائت یا سماع و برخی از آنها را مکرراً از وی فرا گرفته و این عمل را فقط در ظرف پنج سال صورت داده است . و باز خواهیم گفت که قسمتی از تهذیب را در همین اوان تألیف فرموده است .

یکی دیگر از آن چهار تن حسین بن عبیدالله غضائری است که در سال ۴۱۱ یعنی سه سال پس از ورود شیخ به بغداد و شخص سوم ابن صلت اهوازی است که در ۴۰۹ ، یکسال بعد از آن ، وفات آنان اتفاق افتاده و مسلماً قسمتی از مرویات شیخ از این دو تن بطریق سماع یا قرائت بوده است ، زیرا در ترجمه غضائری میگوید :

«کثیر السماع وله تصانیف ذکرناها فی الفهرست سمعنا منه و اجاز لنا بجميع رواياته...»<sup>۱</sup> و شیخ، اکثر کتابهای کافی کلینی را بر غضائری قرائت کرده<sup>۲</sup> و همچنین از ابن صلت اهوازی در سلخ ربیع الاول سال ۴۰۹ در مسجد وی واقع در خیابان دار الرقیق استماع نموده است و این شخص در همان سال در گذشته است<sup>۳</sup>.

علاوه بر این عده، طی تراجم رجال، در کتاب فهرست و رجال شیخ بکسان زیادی بر میخوریم که شیخ، کتب و مؤلفات آنان را بر خود ایشان قرائت کرده از جمله در ترجمه سید مرتضی علم الهدی پس از نام بردن آثار او مینویسد: «قرأت هذه الكتب اکثرها علیه و سمعت سائرها یقرء علیه دفعات کثیرة»<sup>۴</sup>. و اهل فن میدانند که قرائت و سماع کتابهای بزرگ و متعدد آنهم همراه با تحقیق و درک مطالب، وقت بسیار لازم دارد، و شیخ در اوائل ورود به بغداد سعی داشته از محضر مشایخ بزرگ قبل از فرارسیدن مرگشان حد اکثر استفاده را بنماید. و قهراً اوقاتش مستغرق بوده است.

#### شیخ مفید و ملازمت شیخ طوسی با وی :

مفید مهمترین اساتید شیخ محسوب میشود و مخصوصاً در علوم نقلی، استناد شیخ بیشتر باوست. مفید در عصر خود رئیس متکلمین و فقهای شیعه بود و بقول یافعی: «در کلام و فقه و جدل برجسته بود و با اهل هر عقیده و هر مسلک با عظمت و جلال در دولت آل بویه مناظره میکرد»<sup>۵</sup>. معاصر مفید، ابن ندیم اورا چنین میستاید: «انتهت فی عصرنا ریاسة متکلم الشیعة الیه مقدم فی صناعة الکلام علی

۱ - رجال شیخ ص ۴۷۰

۲ - فهرست شیخ طوسی ص ۱۶۱.

۳ - مقدمه رجال شیخ طوسی ص ۳۵ بقلم علامه سید محمد صادق آل بحر العلوم.

۴ - فهرست شیخ، ص ۱۲۶.

۵ - مقدمه رجال ص ۷۷۰.

مذهب اصحابه دقیق الفطنة ماضی الخاطر شاهده‌ته فرأیته بارعاً<sup>۱</sup> از سخن خطیب بغدادی که در جوانی معاصر مفید بوده برمیآید که اهل سنت از تأثیر سخن مفید و استحکام منطق وی در دعوت به مذهب شیعه به تنگ آمده بودند و با در گذشت وی مردم از نشر اضلال وی (بتعبیر خطیب) راحت شدند<sup>۲</sup>.

از گفته کلیه مترجمان مفید اعم از معاصرین و شاگردان وی و دیگران از عامه و خاصه برمیآید که مفید در مناظره و حاضر جوابی و غلبه بر خصم تبرز داشته و کسی را یارای مصاف با وی نبوده است.

مفید معاصر قاضی عبدالجبار<sup>۳</sup> رئیس معتزله و قاضی ابوبکر باقلانی رئیس اشاعره بغداد متوفی بسال ۴۰۳ هـ بوده و با آن دو مناظراتی داشته که مشروحاً در کتب تراجم آمده است<sup>۴</sup>. و همین مناظرات او را معروف و مشهور کرد و باعث تقرب وی نزد عضدالدوله دیلمی گردید تا جائیکه گاهی بمنزل مفید به دیدن او میرفت. و حتی لقب مفید را علی بن عیسی رمانی یکی از متکلمان نامی آن زمان در عهد جوانی مفید در نتیجه مباحثه مفید با وی و غلبه بر او بوی داد و طی نامه‌ای به استاد مفید شیخ

۱ - فهرست ابن ندیم ص ۲۵۲ و ۲۷۹.

۲ - تاریخ بغداد ج ۳، ص ۲۳. عین عبارت خطیب چنین است: «... هلك به خلق من الناس الى ان اراح الله المسلمين منه...».

۳ - وی رئیس معتزله بغداد بود و صاحب بن عباد او را به ری فرا خواند و در آنجا به تألیف و تدریس سرگرم بود تا در سال ۴۱۵ هـ دوسال بعد از مرگ مفید وفات نمود. و ظاهراً ملاقات مفید با وی در دوران جوانی مفید بوده است اما عبدالجبار نظر باینکه هنگام مرگ بگفته ابن اثیر ج ۷ ص ۳۱۵ بیش از نود سال عمر داشته در آن هنگام دوران جوانی را طی کرده بوده است.

۴ - شرح این مناظرات و بطور کلی حالات مفید را در کتاب روضات الجنات ص ۵۶۳ بعد ملاحظه نمائید.

ابی عبدالله معروف بجعل برای مفید توصیه نوشت .

مفید در ذی قعدة ۳۳۶ هـ . در يك خاندان عربی كه باسی و يك واسطه به عرب بن قحطان میرسد متولد گردید و در شب جمعة سوم رمضان بسال ۴۱۳ هـ . در بغداد در گذشت و در میدان اشنان شاگرد وی شریف مرتضی بر جنازة او نماز گذارد و آن میدان با همه وسعت بر مردم تنگ شد و روزی از آن بزرگتر دیده نشد بلحاظ كثرت ازدحام مردم برای نماز بر جنازة او واز كثرت بكاء مخالف و مؤالف بر مصیبت وی <sup>۱</sup> و بنا بگفته ابن كثیر شامی «شیعه ثمانون الفأمن الرافضة والشیعة» <sup>۲</sup> .

در حدود دویست تألیف بمفید نسبت داده اند و از آن جمله نزدیک به صد و هشتاد رساله و کتاب را شاگرد وی نجاشی در رجال خود نام میبرد . و بیشتر این تألیفات در رد بزرگان علمای مذاهب دیگر از قبیل جاحظ، ابن عباد، علی بن عیسی رمانی، ابن عبدالله بصری، ابن نباته، جبائی، ابن کلاب، خالدی، نسفی، نصیبی، الكرايیسی، عتبی، حلاج و غیر ایشان است و تعداد زیادتر در پاسخ سؤالات وارده از بلاد دور و نزدیک است و موضوع کتب و رسائل بیشتر مسئله امامت و عقائد مخصوص شیعه و همچنین احکام فقهی خاص مذهب شیعه است و برخی از این کتب در ابطال آراء برخی از مشایخ وی از طائفة شیعه مانند ابن جنید و صدوق و دیگران نسبت بمسائلی از قبیل قیاس و سهو النبی و جز آن برشته تحریر در آمده است .

شیخ طوسی همان طور که اشاره شد مدت پنج سال ملازم مفید بود و در حیات وی رساله مقننه را که متن فقهی جامع و محکمی است از آثار مفید آغاز بشرح کرد و این شرح همان کتاب تهذیب یکی از کتب اربعة حدیث است که بعداً در باره آن

۱ - فهرست شیخ طوسی ص ۱۸۷ .

۲ - روضات الجنات ص ۵۶۴ .

سخن خواهیم گفت و قسمتهای اول کتاب که در حال حیات مفید برشته تحریر در آمده خود بهترین معرف مایه علمی و ادبی شیخ طوسی که در آن هنگام تقریباً در سن بیست و پنج سالگی بوده است میباشد<sup>۱</sup>.

### سید مرتضی و ملازمت شیخ طوسی با وی

گرچه پس از مفید یکی از شاگردان وی که داماد او نیز بود بنام ابویعلی محمد بن الحسن بن حمزه الجعفری<sup>۲</sup> بجای وی نشست و جلسه درس مفید را اداره کرد و این شخص بگفته نجاشی: فقیه و متکلم و قائم بهردوامر بوده و تا سال ۴۶۳ (سه سال بعد از درگذشت شیخ طوسی) حیات داشته است و باز بنقل نجاشی در غسل سید مرتضی با نجاشی و یک تن دیگر کمک کرده است<sup>۳</sup> در عین حال ریاست مذهب بسید مرتضی منتقل گردید.

خاندان سید مرتضی همانطور که قبلاً اشاره شد از دیر باز نزد خلفای عباسی اعتبار داشته و در آن هنگام فرد برجسته این خاندان سید مرتضی بود و با درگذشت مفید، ریاست علمی و مرجعیت مذهبی طائفه شیعه امامیه شخصیت و موقعیت سید را باوج خود رسانید. سید مرتضی در ادب و شعر و کلام و اطلاع بر مذاهب و آراء

۱ - مرحوم آیه الله بروجردی در درس خود، تحقیقات شیخ را در تهذیب در کیفیت وضو، دلیل

بر تبحر وی در ادب و قدرت استدلال و عمق نظر وی می گرفت.

۲ - جانشینی وی را نجاشی در رجال ص ۳۱۶ و همچنین علامه در خلاصه ص ۱۶۴ نقل کرده اند اما دامادی وی را ابن حجر در لسان المیزان ج ۵ ص ۳۶۸ نقل نموده است. دوست، ما آقای ربانی در مقدمه بحار با اینکه مکرراً باین امر تصریح کرده اند اما در ص ۱۲۹ داماد مفید را حمزه بن محمد جعفری ابویعلی دانسته و ظاهراً او را شخصی غیر از شریف ابویعلی محمد بن الحسن بن حمزه جعفری دانسته اند و بعلاوه وفات این شخص را بسال ۵۶۵ نوشته اند و بنظر اینجانب هردو موضوع اشتباه است.

۳ - رجال نجاشی ص ۲۰۷.

يگانه دوران بود و خداوند از هر لحاظ نعمت را بر او تمام کرده بود. ثعالبي معاصر وی در باره اش ميگويد: انتهت الرياسة اليوم ببغداد الى المرتضى في المجد والشرف والعلم الادب والفضل والكرم وله شعر في نهاية الحسن....<sup>۱</sup> و شاگرد او نجاشي وی را چنين توصيف ميکند: ابوالقاسم المرتضى حازن العلوم مالم يدانه فيه احد في زمانه، وسمع من الحديث فاكثر، و كان متكلماً شاعراً اديباً عظيم المنزلة في العلم والدين والدنيا<sup>۲</sup>. و نيز شيخ طوسي در كتاب رجال<sup>۳</sup> در حيات سيد راجع بوي مينويسد: علي بن الحسين الموسوي يكنى ابالقاسم الملقب بالمرتضى ذوالمجددين علم الهدى ادام الله تعالى ايامه، اكثر اهل زمانه ادباً وفضلاً، متكلم فقيه جامع للعلوم كلها مد الله في عمره... و در فهرست<sup>۴</sup>، پس از مرگ سيد ميگويد: ... الاجل المرتضى رضي الله عنه، متوحد في علوم كثيرة، مجمع على فضله، مقدم في العلوم: مثل علم الكلام، واصول الفقه والفقه، والادب، والنحو، والشعر ومعاني الشعر، واللغة وغير ذلك، وله ديوان شعر يزيد على عشرين الف بيت، و له من التصانيف ومسايل البلدان شيء كثير.... از گفتار كلييه كسانيكه ترجمه سيدمرتضى را نوشته اند دو خصوصيت بارز از اين دانشمند آشكار است يكي شخصيت و مقام و رياست و عزت، ديگر، جامعيت و تبحر در علوم متداول روز، همانطور كه قدرت بحث و استادي در مناظره، راجع بشيخ مفيد استاد سيد مورد اتفاق مترجمان بود. از تاريخ بغداد نوشته خطيب بغدادی معاصر سيد در ترجمه افرادی چند از دانشمندان بر میآید كه دانشمندان و ادبا و شعرای عصر برای قضاء حوائج و همچنين حل مشكلات علمی نزد سيد ميرفته اند و نسبت به او رعايت ادب و احترام مينموده اند. ابوالعلاي معری

۱ - نقل از مقدمه بحار ص ۱۲۵ از يتيمة الدهر ج ۱ ص ۵۳.

۲ - رجال نجاشي ص ۲۰۶.

۳ - ص ۴۸۴.

۴ - ص ۱۲۵.

در مرثیه ابوالاحمد حسین بن موسی متوفی ۴۰۰ هـ پدر سید مرتضی و سید رضی قصیده غرائی سروده است<sup>۱</sup> و قسمتی از آن را بمناقب این دو فرزند که در آن هنگام در اوج شهرت بوده اند اختصاص داده است :

|                             |                 |                   |                           |
|-----------------------------|-----------------|-------------------|---------------------------|
| ابقیة فینا                  | کوکبین سناهما   | فی الصبح والظلماء | لیس بخاف                  |
| متألفین ،                   | وفی المکارم     | ارتقا             | متألفین بسودد و عفاف      |
| قدرین فی الارداء            | بل مطرین فی الـ | أجداء             | بل قمرین فی الاشدا ف      |
| رزقا العلاء                 | فاهل نجد        | کلما              | نطقا الفصاحة مثل اهل دیاف |
| ساوی الرضی المرتضی و تقاسما | خطط العلاء      | بتناصف و تصاف     |                           |

.....

همانطور که ابوالاعلا متذکر گردیده سید رضی با برادر خود در فضائل شریک بود و اهل فن وی را در شعر بر مرتضی ترجیح میدهند و در هر صورت این دو برادر مانند دو خورشید فروزان در یکی از مترقی ترین ادوار علمی بغداد در محافل علمی و ادبی میدرخشیدند . اما سید رضی در جوانی بسال ۴۰۶ چشم از جهان فرو بست و برادر خود بلکه همه دانشمندان و ادبای عصر را بمصیبت خویش سوزانید . سید مرتضی از شدت تأثر بحرم کاظمین ملتجی گردید تا اینکه فخرالملک وزیر پس از نماز بر جنازه رضی خود شخصاً نزد سید مرتضی رفت و او را به بغداد برگردانید<sup>۲</sup> . ترجمه مرتضی و رضی هر یک درخور کتابی است و در اینجا باین مختصر اشاره شد تا هر چه بهتر روشن شود که شیخ طوسی در چه محیط و نزد کدام شخصیت‌های پرورش یافته و وارث چه مفاخر و عظمتی است . البته از مقایسه ورود شیخ طوسی ببغداد

۱ - شروح سقط الزند سفر ۲ ، قسم ۳ ، ص ۱۲۹۷ بعد .

۲ - روضات الجنات ص ۵۷۵ نقل از ابن خلکان

در سال ۴۰۸ با درگذشت سید رضی در سال ۴۰۶ دیگر جای تردید باقی نمی ماند که وی سید رضی را درك نکرده است. و عجیب اینست که حتی ترجمه او را در کتاب رجال و فهرست خود نیاورده با اینکه رضی دارای تألیفات ذی قیمت مانند نهج البلاغه، مجازات القرآن، مجازات الحديث النبوی، خصائص الاثمه، دیوان شعر و کتب دیگر است.

شیخ طوسی پس از مفید ملازم سیدمرتضی گردید و بطوریکه اشاره شد در آن هنگام بیش از ۲۸ سال از عمر وی نمی گذشت و نظر بحدودت ذهن و حسن قریحه و استعداد سرشار وی، مورد عنایت خاص سید گردید و سید برای او ۱۲ دینار شهریه مقرر فرمود، و این خود میرساند که در آن هنگام هنوز شیخ مانند يك طلبه غریب در بغداد بسر میبرده و نیازمند به کمک استاد، بوده است. شیخ طوسی مدت بیست و سه سال از ۴۱۳ تا ۴۳۶ از منبع فیاض و دانش بیکران سید استفاده کرد و در پرتو عظمت و نفوذ سید هرچه بیشتر از امکانات برخوردار بود. بنظر اینجانب شیخ طوسی پس از درك مفید و چند تن دیگر از اساتید که قبلانام برخی از آنان برده شد، در علم روایت و حدیث آنقدرها به سید احتیاج نداشته است زیرا وی، در ظرف پنج سال غالب مشایخ حدیث سید را درك کرده و مرویات آنان را بلاواسطه از خود ایشان فرا گرفته است و این معنی از عبارت رجال شیخ<sup>۱</sup> در ترجمه سیدمرتضی کاملاً آشکار است: *یروی عن الثلعکبری والحسین بن علی بن بابویه وغیرهم من شیوخنا و بهمین علت، سیدمرتضی در طریق روایات تهذیب و استبصار دو کتاب مهم حدیث شیخ واقع نشده و در کتب روایتی دیگر وی هم بسیار کم نام سید برده*

می‌شود، تنها شیخ، در فهرست<sup>۱</sup> جزء طرق خود به کافی کلینی، طریقی را بوسیله سید ذکر مینماید بدین کیفیت ... و اخیراً السید الاجل المرتضی عن ابی‌الحسین احمد ابن علی بن سعید الکوفی عن الکلینی ...

اما در علم کلام، تفسیر، لغت، و بطور کلی علوم ادبی و همچنین فقه و اصول فقه ظاهراً از محضر سید، حد اکثر استفاده را نموده است و آراء وی را در کتب کلامیه و تفسیر خود و در کتاب «عدة الاصول» نقل، و گاهی مورد نقد قرار میدهد. در فهرست<sup>۲</sup>، پس از نقل قسمت عمده تألیفات سید میگوید: «قراة هذه الكتب اكثرها عليه و سمعت سائرها يقرأ عليه دفعات كثيرة».

بنا به شرحی که طی ذکر تألیفات شیخ طوسی خواهیم آورد وی تعدادی از کتب مهم خود را در حیات سید مرتضی تألیف کرده از قبیل تهذیب، استبصار، نهایه، المفتح فی الامامة، کتاب رجال، آغاز فهرست، و از همه مهمتر تلخیص الشافی که مهمترین کتب شیخ است در امامت و آن، تنظیم و تلخیص کتاب شافی سید مرتضی است و تا آن هنگام کتابی بآن اهمیت در مسئله امامت، تألیف نگردیده بود و شیخ در سال ۴۳۲ یعنی چهار سال قبل از درگذشت سید آنرا بپایان رسانیده است و نظر باینکه غالب این کتب را به تقاضای ابن براج یا دیگران نوشته خود حاکی از مرجعیت و مقام استادی شیخ در آن وقت است.

شیخ، ظاهراً در حیات سید به پاره‌ای از اسئلة واصله پاسخ میگفته است مثلاً مسائل رازیه پانزده مسئله راجع بوعید که از سید سؤال شده بود سید و شیخ هر دو بآن مسائل پاسخ گفته‌اند. شیخ علاوه بر کتاب شافی، بخش اصول دین کتاب جمل العلم و العمل سید را بعد از فوت سید شرح کرده بنام تمهید الاصول و در آغاز

---

۱- ص ۱۶۲.

۲- ص ۱۲۶.

آن ، وعده کرده است که بر این شرح ، شرحی دیگر و یا بر کتاب ذخیره سید شرحی بنگارد و کتاب شرح الشرح را شروع کرده اما ناتمام مانده است . و از کتاب تمهیدالاصول فهمیده میشود که شیخ تا اواخر حیات سید بدرس وی حاضر میشده است <sup>۱</sup> .

سیدمرتضی در رجب سال ۳۵۵ متولد و در ۲۵ ربیع الاول ۴۳۶ پس از هشتاد سال و هشت ماه و چند روز عمر ، درگذشت <sup>۲</sup> و شیخ طوسی ، وارث بلامعارض مقام و مرجعیت وی و استادش مفیدگردید .

### شیخ طوسی بعد از سیدمرتضی

شیخ طوسی پس از سید تا سال ۴۴۸ در بغداد با کمال عظمت ، بدرس و بحث و تألیف و پاسخ به مسائل وارده از بلاد سرگرم و ظاهراً مانند دو استاد خود مورد توجه و عنایت ملوک آل بویه و مقام خلافت بوده است . و اینجانب بمأخذی برخورد نکردم که در ظرف مدت اقامت در بغداد بجای دیگر سفر کرده باشد گویا اینکه بسیار بعید بنظر میرسد که در این خلال لااقل برای زیارت ، به « کربلا و نجف » نرفته باشد . شیخ در ترجمه احمد بن نوح ابوعباس سیرافی نوشته است : مات عن قرب الایامه کان بالبصرة ولم يتفق لقائی اياه <sup>۳</sup> . این شخص یکی از اساتید معروف حدیث و علم رجال است و نجاشی او را چنین معرفی میکند : وهو استاذنا وشیخنا ومن استفدنا منه <sup>۴</sup>

۱ - در نسخه خطی کهن و ظاهراً منحصر بفرد این کتاب موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی ع ، ص ۳ میگوید : « و ذکر رحمه الله فی کثیر من تدریسه » . و در اواسط فصل لطف میگوید : « و کان رحمه الله فی آخر تدریسه یشک فی ذالک . . . » .

۲ - فهرست شیخ طوسی ص ۱۲۶ .

۳ - فهرست شیخ طوسی ص ۶۲ .

۴ - رجال نجاشی ص ۶۸

و همین امر یعنی ادراک نجاشی ابوالعباس سیرافی را یکی از اسباب ترجیح نجاشی بر شیخ طوسی است و خلاصه ملاقات وی کمال اهمیت را برای شیخ داشته است اما نظر باینکه در بصره میزیسته شیخ بدیدار او نائل نشده و چیزی از او بلاواسطه نیاموخته است .

از اجازه شیخ که در سال ۴۴۵ در ظهر کتاب مقدمه فی المدخل الی علم الکلام نوشته<sup>۱</sup> معلوم میشود که وی در این تاریخ در اطراف بغداد (حدود دارالسلام) بوده است و در باب تألیفات شیخ خواهیم گفت که بیشتر آن کتب در بغداد تألیف شده قسمتی پیش از درگذشت سیدمرتضی و قسمت دیگر بعد از وی و از مطاوی و مقدمات این کتب و همچنین ، سؤالات وارده بروی میتوان موقعیت علمی و مرجعیت او را در آن هنگام بدست آورد .

نظام الدین محمود بن علی خوارزمی کاتب نسخه مذکور در ماه رجب سال ۴۴۴ از شیخ ، عبارت ذیل نام میرد : مقدمة الکلام تصنیف الشیخ الامام الورع قسوة العارفين و حجة الله على العالمين ، لسان الحکماء و المتکلمين ، ابي جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی ، متعنا الله بطول بقائه و نفعنا بعلومه<sup>۲</sup> .

### شیخ طوسی و نجاشی :

نجاشی معاصر شیخ طوسی که رجال خود را پیش از سال ۴۵۰ ، تاریخ

۱ - راجع باین اجازه در ملحقات کتاب الجمل و العقود ص ۳۹۹ بتفصیل بحث کرده ایم

و در طی تألیفات شیخ نیز از آن بحث خواهیم کرد .

۲ - مقدمه تبیان بقلم علامه تهرانی ص ۵ .

در گذشت وی و بعد از ۴۳۶ سال در گذشت سید مرتضی<sup>۱</sup> و ظاهراً در «بغداد» نوشته است شیخ را چنین توصیف میکند: محمد بن الحسن بن علی الطوسی ابو جعفر جلیل من اصحابنا ثقة عین من تلامذة شیخنا ابی عبدالله<sup>۲</sup> و آنگاه تعدادی از کتب شیخ را که تا آن تاریخ تحریر کرده بوده از جمله «فهرست» را نام میبرد. و آنچه وی نامبرده بغیر از پاسخ اسئله، کتب مهم شیخ را در بر دارد و این خود دلیل دیگر بر تألیف آن کتب در آن تاریخ و بلکه رواج و انتشار آنها است<sup>۳</sup> کلمه «عین» در عبارت «نجاشی» شخصیت و شهرت شیخ و توجه مردم را بوی در آن هنگام میرساند. متأسفانه در هیچیک از آثار شیخ و همچنین در رجال نجاشی اثری از مراد و دوستی این دو دانشمند با یکدیگر نیست با اینکه هر دو در بیشتر مشایخ و اساتید مشترك و از نزدیکان به مفید و سید مرتضی بوده اند. نجاشی در ترجمه سید نوشته است. . . . و تولیت غسله و معی الشریف ابو یعلی محمد بن الحسن الجعفری و سلاربن عبدالعزیز. از این جمله منتهای خصوصیت نجاشی با سید و ابو یعلی خلیفه و جانشین مفید و داماد او و سلاربن که همه از معاصرین شیخ اند فهمیده میشود اما نامی از شیخ نیست و شیخ نیز در فهرست در ترجمه سید و شرح وفات وی از غسل دهندگان او اسمی نمیبرد و اصولاً ترجمه نجاشی و بلکه نام او را در فهرست و

۱ - در رجال نجاشی ص ۲۰۷ وفات سید مرتضی در تاریخ ۵ ربیع الاول سال ۴۳۶ و تصدی نجاشی غسل وی را نقل شده و این خود، دلیل بر تألیف کتاب رجال پس از این تاریخ است، ادله دیگر نیز میتوان بر این امر اقامه کرد لیکن بشهادت جمله السید الشریف اطال الله بقائه و ادام توفیقه . . . در اول رجال نجاشی که ظاهراً مراد از آن سید مرتضی است شروع به تألیف در حیات سید بوده است.

۲ - مدرک سابق.

۳ - مقدمه رجال شیخ طوسی بقلم علامه سید محمد صادق آل بحر العلوم نقل از اجازه علامه حلی به بنی زهره و نیز خاتمه مستدرک ص ۵۱۰ مقدمه تبیان ص ۸ ح، اجازات بحار ص ۲۸.

رجال و سایر کتب خود نیاورده اما در عین حال علامه حلی، شیخ را جزء راویان از نجاشی دانسته است.<sup>۱</sup> استاد بزرگ ما مرحوم آیه الله بروجردی معتقد بود که نجاشی در کتاب رجال و بتعبیر صحیح تر در «فهرست» خود<sup>۲</sup> بتصحیح اشتباهات و اغلاط «فهرست شیخ طوسی» نظر داشته و بدون اینکه نام وی را ببرد یا از او چیزی نقل کند صورت درست مطلب را ذکر کرده است. و بنده بمواردی چند

۱- این نکته را نیز مرحوم استاد بزرگ آیه الله بروجردی متذکر میگردید و از ملاحظه وضع کتاب و مقدمه آن نیز کاملاً مشهود است که نجاشی خواسته است مصنفین و کتب امامیه را برای دفع سرزنش مخالفان شیعه که میگفته اند: «انه لاسلف لکم و لامصنف . . .» در این کتاب گرد آورد. علاوه بر این، مؤلف در اول جزء دوم ص ۱۵۷ مینویسد: «الجزء الثاني من کتاب فهرست اسماء مصنفی الشیعه وما ادرکنا من مصنفاتهم و ذکر طرف من کتاهم و القابهم و منازلهم و انسابهم و ما قیل فی کل رجل منهم من مدح و ذم . . .» ۲- فرق رجال و فهرست آن بوده که در رجال، هدف، معرفی رجال حدیث بوده و در فهرست، معرفی مصنفین و آثار آنان گو اینکه غالباً راویان حدیث مصنف، و مصنفان راوی حدیث بوده اند فهرستهای متأخر مانند «کشف الظنون» و «الذریعه» بترتیب نام کتب منظم گردیده اما در سابق فهرستها را بترتیب نام مؤلفین مرتب میکردند مانند «فهرست ابن ندیم» و غیر آن بدین معنی که نام شخص را مینوشتند با مختصری از شرح حال وی و آنگاه کتب و آثار او را نام میبردند و رجال نجاشی از این قبیل است گو اینکه در فهرست ابن ندیم که در سال ۳۷۷ قبل از فهرست نجاشی و فهرست شیخ نوشته این خصوصیت وجود دارد که برای مؤلفین هر علمی بابی جداگانه منعقد کرده و چه بسا یک شخص بلحاظ اینکه در فنون عدیده کتاب تألیف نموده در چند باب نام برده میشود و بعلاوه این فهرست آثار همه فرق مسلمین بلکه غیر مسلمین را در بر دارد در صورتیکه «فهرست نجاشی و شیخ طوسی» مخصوص آثار «امامیه» است و به ترتیب حروف الفبا، مؤلفان را، با آثارشان بدون توجه به موضوع کتاب، نام برده اند.

برخورد کرده‌ام که از مقایسه این دو کتاب گفته‌ام استاد کاملاً تأیید می‌شود<sup>۱</sup> شبهه‌ای نیست که نجاشی در رجال عمیق‌تر بوده و تقریباً این علم فن اختصاصی وی بشمار میرفته بعلاوه خود اهل کوفه و بغداد بوده و بسیاری از مشایخ را در دوران طفولیت دیده و از آنها خاطراتی در کتاب خود ذکر میکند<sup>۲</sup> و مخصوصاً خاندانهای شیعه را در «کوفه» تا چند پشت می‌شناخته و آنها را بطور دقیق معرفی می‌نماید در حالیکه شیخ ذوفنون بوده و بجز رجال، در کلام و فقه و حدیث نیز کار میکرده و بعلاوه مقام ریاست و مرجعیت قهراً مقداری از وقت وی را اشغال میکرده‌است اما نجاشی معلوم نیست تا چه حد مرجعیت داشته است.

سلیمان بن الحسن الصهرشتی در کتاب قبس المصباح میگوید: ابوالحسین احمد بن علی الکوفی النجاشی، اخباری بغدادی آخر شهر ربیع الاول سنة ۴۴۲، و کان شیخاً بهیاً ثقة صدوق اللسان عندالموافق و المخالف<sup>۳</sup>، از این عبارت، موقعیت نجاشی نزد شیعه

۱ - مثلاً، شیخ طوسی در «فهرست» ص ۲۰۴ راجع به هشام بن الحکم میگوید: «... کان هشام یکنی ابا محمد و هو مولی بنی شیبان کوفی و تحول الی بغداد...» و نجاشی در رجال ص ۳۳۸ مینویسد: «هشام بن الحکم ابو محمد مولی کنده و کان ینزل بنی شیبان بالکوفة انتقل الی بغداد سنة ۱۹۹...» و از این قبیل تصحیحات در این کتاب فراوان است و نظر باینکه نجاشی نام «فهرست شیخ» را در رجال خود آورده پس، تألیف فهرست پیش از رجال وی بوده و حتماً در هنگام تألیف بآن مراجعه میکرده و مورد نظر وی بوده است.

۲ - مثلاً، در ترجمه کلینی مینویسد: «... کنت اتردد الی المسجد المعروف «بمسجد اللؤلؤی» و هو مسجد نفطویه النحوی اقرء القرآن علی صاحب المسجد و جماعة من اصحابنا یقرءون کتاب الکافی علی ابی الحسین احمد بن احمد الکوفی الکاتب، حدثکم محمد بن یعقوب الکلینی...» (رک، رجال نجاشی ص ۲۹۲).

۳ - رک، ترجمه نجاشی در خاتمه رجال نقل از «قواعد» علامه طباطبائی از «مزار» مجلسی از «قبس المصباح» تألیف سلیمان بن الحسن الصهرشتی، وی از مشاهیر تلامذه شیخ طوسی و نجاشی و ابویعلی جعفری و ابوالفرج مظفر بن علی بن حمدان قزوینی شاگردان برجسته شیخ مفید میباشد. (رک، بحار الانوار ج ۱ ص ۱۵).

و سنی و وجود وی در بغداد در سال ۴۴۲ یعنی سالهائی که شیخ در بغداد در اوج عظمت و شهرت بوده است و حتی از جمله «و کان شیخاً بهیأ» وضع ظاهر وی بدست میآید. نجاشی ترجمه کوتاهی از خود در رجال آورده است، جد هفتم وی عبدالله نجاشی والی «اهواز» بود و نامه حضرت صادق علیه السلام بوی در پاسخ سؤال او معروف است. و ظاهراً یکی از شاگردان نجاشی در عبارت کتاب رجال<sup>۱</sup>، در ترجمه وی عبارت اطل الله بقاء و ادام علوه و نعماه را که حاکی از عظمت و موقعیت او است و همچنین در اول جزء ثانی این کتاب<sup>۲</sup>، عبارت الشیخ الجلیل ابوالحسین... اطل الله بقاء و ادام علوه و نعماه را اضافه کرده است. کما اینکه ذکر تاریخ فوت ابی یعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری در سال ۴۶۳<sup>۳</sup>، ۱۳ سال بعد از فوت نجاشی نیز حتماً الحاقی است.

در هر حال، مسلم است که نجاشی در عرض شیخ در بغداد میزیسته و مسلماً در بین اهل علم اعم از شیعه و سنی بوثاقت و صدق گفتار معروف بوده و علمای متأخر، وی را یکی از مشایخ اجازه شمرده اند و عده ای به تقدم وی در رجال بر شیخ تصریح کرده اند<sup>۴</sup>. اما از رابطه و کیفیت مراوده وی با شیخ چیزی نمیدانیم.

---

۱ - ص ۷۹.

۲ - ص ۱۵۷.

۳ - رجال نجاشی ص ۳۱۷ شخص نامبرده داماد و خلیفه مفید است و نام وی مکرراً در سطور قبل برده شده است.

۴ - علامه بحر العلوم در «فوائد الرجالیه» بتفصیل در این باره بحث کرده و در پایان، به شش علت نجاشی را بر شیخ طوسی مقدم دانسته،

(۱) اینکه شیخ، دو کتاب رجال و فهرست خود را پیش از رجال نجاشی نوشته. (۲) کثرت

نجاشی ، مکنی به ابی الحسین یا ابی العباس و یا ابی الخیر و معروف به « ابن الکوفی » بوده و در ماه صفر ۳۷۲ ظاهراً در « بغداد » متولد و در جمادی الاولی بسال ۴۵۰ پس از ۷۸ سال عمر در مطیر آباد ( یکی از قراء اطراف سامرا ) از دنیا رفته است<sup>۱</sup> و شاید علت انتقال وی از بغداد بآن ناحیه مشاجرات و جنگهای شیعه و سنی و انتقال قدرت از « آل بویه » به « سلجوقیان » بوده باشد : همان چیزیکه باعث هجرت شیخ طوسی از بغداد به نجف بشرحی که خواهیم گفت گردید. وی بجز رجال ، چند کتاب دیگر بنام کتاب الجمعة و ماورد فیها من الاعمال ، کتاب الکوفه و مافیها من الآثار و الفضائل ، انساب بنی نصر بن قعین و ایامهم و اشعارهم ، کتاب مختصر الانواء و مواضع النجوم الی سمتهای العرب تألیف کرده و از نام سه کتاب اخیر تخصص وی در علم انساب و تاریخ عرب و « کوفه » بدست میآید .

### آشوب بغداد و هجرت شیخ به نجف

با سیر اجمالی در تاریخ بغداد در نیمه اول قرن پنجم هنگام اقامت شیخ در آن شهر ، شدت اضطراب و آشوب و تخاصم بین گروها و دستهجات مختلف از جمله بین شیعه و اهل سنت و بین طرفداران سلطنت « آل بویه » و مدافعان دستگاه خلافت آشکار میشود و چنین بنظر میرسد که هر قدر زمان پیش میرفته

→ مشاغل و تنوع علوم شیخ برخلاف نجاشی که در این علم متخصص بوده است . (۳) فضیلت وی بر شیخ در علوم تاریخ و سیر و انساب . (۴) اینکه وی خود از اهل کوفه بوده و از کوفیون بسیار روایت کرده است . (۵) درک صحبت و ملازمت شیخ جلیل عارف به این فن احمد بن الحسین الفضاثری . (۶) تقدم زمان نجاشی و وسعت طرق او و درک وی بسیاری از اساتید فن رجال را که شیخ آنان را درک نکرده است ، مانند احمد بن علی بن نوح سیرافی و احمد بن محمد بن الجندی و ابی الفرج محمد بن علی الکاتب و دیگران ... (درک، روضات الجنات ص ۱۸) .

انقلاب و نابسامانی در مرکز خلافت اوج می‌گرفته تا سرانجام ، خطر از هر جهت بر شیعه و پیشوای ایشان شیخ طوسی احاطه کرده و این دانشمند خائف‌آیت‌رقب راه نجف را پیش گرفته است .

طغرل بیک سلجوقی در سال ۴۴۷ وارد بغداد شد . اما هجرت شیخ مسلماً در ۱۴۴۸ چندی پس از ورود طغرل بیک اتفاق افتاده لیکن سوختن کتابخانه و کرسی تدریس وی به گفته ابن جوزی و ابن اثیر بعداً در ماه صفر سال ۴۴۹ رخ داده <sup>۲</sup> با اینکه مقارن با هجرت شیخ خانه او را غارت کرده اند . بنا بنقل ابن حجر از ابن نجار : کتابهای شیخ طوسی چند نوبت <sup>۳</sup> در ملاء عام در پیشخوان مسجد نصر سوخته شده و شیخ از ترس ، خود را در بغداد پنهان می‌کرده و این گفتار با نقل ابن کثیر که سوختن کتابخانه وی را در ۴۴۸ مقارن با فرار شیخ دانسته <sup>۴</sup> قابل جمع است و کیفیت آن چنین بود که دفاتر و کرسی تدریس او را بمحله کرخ بردند و سه پرچم سفید که زائران شیعه در راه زیارت نجف با خود حمل می‌کردند بآن ضمیمه کرده آنگاه همه را آتش زدند و شاید قسمتی از تألیفات شیخ نیز در آن بین سوخته باشد کما اینکه در سال ۴۵۰ یا ۴۵۱ محله کرخ و کتابخانه شاپور طعمه هرقی گردیده و با اینکه شیخ طوسی در تمام دوران اقامت در بغداد ناظر کشمکشها و آشوبها بوده و قسمتی از این حوادث مستقیماً باطائفه شیعه و پیشوایان آنان وابستگی داشته و حتی شیخ مفید در سال ۴۰۹ يك سال پس از ورود شیخ به بغداد

۱ - منتظم ابن جوزی ج ۸ ص ۱۷۳ .

۲ - تاریخ کامل ج ۸ ، ص ۸۱ ، منتظم ابن جوزی ج ۸ ص ۱۷۹ .

۳ - لسان المیزان ج ۵ ص ۱۳۵ .

۴ - البداية و النهایه ج ۱۲ ص ۹۷

۵ - کامل ابن اثیر ج ۸ ، ص ۸۸

از آن شهر تبعید شده است<sup>۱</sup> و دیدن این نابسامانیها قهراً باید در روحیه شیخ مؤثر افتد و در آثار وی منعکس شود اما در سراسر تألیفات شیخ نه تنها یادی از این اغتشاشات نشده حتی حکایت از اضطراب و ناراحتی فکری و روحی وی ندارد بلکه بعکس، همه آثار وی اعم از املاء و انشاء و تألیفات حاکی از روحی آرام و اراده‌ای جازم و استوار میباشد کما اینکه بحثهای او در مسائل خلاف موضوعات مورد مشاجره و اختلاف فرق مسلمین، کاملاً دور از احساسات و تعصب صورت گرفته است.

تنها در ابتدای کتاب غیبت که در سال ۴۴۷ مقارن بحران بغداد و هجرت وی به نجف تألیف شده<sup>۲</sup> نوشته است . . . و انا مجیب الی ما سئله و ممثّل مارسمه مع ضیق الوقت و شعث الفكر و عوائق الزمان و صوارف الحدثان . . . و گرچه این عبارت حاکی از اینست که در آن هنگام کاسه صبر وی همراه با شدت انقلابات لب ریز شده بوده اما باید توجه کرد که در همان حال با این کلمات تألیف کتابی را آغاز کرده که تا عصر حاضر در موضوع خود از بهترین و موثق‌ترین مآخذ بشمار میرود . بحسب قاعده با هجرت شیخ، حوزه علمی و مجامع شیعه در بغداد از هم پاشیده و سایر دانشمندان نیز هر کدام بگوشه‌ای پناه برده یا در بغداد بحالت عزلت و گم‌نامی بسر میبرده‌اند کما اینکه نجاشی دانشمند معاصر هم طراز وی در اواخر عمر چنانکه ذکر شد در مطیرآباد سامراء زندگی میکرده و همانجا در ۴۵۰ در - گذشته است<sup>۳</sup>.

۱ - کامل ابن اثیر ج ۷ ص ۳۰۰ .

۲ - در ص ۸۵ کتاب غیبت میگوید . . . . . فی هذا الوقت الذی هو سنة سبع و اربعین و ! بمائة . . . . .

۳ - خلاصة علامه حلی ص ۲۱ .

اما بجای آن، مجامع اهل سنت با ورود طغرل بیک رونق گرفت و بطوری که میدانیم نظامیه بغداد در سال ۴۵۷ در ست ۹ سال پس از هجرت شیخ توسط نظام الملک وزیر در عصر سلطنت آلب ارسلان سلجوقی برای فقهای شافعیه تأسیس گردیده و در ۴۵۹ رسماً افتتاح شده است.<sup>۱</sup>

### ۳ - از هجرت به نجف تا وفات

ما از کیفیت هجرت و مصاحبین شیخ و حتی از اوضاع و احوال وی در نجف چیزی نمیدانیم اما باسنجش عقل میتوان گفت مسلماً این هجرت توأم با ترس و اضطراب و شاید ناکامی و تهیدستی بوده و احتمالاً این حالت، تا پایان حیات وی ادامه داشته است. دیگر، نجف و مشاهد مشرفه رونق زمان «دیالمه» را نداشت و ناظر ورود و خروج «ملوک آل دیلم» با جلال و ابهت نبود و حتماً مردم هم از آزادی گذشته برای انجام مراسم و اجتماعات مذهبی و زیارت اعتاب مقدسه بر-خوردار نبوده اند بنظر میرسد که این دانشمند پاك دل و آزاده با عده ای از شیفتگان دانش و شاگردان مکتب اهل بیت در آن زاویه مقدسه که شاید هنوز صورت شهری بخود نگرفته بوده با دلی شکسته و قلبی آکنده از تأسف بر گذشته از دست رفته، سرگرم مدارس علم و تحقیق بوده اند و پیش آمدهای روزگار این مرد دور از کشمکش و انقلاب را بیش از پیش از دخالت در اوضاع جاری دور کرده است.

این وضع، ۱۲ سال از ۴۴۸ تا ۴۶۰ ادامه داشته تا در شب ۲۲ محرم ۴۶۰ مرغ روحش به سرای باقی پرواز کرده است. یکی از شاگردان وی بنام حسن بن مهدی سلیقی میگوید: «من باتفاق شیخ ابوالحسن محمد بن عبدالواحد عین زریبی و شیخ ابوالحسن لؤلؤی در همان شب عهده دار غسل و دفن وی شدیم»<sup>۲</sup> شیخ را

۱ - دلیل خارطة بغداد ص ۱۵۴.

۲ - خلاصه علامه حلی ص ۱۴۸.

درخانه مسکونی خود دفن کردند و این خانه بوصیت خود وی<sup>۱</sup> تبدیل بمسجد شده و هم اکنون در سمت شمال بقعه علوی بنام مسجد طوسی<sup>۲</sup> معروفست و تقریباً دو یست قدم از صحن مطهر فاصله دارد و بهمین اعتبار آن درب صحن را که بمقبره شیخ منتهی میشود باب الطوسی و همچنین، خیابانی که اخیراً در آن ناحیه کشیده اند شارع الطوسی مینامند.

### آثار و تألیفات شیخ طوسی

نظربه تبحر و خبرویت شیخ طوسی در همه رشته های علوم دینی رائج عصر خویش در تمام آن رشته ها از خود آثاری بجای گذارده که هر کدام در موضوع خود از بهترین کتب بشمار میرود. آثار شیخ، واجد چند امتیاز مهم است: یکی اینکه عبارت آنها بروش معمول زمان در نهایت سادگی و خالی از اغلاق و ابهام و بسیار روان و شیرین است دیگر آنکه نوشته های شیخ غالباً از نظم کامل در ابواب و فصول و دسته بندی و کلاسه کردن مطالب برخوردار است. امتیاز سوم اینکه شیخ در هر یک از آثار خود هدف مشخص و معقولی داشته و طبقه خاصی از طلاب علم از قبیل مبتدیان یا منتهیان و متوسطان در علم را در نظر میگرفته و بعلاوه فنون مختلف يك علم مانند علم فقه را بهم نمی آمیخته بلکه در هر رشته، کتاب جداگانه بشرحی که در پیش گفتار کتاب «الجمال و العقود» گفتیم و بعداً اشاره خواهد شد تألیف کرده است و شاید همین امر باعث آنست که وی در آثار خود مخصوصاً در تفسیر تبیان هر بحثی را بکتاب خاص آن بحث از کتب خود ارجاع داده است و مجموع این امتیازات بضمیمه شخصیت بارز وی که سرفصلی برای مذهب

۱- وصیت شیخ فقط در مقدمه تبیان ص (اس) بدون ذکر مأخذ آمده است.

۲- راجع باین مسجد، علامه تهرانی در مقدمه تبیان شرحی نوشته اند.

تشیع بشمار میرود آثار او را مغلطه نموده و هیچگاه دانشمندان از آنها بی نیاز نخواهند شد .

شماره آثار وی اعم از کتاب و رساله بالغ بر ۴۵ مجلد و جمعاً تحت نه موضوع مندرج است بدین قرار : ۱- حدیث و اخبار ۲- رجال و تراجم و فهرست ۳- تفسیر ۴- فقه ۵- اصول ۶- کلام ۷- ادعیه و اعمال ۸- تاریخ و مقتل . ۹- جواب سؤالات مختلف مربوط بیک یا چند موضوع از موضوعات فوق که خود حاکی از مرجعیت علمی شیخ در بلاد دور و نزدیک است . وما بهمین ترتیب آن آثار را یاد میکنیم :

#### ۱- کتب حدیث ، سه کتاب :

- ۱- تهذیب الاحکام یکی از کتب اربعه شیعه ، شرح کتاب «مقنعه» شیخ مفید .
- ۲- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار ، یکی دیگر از کتب اربعه .
- ۳- امالی یا المجالس فی الاخبار شامل ۴۵ مجلس درس و املاء حدیث شیخ طوسی .

#### ۲- کتب فهرست و رجال ، سه کتاب :

- ۱- الابواب معروف به «رجال شیخ طوسی» شامل اسامی قریب ۹۸۰۰ از راویان حدیث .
- ۲- الفهرست ، شامل نام و ترجمه بیش از ۹۰۰ نفر از مصنفین شیعه و کتب آنان .
- ۳- اختیار الرجال انتخاب «رجال کشی» موسوم به «معرفه الناقلین عن الائمة الصادقین» .

### ۳- کتب تفسیر ، سه کتاب :

- ۱- التبیان فی تفسیر القرآن ده جزء با مقدمه ای راجع بقرآن و تفسیر .
- ۲ - المسائل الدمشقیة فی تفسیر القرآن ، شامل دوازده مسئله راجع به تفسیر قرآن .
- ۳- المسائل الرجیة فی تفسیر آی من القرآن بگفتۀ مؤلف مانند آن تصنیف نگردیده است .

### ۴- کتب فقه ، یازده کتاب :

- ۱- النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی ، یک دوره فقه منصوص و متخذ از متون اخبار .
- ۲ - المبسوط فی الفقه ، یک دوره جامع و مفصل فقه تفریعی بضمیمۀ فقه منصوص .
- ۳- الجمل والعقود فی العبادات ، متن منظم و فشرده ای در عبادات خمسۀ .
- ۴- الخلاف فی الاحکام یا مسائل الخلاف راجع بفقه تطبیقی و موازنه بین مذاهب فقهی اسلام .
- ۵- الایجاز فی الفرائض ، متن موجز و مختصری است در احکام ارث .
- ۶- مناسک الحج فی مجرد العمل .
- ۷- المسائل الحلبیة فی الفقه .
- ۸- المسائل الجنبلائیة فی الفقه ، و آن شامل ۲۴ مسئلۀ فقهی است .
- ۹- المسائل الحائریة فی الفقه شامل قریب ۳۰۰ مسئلۀ فقهی .
- ۱۰- مسئلۀ فی وجوب الجزیة علی اليهود و الممتنن الی الجبایرة .
- ۱۱- مسئلۀ فی تحریم الفقاع .

## هـ کتب اصول ، دو کتاب :

- ۱- العدة فی الاصول یا عدة الاصول مبسوطترین کتاب اصول نزد قدما.
- ۲- مسئله فی العمل بخیر الواحد و بیان حجیة الاخبار .

## ۶- کتب کلامیه ، ۱۶ کتاب :

- ۱- تلخیص الشافی فی الامامة ، تلخیص و تنظیم کتاب الشافی سید مرتضی .
- ۲- تمهید الاصول یا التمهید فی الاصول ، شرح کلام « جمل العلم والعمل » سید مرتضی .
- ۳- الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد فیما یجب علی العباد من اصول العقاید و العبادات الشرعیة .
- ۴- المفصح فی الامامة ، کتاب جامع و مختصری است در بحث امامت.
- ۵- ما لایسع المکلف الاخلال به .
- ۶- ما یعلل و ما لایعلل .
- ۷- مقدمة فی المدخل الی علم الکلام ، که مانند آن ، بگفتۀ مؤلف نوشته شده است.

- ۸- ریاضة العقول ، شرح مقدمة فی المدخل الی علم الکلام .
- ۹- اصول العقاید ، ناتمام ، بحث «توحید» و قسمتی از «عدل» نوشته شده .
- ۱۰- شرح الشرح فی الاصول ، بنظر ما این کتاب عین کتاب سابق و شرحی است بر کتاب تمهید الاصول یا شرح جمل که قبلا نام برده شد .
- ۱۱- الغیبة ، راجع به غیبت امام منتظر عجل الله فرجه .
- ۱۲- مسئله فی الاصول ، بگفتۀ مؤلف رسالۀ ملیحی است .

- ۱۳- الفرق بین النبی والامام یا المسائل فی الفرق بین النبی والامام .
- ۱۴- المسائل الرازیة فی الوعید ، شامل ۱۵ مسئله که از «ری» بر سید مرتضی وارد شده وسید وشيخ هر دو بآن پاسخ گفته اند .
- ۱۵- النقص علی ابن شاذان فی مسئله الغار .
- ۱۶- مسائل اصول الدین ، یا مسائل الطوسی متن مختصری در عقائد .
- ۷- کتب ادعیه واعمال ماه ، پنج کتاب :
- ۱- مصباح المتعبد فی اعمال السنة ، کتاب منظمی است در آداب و ادعیه و اعمال سال .
- ۲- مختصر المصباح فی الادعية و العبادات یا المصباح الصغير مختصر کتاب سابق .
- ۳- مختصر فی عمل یوم وليلة فی العبادات یا «یوم وليلة» راجع بنمازهای یومیه و تعقیبات .
- ۴- انس الوحید ، احتمالا در ادعیه و یا مجموعه ای جنگ مانند است .
- ۵- هداية المسترشد و بصيرة المتعبد فی الادعية و العبادات .
- ۸- کتب تاریخ ومقتل ، دو کتاب :
- ۱- مختصر اخبار المختار بن ابی عبیدة الثقفی یا اخبار المختار .
- ۲- مقتل الحسين عليه السلام .
- ۹- جواب سؤالات مختلف ، سه کتاب :
- ۱- المسائل القمیه ، یا جوابات المسائل القمیه ، موضوع آن معلوم نیست .
- ۲- مسائل ابن البراج ، احتمالا در فقه است .

۳- المسائل الالیاسیة ، صدمسئله در فنون مختلف .

جمع کل این ارقام ۴۸ کتاب و رساله است که همه را مؤلف ، در فهرست نام برده باستثنای ۵ کتاب : ۱- تبیان ۲- شرح الشرح ، که چنانکه گفتیم همان اصول عقاید است ۳ و ۴ - مسئلة فی وجوب الجزية والمسائل القمية ، که فقط در نسخه فهرست مولی عنایة الله قهبائی وجود داشته . ۵- مسائل اصول الدین ، که دو نسخه از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی وجود دارد .

## خراسان

### سرزمین فضل و ادب

حبذا آب و خاك بقعة طوس  
معدن و منبع حقیقت و فضل  
آب آن چون سپهر مهر نمای  
هر بزرگی که بود اندر طوس  
همچو غزالی و نظام الملك  
وندین روزگار خواجه نصیر  
کز افاضل ز مبدا فطرت  
این چنین شهر با چنین فضلا  
که شد آرامگاه اهل نظر  
مرتع و مربع صفا و نظر  
خاك آن چون صدف گهر پرور  
آمده است از جهانیان برتر  
همچو فردوسی و ابو جعفر  
اعلم عصر و مقتدای بشر  
تا باکنون چو او نخاست دگر  
سزدار بر فلک فرازد سر<sup>۱</sup>  
سیراب و شاداب باد سرزمینی که بفرموده خاتم پیامبران (ص) باغیست از  
باغهای جنان .

خاك پاك سنا باد از آنگاه باز که پاره تن پیامبر آخر الزمان (ص) را در بر

---

۱- اشعار فوق قدیمیترین شعر فارسی است که بدست آمده و در آن از شیخ طوسی بنام

«ابو جعفر» نام برده شده و شاعر نیز در عصر خواجه نصیرالدین طوسی می زیسته است .

گرفت گذشته از اینکه ۱۲ قرن معبد و مطاف هزاران هزار تن مسلمانان جهان بوده سرزمین پر خیر و برکتی می باشد که صدها تن دانشمندان بنام از آن برخاسته اند .

خاک خراسان بویژه ارض طوس بداشتن فرزندانانی چون سخنگوی پیشینه دانای طوس و شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی و خواجه نصیرالدین و خواجه بزرگ نظام الملک و حجة الاسلام غزالی و صدها تن مردان نامور دیگر همواره افتخار دارد و مباهات مینماید .

گرچه این مردان نامدار شخصیت جهانی دارند و با افکاری که در آثار خود باز گذشته اند بر اعصار و قرون حکومت مینمایند و در نتیجه متعلق و مربوط به همه جهان و جهانیان میباشند و هیچ ملت و سرزمینی نمی تواند آنها را از آن خود بداند اما باز این افتخار برای سرزمینی که آنان را در دامن خود پرورانیده همچنان محفوظ و باقی است .

آری در این سرزمین بود که بنیانگذار زبان شیوای فارسی پی افکند از نظم کاخی بلند و هم از این سرزمین بود که سیاستمداری نامدار چون نظام الملک برخاست که قرنی بر ممالک آسیا (دنیای آبادان آن زمان) حکم میرانده و بنابر مشهور اجرت ملاحان جیحون را بر مردم انطاکیه مینوشته و کارمزد اینان را بآنان حواله میداده است . و هم از این سرزمین بوده که دو برادر بنام محمد و احمد غزالی ظهور نمودند که بحق و حقیقت حجة الاسلام و شیخ الاسلام می بوده اند .

و نیز از این سرزمین بوده که دانشمندی همچون خواجه نصیرالدین برخاست که او را استاد البشر گفته اند و العقل الحادی عشر خوانده اند .

و بالاخره از همین سرزمین بوده که یکی از بزرگترین معلمین مکتب تشیع به تدوین اصول و عقاید و تألیف قوانین و قواعد این آئین پرداخت و بیاس خدمات

بیرون از حد تقویم وی بوده که خود یکی از مجتهدین سه گانه و دو کتابش از مهمترین کتب یعنی جزو کتب چهارگانه اساس آئین تشیع بشمار آمد و به شیخ الطائفه ملقب گردید. توضیح آنکه شیخ صدوق قمی و کلینی رازی و ابوجعفر طوسی را مجتهدین ثلاثه متقدم گفته اند و کتب اربعه شیعه (در برابر صحاح سته اهل سنت و جماعت) عبارتست از من لایحضره الفقیه صدوق و کافی کلینی و تهذیب و استبصار شیخ طوسی.

درخور توجه است که هم مجتهدین سه گانه ایرانی بوده اند و هم کتب اربعه شیعه تألیف ایرانیان میباشد.

(همچنانکه صحاح سته اهل سنت و جماعت بدست ایرانیان آن زمان تدوین و تنظیم گردیده است) و باز قابل تأمل است که دو کتاب از کتابهای چهارگانه شیعه تألیف و تدوین یکی از مجتهدین سه گانه یعنی شیخ الطائفه ابوجعفر طوسی است. هنگامی که نام این بزرگواران و صدها تن بزرگان دیگر مانند فارابی و ابن سینا و بیرونی و رازی و خیام را با آثاری که از زمان بازمانده بخاطر میآوریم بیاد حدیث مروی از پیامبر اسلام می افیم که فرمود: «لو کان العلم بالثریال نال به رجال من الفرس».

برای آنکه در این محفل روحانی یادی نیز از عالمی جلیل که معاصر با جامی بوده بشود چه بهتر که ترجمه منظوم حدیث را از گفته او باز گوئیم.

مرحوم حاج شیخ محمد هادی بیرجندی که در اردیبهشت سال ۱۳۲۶ ه. ش درگذشت طی قصیده ای خطاب به نسل جوان ایران فرموده است:

ای گروه نژاد ایرانی      ای شکوه سلاله ساسان

|                                                                                                                                                                                                                            |                                                                                                                                                                                                                       |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>هوشدار آن جلال و رفعت و شأن<br/>         ملك و دین توأمند جاویدان<br/>         که اگر علم رفت ازین کیهان<br/>         بر هنر تا بگيرد از کیوان<br/>         دید روشن بفره یزدان<br/>         می‌سازی به تیرگی پنهان</p> | <p>یاد آر آن شکوه و حشمت و فر<br/>         پدرت اردشیر گفت ترا<br/>         احمد مصطفی ترا فرمود<br/>         فارسی مرد ، دسترس دارد<br/>         این بدان گفت کو ، نهاد ترا<br/>         زینهار این ضمیر روشن را</p> |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

عبدالحی حبیبی - کابل

استاد باستانشناسی دانشگاه کابل  
ورئیس انجمن تاریخ افغانستان

## بلخ

یکی از پایگاههای علوم اسلامی در عصر شیخ طوسی  
وقبل و بعد آن

زمان زندگی شیخ الطائفه ، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی که از ۳۸۵ تا ۴۶۰ قمری دوام میکند، و ایام پیدایش او در عصری است که سامانیان بلخی در ماوراءالنهر حکمرانی داشتند ، و درین طرف آمو ارباع خراسان یعنی بلخ - هرات - مرو - نسا بور نیز داخل پادشاهی آل سامان بود . ولی امرای محلی مانند فریغونیان در جوزجان و حکمرانان لودی در ملتان و پشتون در سلسله کوهسار سلیمان وروه و آل بانیجور در تخارستان وشاران در غرجستان و بقایای شیران در بامیان ولویکان بقایان کوشانی در غزنه وگردیز و اخلاف صفاری در سیستان و وادی هلمند ، و اخلاف کابلشاهان در وادی دریای کابل و امرای اندراب در کوهسار هندوکش و سوریان در غور و آل محتاج در چغانیان و سیمجوریان در نسا بور و طوس و هرات بطور مستقل یا نیمه مستقل حکم میراندند ، و مردم آسیای میانه در آشوب این گونه ملوکطوایف سرگردان و پریشان بودند .

از بین این امرای محلی ، امیر سبکتکین ولد جوق قراچکم که مردنومسلم

کرامی کافی و دلاوری بود در ۲۷ شعبان ۳۶۶ ق بر تخت شاهی غزنه نشست و از دریای سند تاری و از آمو تا سواحل بحیره عرب حکم راند ، و چون در سال ۳۸۷ هجری بمرد ، پسرش محمود سلطان معروف و جهانگشای غزنه بجایش نشست ، و درین قسمت شرقی دنیای اسلامی آنوقت ، شاهنشاهی عظیمی تشکیل داد ، و اکثر ملوک طوایف و امرای محلی را هم ازین برد .

درینوقت خلافت اسلامی دو مرکز مهم داشت که یکی قدرت فاطمیان اسماعیلی مصر در قاهره و دیگر خاندان آل عباس در بغداد باشد .

این هردو خاندان اگرچه هاشمیان اصیل منسوب بدودمان نبوت بوده اند ، ولی فاطمیان مصر چون مستقیماً حسینی و فاطمی و علوی بودند ، بنابر نظریه «امامت معصوم» خود را احق به آن میدانستند و هم در دنیای اسلام اخلاف دیگر حضرت امیر المؤمنین علی بوده اند ، که سلطه آل عباس را مشروع ندانسته و برای بدست آوردن مقام امامت و خلافت میکوشیدند .

چون بعد از انحلال نیروی سامانیان ، قدرت سیاسی خراسان ، عملاً در غزنه و بدربار سلطان محمود تمرکز کرد ، هردو مرکز خلافت ، از قاهره و بغداد ، کوشش داشتند ، تا ازین نیروی عظیم سیاسی کار بگیرند ، و یا لاقلاً آنرا مقابل و خصم خود نگردانند ، و این هر دو دربار ، بار سال سفرای خود بدربار غزنه اقدام کردند .

سلطان محمود با ملاحظه اوضاع روحی و فکری مردم و منافع سلطنت خویش نمیتوانست سلطه روحی و مادی فاطمیان دور دست اسماعیلی را در کشور خود راه بدهد و بنابر این هنگامیکه تمام خراسان برو مسلم شد و عبدالملک سامانی را بشکست به دربار خلیفه القادر بالله عباسی نامه یی نوشت و القاب یمین الدوله

و امین‌الملک محمود ولی امیرالمؤمنین را از دربار بغداد یافت و خلعت‌های گرانمایه خلیفه را به دربار عام بلخ پوشید ذیحجه ۳۸۹ هـ (عربی ۲۱۵) و چون در سال ۴۰۳ هـ رسول عزیز مصر الحکیم فاطمی بنام تاهرتی بدربار محمود آمد بقول گردیزی «مرآن رسول را پیش خود نگذاشت و بفرمود تا اورا به حسن بن طاهر بن مسلم علوی سپردند و حسن تاهرتی را بدست خویش گردن بزد به شهر بست». (زین الاخبار ۱۸۱) در قلمرو سلطنت محمود دو فرقه اسلامی در اکثریت بودند: یکی فرقه اهل سنت حنفی مذهب که یک مرکز علمی و فکری ایشان بلخ بود. دوم شیعیان اثناعشری آل محمد که در اکثر بلاد خراسان و عراق زندگی داشتند و در مسئله امامت با اسماعیلیان، در این امر اختلاف کردند، که ایشان بعد از امام ابو عبدالله جعفر الصادق متوفا ۱۴۸ هـ. پسرش موسی الکاظم (متوفا ۱۸۳ هـ.) را امام هفتم میدانستند، ولی اسماعیلیان باطنیه اهل تأویل، فرزند دیگر امام جعفر صادق یعنی اسماعیل را «امام معصوم» می‌شمردند (ضحی الاسلام ۱۱/۳).

سلطان محمود چون رقابت اسماعیلیان معمری را با خلفای بغداد، به چشم سر می‌دید، برای اینکه منافع خود را در سایه خلافت بغداد حفظ کرده و هم‌رعایای اثناعشری خود را خوش داشته باشد، سیاست شدیدی را در مقابل دربار قاهره و پیروان آن بکار بست، تا جاییکه می‌گفت: «من از بهر قدر عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جهان، و قرمطی می‌جویم و آنچه یافته آمد و درست گردد بر دار میکشند». (بی‌هقی ۲۰۸)

این سیاست که محمود طرح کرده بود، بعد از درگذشت او در عصر پسرش مسعود نیز با همین شدت تعقیب شد، و حتی رقبای درباری، مخالفان خود را همواره به تهمت قرمطیت و باطنیت از بین می‌بردند، و خود مسعود هم وزیر

بزرگ سلطان محمود ، امیر حسنک میکالی نسابوری را که بگفته بیهقی از «پدریان» بود، و در زمان زندگی محمود ، شهزاده مسعود ازو رنجشی داشت ، به بهانه قرمطی بودن در بلخ بر دار کشید ، در حالیکه خود سلطان محمود درباره حسنک گفته بود :

«وی را من پرورده‌ام و با فرزندان و برادران من برابر است ، اگر وی قرمطی است من هم قرمطی باشم.» (بیهقی ۲۰۸)

درحقیقت باید گفت : که سبکتکین پدر سلطان محمود ، بقول تاریخ‌سیستان و عتبی «مردی کرامی بود» و خود محمود هم طوریکه ابن خلکان از کتاب مغیث‌الخلق امام‌الحرمین عبدالملک جوینی معاصر سلطان نقل نموده حنفی بود ، تا به تلقین قفال مروزی فقیه معروف ، به مذهب امام‌شافعی گروید (وفیات‌الاعیان) در چنین حال توقع نباید داشت که شاهان غزنوی از تمایلات خاص مذهبی بری باشند ، و باز همین جذبات را در منافع سیاسی بکار نبوده باشند ، و بنا بر این است که قاضی منهاج سراج جوزجانی درباره سبکتکین هم گوید : «و در عهد او کارهای بزرگ برآمد و ماده فساد باطنیه از خراسان قلع کرد» (طبقات ناصری ۲۲۷/۱)

\*\*\*

عصر زندگانی شیخ‌الطایفه به چنین بحرانهای سیاسی و فکری مقارن بود ، و چنانکه دیده میشود ، از همان وقتی که لشکریان فاتح عرب در حدود ۱۸-۵۲۲ . بقیادت احنف بن قیس تمیمی ، صفحات جنوب آمو را تا تخارستان گشودند (طبری ۳/۲۴۴ و ابن اثیر ۳/۱۶) درینوقت بشهادت هیون - تسنگ زایرچینی ، نوبهار بلخ مرکز دین بودائی بود و مسلمانان توانستند ، آن معابد قدیم را از

بین بردارند، و بلخ را مبدأ سوقيات لشکری و مرکز پرورش فکر اسلامی بسازند، و همین وضع تا مدت پنج قرن آینده دوام داشت، و ما بینیم که علوم اسلامی مانند تفسیر و حدیث و فقه و هم فکر تصوف و کلام و برخی از علوم عقلی در آن پرورده میشود، و این شهر را قبة الاسلام و یا بقول مؤلف فضایل بلخ «دارالفقاهه» و «دارالاجتهاد» می نامند.

درین پنج قرن بسا از رجال دینی و علمای عربی را در بلخ می بینیم و هم رجال بلخی را در مراکز فقهی و علمی عرب در حجاز و کوفه و بصره و بغداد و غیره می یابیم، که بانتقال علوم اسلامی بخراسان و بلخ می پردازند. مثلاً ابو مطیع قاضی بلخ متوفای (۱۰۴۰ هـ) کسی است که از بلخ بخدمت ابوحنیفه پیوست و در فقه و فتوا بدرجه یی رسید که امام ابوحنیفه بحضور خود او را بدادن فتوا گماشت، و امام مالک بن انس می گفت: «در بلخ قاضی است که قایم مقام انبیاست». (فضایل بلخ ۱۷۷) و حتی ابو یوسف قاضی بغداد، که اعلم اصحاب امام ابوحنیفه بود گفتی: «لیس ما وراء الجسر افقه من ابي مطيع البلخي» و هم یحیی بن اکثم قاضی بغداد و بصره (۱۵۹/۲۶۲ هـ) درباره علمای بلخ گفته بود: در هیچ شهری آن علما و فضلا دیده نشد که در بلخ (فضایل ۲۴)

اکثر علمای بلخ بطلب علم در مراکز علمی اسلامی گشت و گذار داشتند، مثلاً عمر بن هارون بلخی که از اجله محدثان و فقهاست و او را «بحر علم» می خواندند (متوفای ۱۹۶ هـ) بطلب علم به بصره رفته بود (فضایل ۱۹۳) و قاضی القضاة ابوعلی حسن و خشی متوفای ۴۷۱ هـ. به عراقین و مصر بطلب حدیث رفت و مدتها در اصفهان مستعلی حافظ ابو نعیم محدث و صوفی بزرگ بود (فضایل ۴۰۰) و باید گفت نه تنها مردان بلخ برای تحصیل علم بخدمت امام ابوحنیفه می رفتند و در درسگاههای هر علم

و مدارس اسلامی شامل بودند (فضایل ۴۳، ۲۹) بلکه زنان این شهر نیز سفرهای علمی داشتند، چنانچه مهد علیه خاتون شیخ احمد خسرویه عارف معروف بلخی در حدود ۲۳۰ هـ بطلب علم سفری کرد و مؤلف فضایل بلخ درباره او گوید: «و خاتون شیخ احمد خسرویه کتاب التفسیر روایت کرده از صالح بن عبدالله، و چنین گویند که ضیاع و عقار خود را به هفتاد و نه هزار درم بفروخت و احرام حج کرد و چون بمکه رسید و حج اسلام آورد و از مناسک فارغ شد، روی به آموختن علم آورد هفت سال آنجا مقام کرد. در جمیع علوم ماهر شد و احادیث سماع کرد، آنگاه به بلخ آمد». (فضایل ۲۷۲).

اکثر علمای بلخ از تابعین و تبع تابعین و بعد از آن راویان احادیث و دارای مقام اجتهاد در فقه بودند و نظام الملك طوسی يك «مدرسه نظامیه» را درین شهر نیز تأسیس کرده بود، که قاضی القضاة حسن و خشی در آن درس حدیث میداد (لسان المیزان ۲/۲۴۱) و حتی «خواص و عوام بلخ، اغلب فقیه و متدین بودند و از برای عوام، مسایل پارسی درس گفتندی تا فایده عام باشد». (فضایل ۴۸)

بدینصورت اگر مانامهای ائمه بزرگ و مؤلفان قدیم تفسیر و حدیث و فقه و تصوف بلخ را گرد آوریم، کتاب قطوری خواهد شد، و برخی از مؤلفان قدیم عهد تابعین و تبع تابعین و بعد از آن در تفسیر و حدیث و فقه و تصوف و علوم عقلی مانند کلام و فلسفه و فلکیات و ریاضی و غیره بلخی بوده اند و یا بدین مکتب دانش نسبتی داشته اند، که برای مثال ابوزید احمد بن سهل (۳۲۲/۲۳۵ هـ) فیلسوف و سیاسی و جغرافی دان و مؤرخ بلخی و مؤلف ۳۵ جلد کتاب در شرایع و فلسفه و ادبیات و نجوم و ریاضی و علوم قرآنی و کلام و سیاست را نام توان برد، که کتابی بنام «مناقب بلخ» هم داشت (فضایل ۶۰-معجم الادباء ۱/۲۹-).

## الفهرست (۱۹۸)

از مفسران قدیم او آخر تابعین ، مقاتل بن سلیمان بلخی متوفاً ۱۵۸ هـ است که در مسجد جامع بلخ ، تفسیر و کلام و احادیث را در اوایل قرن دوم درس میگفت و امام شافعی گفته بود که « الناس کلهم عیال علی مقاتل فی التفسیر » ( فضایل ۱۰۸ ) و يك نسخه خطی تفسیر وی در کتابخانهٔ توپ قاپوسرای استانبول موجود است .

هنگامیکه در ممالک عربی ، اقتدار حکمرانی در دست امویان بود ، مردم خراسان به حمایت آل نبوت بوده‌اند ، و نهضت ابومسلم خراسانی در نصف اول قرن دوم هجری بر همین فکر بنیاد یافته بود و ابراهیم امام بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس را از خاندان پیامبر تأیید مینمودند ، و داعیان او هم در خراسان گشت و گذاری داشتند و او همواره گفتی : « که پرچم‌های سیاه بطرفداری اهل بیت پیامبر ، از خراسان بیرون آید . » تا که خانهٔ ابوسلمه حفص بن سلیمان خلال همدانی در کوفه پناه‌گاه شیعیان آل محمد گردید و ابومسلم هم لشکر خویش را از خراسان بکوفه فرستاد ، و سفاح برادر ابراهیم امام را در مسجد جامع کوفه به خلافت برداشتند و در سنه ۱۳۲ هـ با او بیعت نمودند ( الفخری ۱۲۸ زین الاخبار ) و بنابر این ابوسلمه را « وزیر آل محمد » و ابومسلم را « امین آل محمد » گفتند ( اخبار الطوال ) اگرچه سلطهٔ امویان بسعی خراسانیان دوستدار آل محمد از بین رفت ، ولی آل عباس نیز بنابر منافع خاندانی خویش روی خوشی به آل نبوت نشان ندادند ، و ایشانرا رقیب خود شمردند . بنابرین بسا از رجال آل محمد به بلاد خراسان آمدند ، تا از شر آل عباس در حمایت شیعیان خراسان نجات یابند .

در عصر عباسیان ، مذهب ابوحنیفه در خراسان و ماوراءالنهر رواج کامل یافت ، و بلخ یکی از مراکز مهم فقه حنفی گردید ، ولی چون حنفیان قدیم ،

حضرت امیرالمؤمنین علی را نخستین مبداء فیوض نبوی و قدوه علم میدانستند ، و سرچشمه فقه و تصوف بلخیان از آن منبع زلال جوشیده بود ، بنابراین بارجال آل محمد واصحاب ایشان ارادتی داشته اند ، و شعار آنها این گونه اقوال بوده است :

و قدر ضیت علیاً قدوة علم      فهل علی بهذا القول من عار

( فضایل ۴۴۴ )

\* \* \*

از لحاظ اوضاع فکری خراسانیان حنفی المذهب در عصر شیخ الطایفه و پیش از آن این نکته درخور تأمل است که « مکتب فقهی » حنفی در کوفه بوسیله استاد ابوحنیفه یعنی حماد بن ابوسلیمان (متوف ۱۲۰ هـ) به ابراهیم نخعی (متوف ۹۵ هـ) و عامر بن شراحیل شعبی (متوف ۱۰۴ هـ) میرسد و این دو استاد از کسانی استفاضه کرده اند ، که از اصحاب بارگاه قدوة علم امام علی بن ابی طالب بودند ، مانند شریح کندی (متوف ۷۸ هـ) و علقمة بن قیس نخعی (متوف ۶۲ هـ) و مسروق بن اجدع همدانی (متوف ۶۳ هـ) و اسود بن یزید نخعی (متوف ۹۵ هـ) . و هم همین مدرسه فکری و فقهی به عبدالله بن مسعود صحابی پیامبر پیوندی دارد (ضحی الاسلام ۱۸۰/۲) که او را هم از مقتبسان مشکوة فیوض علوی دانسته اند و فیض کاشانی عالم شیعی گوید : و کان خیر من یستندون الیه بعده (ای امیرالمؤمنین) ابن مسعود و ابن عباس (تفسیر صافی ۳) و جلال الدین سیوطی عالم سنی در باره او آرد که : و اما ابن مسعود فروی عنه اکثر مما روی عن علی (الاتقان ۱۸۷/۲) و هم خود امام ابوحنیفه بقول صاحب مشکاة از امام جعفر صادق روایت حدیث نموده که بدین وسیله سلسله روایت حدیث مدرسه ابوحنیفه بحضرت امام محمد باقر و اسلاف او از اهل بیت هم می رسد (مناقب ابوحنیفه از ملا علی قاری هروی ۵۴۵)

بدین نحو اگر ما مبداء مذاهب اربعه اهل سنت و تصوف و حتی تفسیر و نحو عربی را جستجو کنیم باز هم ریشه آن به قدوة علم علی بن ابی طالب میرسد

( فجر الاسلام ۲۷۶ ) و هم ازین روست که خود امام ابوحنیفه در اختلافاتی که بین علویان و عباسیان روی میداد ، به آل محمد متمایل بود و هنگامیکه ابراهیم نواده حضرت امام حسن و برادر محمد نفس زکیه بر منصور خلیفه عباسی شورید ، ابوحنیفه بحمايت او بود و بقول زفر بن هذیل که خطیب بغدادی نقل کرده باشدت و جهر برخلاف منصور سخن راندی (تاریخ بغداد ۱۳/۳۲۹) وحتی وقتی منصور دونامه مجعول از طرف همین ابراهیم حسنی بنام اعمش محدث و ابوحنیفه نوشت اعمش بعد از خواندن آنرا بخورد گوسپند داد ، ولی چون به ابوحنیفه رسید آنرا بوسید و جوابش نوشت ( ضحی الاسلام ۱۸۲/۲ بحواله ابن عبدالبر ۱۷ ) واین امر سبب شد که بین ابوحنیفه و خلیفه عباسی کدورتی پدید آمد ، و در نتیجه بامر خلیفه تازیانه خورد و بزندان افتاد و در آنجا بقول برخی مسموماً از جهان رفت .

اگر چه روش ابوحنیفه در فقه حدیث و استخراج احکام از آن و عمل برأی و قیاس همان نیست که علمای جعفری و اثنا عشری دارند ، ولی عقیدت علمای حنفی - مخصوصاً در بلخ - با قدوة علم امیرالمؤمنین علی و آل او بدرجه ایست که همواره امامان و رجال این دودمان شریف را محترم و مبجل داشته اند و حتی در مدرسه فقهای بلخ چنین روایات هم مسموع بود :

« ابو جعفر محمد هندوانی راوی حدیث و فقیه معروف حنفی که او را « ابوحنیفه صغیر » گفتندی ( متوفای ۳۶۲ هـ ) وی بحد اجتهاد و تقلد قضای بلخ رسیده بود و ازو حکایت کنند که : در اول حال که بتعلیم مشغول شد ، از قلت فهم عظیم زحمت میدید ، شبی امیرالمؤمنین علی را بخواب دید ، که هر دو انگشت مبارک خویش را در دهان ابو جعفر در آورد و تا بحنک رسانید و آنگاه دعا گفت . ابو جعفر میگوید که سال تمام نگشته بود که تم لی ماتم یعنی بزبور علم محلی گشتم ( قضایل ۳۶۳ )

ابواسحاق محمد بن ابراهیم مستعلی از محدثان قدیم بلخ است که مستعلی محدث بزرگ محمد بن یوسف فریابی و شریک کار و مصاحب محمد بن اسماعیل صاحب صحیح بخاری بود و چهارده دفتر معجم الکبیر علمای بلخ را تألیف کرده، در فضایل امیرالمؤمنین علی حدیثی را از نقل خود مسند از ابن عباس آورده که روزی رسول علیه السلام بسوی امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه نظر کرد و گفت: انت سید فی الدنيا و سید فی الآخرة و من احبك فقد احبني و من ابغضك فقد ابغضني . و حبيبك حبيب الله و بغیضك بغیض الله . فالویل لمن ابغضك بعدی (فضایل ۳۸۸) در خراسان و بلاد معمور آن خانواده‌های سادات حسینی و علوی در کمال احترام و جلال میزیستند و در امور سیاست و قضا و فقه و نشر علم و دانش اسلامی دستی داشتند، برای مثال خانواده رؤسا و نقباء بلخ از اولاد ابو عبدالله اعرج یکی از اسباط علی ابن ابی طالب بوده اند که بقول ناصرالدین سمرقندی مؤلف تاریخ بلخ، خاندانی بزرگ و نسبتی عالی داشتند و امام اجل اشرف سید الساده محمد بن حسین حسینی ضیاءالدین صدرالطالبیه ازین خاندان، مدتی رئیس بلخ بود (متوفای ۵۳۷هـ) و پسرش محمد نیز رئیس خراسان و نقیب النقباء لقب جلال آل محمد داشت و برادر دیگرش تاج الدین حسن هم رئیس خراسان و صدر آل رسول الله بود، و خود امام اجل محمد بن حسین پدرایشان احادیث زیادی روایت کرده است (فضایل بلخ ۴۲۴/۴۲۵) همچنین از سادات شریف بلخ، محمد بن حسن نعمة الله رانام توان برد، که شیخ صدوق ابن بابویه پیش از (۳۸۱هـ) او را در بلخ دیده و به خواهش او یکی از کتب اربعه اصول شیعیه «من لایحضره الفقیه» را نوشته بود. (بروکلمن ۳/۳۴۵)

بستگی مدرسه حدیث و فقه بلخ، با آل محمد، عین از قرن دوم و اوقات حیات امام ابوحنیفه است بدین معنی که مقاتل بن سلیمان مفسر و محدث فقیه مشهور

بلخی، همواره مناقب و محامد ابوحنیفه گفتی (فضایل ۱۰۶) در حالیکه همین شخص بقول شیخ الطایفه و محمدبن عمر کشی از اصحاب امام محمد باقر بود و صاحب الذریعه گوید: عده الشیخ فی رجاله من اصحاب الباقر و الصادق علیهما السلام (۳۱۵/۴) و استاد او در حدیث، فقیه مکه عطابن ابی رباح از اصحاب علی علیه السلام بود (خلاصة الاقوال قسم ۲) و بنابراین در کتب معتبر شیعه و آثار شیخ الطایفه ذکر بسیار از وی آید، و مخصوصاً در تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی عالم بزرگ شیعه (متوفای ۵۴۸ هـ) از تفسیر مقاتل، مطالبی موجود است و هم اکثر مفسران قدیم اقتباسهایی از وی دارند.

\* \* \*

زمان پیدایش شیخ الطایفه، اوقات عروج و شیوع تام تسنن و مذهب حنفی در خراسان است زیرا سلاطین سامانی و غزنوی و سلجوقی و اکثر رجال این عصر، پیروان سرسخت تسنن و تحنف بوده اند، و یک مرکز تمام این فعالیت‌های فکری و تشکیل و ترتیب فقه حنفی بلخ بود. چون شیخ الطایفه ۲۳ سال نخستین زندگانی و ایام ریعان شباب را در خراسان بسر برده اند، پس منشأ فکر و تفقه او نیز درینجاست و حتماً در فقه و کلام و کتب احادیث حنفیان بلخ و خراسان مطالعاتی داشته اند و همین معلومات خراسانی را در بغداد از محضر شیخ مفید و سید مرتضی تکمیل کرده اند، و هم می بینیم که محمدبن عمر بن عبدالعزیز کشی در حدود ۳۴۰ هـ و استاد او محمدبن مسعود عیاشی (حدود ۳۲۰ هـ) هر دو از کبار فقیهان و محدثان امامیه در مکتب دیگر مربوط بلخ یعنی سمرقند زیسته، و از اهالی آنجا بوده اند، که کتاب معرفة اخبار الرجال کشی و دو صد جلد مؤلفات عیاشی از منابع خراسانی فقه و حدیث شیخ الطایفه و امامیان قدیم در خراسان شمرده میشود.

در مسئله تقسیم ادوار فقه اساساً در نظر علمای شیعه دوره تشریع و صدور همانست که با رحلت شارع خاتمه یافت و نزول وحی احکام انقطاع پذیرفت و بعد از آن دوره تفریع و استنباط است ( ادوار فقه ۳۸۲ ) و شیخ الطایفه از اجله علمای این دوره است که دو کتاب او تهذیب الاجکام و استبصار از جمله کتب کتب اربعه اصول<sup>۱</sup> شیعه شمرده شده است و بنابراین او را «مجدد و امام فقه شیعه» در دوره تفریع گفته میتوانیم .

از نظر علمای حنفی ، شیخ الطایفه در عصری زیسته که بعد از دوطبقه مجتهدین در شرع و مجتهدین در مذهب ، دوره سوم مجتهدین در مسایل بوده است ( الجواهر المصنیه ۵۵۸/۲ ) و علمای حنفی که در بلخ و خراسان ، معاصر باشیخ الطایفه در اواخر قرن چهارم و آغاز قرن پنجم بوده اند ، خود را در شرع و مذهب مجتهد نشمده اند ، و از صاحب مذهب مستقیم<sup>۲</sup> روایتی ندارند ، و باشیخ خودهم اختلافی در فروع و اصول کرده نمیتوانند ، بلکه حسب اصول مقرر مذهب ، باستنباط احکام پرداخته اند ، مانند خصاف و طحاوی و شمس الاثمه حلوائی و سرخسی و بزدوی و قاضیخان و غیره ، که مدار صدور احکام آنها شش کتاب ظاهر الروایه یا اصول مذهب حنفی ، تألیفات محمد بن حسن شیبانی است<sup>۳</sup> .

شیخ الطایفه در مذهب جعفری مانند علمای معاصر حنفی خویش تنها مجتهد در مسایل نبود ، بلکه مدون و مجتهد در مذهب بود ، و بر کتب و احکام تمام مذاهب دیگر احاطه کامل داشت و این مطلب از « کتاب خلاف » او ظاهر

۱ - دو کتاب دیگر: کافی کلینی متوفای ۳۲۹ هـ . ومن لایحضره الفقیه ابن بابویه متوفای ۳۸۱

هـ . است.

۲ - این شش کتاب المبسوط - جامع الکبیر - جامع الصغیر - سیر الصغیر سیر الکبیر -

الزیادات است ( الجواهر المصنیه ۵۶۰/۲ )

است که در آن تمام مسائل و موارد اختلاف شیعه و سنی را فراهم آورده ، و دلائل ترجیح نظر شیعی را گفته است .

مدرسه فقهی بلخ ، که اساس آن بر تعالیم امام ابوحنیفه و اصحاب او گذاشته شده است با مدرسه فقه امامی که شیخ الطایفه مجدد و مجتهد آنست در روایت اخبار و توثیق احادیث و استنباط احکام ، منهاج جداگانه‌یسی دارد ، و از رأی و قیاس هم کار میگیرد ، ولی چنین بنظر می آید که با بستگی و پیوندی که ابوحنیفه و یاران و پیروان او با قدوة علم امیرالمؤمنین علی وائمه آل محمد داشته‌اند - وما به پاره‌یی از آن در سابق اشاره کردیم- صاحب نظران حنفیه اینگونه اختلافات را از مقوله « اختلاف امتی رحمة » می‌شمرده‌اند ، و بنابراین دودمانها و رجال آل محمد و علمای امامی ، در سرتاسر خراسان همواره در کمال عزت و احترام زیسته‌اند ، و مراقد ایشان هم در بلخ و هرات و دیگر بلاد ، تاکنون مطاف مردم است و حتی بر بنای مرقد یحیی بن زید بن علی بن امام حسین که در ارغوی جوزجان بلخ در سنه ۱۲۵ هـ بدست سلم بن احوز کشته شد ، بنایی و کتیبه‌یی موجود است که به ابنیة عصر غزنویان می‌ماند ، و بر آن نام جمعی از شیعیان اهل بیت دیده میشود که با نام سلم و نصر بن سیار و ولید خلیفه اموی « لعنهم الله » نوشته‌اند . در حالیکه این جای در قلب کانون حنفیان بلخ واقع بوده ، و تلغین امویان بین حنفیان جواز نداشت . ولی بنابر احترام این شخصیت مظلوم آل محمد تاکنون آنرا بر همان حالت قدیم احترام باقی مانده‌اند . و همچنین مرقد عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار بن ابی طالب مقتول ۱۲۹ هـ در کمال تبجیل و احترام تا کنون هم در هرات مطاف عامه است و در سنه ۷۰۶ هـ ملک غیاث الدین محمد کرت پادشاه سنی هرات بر آن بنایی و گنبدی ساخته است .



اگرما مدرسه فقهی بلخ و حنفیه خراسان را با مدرسه فقهی شیخ الطایفه تحت مطالعه قرار دهیم، پس باید بگوییم که در نصف اول قرن پنجم و زمان حیات شیخ الطایفه، بلخ و خراسان قرار تقسیم ادوار فقه حنفی در دوره سوم «اجتهاد در مسایل» واقع بود، و دوره اجتهاد در مذهب را سپری کرده بود، ولی شیخ طوسی در دوره «اجتهاد در مذهب» قرار داشت و تمام سعی خود را بترتیب و تدوین و تهذیب «مذهب جعفری» وقف کرده بود. وی در تهذیب و استبصار فتاوی خود را از روی اخبار وارده از ائمه آل محمد بادر نظر داشتن اخبار معارض و تطبیقات آن فراهم آورده و مناهج جمع منافات و اختلافات آنرا شرح داده، و باستنباط و تفریع احکام پرداخته است که همین مطالب را در مقدمه تهذیب خود تصریح میکند و برفع تباین ظاهری آن می پردازد، که این کار در نظر علمای اهل سنت - چنانچه گفته شد - به دوره اول و دوم فقه مربوط بوده است، و کتاب «خلاف» او هم نظیر کتابهایی است که در آن دوره از طرف متقدمان علمای اهل سنت نوشته شده است، مانند اختلاف الصحابه امام ابوحنیفه و اختلاف ابی حنیفه و ابن ابی لیلی از قاضی ابویوسف و اختلاف یعقوب و زفر از محمد بن شجاع بلخی و اختلاف الفقهاء عامه از احمد بن محمد طحاوی متوفای ۳۲۱ هـ باقید این خصوصیت که شیخ الطائفة طوسی کتاب «خلاف» خود را مانند يك «مجتهد فی المذهب» در ضبط خلاف های مذاهب دیگر با شرح و وجوه ترجیح مذهب جعفری نوشته است و این کاریست که بدون اطلاع کامل بر تمام مذاهب و بدون داشتن نظر و تحقیق اجتهادی در قرآن و سنت و اخبار ممکن نیست و در تاریخ فقه و فکر خراسانی و اسلامی مکمل این سلسله تحقیق با اضافه معلومات مذهب جعفری شمرده میشود.

زیرا علمای حنفیه در مدرسه بلخ و دیگر بلاد اسلامی ، تنها مذهب حنفی یا مذاهب اربعه را در قید خلاف در نظر داشته اند ، و کتب الروضة فی اختلاف العلماء تألیف احمد بن محمد غزنوی (متوفای ۵۱۳ هـ) و « زبدة الاحکام فی اختلاف الائمة » تألیف عمر بن اسحاق غزنوی از اکابر علمای احناف (۷۰۴/۷۷۳ هـ) ازین قبیل است ولی کتاب دیگرش « الغرة المنیفة فی ترجیح مذهب ابی حنیفه » شباهتی در ترجیح مذهب خود با « خلاف » شیخ طوسی دارد ( الفوائد البهیة ۱۴۸ ) .

## محیط پرورش شیخ طوسی

سیدی رئیس المجتمع و المؤتمر ! اصحاب الفضيلة ! سادتی الافاضل !  
احببت ان اتکلم فی هذا الحفل الکریم باللغة التي احبها الشيخ الطوسی طيلة حياته  
و درسها و كتبها و الف فیها و لكننی بعد ما وجدت ان اکثر المستمعین هم من اهل  
بلادہ لامن اصحاب لغته المحبوبة فلذلك استجیز کم ان اتکلم باللغة الفارسیة التي  
هی لغة اهل الجنة بعد اللغة العربیة<sup>۱</sup>

حضار محترم ! سخن گفتن راجع به شیخ طوسی در چنین اجتماعی که  
برای تحقیق و تتبع در آثار و مآثر او تشکیل شده و کار بحث و فحص و رسیدگی

---

۱ - گفتار آقای محیط طباطبائی از نوار استخراج و پاکنویس شده است . ترجمه سر  
آغاز سخن ایشان که بزبان عربی ایراد کردند و با ابراز احساسات پر شور حضار مواجه  
گردید بدینگونه است :

« آقای رئیس کنگره ! بزرگان و دانشمندان مجلس ! من میخواستم در این محفل  
بزرگ با زبانی صحبت کنم که شیخ طوسی در دوران حیاتش آنرا دوست داشت ، و با آن درس  
میگفت و تألیف می کرد ، ولی چون می بینم بیشتر شنوندگان هموطن او هستند ، نه اهل زبان  
محبوب وی ، لذا اجازه می خواهم با زبان فارسی که بعد از زبان عربی ، زبان بهشتیان است ،  
بگویم !

در میان کلیه شرکت کنندگان بر حسب تخصص در نواحی مختلف ادبی و علمی او تقسیم شده است کاری دشوار و در عین حال آسان است. مشکل است، زیرا سخنی که گفته میشود باید مشتمل بر نکته‌ای و دقیقه‌ای از نکات و دقایق مربوط به ناحیه‌ای از نواحی وسیع کارهای علمی شیخ باشد و این خود مستلزم احاطه نظر کلی و پژوهش خاص در موضوع محدودی میباشد که درخور سماع و قبول اهل فن قرار گیرد. سهل است، زیرا افراد میتوانند گوشه‌ای از کارها و آثار شیخ را که مناسبتی با مقام و محل دارد برگزینند. مانند معرفی نسخه‌ای مخطوط از کتاب «الاستبصار» که ارتباطی خاص با نام استاد داشته باشد و آن را در طی دقایق محدودی بر حضار عرضه دارند.

من بنده که در این جمع نه واجد تخصص و نه صاحب نسخه ممتاز و نه عارف به نکته خاصی بوده‌ام و فرصت آن را نیافته‌ام که موضوعی از مواضع منظور را از بوته تحقیق و تدقیق بگذرانم و ناحیه تاریکی را روشن کنم با اجازه حضار محترم به تاریخ زمان و مکان زندگانی شیخ نظری افکنده و بنا به سابقه اشتغال چهل ساله به کار تمدن و فرهنگ اسلامی اشاره مجملی به محیط زندگانی شیخ بکنم، و اگر در میان این ناتوان و شیخ رابطه فنی و علمی خاصی برقرار نیست، از شرکت لفظی «محیط» با محیط زندگی شیخ استفاده میکند و چند دقیقه در این موضوع مزاحم وقت گرانبهای حضار محترم میگردد.

محیط زندگانی شیخ شامل دو جزء است: محیط جغرافیائی و محیط تاریخی. محیط جغرافیائی زندگی شیخ نسبت به غالب بزرگان دانش عالم اسلام محدود و محصور در سه نقطه است. یکی شهری که در آن به دنیا آمده و دیگری شهری که در آن به سر برده و سوم مکان مقدسی که در آن جان سپرده است، یعنی طوس و بغداد و نجف اشرف.

شاید برخی از فضیلاتی حاضر طوس شناس بر من خرده گیرند که چرا طوس را ولایت و ناحیه نشمردم و به صورت شهر اسم بردم ، باید پیش از دریافت اعتراض بگویم قدمای اصحاب مسالك و ممالك هم در آنجا که از طوس سخن گفته اند شهرش خوانده اند در صورتیکه فی الواقع طوس ناحیه ای مرکب از چند شهر بوده است که طبران یا طابران و نوغانش در حدود مشهد کنونی و رادکان و ابیوردش دورتر قرار گرفته بود .

این نکته قبلا مورد تذکر دیگران قرار گرفته است که آیا شیخ طوسی منسوب به طابران و یا نوغان و یا یکی از هزار قریه و قصبه دیگری بوده است که آقای عبدالحمید مولوی در سخن خود بوجود آنها اشاره کردند . چیزی که شاید مورد نظر غالب حضار محترم باشد این است که شیخ طوسی « مشهدی » نبوده است . زیرا میدانیم در نسبت های دیرین قید مشهدی را برای سکنه حومه مشهد مقدس رضوی بر نسبت طوسی می افزودند و آنرا طوسی مشهدی می گفتند بنابراین اگر شیخ ما از مردم مشهد امام رضا علیه السلام بود با آن جلالت قدری که در دوران توقف بغداد و نجف یافته بود و حرمتی که شیعه همواره برای مشهد رضا بیش از طوس قائل بودند ناگزیر نسبت مشهدی را بر صفت طوسی او مزید میکردند و او را ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی مشهدی می گفتند .

بدین قرینه میتوان احتمال داد که شیخ از مردم مقیم قریه سن آباد مشهور به مشهد نبوده است .

متأسفانه برای طوس اگر تاریخ مدونی هم در قدیم الایام وجود داشته اینک اثر خاصی مانند تاریخهای نیشابور و هرات و بلخ در دست نداریم که از روی

محتویات آنها بتوان به کیفیت اوضاع اجتماعی طوس در عهد زندگانی شیخ طوسی پی برد .

جای اظهار تعجب است با وجودی که «طوس» یکی از چهار شهر معروف خراسان بوده چه پیش آمده و چه نکته‌ای سبب شده که نام طوس احیاناً از برخی آمار و اسناد مهم جغرافیائی مانند «المسالک الممالک» اصطخری گریخته است . چنانکه در مراجعه‌ای که اخیراً بدان کتاب کردم طوس را در ذیل مطلب دیگری یاد کرده و از آن مانند نیشابور بطور مستقل در جای خود ذکر کرده بود ، در صورتیکه حق معرفی شهرهای نامدار دیگر خراسان در اسناد جغرافیائی قرن چهارم و پنجم بهتر از این شده است .

این کمبود مواد اولیه کار تحقیق دقیق را در باره تأثیر مسقط الرأس و موطن اصلی او در تکوین شخصیت شیخ طوسی ناقص می‌گذارد و ناگزیرم برای آشنائی بیشتر با کیفیت تحقق تربیتی او بعد از نهصد سال با او از طوس حرکت کنیم و به بغداد برویم و بنگریم که بغداد در زندگی شیخ ما چه اثری بخشیده است. پیش از ترك طوس و عزیمت به بغداد با اجازه حضار محترم نکته‌ای را خاطر نشان باید ساخت و آن مربوط به وضع اجتماعی طوس از لحاظ مذهبی در سده چهارم هجری است .

در ضمن برخی از ترجمه‌های احوال و موارد تاریخی به نکته‌ای برمیخوریم که نشان می‌دهد مردم طوس در سده چهارم هجری پیرو دو مذهب حنفی و شافعی از مذاهب اهل سنت ( در درجه اول ) و سه مذهب شیعه از زیدی و اسماعیلی و اثنی عشری بودند . بنا بر این طوس از حیث عقیده مذهبی شهری يك دست و هماهنگ نبوده بلکه محل ارتباط یا اصطكاك عقاید مختلف مذهبی بوده است .

اگر شخصیت نظام‌الملک و غزالی و رجال دیگری را که در «طبقات الشافعیه» سبکی نام آنها وارد است در نظر بگیریم میتوان به‌قرینه دریافت که قدرت طوس در دست شافعیان شهر بوده است. متأسفانه از وجود مذاهب حنبلی و مالکی و ظاهری در طوس قرینه‌ای در دست نداریم و محتمل است حنبلی در آنجانبز مانند هرات به‌اندازه‌ای غریب بوده که وقتی خواجه عبدالله انصاری از شافعییت به مذهب حنبلی گروید و از او پرسیدند که چرا چنین کرده است؟ جواب داد که من از غربت امام حنبل در خراسان متأثر شدم و چنین کردم و نخواستم که خراسان از این مذهب خالی بماند.

بنا بر این وقتی در طوس قدرت بدست شافعیان بود ناگزیر شیعه به مشهد مقدس حضرت رضا پناه میبردند که برای ایشان همان حکم نجف برای شیعیان بغداد و کوفه را داشت. یعنی منطقه نسبتاً امن و امانی بود.

تا وقتی که امرای سامانی در خراسان سر رشته فرمانروائی را بدست داشتند این وضع برقرار بود و برخی از امرای زیر دست ایشان که سمت سپهسالاری و صاحب اختیاری را در این ناحیه داشتند به نگهداری حرمت محل که مورد علاقه شیعیان بود میکوشیدند.

امیر فائق خاصه از امرای عهد سامانی بنا بر روایت این شهر آشوب در «القواضب» خود اساس این گنبد و بارگاه رضوی را پی افکنده بود. در دوره کشمکش سبکتکین با امرای سامانی عمارت مشهد ویران شد.

اینکه برخی از دوستان در این انجمن خواستند این ویرانی را محصول اختلافات مذهبی مردم طوس بدانند شاید کاملاً بیجا نباشد و باید این پیش‌آمد نامطلوب را نتیجه کشمکش سیاسی در میان امرای دولت سامانی دانست. محتمل

است در آن عهد هم نظیر اتفاقاتی که در دوران طفولیت ما رخ داد و گروهی به این آستانه پناه بردند و روسها برای راندن آنها از این محل به گلوله باران دست زدند در مقیاس دیگری و شکل جداگانه‌ای وقایعی رخ داده باشد .

بهرصورت سکوت تاریخ در این باره اجازه هرگونه تصور و احتمالی را می‌دهد . عطف توجهی به این نکته نشان می‌دهد که طوس برخلاف نیمه اول از سده چهارم ، در نیمه دوم قرن ما که تولد شیخ طوسی در آن اتفاق افتاده است برای شیعیان ، محیط پررنج و ملالی بوده است و همین وضع نامساعد به شیخ ما در جوانی مجال آنرا نمی‌داد که در محیط مذهبی و سیاسی ضد شیعه طوس به کسب علم بپردازد .

شاید حمدانی که در ترجمه‌های احوال قدیمترین معلم شیخ شناخته شده در کار تعلیم و تربیت شیخ در طوس شرکتی نکرده و در بغداد انجام داده باشد . زیرا گمان نمی‌رود که در عهد فشار و تعصب محمود غزنوی و پدرش برای يك عالم شیعی امکان تدریس آزاد فقه و اخبار شیعه در طوس آن زمان وجود داشته است .

بنابراین بی آنکه درباره نفوذ شافعیان طوس در شیوه کار علمی شیخ هنگام زندگی در مسقط الرأس او وارد بحثی شویم با شیخ از طوس حرکت می‌کنیم و در امتداد شاهراه طوس- بغداد بر نیشابور و سبزوار و بسطام و ری و قم و همدان می‌گذریم تا به محله کرخ از بغداد میرسیم که مسکن شیعه عراق در پایتخت عباسی بوده است .

در ری و قم که دو پایگاه قدیمی شیعه ایران بودند گمان نمی‌رود که برای شیخ مجال توقف ممتد و اکتساب فوایدی میسر شده باشد ، زیرا مدارك مربوط

به زندگانی او دلیلی در این باب بدست ما نمیدهد. بغداد از حیث حظ معرفی، درست نقطه مقابل طوس بوده است و از سده سوم هجری ببعد کتابهای متعددی در باره بغداد و رجال بغداد تألیف شده که اهم و اعظم آنها تاریخ بغداد خطیب معاصر شیخ طوسی است. در تواریخ همومی قدیم همچون تاریخ طبری با ذیل آن یا تجارب الامم و ذیل آن و منتظم ابن جوزی، غالب مواد مجلدات اخیر هریک مربوط به حوادث بغداد است و از مجموعه این مواد میتوان بغداد عصر زندگی شیخ را از هر حیث به نحو مطلوب شناخت و دریافت که وقتی شیخ به بغداد رسید آنجا شهری پر جمعیت و آراسته و بزرگ بود که تمدن و فرهنگ اسلامی در آن به عالیترین درجه و سطح متصور رسیده بود.

با وجودیکه در آن وقت خلافت عباسی از نظر قدرت سیاسی و اداری به ضعیفترین درجه خود گرائیده بود ولی فرهنگ و تمدن اسلامی در اوج تکامل خود قرار داشت. باید در نظر داشت که میان قدرت حکومت یا خلافت با پیشرفت فرهنگ و تمدن رابطه مستقیم وجود نداشته چنانکه درخشنده ترین دوران ترقی فرهنگ اسلامی در روزگاری بوده که ضعف و تفرقه و کشمکش بر سر تحصیل قدرت در قلمرو اسلامی بیش از دوران پیش از آن بوده است. امعان نظر در سرگذشت ابن سینا فیلسوف بزرگ یا محمد زکریای رازی پزشک اصابت این نظر را میرساند که ضعف سیاسی و نظامی در آن عهد با قدرت علمی و فرهنگی توأم اتفاق افتاده بود. در همین دوره ناتوانی خلافت عباسی بود که دارالعلم در بغداد و قاهره تشکیل شد.

و شاید این حدیث که میگوید «اختلاف امتی رحمة» ناظر به اختلاف عقیده مذهبی نباشد بلکه ناظر به اختلاف نظر سیاسی و علمی باشد که به صاحبان اندیشه

و رأی جداگانه پروانه کوششها و پژوهشهای مستقل میدهد و در نتیجه این برخورد آرام و افکار، اذهان از محنت و رنج توقف در امر واحد و ثابتی رها میشود و در اثر حرکت و سیر و سلوک به نقاط دورتری از معانی و مطالب دسترسی پیدامیکنند. این اختلاف سیاسی و مسلکی و عقیده‌ای که در سراسر ممالک اسلامی به تشکیل کانونهای مستقل سیاسی و اداری و فکری و عقیده‌ای امکان وجود داده بود، دانش و بینش را از زیر نظارت مستقیم دستگاه واحدی که خلافت عباسی در صدر آن قرار داشت نجات بخشیده به همگنان مجال بحث و فحص مستقل میداد.

پس از غلبه سلجوقیان بر همه کانونهای مستقل سیاسی و اداری در سرزمینهای خلافت عباسی، تجدید بیعت برای بازگشت یوغ خلافت عباسی از سمرقند تا قدس را زیر یک قید در آورد، وقتی نظام الملک به تأسیس نظامیه‌ها یعنی مدارس خاص جهت تبلیغ و ترویج و تدریس فقه شافعی همت گماشت مردم بخارای حنفی مذهب این پیش آمد را مرگ آزادی علم دانستند و «مات العلم» گفتند. زیرا حکومت سلجوقی و خلافت عباسی و عقیده نظامی را بر علم و خرد خود چیره میدیدند.

این نکته خارج از متن بحث بود ولی برای روشن کردن محیط مساعد زندگانی شیخ در بغداد و کیفیت حصول تحول و ترقی ذکرش خالی از فایده نبود.

آری در بغدادی که خلیفه عباسی پیرو تمایلات و سلوک آل بویه بود و «الطائع» یا «القادر» و یا «القائم» مجبور بود برای استقبال پادشاه زمان باطیاره یعنی زورق خلافت تا کنار رود دجله برود و آنها را پذیره شود، یا آنکه در روز مرگ فرزندی از آنها به دیدار برود و تسلیم بگوید، در همین موقع دستگاه علم

و دانش در محیط مساعدی کار میکرد و موجبات ترقی علمی افراد را فراهم میآورد. شیخ در چنین موقع و موقعیتی به بغداد آمد و شیخ مفید و سیدمرتضی را یافت که برای او استاد و پیشوای بی نظیری بودند.

شیخ مفید در تاریخ تشیع و حوادث پایان سده چهارم و آغاز سده پنجم عامل مؤثر مهمی بوده که هنوز حق شناسائی و معرفی او به نحو مطلوب ادا نشده است - شیخ وقتی به بغداد رسید محیطی مناسب با پرورش و آموزش افکار شیعی در آن شهر وجود داشت و آل بویه با وجودیکه در ظاهر به خلفای عباسی بیعت کرده بودند و قید اطاعت سیاسی و مذهبی ایشان را برگردن داشتند، ولی در باطن اعتقادی بدین دستگاه نداشتند و بر شیوه پدران خود مهر آل علی به خصوص ائمه زیدیه را در دل میپروردند.

آقایان میدانند که معزالدولله دیلمی پس از غلبه بر بغداد در سده چهارم خواست خلافت عباسی را به امامت علوی زیدی تبدیل کند، مهلبی وزیر بنا بر مصلحت سیاسی او را از کاری که در آینده سلطنت او را محدود و مقید سازد بر حذر داشت و در ظاهر با تغییر خلیفه به خلیفه مطیع تری کار را فیصله داد. قدرت شیعیان بغداد با وجود رقابتی که حنبلیان کثیرالعهده شهر با شیعه می ورزیدند در نتیجه اوضاع و احوال مختلفی قادر به حفظ منافع و مصالح خاص شیعیان بود و این امر تنها مربوط به سلطه آل بویه در مغرب ایران یا بین النهرین نبود بلکه با قدرت شیعیان در قلمرو شام و حجاز و یمن هم پیوستگی داشت. خلیفه فاطمی مصر، امرای بنی عمار در طرابلس و شام و ائمه زیدیه در یمن هر يك مظهری از مظاهر نیرومندی شیعه عصر محسوب میشد.

حال اگر در میان فاطمیان مصر و زیدیان یمن با شیعه طرابلس و بغداد

اختلاف عقیده‌ای وجود داشت نقاط اتفاق نظر آنها در بارهٔ مذهب و خلافت عباسی قویتر از نقاط اختلاف بود و این امر که مخالفت با خلافت اموی یا عباسی باشد پیوند باطنی شیعه را استوار میداشت و علمای شیعه با وجود برخی اختلاف نظرها در برخی مسائل کلامی باز با یکدیگر وحدت نظر داشتند و چنین موضوعی به شیخ طوسی مجال آن رامی داد که در بغداد کلام و فقه و اصول شیعه را به نحو کافی و منظور از بوثهٔ درس و بحث و فحص و تحقیق بگذراند و آثاری تدوین کند که مورد قبول دوست و دشمن قرار گیرد .

در خلال این سخن، مطالب متعددی از مد نظر گذشت و به آنها اشاره - های مجملی شد . کوتاهی وقت اجازه نمیداد که در بارهٔ هر يك از آنها شرح مقتضی داده شود و اکنون بیش از دقیقه‌ای از وقت معین باقی نمانده است . فضیای حاضر در بارهٔ شیخ مطالب بسیاری عنوان کردند و در بارهٔ هر يك شرح لازم بیان شد . من این لحظهٔ کوتاه از زمان بازمانده را میخواهم به ذکر خیری از امراء و علمای شیعهٔ طرابلس اختصاص بدهم که هم‌عصر شیخ ما بودند و در فقه نیز بوسیلهٔ ابن یراج شاگرد شیخ ، وابستگی خاصی به شیخ بزرگوار ما پیدا میکردند...

اینان که در دنبالهٔ حمدانیان حلب وارث تشیع قدیم بودند در کار نشرو حفظ علم بجائی رسیدند که بزرگترین کتابخانهٔ عالم را در تاریخ قدیم جهان بوجود آوردند کتابخانه‌ای که پس از ورود صلیبیان متعصب و جاهل اروپا بدانجا به آتش کشیده شد و یک میلیون و سیصد هزار کتاب خطی موجود در آن به آتش سوخت .

حادثه‌ای که برای روپوشی آن پس از يك صد سال ، موضوع سوختن کتابخانهٔ اسکندریه را به دست مسلمانان در صدر اسلام، آفرید و عبداللطیف بغدادی

گمنام را وادار کرد که بدون استناد به قول مورخان اسلامی و مسیحی قدیم که درباره فتح مصر کتاب نوشته اند این داستان را بیافریند و بواسطه تازگی مطلوب دیگران قرار بگیرد و از راه کتاب تاریخ ابن عبری عیسوی در اروپا مطلوب و مشهور قرار گیرد و بر حادثة حقیقی سوختن کتابخانه آل عمار شیعی در طرابلس حجاب جعل و کذب سوختن کتابخانه اسکندریه را بیفکند . چون وقت به پایان رسید با تقدیم معذرت از اطالة کلام، سخن را بدینجا خاتمه میدهم. والسلام علیکم اجمعین!

## تاریخچہ طوس

خراسان سرزمین مهد ادب و علم و بینش و دانش و فضل و کمال است و طوس که جزئی از خراسان است در علوم مذهبی و فلسفہ و ریاضی و رشتہ های دیگر مقام بلندی را احراز کرده است و دانشمندانی را بدنیا عرضه داشته کہ مانند آنها را در جای دیگر کمتر میتوان یافت و باین جهت سرزمین طوس شایستہ شناسائی و بررسی بیشتر است و نباید از چنین شناسائی صرف نظر کرد .

سرزمینی کہ شیخ الطایفہ محمد بن الحسن طوسی را تربیت کردہ کہ ایشانرا استاد فقہاء امامیہ میتوان نامید بسیار ارزندہ و ارجمند و جلیل القدر است . در بارہ شیخ طوسی اساتید عظام مطالبی بیان میفرمایند و نیازمند بہ بیانی از طرف این ناچیز نیست لذا بنظر رسیدہ در مورد مولد شیخ طوسی بیان مختصری را ایراد کنم .

برای جلب بیشتر اساتید عظام بدواً خشوع خود را نسبت بتمام بزرگانی کہ در این کنگرہ حضور دارند با نقل يك شعر از کتاب کلیلہ و دمنہ عرضه میدارم و سپس بتوضیح منظور میپردازم .

گر دسته گل نیاید از ما هم هیمة دیگ را بشائیم  
 غالباً طوس را شهری از خراسان تصور میکنند ولیکن با مطالعه کتب مسالك  
 و ممالك عربی و فارسی و با اختلافاتی که دارند چنین می یابیم که طوس ناحیه ای  
 بوده و هست .

سمعانی مینویسد : طوس ناحیه بخراسان « فیها الف قریه » ( طوس ناحیه ای  
 از خراسان است که دارای هزار روستا میباشد ) .

یاقوت حموی در معجم البلدان مینویسد « طابران » یکی از دوشهر طوس است  
 و نام دیگری « نوغان » است .

مطالب سایر جغرافی نویسان هم با کمی اختلاف در اطراف همین مطالب دور  
 میزند ولیکن صاحب کتاب حدود العالم که کتابی فارسی و بیشتر از هزار سال از  
 تألیف آن گذشته و نام مؤلف مجهول است چنین مینویسد :

طوس ناحیتی است و اندروی شهرک هاست چون طوران و نوغان و بروغن  
 و رایکان و بنواده اندر میان کوه است ، و اندر کوه های وی معدن پیروزه است و  
 معدن مس است ، و سرب و سرمه و شبه و دیگ سنگین و سنگ فسان و شلوار بند  
 و جورب خیزد و به نوغان مرقد مبارک علی بن موسی الرضا است و آنجا مردمان به  
 زیارت شوند و هم آنجا گور « هارون الرشید » است .

وضوحاً عرضه میدارد که « طوران » لهجه دیگر نام طابران شهر حاکم نشین  
 دشت طوس است که در سال هفتصد و نود و یک هجری لشکر امیر تیمور گورکان  
 بسرکردگی میران شاه دومین فرزند او و امیر آق بوغا والی هرات مردم طابران را  
 قتل عام کرده و شهر را خراب ساخته اند بطوریکه تاکنون روی آبادی و جمعیت  
 بخود ندیده است و غالب دانشمندان طوس منسوب باین شهر ازدست رفته میباشند.

و خرابه‌های تابران این رباعی را بخاطر می‌آورد :

مرغی دیدم نشسته بر باره طوس در پیش نهاده کله کی کاوس

با کله‌همی گفت که افسوس افسوس کوبانک جرسها و چه شدناله کوس

نوغان که اکنون یکی از محلات مشهود شده و سناباد که مدفن حضرت رضا علیه‌السلام در آنجاست ، در يك میلی جنوبی نوغان وقوع داشته است .

«بروغن» ضبط غلط مؤلف (حدود العالم) یا کاتب کتاب است و بروغن عبارتست از تروغبذ یا تروغوز شهری در میان کوه است و آنجا را اکنون «ترغبه» میگویند و جماعتی از محدثین و عرفا و زهاد از جمله ابوالحسن النعمان بن محمد احمد التروغبذی الطوسی متوفای سیصد و پنجاه قمری و ابو عبدالله تروغبذی زاهد و عارف وقت باین محل منسوبند .

رایکان عبارت از شهر راتکان یا رادکان است که کاتب نقطه تاء را در زیر گذارده و رایکان نوشته است و در فارسی تاودال هردو تلفظ میشوند و اکنون این شهرک رادکان نامیده میشود و در ده فرسنگی غربی طابران وقوع دارد و این شهر مولد خواجه نظام الملک طوسی و ابو محمد عبدالله بن هاشم الطوسی و ابو الازهر حسن بن احمد بن محمد الطوسی متوفای سال ۵۳۰ قمری است .

در کنار رادکان مرغزار طوس است که شهرت و سابقه تاریخی زیاد دارد و ملک شاه سلجوقی بامر پدرش الب ارسلان در این مرغزار بتخت نشسته است و علاءالدین تکش خوارزمشاه در مرغزار رادکان تاجگذاری کرده است و این مرغزار در قرون مختلفه مرتع اسبان سلاطین بوده و بسیاری از سلاطین ایران در مرغزار رادکان بگردش و شکار و استراحت پرداخته‌اند .

بنواده که صاحب حدود العالم نام آنرا ذکر کرده اکنون وجود خارجی ندارد

و نامی شبیه بنواده در آبادیهای کوهستانی طوس اکنون دیده نمیشود و محتمل است در ضبط نام بنواده تحریفاتی رخ داده باشد.

بشرحی که معروض افتاد «طوس» نام ناحیه ایست که چهارشهر و هزارآبادی داشته و باز شواهدی براین مطلب ذکر خواهم کرد.

\*\*\*

خراسان در قرون اولیه اسلام وسعت زیادتری داشته است و آنچه اکنون خراسان نامیده میشود جزئی از خراسان قدیم است و فتوحی بلخی معاصر سلطان سنجر و انوری ابیوردی چهار شهر عمده خراسان را چنین توصیف میکند:

چهار شهر است خراسان را در چارطرف

که وسطشان بمسافت کم صد در صد نیست

مرو شهر است بترتیب همه چیز در او

جدوهزلش متساوی و هری هم بد نیست

بلخ شهری است در آکنده باوباش ورنود

در همه شهر و نواحیش یکی بخرد نیست

مصر جامع را چاره نبود از بد و نیک

معدن زر و گوهر بی سرب و بی بد نیست

حبذا شهر نشابور که در روی زمین

گر بهشت است همانست و گرنه خود نیست

بلخ و مرو و هرات در خارج از مرز ایران اکنون وقوع دارد و شهر بهشت آئین نیشابور که مرکز خراسان و قدیمیترین پایگاه علوم اسلامی بوده در سال ۹۱۸ قمری بدست لشکر خونخوار مغول قتل عام و خراب گردیده و هزاران کتب نفیسه قرون مختلفه را در زیر خرابیهای کتابخانهها و مساجد و مدارس و منازل دانشمندان ضایع و نابود کرده اند و از این راه گنجینههای پربهای از اختیار نسلهای

بعد بیرون رفته است و این قتل عام و خرابی هولناک چنان شدید بوده که با گذشت قریب هشت قرن از آن تاریخ نیشابور نتوانسته بپاخیزد و جبران مافات کند . تا اوایل قرن هفتم هجری ناحیه طوس از توابع نیشابور بشمار میرفته و پس از خرابی شهر طابریان که لشکر امیر تیمور طابریان را بصورت بیابانی درآورده است و از شش قرن قبل که شهر مشهد بطور روزافزون وسعت بیشتر و گسترش زیادتیر یافته نیشابور از نواحی مشهد بشمار میرود .

فشرده مطالب (مسالك و ممالك) اینست که دشت واقع بین دو رشته کوه هزار مسجد و اژدر کوه در طرف شمال و کوه نیشابور در سمت جنوب طوس نامیده میشده است و کوههای طوس بین دوهزار و هفتصد تا سه هزار متر ارتفاع دارد ...

شرف و افتخار و عظمت و ابهت و معروفیت طوس در این است که در ابتدای قرن سوم هجری بسال دویست و سه مرقد مطهر و مضجع منور حضرت علی ابن موسی الرضا ارواحنا فدا در خاک پاك سناباد طوس شرف اند وز گردیده است و بهمین جهت شعرا بعربی و فارسی در قرون متوالیه مکرراً حضرت را مدح یا رثا گفته و نام طوس را بیش از پیش مشهور و معروف ساخته اند .

صاحب بن عباد وزیر ادیب و دانشمند دیالمه نیز قصائدی در مدح حضرت دارد که یکی از قصاید مطلعش این است :

ياسائراً زائراً الى طوس      مشهد طهر وارض تقدیس

و در آخر قصیده گفته است :

بلغه الله ما يؤمله      حتی يزور الامام فی طوس

و یا در شعر علی بن ابی عبدالله الخافی :

يا ارض طوس سقاك الله رحمة      ماذا ضمانت من الخيرات يا طوس

تمام شعرائی که بعربی یا فارسی شعر سروده‌اند طوس را بعنوان ناحیه ذکر کرده‌اند و در قرون اخیر هم این کیفیت معمول است بسیاری از مردم مشهد نام فامیلی خود را طوسی یا طوسی منش و طوسیان و امثال آن انتخاب کرده‌اند. با توصیفاتیکه معروض شده هر شهر و دهکده که در دشت طوس واقع شده جزئی از سرزمین طوس است و همین محفل عالی هم که مشحون به اساتید بزرگ است در سرزمین طوس وقوع دارد. محمد رحیم نائینی متخلص به نظر که در حدود ۱۰۰ سال قبل میزیسته اشعاری در باره طوس و مرقد امام سروده است :

|                           |                           |
|---------------------------|---------------------------|
| طوس حریم حرم کبریا است    | مدفن پاک شه پاکان رضا است |
| مهبطانوار الهی است طوس    | جلوه گه حضرت شاهی است طوس |
| آینه سینه سیناست طوس      | خوابگاه بضعه موسی است طوس |
| کعبه اگر خانه آب و گل است | طوس رضا کعبه جان و دل است |
| کعبه بود سجده گه خاکیان   | طوس رضا قبله افلاکیان     |

## شخصیت شیخ طوسی

مردانی که در زندگی قدمهای اصلاحی برداشته و زندگانی بهتری برای مردم ایجاد کرده‌اند از مردم عادی نبوده‌اند ، آنان هر کدام نمونه‌ای از فضایل و کمالات اخلاقی و بلکه مجسمه شرف و فضیلت‌اند که روزگار بدادن آنان بخل می‌ورزد و ضنت می‌کند ، آنان هر کدام کان و معدن گوهرین ، جواهر سنگین و پر قیمت و ارجمند ، و کانون ارزش وجودی و شخصیت استعدادی میباشند جهان بچنین مردمی نیازمند است .

ابوالعلاء معری در مدح شریف مرتضی گوید :

|                                               |                                             |
|-----------------------------------------------|---------------------------------------------|
| هَذَا هُوَ الرَّجُلُ الْعَارِي عَنْ الْعَارِ  | یا سائلِی عنه لَمَّا جِئْتُ تَسْأَلُهُ      |
| وَالدَّهْرُ فِي سَاعَةٍ وَالْأَرْضُ فِي دَارِ | لَوْ جِئْتُه لَرَأَيْتُ النَّاسَ فِي رَجُلٍ |
| از این پاکیزه‌تر نبود بیانی                   | جهان ، انسان شد و انسان جهانی               |

گفتم جهان بچنین مردمی احتیاج مبرم دارد چنانکه عقل به علم محتاج است و تن بجان نیازمند . بامتانت و رزانت ، عظمت و سیادت و سنگینی مخصوص که دارند در توازن جهان تأثیر می‌کنند گاهی که در نظم جهان اختلالی روی دهد دنیا توازن خود را از دست می‌دهد ، اینان موجب امیدواری هستند که اوضاع را بحال

عادی برگردانند و لذا مرگ آنها را خداوند نقصان زمین دانسته ، آنجا که فرماید:  
اولم یروا انا نأتی الارض ننقصها من اطرافها .

بزرگترین فاتحان جهان اسکندر است و مهمترین مردان جنگ ناپلئون، چه خونهای ریختند و چه خانه‌ها خراب کردند بقول قدیمیان از کشته‌ها پشته‌ها ساختند و خاندانها برانداختند ، در جنگها مرتکب ننگها شدند ، اگر روزی چند نامی از آنها بعظمت برده شد یا نفع و سودی بملت آنها رسید دولت مستعجل بود و ملک نوبتی ، دیری نپائید که آن قدرت زائل و آن اوهم باطل گشت .

اما رجال علم و دانش ، عظمتشان باقی و شخصیتشان دائمی است قیام و اقدام آنها بنفع بشریت و انسانیت بود ، اصول علمی و فصول و فورمولهای طبی و پزشکی ، در راه وصول به کشف علل و عوامل بیماری و حصول موجبات بهداشت خدمات مهمی بجهان بشریت کرده ، بیگانه و خویش و دور و نزدیک را مستفید و مستفیض ساختند و خوشبختی سعادت و سلامت را برای همگان خواستند:  
پاستور ، برناردشو ، ادیسون، تولستوی و . . . .

اما رجال دین و علمای مذهب که ناشر احکام و مروج دین بوده‌اند بیشک اثر وجودی آنان بیشتر و قدم اساسی را آنها برداشته‌اند و خشت نخستین بنای کاخ انسانیت را آنها گذاشته‌اند ، همه مردم جهان با اختلاف نژاد و طبقات و اصناف زن و مرد ، کوچک و بزرگ از آنها بهره‌مند شده و نظام زندگی ، آداب اجتماعی ، اصول اخلاقی و عادات نیک آموخته ، موجبات و عوامل سعادت مادی و ادبی را با هم آمیخته‌اند ، و هر کدام بقدر ظرفیت و استعداد ماهوی وسعه وجودی خود ، آثاری برجای گذاشته‌اند اعیانهم مفقودة و امثالهم فی القلوب موجودة برخی از آنان که بتعبیر مولای متقیان « عالم ربانی » اند و مدرک حقایق و معانی ، و چون عنقای

بلند همت بقاف قناعت پرواز کرده و طریق مناعت در پیش گرفتند ، در گوشه انزوا و تنهایی بسر بردند ، و سربجهان فانی نسپردند ، خشت زیر سر ، و بر طارم هفت اختربای . هجم بهم العلم علی حقیقة البصيرة ، و باشروا روح الیقین فاستلنوا ما استوعره المترفون ، و آنسوا بما استوحش منه الجاهلون ، و صحبوا الدنيا بآبدان ارواحها متعلقة بالملء الاعلی . اینان زندگی خود را پس از مرگ شروع میکنند و در زندگی گمنام بسر میبرند ، از مرحوم استاد بزرگ میرزا محمد طاهر تنکابنی شنیده ام :

نشان نگذاشت از من یار بی نام و نشان من

به بی نام و نشانی شد بعالم چون نشان من

باصطلاح منطقی ، نسبت بین عظمت و شهرت ، عموم و خصوص من وجه است ماده تصادق ، اجتماع عظمت و شهرت است چون سیدین سندن شریفین مرتضی و رضی رضی الله عنهما ، شیخین فقیهین طوسی و قمی ، و حضرتین علامتین حلی و نصیرالدین ، سعیدین شهیدین اول و ثانی ، برکات و یمن حرکات این خازنان علم و خادمان دین کائنات علی المنار پیدا و آشکار است .

شد مبدل آب این جو چندبار عکس ماه و عکس اختر برقرار

خوانین مغول و شاهان تبار که در زمره کفار و مخالفان اصول و فروع بودند پیرو احکام دین و مجری قوانین اسلام شدند سلطان محمد خدا بنده در داد - گستری و معارف پروری محسود بلکه محمود جهانیان می بود و بحسن مراقبت دانشمندان زمان ، هر یکی از نو خدا را بنده شد .

دو ماده افتراق : عظمت بدون شهرت و شهرت بدون عظمت نیازی به توضیح ندارد .

ولیس البیان کالعیان . این بحث شامل پیشوایان و رهبران مذهبی نیز میشود ، قرآن شریف ، پیشوایان را به دودسته منقسم کرده است : پیشوایان بحق و پیشوایان بناحق و

پیشوای راستین و پیشوای دروغین . لغت « امام » که فارسی آن پیشوا است در قرآن به نیک و بد و رهبر و ره‌بر هر دو گفته است وجعلنا منهم ائمة يَدْعُونَ إِلَى النّارِ، وجعلناهم ائمة يَدْعُونَ بِاَمْرِنَا، يوم ندعو كل اناس بامامهم .

اینجانب در مقدمه کتاب « نهاییه » شیخ الطائفه ، شرح احوال و ترجمه آن بزرگ را نوشته‌ام و اینک بمناسبت هزاره شیخ طوسی قدس الله سره توجه خوانندگان را بنکاتی جلب می‌کنم :

ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی در سال ۳۸۵ هـ . ماه رمضان در خراسان متولد شده و پس از فراغ از تحصیل علوم و فرهنگی که در آن استان میسر بود بعراق متوجه گردید ، و بمنظور تکمیل ، بحضور شیخ مفید رسید و مدت پنجسال مستفید میبود ، و چون حضرت شیخ مفید را اجل بسر آمد و شریف مرتضی علم الهدی بر جای او بنشست و مرجع فتوی گردید دانشمند خراسانی بدو گروید و مدت بیست و سه سال از محضر شریف بزرگوار ، برخوردار بود و چون شریف مرتضی و رضی دانشگاهی تأسیس کرده بودند که باصطلاح روز ، شبانه روزی میبود و دانشجویان را از هر جهت کفالت میکردند تا اوقات دانشجویان به بطالت نگذرد و از تحصیل علم باز نمانند شریف مرتضی برای دانشجوی فاضل خراسانی شهریه مقرر فرمود ماهی دوازده دینار ، هزینه زندگی میداد تا آنکه در ۴۳۶ شریف مرتضی درگذشت و مقام و مسند خود را به شیخ طوسی باز گذاشت و خانه او در محله کرخ محل ورود و مرکز وفود گشت ، از هرسو برای حل مشکلات علمی و معضلات کلامی بدو روی آوردند ، قبله اهل کمال و کعبه آمال فضایی جهان بود ، سیصد تن مجتهد در زیر منبر او می نشستند مایه علمی و پایه فضائل اخلاقی او بجائی رسید که خلیفه وقت القائم بامر الله کرسی رسمی علمی و مقام نخستین دینی را بدو باز گذاشت . خوانندگان نگفته باید بدانند و ننوشته بخوانند که خلیفه عباسی طبق

مشرّب اهل سنت بروساده خلافت و اریکه سلطنت متکی است نه بر وفق مذهب شیعه ولی عظمت و برتری تفوق و شخصیت شیخ الطائفه بحدی رسیده است که همه در برابر او خواهی نخواهی خضوع کرده اند .

سلجوقیان آتش فتنه روشن میکردند چندین بار چندین کتابخانه شیعه را آتش زدند کتابخانه ابونصر شاپور وزیر بهاءالدوله دیلمی از کتابخانه های مهم جهان بود که طبق نقشه « بیت الحکمه » هارون ساخته و نفایس کتب ایران و عراق را در آن گرد آورده بود ، از ری و طوس گذشته از روم و روس و هند و چین کتابهایی استنساخ شده و در آنجا فراهم بود<sup>۱</sup> و چه نسخه ها که بخط مؤلفین آنها بود و طعمه حریق گردید .

کتابخانه دیگری که در اختیار شیخ قرار داشت ، کتابخانه استاد ارجمندش شریف مرتضی بود که بیست و هشت سال با وی معاشر بود . این کتابخانه مشتمل بر هشتاد هزار جلد کتاب بود غیر از آنچه رؤسا و بزرگان طبقات بدان اهداء میکردند و از این روی او را « ثمانینی » میگفتند .

تیره دلان و ماجرا جویان به خلیفه عباسی گفتند که شیخ طوسی لعن خلفا را روا دیده است کتاب مصباح دلیل صدق و گواه روشن ماست که بصراحت میگوید اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی و ابدء به الاول ثم الثانی ثم الثالث ثم الرابع اللهم العن یزید خامساً .

خلیفه کس بطلب شیخ فرستاد و ویرا با کتاب بدربار خلافت خواندند چون شیخ الطائفه حضور یافت ، واز فسون خیانت کاران آگاه شد بی تأمل کتاب را باز و باسرافرازی فرمود هاؤم اقرؤ! کتابیه بیدرننگ آغاز سخن فرمود که نیرنگ سازان خائن را اگر مرض غرض نبود مزاحم مقام خلافت نمیشدند بخود من مراجعه میکردند و توضیح میخواستند آری سر ستمگران گیتی قابیل است که برادر بیگناه

خود را بکشت و تخم فساد در زمین بکاشت و چنین بدعت در زمین بگذاشت ، و دومین ستمگار قیدار نمود بود که پی‌کننده ناقة صالح شد ، و سومین ستمگر کشنده یحیی بن زکریا است ، و مراد از چهارمین ظالم پسر مرادی است که قاتل امیر مؤمنان علی علیه السلام است عربها میگویند : نعم الناصر الجواب الحاضر .

این دیوسیرتان فرومایه و پست کینه شیخ را در دل گرفتند آتش حسد را در دل میداشتند و همواره بذر فساد میکاشتند تا روزی که بلوای عمومی و غوغای مذهبی براه انداختند ، خانه شیخ را سوختند و کتابها و کرسی درس او را که يك مقام مقدس دینی بود طعمه حریق ساختند ، از آنجا که اراده پروردگار جهان چنان بود که شیخ مقام لایق بخود را بدست آورد ، و پای بر کرسی خداداده نهاد ، و بعرض اعظم و اوج اعلی رسد ، دست توسل بدامن مولی زند و بدربار پادشاهی رود که سلطنت او را زوال نبود و دولت وی دستخوش سقوط نشود ، آری کرسییی که خلیفه عباسی عطا کند سوختنی است او باید بشهر علم رود و باب دانش جز علی نیست «دوست ما را و همه جنب فردوس شمارا»

پس از ورود به نجف پرافتخارترین دوره زندگی خود را شروع کرد  
فألفت عصاها واستقر بها النوى .

یکتن از محمدان ثلاثة و شیوخ سه گانه شیعه ، و نویسنده دو کتاب از کتب ربه ، چهار سال پس از وفات شیخ صدوق تولد یافته ، و پنج سال از محضر درس مفید مستفید بوده ، پس از تحصیلات مقدماتی حواس خمس و قوای پنجگانه خود را از شش جهت متوجه آستان قدس امام هفتم نمود چنانکه از آغاز عمر دست ارادت بدامن امام هشتم دراز داشته ، و کسب سعادت میکرد ، از استان نهم با قدم حیدق خارج تا مدارج دهگانه ایمان را بیپیماید .

دوازده سال ، عمر پر برکت خود را در پناه امیر مؤمنان علی (ع) بگذرانند جوانی درس بیست و سه سالگی ببغداد و پایتخت و بزبان آنروز « بدارالخلافة » ورود نمود . رئیس حوزه علمی شیعه در آنموقع شیخ مفید میبود مدت پنج سال بدرس آن دانشمند بزرگ حضور یافت و بیست و سه سال هم از محضر شریف مرتضی بهره برداری کرد سپس اداره حوزه را در عهده شناخت.

مدت دوازده سال در مسند افتاد و کرسی حوزه جلوس کرد و بوظائف و تکالیف دینی و مذهبی قیام نمود : تأسیس مکتب نجف ، و تدریس معارف اسلامی آموزش و پرورش مردان فضل و فضیلت که اکنون قریب هزار سال چون چشمه فیاض نورپاشی و فیض بخشی میکنند ، اثر قیام و اقدام اوست ، کتب و تألیف شیخ تاکنون ارزش خود را حفظ و بمرور زمان بیشتر و ارجمندتر شده ، هر يك از دانشمندان بنام ، در یکی از علوم اسلامی کتاب نوشته : فقه یا کلام ، فلسفه یا احکام ، حدیث و تفسیر ، رجال و درایت . ولی شیخ طوسی در هر فنی تألیف دارد چون مرد صاحب يك فن : در حدیث و اخبار « تهذیب و استبصار » ، در فقه کتابی چون « مبسوط » و در اصول « عدة الاصول » دارد ، و در تفسیر « تبیان » نوشته ، و مرجع همه دانشمندان بود ، بسیاری از تألیف شیخ در زوایای کتابخانه ها باقی مانده و بچاپخانه نرفته در کتابخانه ملك شعبه کتابخانه آستان قدس کتابی در علم کلام از شیخ موجود است که بنظر اینجانب هر چه زودتر باید در دسترس فضلاء و دانشمندان قرار گیرد .

سالیان درازی بر شیعه میگذشت و هیچ يك از علماء شیعه از رای شیخ طوسی نمیگذشت و هیچکس از اهل نظر ، برخلاف شیخ نظر نمیداد ، تو گوئی احادیث او را اصول مسلمة میدانستند ، و اجتهاد خود را در مقابل رأی شیخ اجتهاد در مقابل

نص می‌پنداشتند ، از اظهار رأی خود داری داشتند بطوری که برخی از دانشمندان جسور آنانرا بیاد ملامت گرفته و مجتهدان مهذب و دانشمندان مؤدب را مقلده نامیده بطوری که اینجانب در مقدمه نه‌ایه نوشته‌ام نخستین کسی که لوای مخالفت محمد بن ادریس صاحب سرائر بود چون اینجانب صاحب سر نیستم بحساب او و دیگر مخالفان شیخ رسیده‌ام و در مقدمه بنهایت رسانده‌ام .

نگفته نماند که این بنده طرفدار آزادی عقیده بوده و هستم و تز هم رجال و نحن رجال را پذیرفته‌ام ، و باز بودن باب اجتهاد را ضروری دانسته و همه جا گفته‌ام . سخن من اینست که اختلاف عقیده و سلیقه طبیعی است ولی رعایت ادب نیز مخالف طبیعت نیست ، بزرگی خود را در شکستن صولت بزرگان دانستن را مرکب نقص نامند زود زود شیخ طوسی پیدا نمیشود .

سالها باید که تا صاحب‌دلی پیدا شود .

سالها باید که تا يك سنگ اصلی ز آفتاب

لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یسن

ماهها باید که تا يك پنبه‌دانه ز آب و خاک

شاهدی را حله گردد یا شهیدی را کفن

عمرها باید که تا يك کودکی از روی طبع

عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

نفس تو جویای کفرست و خرد جویای دین

گربقا خواهی بدین آی ، ار فنا خواهی به تن

هرچه بینی جز هوا آن دین بود بر جان نشان  
 هرچه یابی جز خدا آن بت بود درهم شکن  
 چون برون رفت از تو حرص آنگه در آید در تو دین  
 چون در آمد در تو دین آنگه برون شد اهرمن  
 با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست  
 یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن  
 هر خسی از رنگ گفتاری بدین ره کی رسد  
 درد باید مرد سوز و مرد باید گام زن

اگر صفوفی از صنوف مختلف تشکیل شود، و افراد عادی و معمولی از صف برکنار شوند جای آنها خالی نمی ماند فوراً دیگری جای آنها قرار گرفته و چیزی مشهود نیست، اما بزرگ کسی است که چون از صف جدا گردد جای او خالی بماند، و کسی نتواند جای او را بگیرد، هزار سال است که نام و کلمه شیخ طوسی و لقب شیخ الطایفه بدو اختصاص یافته و همین لقب برای بیان عظمت او کافی است.

طوس، مردان بزرگ و رجال هنرور و صاحبان اندیشه و دانشور در فرهنگ و ادب و جنگ و سیاست، بسیار داشته. چنانکه در جهان تشیع دانشمندان بزرگ و رجال سترک، بسی بوده اند اما شهرت طوسی و لقب شیخ الطایفه را بساو داده اند. آری همان کسان که بدو جسارت کرده دیده و دانسته اند که این جسارت بخسارت خود آنها تمام شده و طرفی نبسته اند.

سخن بدر از کشید بهتر است که دامن سخن را کوتاه کرده و بیان علامه حلی را در باره شیخ بزرگوار پایان سخن قرار دهم آری، قدر زر زرگر

شناسد قدرگوهر گوهری :

بزرگترین شخصیت دینی و علمی ، پیشوای شیعه ، حامل رایت دین و پرچمدار مسلمین ، مرد حدیث و روایت ، و اهل تفسیر و درایت ، عارف معارف اسلام ، و معروف معارف اعلام ، و مقبول خاص و عام ، مرد علم و عمل ، دین و سیاست ، عقل و کیاست ، تقوی را با سیاست آمیخته ، فضیلت را با ریاست آموخته است ، شمع جمع است و دارای مقام جمع الجمع ، فروغ دانش او صاحبان بینش را پروانه صف بر دور او گرد آورده .

شیخ الطایفه کسی است که مرور زمان عظمت او را در روی زمین بیشتر و جلوۀ او را آشکاتر میسازد . تراجم احوال بزرگان و شرح زندگانی دانشمندان ، ابطال علم و قهرمانان دانش ، موجب بصیرت و بینش است بویژه شیخ طوسی که صاحب مکتب و مؤسس دانشگاه و تشکیل دهنده حوزۀ نجف اشرف است اگر او را بزرگترین شخصیت علمی و ایرانی خوانده ایم کوچکترین مبالغه نیست و شیخ الطایفه کسی است که هفتاد و پنج سال عمر پر برکت خود را در راه انتشار معارف اسلامی به نحو احسن صرف کرده و این معانی محتاج به بیان نیست .

هر کس ز دیار آشنائی است      داند که متاع ماکجائی است

## رجال عصر شیخ طوسی

در اینموقع که دانشکده الهیات مشهد بمنظور تجلیل از روح پرفتح شیخ الشیعه و سندالشریعه شیخ الطائفة: الطوسی قدس سره القدوسی کنگره هزاره‌ای بر پا میدارد و دانشمندان و افاضل، متنوعی را از شرح احوال و مآثر آن بزرگوار بعهده گرفته‌اند این بنده هم از آن نظر که در این راه قدمی بردارم و نامی از خود بیادگار بگذارم فصلی بعنوان «رجال عصر شیخ طوسی» تقدیم داشته امید است مقبول نظر واقع شود.

در این فصل، صنف معینی از رجال در نظر نبوده بلکه اصناف مختلف را تا آنجا که دسترسی داشته از کتب معدودی: از قبیل «مجلدات سته ریحانة الادب، روضات الجنات، خزینة الاصفیا، طبقات الصوفیه، طبقات الشافعیه، طبقات الفقهاء، بغية الوعاة سیوطی» بدست آورده و نام آنان را بر حسب تاریخ وفات یا تولد بترتیب سالهای میان میلاد شیخ (۳۸۵) و رحلت آن بزرگوار (۴۶۰ هـ) بطور فهرست ایراد و شرح احوال مفصل آنها را بکتاب تراجم احاله نموده وبخصوص

که برخی از آنها از نامداران جهان علم بوده‌اند.

علامه تهرانی در مقدمه «التبیان» مینویسد: شیخ الطائفه در ماه مبارک رمضان سال ۳۸۵ هجری در طوس متولد شده بنابر این ما، رجال عصر وی را از همین سال شروع میکنیم<sup>۱</sup>.

### ۳۸۵

۱- ابن‌الککین: ابوالمطرف عبدالرحمن از اساتید ادب بوده، سال ۳۸۵ وفات یافته.

۲- ابن‌الندیم: ابوالفرج محمد از اکابر مورخین و احتمالاً شیعه امامی است، کتاب فهرست او معروف است. سال ۳۸۵ وفات یافته ره.

۳- اودفی: ابوبکر محمد از فقهاء شافعی بوده، سال ۳۸۵ وفات یافته است.

۴- بجانی: محمد بن افلح از ادبا و نحّات بوده سال مزبور وفات یافته است.

۴- تلعبیری: ابومحمد هرون از اکابر علماء امامیه است، سال مزبور وفات یافته.

۶- دارقطنی: ابوالحسن علی از فقهاء شافعی بوده، سال مزبور وفات یافته.

۷- دارمی: ابوالفرج محمد بغدادی از فقهاء و ادباء شافعی بوده، سال مزبور متولد شده.

سیرافی: ابومحمد یوسف از ادبای عصر بوده، سال مزبور وفات یافته (الحانی)ه

۸- صاحب‌بن‌عباد: ابوالقاسم اسماعیل از مشاهیر روزگار است، سال مزبور

۱- رجال عصر شیخ طوسی، نیز قسمت جالب کتاب ما را تشکیل می‌دهد. زحمات نویسنده

محترم قابل تقدیر است. چه اینکه همگی این مردان علم و دانش یا زهد و تقوی و شعرا و ادب در يك کتاب نیستند که دسترسی بآنان آسان باشد، ولی يك نکته در این مقاله ناگفته مانده که اگر می‌بود ارزش آنها چند برابر می‌کرد، و آن هم ذکر محل ولادت و وفات آنهاست، که بطور فهرست معلوم شود مثلاً فردوسی اهل کجا بوده و در کجا از دنیا رفته است (د)

رحلت کرده .

۹- مهلبی : ابوالحسن علی پیشوایان لغت و نحو بوده ، سال مزبور در گذشته .

۱۰- نمری : حسین بن علی از مصنفین و علماء ادب بوده ، سال مزبور وفات یافته .

۱۱- وحید بغدادی: ابوطالب سعد بن محمد از ادباء عهد خود بوده سال مزبور فوت کرده .

### ۳۸۶

۱۲- ابوطالب مکی: محمد بن علی صاحب قوةالقلوب عارفی مشهور است ، سال مزبور خرقة تهی کرده .

۱۳- ختنی : محمد بن حسن استرآبادی از ادباء شافعی مذهب بوده ، سال مزبور وفات یافته .

۱۴- مروزی: ابوحنيفة اسکافی ، از حکما و شاگردان بونصر فارابی بوده سال مزبور وفات یافته .

### ۳۸۷

۱۵- ابن بظه : ابو عبدالله عبيدالله محمد از اکابر حنبلیهاست ، سال مزبور بسرای باقی رفته .

۱۶- ابن سمعون : ابوالحسن محمد از وعاظ نامی عصر خود بوده و شخصیش محرز است ، سال مزبور در گذشته :

۱۷- خوارزمی: ابو عبدالله محمد بن احمد از فضلاء و دانشمندان عهد بوده ، سال مزبور فوت کرده .

۱۸- شیبانی : ابوالفضل محمد بن عبدالله از محدثین امامیه بوده ، سال

مزبور رحلت کرده.

۱۹- قرطبی: ابوالاصبح عبدالعزیز از ادبا و متکلمان بوده، سال فوق

فوت کرده.

۲۰- موصلی: ابوالقاسم عبیدالله بن محمد از مفسران و قراء و ادبا بوده، سال

فوق وفات یافته.

### ۳۸۸

۲۱- ادفوی: ابوبکر محمد بن علی از نحّات و قراء بوده، سال مزبور

در گذشته.

جوزقی: ابوبکر محمد نیشابوری از حفاظ بنام بوده، سال مزبور وفات

یافته است (الحاقی).

۲۲- حاتمى: ابوعلی محمد بن حسن بغدادی، از ادباء مشهور بسوده، در

همین سال وفات یافته.

خطابی: ابوسلیمان احمد از حفاظ و علماء بنام بوده، سال مزبور در -

نَدَنَه (الحاقی).

۲۳- سکری: ابوزکریا یحیی بن ابی طاهر از دانشمندان شافعی بوده، سال

مزبور وفات یافته.

صیرفی: ابو عبدالله حسین بن بکیر از طبقات حفاظ بوده، سال مزبور وفات

یافته (الحاقی).

۲۴- میکالی: ابوجعفر محمد بن اسماعیل از ادبا و سرایندگان بوده سال

مزبور در گذشته.

### ۳۸۹

۲۵- بلخی: ابوالربیع محمد بن الفضل از ادبا و حکام عصر خود بوده

سال مزبور در گذشته .

۲۶- خالع : حسین بن محمد از شاگردان صیرافی نحوی بوده ، سال مرقوم فوت کرده .

۲۷- نظام الملك : خواجه امیر ابوعلی حسن از وزراء معروف و باکمالست ، سال مزبور در گذشته .

### ۳۹۰

کشی : ابوزرعه از قراء و حفاظ بنام بوده ، سال مزبور وفات یافته.

۲۸- معافی : ابوالفرج نهروانی از فقهاء شافعی بوده ، سال مزبور فوت کرده .

۲۹- وایاء : ابوالفرج محمد دمشقی از شعراء معروف سیف الدوله حمدانی است ، سال مرقوم مرحوم شده.

رازی : ابوالحسین احمد بن فارس لغوی رازی در سال مزبور وفات یافته (الحاقی).

### ۳۹۲

۳۰- ابن الدقاق : ابوبکر محمد بغدادی از فقهاء عامه بوده ، سال مزبور وفات یافته .

رواق بغدادی : احمد بن قزج از نمایان امامیه بوده ، سال مزبور وفات یافته.

### ۳۹۳

۳۱- ابن لال : ابوبکر احمد بن علی از فقهاء عامه بوده ، سال مزبور در گذشته.

### ۳۹۵

۳۲- صاغانی : ابو حامد احمد بن محمد از منجمین بوده ، سال مزبور فوت کرده.

۳۳- عسکری : ابو هلال حسن بن عبدالله از ادبای نامی بوده ، سال مذکور رخت بر بسته .

## ۳۹۶

۳۴- اسماعیلی: ابو سعد اسماعیل از فقها و رؤسای عامه بوده ، سال مرقوم به اجل محتوم درگذشت .

۳۵- خواجه عبدالله انصاری : از مشاهیر عرفاست ، سال مزبور به حق پیوست .  
«عبدالله انصار» .

## ۳۹۸

۳۶- بیغا: ابوالفرج عبدالواحد مخزومی از ادبا و شعرا بوده سال مذکور مقبور شده .

۳۷- بدیع الزمان : ابوالفضل احمد بن حسین همدانی از آیات ادب و ذوق بوده سال مزبور بسرای باقی رفته .

۳۸- سرخی: زاهر از متکلمین و مشایخ بنام خراسان بوده ، سال مرقوم ربوده شده .

## ۳۳۹

۳۹- ابن الحجاج : ابو عبدالله حسین بن احمد از اکابر سرایندگان شیعه است ، سال مزبور رحلت کرده .

۴۰- خلف : فرزند امیر احمد امیر سیستان و مفسر آن دوران بوده سال مزبور بدار نشود رهسپار شد .

## ۴۰۰

۴۱- ابن الجزار : ابو جعفر احمد از مشاهیر اطباء بوده ، سال مذکور از سرای غرور رفت .

۴۲- ابن الصباغ : ابو نصر عبدالسید از مشاهیر فقها، شافعی است سال مزبور بدار نشور رفت .

۴۳- ابو حیان توحید : علی بن محمد از مشاهیر شافعیهاست ، سال مزبور درگذشت .

۴۴- بستی : ابقوالفتح از شعراء بنام است ، سال مرقوم بجوار حی قیوم رفت :

۴۵- جوهری : ابو نصر اسماعیل صاحب « صحاح اللغة » سال مزبور در نیشابور وفات یافته :

۴۶- سرخی : ابوالفضل محمد از مشاهیر عارفان و استاد بوسعید ابوالخیر بوده سال مزبور در گذشته .

۴۷- سهیلی : ابوالحسن علی بن احمد از اعلام شافعی بوده سال فوق فوت کرده .

۴۸- غسانی : ابو عثمان سعد بن محمد از پیشوایان قسراء بوده سال مرقوم بمقر معلوم رسید .

۴۹- نقیب : سید احمد پدر سید مرتضی علم الهدی از اعلام عصر بوده سال مرقوم بجوار حی قیوم پیوست .

۵۰- یمنی : ابو عبدالله محمد بن الحسین از ادبا و سرایندگان بوده سال مزبور از دار غرور رفت .

### ۴۰۱

۵۱- ابن عیاش : ابو عبدالله احمد از فقها و مؤلفان عهد خود بوده سال مزبور بدار نشور رفت .

۵۲- باشانی : ابو عبید احمد بن محمد از مورخین و ادبا بوده سال مرقوم وفات یافته .

۵۳- بندار : خواجه کمال الدین رازی از شعرا و تربیت یافتگان صائب بن عباد بوده سال مزبور فوت کرده.

۵۴- خزاز : ابوالقاسم علی بن محمد از مشایخ امامیه و شیخ روایت ابن عیاش است.

۵۵- ظاهر حزری : ابوالنجیب شداد بن ابراهیم از شعراء عضدالدوله بوده سال مزبور وفات یافت.

۵۶- قرطبی : ابونصر هارون از موثقین ادبا و علما بوده سال مرقوم بسرای معلوم رفت.

۵۷- هروی : ابو عبدالله احمد فاشانی از بزرگان ادبا بوده سال مسطور بعالم نشور رفت .

## ۴۰۲

۵۸- صعلوکی : ابوالطیب سهل بن محمد نیشابوری از فقهاء شافعی بوده سال مذکور فوت شده.

۵۹- نوبختی : ابومحمد حسن از خاندان نوبختی و از محدثین شیعه است سال معلوم بجوار حی قیوم رهسپار شد .

## ۴۰۳

۶۰- باقلانی : قاضی ابوبکر محمد بن طیب از متکلمین اشعری مذهب بوده سال مزبور درگذشته .

۶۱- رمادی : ابوبکر یوسف بن هرون از مشاهیر سرایندگان اندلس بوده سال مزبور فوت کرده .

۶۲- شمس المعالی : قابوس بن وشمگیر از امراء و ادباء بزرگ بوده سال مزبور مقتول گردیده.

۶۳- علوی : ابوالحسن محمد بن ظفر از ادبا و لغویها بوده سال مرقوم بمقر معلوم خرامید .

## ۴۰۴

۶۴- بجائی : ابوالقاسم عبدالرحمن از فصحاء لغویها بوده، سال مرقوم بمقر معلوم رفت .

۶۵- رامشی : ابونصر محمد بن محمد نیشابوری از اساتید قرائت و حدیث بوده سال مرقوم متولد گردیده .

۶۶- عتبی : ابوابزاهیم اسعد بن مسعود از منشیان معروف عهد سلجوقی بوده کتاب «درة التاج» از اوست. سال مزبور مقبور شده.

## ۴۰۵

۶۷- ابن بنکج : ابوالقاسم یوسف از فقهاء و رؤساء عامه بوده ، سال مسطور بدار نشور رفت.

ابن الشجری : ابوالسعادات هبة الله بن علی از اعیان شیعه بوده و سال مزبور متولد شده. (الحاقی).

۶۸- جبلی : محمد بن حسن از محدثین و ادباء عصر خود بوده و سال مزبور وفات یافته .

۶۹- حاکم : ابو عبدالله محمد صاحب تاریخ نیشابور از مشاهیر علما است ، سال مزبور در گذشته.

۷۰- صفار : ابو نصر اسحق بن احمد یکی از ائمه نحو بوده ، سال مرقوم وفات یافته .

۷۱- کوهی : ابوسهل ویزن طبرستانی از منجمین نامی بوده . سال مرقوم بچشم زخم نجوم وفات یافت .

## ۴۰۶

۷۲- ابن السراج: ابو احمد طالب نحوی از نحاح عصر خود بوده سال مزبور فوت کرده .

۷۳- اسفرائینی: ابو حامد احمد از مشاهیر فقهاء اهل سنت است، سال مزبور مدفون شده .

۷۴- حلیمی: ابو عبدالله حسن از شیوخ شافعیه ماوراءالنهر بوده، سال مزبور وفات یافته .

۷۵- خرگوشی: ابوسعید عبدالملک از فضلا و حفاظ نیشابور بوده، سال مزبور در نیشابور وفات یافت .

۷۶- سید رضی: ابوالحسن محمد از مفاخر شیعه و ذخائر شریعت است، سال مزبور رحلت فرمود .

۷۷- صخری: ابوالفضل احمد بن محمد خوارزمی از افاضل عهد بوده، سال مزبور وفات یافته .

۷۸- ضریر: عبدالعزیز از اساتید علوم ادب بوده سال مرقوم مرحوم شده .

۷۹- عبدی: ابوطالب احمد یکی از مشاهیر نحاحتست، سال مزبور تسلیم شده :

۸۰- نیشابوری: ابوالقاسم حسن از مورخان و مفسران بوده : سال مزبور فوت کرده .

۸۱- واعظ: ابوالقاسم حسن از پیشوایان قرائت و ادب بوده، سال مزبور بمقام مستور رسیده.

## ۴۰۷

۸۲- قرطبی : ابو عبدالله محمد بن یوسف از دانشمندان علوم ادبی بوده، سال مزبور مستور شده .

## ۴۰۸

۸۳- ابن بقیه : ابوطالب احمد از فضلاء نحویها بوده ، سال مزبور مستور گردیده .

## ۴۰۹

۸۴- ابن السعید : ابو محمد عبدالغنی ازدی از حفاظ و مؤلفان بوده ، سال مزبور وفات یافته.

## ۴۱۰

۸۵- ابن ابی عمرو : ابوالقاسم عبدالواحد از فقها و اصولیهای عامه بوده ، سال مزبور وفات یافت.

۸۶- ابن اسد : ابوالحسن محمد از فضلاء و مشایخ عصر بوده ، سال مرگوم مقبور شد.

۸۷- ابن الاسلمی : ابو محمد عبدالله یکی از اعلام اهل سنت است، سال فوق فوت کرد.

۸۸- ابن بابک : ابوالقاسم عبدالصمد از سرایندگان نامی عربست، سال مزبور مستور شد .

۸۹- ابن البلیل : ابو عبدالله محمد از پیشوایان نحو بوده سال مزبور نحو القبور رفت .

۹۰- ابن الحداد : ابو عبدالله محمد از خطباء و ادبا بود ، سال مزبور خطبه حیات خوبش را خوانده .

- ۹۱- ابن مندویه : ابوعلی احمد از اعیان اطبا بوده ، سال مزبور شربت مرگ نوشیده .
- ۹۲- ابو عبدالله : محمد از نحات و اساتید ادب بوده ، سال مزبور از دیده‌ها مستور شد.
- ۹۳- بابا طاهر : از عرفاء بزرگ و مشاهیر سترگست ، سال مرقوم بجوار حی قیوم نائل آمد .
- ۹۴- زیادی : ابو طاهر محمد از اساتید نیشابور و در سال مزبور مقبور گردیده .
- ۹۵- ضریر : ابو القاسم هبة الله از اساتید تفسیر و قرائت بوده ، سال مزبور به بخشش خدای غفور رسیده .

## ۴۱۱

- ۹۶- چشتی : خواجه ابو محمد از عرفاء نامدار بوده ، سال مزبور تسلیم امر رب غفور شد.
- ۹۷- طوسی : ابو بکر محمد نوقانی از مدرسین مهم نیشابور بوده ، سال مزبور وفات یافته .
- ۹۸- غضائری : ابو عبدالله حسین از مشایخ نامدار شیعه است ، سال مزبور بجوار رب غفور رسید.
- ۹۹- فردوسی : حکیم ابو القاسم حسن بن محمد از مشاهیر نامی جهانست ، سال مزبور بعدد (ایت) بجوار رب غفور آرمید.

## ۴۱۲

- ۱۰۰- صریع الدلاء : ابو الحسن محمد بن عبدالواحد از سرایندگان با فضل بوده ، سال مسطور مقبور شده .
- ۱۰۱- قیروانی : ابو عبدالله محمد بن جعفر از مشاهیر ادبا بوده ، سال مرقوم وفات یافت .

## ۴۱۳

- ۱۰۲- حضری : ابو اسحق ابراهیم بن علی قیروانی از مشاهیر ادبا بوده ، سال مزبور وفات یافته .

۱۰۳ - طرابلسی : ابوالنمر احمد بن عبدالرحمن از رجال ادب و نحو بوده، سال مزبور فوت کرده .

۱۰۴ - عسقلانی : ابوالفتح از ادبا و شعراء معروف بوده، سال مزبور مستور شده .

۱۰۵ - مفید : ابو عبدالله محمد بن محمد از مفاخر شیعه و مآثر شریعه است، سال مزبور از دیده ها مستور شد .

#### ۴۱۴

۱۰۶ - هروی : ابو المظفر محمد بن آدم از پیشوایان ادب و نحو بوده، سال مزبور فوت کرده .

#### ۴۱۵

۱۰۷ - ابن الاثرس : ابو الفتح محمد از ادبا و نحّات بوده، سال مزبور در گذشته .

۱۰۸ - ابن الشرایب : ابو عبدالله احمد از نحّات عهد بوده، سال مزبور وفات یافته .

۱۰۹ - ارزنی : ابو محمد یحیی پیشوای نحو و تند نویس ماهر بوده سال مزبور بکار خود خاتمه داده .

(علی) دقیقی : ابوالقاسم علی از پیشوایان معتبر نحو بوده سال مزبور وفات یافته (الحاقی) .

۱۱۱ - رویانی : قاضی عبدالواحد از دانشمندان موجه بوده سال مزبور عمرش به آخر رسید .

۱۱۲ - زجاجی : ابوالقاسم یوسف بن عبدالله از ادباء معروف بوده، سال مزبور وفات یافت .

۱۱۳ - سمسمانی : ابوالحسین محمد بن علی از مشاهیر نحّات بوده، سال مزبور مقبور شد .

۱۱۴ - قاضی ابهی : ابو محمد جعفر از ادباء و شعراء ذوالمحاسن بوده ، سال مزبور وفات یافته .

۱۱۵ - قاضی همدانی : ابو الحسن عبدالجبار از اعلام فقهاء بوده ، سال مزبور مقبور شده .

۱۱۶ - قزوینی : ابو حاتم محمود از مصنفین عامه بوده ، سال مزبور وفات یافته .

۱۱۷ - محاملی : ابوالحسن احمد از فقهاء و مصنفین بوده ، سال مرقوم وفات یافته .

۱۱۸ - منبجی : ابو الحسین احمد بن یحیی از ثقات ادباء بوده ، سال مزبور مستور شده .

#### ۴۱۶

۱۱۹ - ارجانی : ابوسهل از ادباء نامی عصر خویش بوده ، سال مزبور شربت رحیل چشیده .

۱۲۰ - نهامی : ابو الحسن علی بن محمد از اکابر شعراء شیعه بوده ، سال مزبور در زندان بدار الامان رفت .

۱۲۱ - صغار : ابوالفضل احمد بن محمد از ادباء بنام بود ، سال مرقوم مرحوم شده .

۱۲۲ - نوبختی . ابوالحسن علی بن احمد از اجلاء سرایندگان خاندان نوبختی و از مآثر شیعه است ، سال مزبور رحلت کرده .

#### ۴۱۷

۱۲۳ - ابن ابی الثوارب : ابوالحسن احمد اموی از قضات عالیرتبه بوده ، سال مزبور در گذشته .

۱۲۴ - ربعی : ابو الحسن علی بن عیسی شیرازی از اکابر علماء ادب بوده سال مزبور راهسرای دیگر پیموده .

- ۱۲۵ - شیخ المشایخ : ابو عبدالله محمد بن علی از اکابر عرفا و از اقران شیخ خرقانی بوده، سال مزبور از جام محبت غنوده .
- ۱۲۶ - قفال مروزی : ابوبکر عبدالله بن احمد از فقهاء و اکابر بوده، سال مرقوم به اجل محتوم وفات یافته .

## ۴۱۸

- ۱۲۷ - ابن المرزبان : ابوالقاسم حسین از مشاهیر ادباء و دانشمندان بوده سال مرقوم در گذشته .
- ۱۲۸ - اسفراینی : ابواسحاق ابراهیم بن محمد از اساتید نیشابور بوده، سال مزبور سفر آخرت نموده .
- ۱۲۹ - سهیلی : احمد بن محمد از وزراء و دانشمندان بوده، سال مزبور وفات یافته .

## ۴۱۹

- ۱۳۰ - امام الحرمین : ابوالمعالی عبدالملک جوینی از متنفذین دانشمندان بوده، سال مزبور در گذشته .

## ۴۲۰

- ۱۳۱ - ابن الزبیب : حسن بن محمد استادی در ادب و شعر بوده، سال مزبور در گذشت .
- ۱۳۲ - ابن النجار : ابوالحسن محمد از مورخین امامیه بوده، سال مرقوم رحلت نموده .
- ۱۳۳ - مروزی : ابو عبدالله محمد مسعودی از فقهاء بوده، سال فوق فوت کرده .
- ۱۳۴ - مسعودی : ابو عبدالله محمد مروزی از فقهاء عصر خود بوده، سال مرقوم در گذشته .
- ۱۳۵ - نیلی : سعید بن عبدالعزیز از ادبا و اطباء نیشابور بوده، سال مزبور غنوده .
- ۱۳۶ - واسطی : ابو عبدالله حسین از فقهاء و مصنفان بوده، سال مرقوم در گذشته .

## ۴۲۱

- ۱۳۷ - ابن دراج : ابو عمر و احمد اندلسی از اکابر دانشمندان بوده، سال

مزبور در گذشته .

۱۳۸ - ابن عبدالوارث : ابوالحسین محمد از ادباء عهد خود بود، سال مزبور

وفات یافته .

۱۳۹ - ابن مسکویه : ابوعلی احمد از اعیان فلاسفه بوده، سال مزبور صورت

از اندام هیولی ربوده .

۱۴۰ - امام مرزدقی : ابوعلی احمد از نامداران ادب بوده، سال مزبور بعمرش

خاتمه داده .

۱۴۱ - خطیب اسکافی : ابو عبدالله محمد از ادباء بزرگ اصفهان بوده، سال

مزبور در گذشته .

۱۴۲ - مرعشی : ابو منصور حسین بن محمد از مشاهیر مؤرخین بوده سال

فوق وفات یافته .

#### ۴۲۲

۱۴۳ - ابو محمد : عبدالوهاب بن علی از فقها و ادباء عرب بوده، سال مزبور

در گذشته .

۱۴۴ - رفاعی : ابو اسحق ابراهیم بن سعید از اکابر علماء عربیت بوده، سال

فوق در گذشت .

۱۴۵ - وزیر آبی : ابو سعید منصور از فضلا و مصنفان بوده، سال مزبور

وفات نموده .

#### ۴۲۳

۱۴۶ - ابن البواب : ابوالحسن علی در حسن خط و ادب شهرتی بسزاداشته،

سال مزبور مقبور شده .

رازی : ابو زرعه روح بن محمد از حفاظ و قراء بوده سال مزبور وفات یافته .

۱۴۷ - سعتری : ابو یعقوب یوسف علامه‌ای در ادب بوده ، سال مرقوم

فوت نموده .

۱۴۸ - مروزی: ابو الخیر محمد بن عبدالله از فقها و ادبا بوده ، سال مزبور در گذشته .

## ۴۲۴

۱۴۹ - بیضاوی : ابو عبدالله محمد از فقهاء عهد خود بوده ، سال فوق فوت نموده .

۱۵۰ - میمنندی : احمد ملقب به شمس الکفاة از وزراء باکمال بوده ، سال مزبور مقبور گردیده .

## ۴۲۵

۱۵۱ - ابن الصحناتی : ابوالقاسم علی از ادبا و لغویها بوده ، سال مزبور در گذشته .

۱۵۲ - ابیوردی : ابوالعباس از قضات بغداد بوده ، سال مزبور به حکمش خاتمه داده شد .

۱۵۳ - برقانی : ابوبکر احمد از فقهاء محدثین بوده ، سال مزبور مقبور شده .

۱۵۴ - بندینجی : ابوالحسن علی از قضات عهد بوده ، سال مرقوم بقضاء الهی محکوم شد .

۱۵۵ - تمیمی : شیخ عبدالواحد خلیفهٔ شیخ شبلی و از عرفاء عصر بوده ، سال مرقوم باجل محتوم درگذشت .

۱۵۶ - خرقانی : ابوالحسن علی از مشاهیر عارفانست ، سال مرقوم بجوار حی قیوم واصل گردید .

۱۵۷ - هراشی ، ابو عبدالله محمد بن علی در ادب و فضل بی نظیر بوده ، سال مزبور بخواب اصلی غنوده .

## ۴۲۶

۱۵۸ - اندلسی : ابو عامر احمد اعلم علمای اندلس بوده ، سال مزبور وفات نموده .

- ۱۵۹- گازرونی : ابواسحاق ابراهیم از مشاهیر نسامدار عرفان بوده ، سال مزبور فوت نموده .
- ۱۶۰- مهیار : ابوالحسن از مشاهیر سرایندگانست ، سال مزبور عزم سرای نشور کرد .

## ۴۲۷

- ۱۶۱- ابن السید : عبدالعزیزین احمد از پیشوایان معروف علوم عربیت بوده سال مزبور وفات نموده .
- ۱۶۲- ابن سینا : ابوعلی حسین شیخالرئیس اشهر من ان یوصف سال مزبور باعلی غرف ارتقاء نمود .
- ۱۶۳- ایلاقی : ابو عبدالله محمدبن یوسف از اطباء عهد و شاگرد بوعلی بوده ، سال مزبور وفات یافته .
- ۱۶۴- بلنسی : ابو محمد عبدالعزیز در لغت و ادب مشار بالبنان بوده و همانسال راحت نموده .
- ۱۶۵- ثعلبی : ابو اسحق احمد نیشابوری از مورخین بوده ، سال مزبور وفات نموده .
- ۱۶۶- سنجی : ابوعلی مروزی از پیشوایان فقها بوده سال مزبور از اینعالم رو نموده .

## ۴۲۸

- ۱۶۷- حاجب : ابوالحسن هبةاللهبن حسن از سرایندگان معروف عرب بوده سال مزبور وفات نموده .
- ۱۶۸- قدوری : ابوآلحسین احمد بغدادی از اکابر حنفیها بوده و همان سال بمقرخود رسیده .
- ۱۶۹- قنجدانی : ابو محمد حسن بن احمد از مشاهیر علماء انساب بوده سال

مزبور وفات یافته .

۱۷۰ - ناصر خسرو علوی : ابو معین حکیم معروف و سراینده مشهور، سال مزبور

بجوار رب غفور واصل گردیده .

#### ۴۲۹

۱۷۱ - ابن الوثار: ابو نصر احمد از محدثین امامیه بوده، سال مزبور رحلت

نموده .

۱۷۲ - ثعالبی : عبدالملک صاحب یتیمه الدهر از مشاهیر مورخین است ،

سال مزبور در گذشته .

۱۷۳ - اسفراینی : ابو منصور عبدالقادر بغدادی از علماء ذوفنون بوده، سال

مزبور وفات یافته .

۱۷۴ - اشبیلی : ابو عثمان سعید از پیشوایان ادب بوده، سال مزبور در گذشته.

۱۷۵ - فرخی : علمی سیستانی از اکابر سرایندگان ایرانش است سال مزبور

در گذشته .

۱۷۶ - - یمامی : ابو سعید از اطباء نامی آن عهد بوده، سال مزبور داروی

مرگ چشیده .

#### ۴۳۰

۱۷۷ - ابن الساریان : ابو الحسن علی قمی از علمای امامیه، سال مزبور

رحلت نموده .

۱۷۸ - ابن اللبان : ابوالحسین محمد از پیشوایان فقها بوده، سال مزبور

در گذشته .

۱۷۹ - ابن الفرج : ابو محمد حسن از علماء و ادباء عهد خود بوده، سال مزبور

وفات یافته .

۱۸۰ - ابوریحان بیرونی : محمد بن احمد از دانشمندان بنام اسلامی است ،

سال مزبور وفات یافته .

۱۸۱ - حوفی : علی بن ابراهیم از مفسران بنام بوده، سال مزبور وفات نموده.

## ۴۳۱

۱۸۲ - عبدالرحمن : بن محمد یکی از پیشوایان عربیت بوده، سال مزبور در گذشته .

۱۸۳ - عنصری : ابوالقاسم حسن بن احمد بلخی ملک الشعراء غزنوی و از اساتید معروفست، سال مزبور وفات یافته .

## ۴۳۲

۱۸۴ - عسجدی : ابونظر عبدالعزیز مروزی از سرایندگان و اساتید معروفست، سال مزبور وفات یافته .

۱۸۵ - قیروانی : ابوبکر احمد از اساتید نحو و بزرگ مالکیهای قیروان بوده، همانسال راه دارالامانرا پیموده .

۱۸۶ - منوچهری : ابوالنجم احمد دامغانی از اساتید و ارکان شعر بوده، سال مزبور وفات نموده .

## ۴۳۳

۱۸۷ - ابن الابار : ابوجعفر احمد از مشاهیر سرایندگان عربست ، سال مزبور وفات یافته .

۱۸۸ - ابن تیان : ابو غالب تمام بن غالب از مشایخ علوم ادب بوده ، سال مزبور وفات نموده .

۱۸۹ - ابن عبدان : ابوالفضل عبدالله از مصنفان فقها بوده همانسال فوت نمود.

۱۹۰ - عمیدی : ابوسعید محمد از ادبا و نحّات بوده سال مزبور به خواب ابد غنوده است .

۱۹۱ - مستغفری : ابوالعباس جعفر سمرقندی از خطبا و محدثان بوده ، سال فوق فوت کرده .

۱۹۲- هروی : ابوسهل محمد بن علی از اساتید و مؤلفین نحو بوده، همانسال وفات نموده .

۴۳۴

۱۹۳- ابوذر هروی : عبدالله بن احمد در ردیف مشاهیر محدثین عامه است، همانسال وفات کرده .

۱۹۴- دلوی : ابو حامد احمد بن احمد از قضات فقها بوده ، سال مزبور فوت نموده .

۱۹۵- ممتاز : حکیم عثمان غزنوی از سرایندگان معروف غزنویها بوده همانسال وفات نموده .

۴۳۵

۱۹۶- ابن سبکی : از ریاضی دانهای معروف قرن خود بوده ، سال معدود به رب ودود پیوست .

۴۳۶

۱۹۷- طیب : ابو الحسین محمد بغدادی از متکلمین بوده ، سال مزبور فوت نموده .

۱۹۸- علم الهدی : ابو القاسم علی معروف به سید مرتضی از مفاخر شیعه و ذخائر شریعت است ، در آن سال رحلت فرموده .

۴۳۷

۱۹۹- ابومنصور: حسن بن محمد از بزرگان ادبا بوده، سال مرقوم فوت نموده .  
۲۰۰- حزین : ابو علی حسن بن محمد معروف به ابن اشناس و ابن الحمami از فقهاء شیعه بوده، سال مزبور فوت نموده .

۲۰۱- صاحب الاعراب : ابو محمد مکی در علوم ادبی تبیحری بی نظیر داشته، سال مزبور پرده برداشته .

۲۰۲- منازی : ابو نصر احمد از اعیان فضلا و سرایندگان بوده، سال مزبور وفات نموده .

## ۴۳۸

۲۰۳- ابن الفاسله : ابو مروان جعفر از اساتید لغت و ادب بوده، سال مزبور فوت نموده .

۲۰۴- جوینی : ابو محمد عبدالله بنیشابور رحلت کرده و از فقهاء آن سر زمین بوده و از آنجا ارتحال نموده.

## ۴۳۹

۲۰۵- جبلی : ابو الخطاب محمد بن علی از محدثین عصر خود بوده، سال مزبور فوت کرد .

## ۴۴۰

۲۰۶- ابوسعید : فضل الله بن ابی الخیر از مشاهیر عارفان و نامداران آن دودمانست ، سال مزبور بوصل رسیده .

۲۰۷- قزوینی : ابو حاتم محمود از حفاظ و مصنفان اصول بوده ، سال مزبور وفات یافته و محتمل است مکرر قبلی باشد.

۲۰۸- نیشابوری : ابو ابراهیم جعفر از سادات علماء امامیه بوده ، سال مزبور رحلت فرموده.

۲۰۹- همدانی : ابو یعقوب یوسف از مشایخ عرفاء خراسان بوده ، سال مزبور متولد شده .

## ۴۴۱

۲۱۰- اقلیلی : ابوالقاسم ابراهیم بن محمد از ادبا و نحاح آن عصر بوده و همانسال هم بعالم دیگر رفته.

## ۴۴۲

۲۱۱- ابن الطیلسان : قاسم از قراء و فضلاء قرن خویش بوده، سال مزبور بخواب ابد غنوده .

۲۱۲- ابوالمحاسن : مفضل از ادبا و نحاح اصفهان بوده، سال مزبور وفات نموده.

۲۱۳- اصفهانی : ابو الفتح منصور از رجال معتزلی بوده و همانسال درگذشته .

۲۱۴- باباکوهی : شیخ ابو عبدالله محمد بن محمد از قدماء مشایخ بوده، سال مزبور در شیراز بوصال رسیده و در مغاره‌ای که اکنون به باباکوهی معروفست آرمیده.  
 ۲۱۵- ثمانینی : ابو القاسم عمر بن ثابت از ادبای عصر خود بوده و سال مزبور از دیده مستور شده .

۲۱۶- نیشابوری : ابوعلی حسن از ادبا و مشایخ زمخشری بوده، سال مزبور از معبر دنیا عبور نمود.

## ۴۴۳

۲۱۷- ابن المصحح : ابو محمد حسن بن علی از ثقات ادبا بوده، سال مزبور وفات نموده .

۲۱۸- بارع : حسین بن محمد در فنون ادب و قرائت مهارت داشته ، سال مزبور قدم بجهان دیگر گذاشته .

سمان : ابو سعید اسماعیل بن علی از اعلام شیعه است، سال مزبور وفات یافته (الحاقی) .

## ۴۴۴

۲۱۹- ابن البغوش : ابو عثمان سعید از مشاهیر فلاسفه و اطباء بوده، سال مزبور رشته صورت گسسته .

۲۲۰- ابن الصیرفی : ابو عمرو عثمان بن سعید از مشاهیر قراء بوده سال مزبور پرونده عمرش قرائت شده .

۲۲۱- ابونعیم : احمد بن عبدالله اصفهانی از اعلام محدثین و مشاهیر مورخین است، سال مزبور بتاریخ حیاتش خاتمه داده شده

۲۲۲- آمدی : ابو علی حسین از پیشوایان لغت و ادب بوده، بسال چارچار به بند مرگ دچار شد .

۲۲۳- عنبری : ابو زکریا یحیی بن محمد از مفسران و لغویها بوده در آنسال بدانحال در گذشت .

۲۲۴ — قصبانی : ابوالقاسم فضل بن محمد از نامداران علوم عربی بوده، در سال مزبور راه آخرت پیموده .

۴۴۵

۲۲۵ — ابن منده : ابوزکریایحیی بن عبدالله اصفهانی از مورخین عهد خود بوده سال مزبور وفات نموده .

۲۲۶ — طلیطلی : ابو عبدالله محمد از مشاهیر ادبای اندلس بوده و همان سال فوت نموده .

۴۴۶

۲۲۷ — ابن اللبان : ابو محمد عبدالله از مشاهیر فقهاء شافعیه بوده، سال مزبور مقبور شده .

۲۲۸ — حریری : قاسم بن علی صاحب مقامات معروفست، سال مزبور از صراط دنیا عبور کرد .

۲۲۹ — علوی : ابو طاهر ابراهیم بن محمد از نوادگان زید شهید و از محدثین شیعه است، سال مزبور رحلت فرموده .

قروینی : خلیل بن عبدالله از مورخین زمان خود بوده، سال مزبور وفات یافت .

۴۴۷

۲۳۰ — ابن الخياط : ابی بکر یحیی یکی از علماء مشهور اندلس بوده، سال مزبور وفات یافته .

۲۳۱ — ابن الدهان : ابو محمد حسن از اکابر علماء ادب بوده، سال مزبور وفات یافته .

۲۳۲ — ابوالصلاح حلبی : تقی الدین از فقهاء بنام شیعه است ، سال مزبور رحلت فرموده .

۲۳۳ — تنوخی : ابوالقاسم علی از ادبا و شاگردان سید مرتضی بوده، سال مزبور از دیده ها مستور شد .

۲۳۴ — طرطوسی : شیخ ابو الفرج از عرفا و خلفاء شیخ تمیمی بوده، سال مزبور راه وصل پیموده .

۲۳۵- فائی: ابونصر احمد از مدرسین بغداد بوده، سال مزبور خاتمه ندیرس او اعلام شده .

۲۳۶- قرطبی: ابو عبدالله یونس از ادبا و متکلمین بوده، سال مزبور بخواب ابد غنوده .

۲۳۷- نوی: ابو عامر حسن بن محمد از زهاد و ادباء بنام بوده، سال مزبور وفات یافته .

## ۴۴۸

۲۳۸- ابن الصباغ: ابو طاهر محمد از محدثین شافعی بوده، سال مزبور از سرای غرور رفت .

۲۳۹- شمس الائم: عبدالعزیز بن احمد از فقهاء حنفی مذهب بوده، سال مزبور وفات یافته .

۲۴۰- ضریر: ابو غالب اسماعیل از اساتید نحو بوده، سال مزبور مستور گردیده .

۲۴۱- فناکی: ابوالحسین احمد از فقهاء عامه بوده، سال مزبور وفات یافته .

## ۴۴۹

۲۴۲- دارمی: ابو الفرج محمد بغدادی از دانشمندان عامه بوده، سال مزبور وفات نموده .

۲۴۳- رازی: ابو الفتح سلیم از فقهاء شام بوده، سال مزبور در گذشته .

۲۴۴- صابونی: ابو عثمان اسماعیل نیشابوری از مفسران و محدثان بوده، سال مزبور وفات نموده .

کراچکی: ابوالفتح محمد بن علی از اعاظم علما و فقهای شیعه است، سال مزبور رحلت فرموده (الحاقی) .

۲۴۵- معری: ابو العلاء محمد تنوخی از نامداران ادباء عربست، سال

مزبور از دیده ادب مستور شد .

#### ۴۵۰

۲۴۶- ابن برهان : ابو القاسم عبدالواحد از ادباء و دانشمندان «عکبر» بوده سال مزبور در گذشته .

۲۴۷- ابن الشجری : هبة الله از سادات علما و اساتید شهیر ادب بوده، سال مزبور وفات نمود .

۲۴۸- اومی : ابوطالب احمد بن محمد از پیشوایان ادب بوده، سال مزبور بسرای نشور رفت .

۲۴۹- رقی : ابو القاسم عبیدالله بن علی بغدادی از ادبا و نحّات عصر خود بوده، سال مرقوم مقبور شد .

۲۵۰- طاهر طبری : ابو الطیب از فقها و دانشمندان عامه بوده، سال فوق فوت کرد .

۲۵۱- غزالی : ابو حامد محمد بن محمد، حجة الاسلام از نامداران اعلامست، سال مزبور متولد شده .

۲۵۲- قیروانی : ابو العباس حسن از بلغای عصر خود بوده، سال مزبور از این عالم مستور شد.

۲۵۳- گورکانی : ابو القاسم علی از مشاهیر عرفاست، سال مزبور بوصل یار مسرور شد .

۲۵۴- مالکی : ابو الفضل از فقها و اصولیها بوده ، سال مزبور فوت نموده .

۲۵۵- ماوردی : ابو الحسن علی بن محمد از مدرّسین و فقهاء بصره بوده سال مزبور مدفون شده .

۲۵۶- معصومی : ابو عبدالله از اکابر شاگردان شیخ الرئيس بوده، سال مزبور تعویض صورت نموده .

۲۵۷- نجاشی : ابوالعباس احمد از اعظام مشایخ شیعه است، سال مزبور رحلت فرموده .

۴۵۱

۲۵۸- شریح : ابوالحسن از پیشوایان قراء و اساتید آنان بوده، سال مزبور بشرح زندگیش خاتمه داده شد .

۴۵۲

۲۵۹- اخفش : ابوالحسن علی بن محمد دهمین اخفش و از اساتید عربست، سال مزبور در پرونده موتی مسطور شد .

۲۶۰- علاف : ابوبکر محمد یکی از نحاح بنام عربست ، سال مزبور وفات نموده .

۴۵۳

۲۶۱- خبزودی : ابو سعد محمد بن عبدالرحمن از ادبا ونحاح بوده، سال مزبور مقبور شده .

۲۶۲- ختلی : ابوالفضل محمد از عرفاء معروف بوده، سال مزبور در ردیف واصلان مسطور شد .

۲۶۳- دیناری : ابوالفتح محمد بن محمد از ادبا و قراء بوده، سال فوق فوت نموده .

۲۶۴- کفرطائی : ابو عبدالله محمد بن یوسف از ادباء عصر خود بوده، سال مزبور مستور گردیده .

۴۵۴

۲۶۵- رازی : ابوالفضل عبدالرحمن از فضلا و اساتید قرائت نیشابور بوده، سال مزبور قرائت پرونده اش با تمام رسید .

۲۶۶- قاضی قضاعی : ابو عبدالله محمد از قضات بنام شافعی بوده، سال مزبور بقضاء الهی رسید .

## ۴۵۵

۲۶۷- ابن شق‌اللیل : ابو عبدالله محمد از مشاهیر ادبای اندلس بوده، سال مزبور از سرای غرور بیرون رفته .

۲۶۸- تمیمی : ابوبکر محمد بن علی از بزرگان ادب است، سال مزبور مدفون گردید .

۲۶۹- حوفی : ابوطاهر اسماعیل از اکابر علم و ادب بوده، و سال مزبور وفات یافته .

## ۴۵۶

۲۷۰- ابن حزم : ابو محمد ، علی از فقهاء و حفاظ عصر خود بوده، سال مزبور مقبور گردیده .

۲۷۱- ابن حی : از ریاضی دانهای معروف عصر خود بوده، سال مزبور بشمار عمرش خاتمه داده شد .

## ۴۵۷

۲۷۲- زنجانى : شیخ فرخ از عرفای نامدار بوده سال مزبور بوصل یار رسیده .

## ۴۵۸

۲۷۳- ابن المبارک : ابوعلی حسن از محدثین عصر بوده، سال مزبور حدیث خاتمه عمر خویش نموده .

۲۷۴- ابوعاصم : محمد بن احمد هروی عبادی از فقهاء نامی شافعی بوده سال مزبور مستور شده .

۲۷۵- بهمنیار : ابو الحسن از مشاهیر و از مبرزین شاگردان شیخ‌الرئیس بوده، سال مزبور از دیده حکمت مستور شد .

۲۷۶- بیهقی : ابوبکر احمد بن حسن از بزرگان شافعیها بوده سال مذکور در ورق ممات مسطور شد .

۲۷۷- ضریر : ابو الحسن علی بن احمد از اساتید مسلم ادب بوده، سال مزبور در گذشته .

۲۷۸- نیشابوری :علی معروف به ابن الطیب از مفسران بنام بوده، سال مزبور وفات یافته .

۴۵۹

۲۷۹- چشتی : خواجه ابو یوسف از مشایخ بنام چشتیهاست ، سال مزبور وصل یار چشیده .

۲۸۰- معلم اصفهانی : ابو مسلم محمد بن علی از مفسران و ادبا بوده، سال مزبور وفات نموده .

۴۶۰

آخرین سال زندگی شیخ الطائفه و آغاز رحلت او برای حیات جاوید است نورالله ضریحه .

۲۸۱- ابن الشرف : ابو الفضل محمد از اکابر ادباء اندلس بوده، سال مزبور مستور گردیده .

۲۸۲- ابن النجار : ابو الحسن محمد بن جعفر از ادبا و مؤلفین شیعه بنوده، سال مزبور مقبور گردیده .

۲۸۳- البیری : ابو جعفر احمد بن محمد از فقها و ادبا بوده سال فوق فوت کرده .

۲۸۴- حلبی : ابو الحسن ثابت بن اسلم از بزرگان نحو بها بوده، سال مرقوم مرحوم شده .

۲۸۵- دلفی : ابو الحسن محمد بن عبدالله از نحاح بوده، سال مذکور مستور گردیده .

۲۸۶- مریسی ابو العباس : احمد بن محمد از ادبا و مؤلفان نحو بوده، سال مزبور فوت نموده .

۲۸۷- مقدسی : ابو الفتح نصر بن ابراهیم از فقهاء شام بوده، سال مزبور وفات یافته .

## تنبیه

برخی از بزرگان و ائمه تفسیر و حفاظ را ذهبی در تذکرة الحفاظ یاد کرده که در مواقع خود از قلم افتاده و ذیلاً استدراک می شود :

## ۳۸۸

اسفرائینی : ابونضر شافع بن محمد از اعلام بوده ، سال مزبور وفات یافته .  
 بروجردی : ابوالحسین عبیدالله محدث معروف بوده ، سال مزبور وفات یافته .  
 حدادی : ابوالفضل محمد از قضات و فقهاء مرو بوده ، سال مزبور وفات یافته .

حضر می : ابو حوض از مقریان و حفاظ بوده ، سال مزبور در گذشته .  
 شنبودی : ابوالفرج محمد بن احمد از حفاظ و قراء بغداد بوده ، سال مزبور وفات نموده .  
 فامی : ابوالفضل عبیدالله نیشابوری از حفاظ و محدثین بوده ، سال مزبور وفات یافته .

## ۳۸۹

ابن حبابه : ابوالقاسم عبیدالله از علماء بغداد بوده سال مزبور در گذشته .  
 حلبی : ابوالطیب عبدالمنعم از علماء مصر بوده ، سال مزبور در گذشته .  
 قیروانی : ابو محمد عبدالله از علما و حفاظ مغرب بوده ، سال مذکور وفات یافته .  
 کتانی : ابو محمد عبدالعزیز از محدثین بنام بوده ، سال مزبور در گذشته .  
 مخلصی : ابو محمد حسن نیشابوری از محدثین بوده ، سال مزبور ، وفات یافته .

## ۳۹۱

ابن حنزابه : ابوالفضل جعفر از دانشمندان بنام و وزیر کافور امیر مصر بوده ، سال مزبور در گذشته .

## ۳۹۲

ابن جنی : ابوالفتح عثمان از نحات معروف بوده سال مزبور در گذشته .  
اصیلی : ابو محمد عبدالله از حفاظ بنام عرب بوده ، سال مزبور وفات یافته .

انصاری : ابو محمد عبدالرحمن از روات هرات و علماء آن ، دلدادۀ عزى و لات بوده ، سال مزبور در گذشته .  
جرجانی : ابوالحسن علسی از سرایندگان و قضات بوده ، سال مزبور فوت کرده .

سرسطی : ابوالعباس ولید از محدثین بنام بوده ، سال مزبور در گذشته .  
ضراب : ابو محمد حسن از محدثین مصر بوده ، سال مزبور در گذشته .

## ۳۹۳

ابن الدباغ : ابوالقاسم خلف از حفاظ و اعلام عصر بوده ، سال مزبور وفات یافته .  
ابهری : ابو جعفر احمد از اعلام اصفهان بوده ، سال مزبور در گذشته .

## ۳۹۹

ابن الباجی : ابو عمرو احمد از اعلام محدثین بوده ، سال مزبور وفات یافته .

نصیر : ابوالعباس احمد رازی از علما و حفاظ بوده ، سال مزبور در گذشته .

## ۴۰۲

ابن فطیس : ابوالمطرف عبدالرحمن بن محمد از اعلام قضات بوده ، سال مزبور وفات نموده .

## ۴۰۳

ابن الفرضی : ابو الولید عبدالله بن محمد از مورخین عصر بوده ، سال مزبور وفات یافته .

باجی : ابو الولید سلیمان از حفاظ و مؤلفین بوده ، سال مزبور وفات یافته .

## ۴۰۴

سلیمانی : ابوالفضل احمد بخاری از اعلام مصنفین بوده ، سال مزبور در گذشته .

## ۴۰۵

ادریسی : ابوسعید عبدالرحمن بن محمد از اعلام مورخین استرآباد بود، سال مزبور در گذشته .

شیرازی : ابوعلی حسن از بزرگان پیشوایان شیراز بوده، سال مزبور در گذشته .

## ۴۰۶

ابن فورک : ابوبکر محمد بن الحسن از اعلام نیشابور بوده، سال مزبور در گذشته .

اسفرائینی : ابوبکر محمد بن احمد از اعلام بنام اسفرائین بوده، سال مزبور در گذشته .

دقاق : ابوعلی حسن از مشایخ بنام نیشابور بوده، سال مزبور در گذشته .

## ۴۰۹

ازدی : ابو محمد عبدالغنی مصری از پیشوایان و نسابهای عصر بوده ، سال مزبور در گذشته .

## ۴۱۰

ابن مردویه : ابوبکر احمد اصفهانی از مفسران و مورخان عصر بوده، سال مزبور در گذشته .

ازدی : ابو منصور محمد بن محمد از قضات اعلام هرات بوده، سال مزبور در گذشته .

## ۴۱۲

ابن ابی الفوارس : ابو الفتح محمد بغدادی از مشایخ محدثین بوده، سال مزبور در گذشته .

سلمی : ابو عبدالرحمن محمد از مشایخ بنام نیشابور بوده، سال مزبور وفات یافته .  
غنجار : ابو عبدالله محمد بخاری از مورخین بنام بخاری بوده، سال مزبور در گذشته .

مالینی : ابوسعید احمد ملقب بطاوس العرفا از مشایخ مؤلفین بوده، سال مزبور در گذشته .

۴۱۳

جارودی : ابوالفضل محمد از پیشوایان بنام خراسان بوده، سال مزبور در گذشته.

۴۱۴

تمام : از پیشوایان وقاریان بنام شام بوده، سال مزبور وفات یافته.

نقاش : ابوسعید محمد از علما و مصنفین عصر بوده، سال مزبور وفات یافته.

۴۱۷

عبدوی : ابو حازم از پیشوایان حدیث نیشابور بوده، سال مزبور در گذشته.

۴۲۲

ابن ماکولا : ابو نصر علی از کبراء حفاظ بوده، سال مزبور متولد شده.

۴۲۳

نعیمی : ابوالحسن علی از اعلام حفاظ بوده، سال مزبور وفات یافته.

۴۲۵

برقانی : ابوبکر احمد از مشایخ فقها و محدثین بوده، سال مزبور در گذشته.

۴۲۸

دهستانی : ابوالفتیان از اعلام حفاظ بوده، سال مزبور وفات یافته.

۴۴۱

صوری : ابو عبدالله محمد از حفاظ و اعلام عصر بوده، سال مزبور در گذشته.

۴۴۴

دانی : ابو عمرو از مؤلفین قرطبه بوده، سال مزبور وفات یافته.

سجزی : ابونصر عبیدالله بن سعید از پیشوایان بنام عصر بوده، سال مزبور

وفات یافته.

۴۴۹

بجلی : ابو مسعود از حفاظ بنام بوده، سال مزبور وفات یافته.

۴۵۶

خشاب : ابوسعید محمد از محدثین بزرگ نیشابور بوده، سال مزبور در گذشته.

۴۵۸

اخی فرج : از عرفاء نامدار زنجان بوده، سال مزبور وفات یافته. (قبلا بعنوان

«زنجان» گذشت).

## تأثیر زمان و مکان شیخ طوسی در تکوین شخصیت او

ارتباط انسان با زمان و کسانی که در آن زیست می‌کنند از ارتباط و پیوستگی او با پدر و مادر خود بیشتر است، و عادتاً ممکن نیست سقراط از قبائل سیاهپوست جنوب آفریقا بر خیزد و پاستور از میان بومیان استرالیا. از طلوع فجر صادق تمدن یونانی که خود آن مدیون به تمدنهای قدیم کرت و مصر و بابل است تا زمان سقراط صدها متفکر آمده و هزاران بحث فلسفی شده و مکاتبی از انواع فلسفه پدید آمده که از همه مهمتر مکتب سوفسطائی است. سقراط برای قلع و قمع این مکتب قد علم کرد و بنوع بشر نمایاند که تنها حجت‌های لفظی و قدرت زبان‌آوری ملاک حقیقت نیست و حقیقت امری ثابت و قابل برگرداندن و قلب آن واقعیت نیست.

پاستور هم پس از آنکه در قرن هفدهم فلسفه اسکولاستیک (که هنوز هم ما گرفتار آن هستیم) شکسته شد و در قرون هفده و هیجدهم تا زمان ظهور پاستور

در قرن نوزدهم صدها عالم متفکر که با تجربه سروکار داشتند آمدند و محیط علمی کاملاً مناسب پیدا شد و مثل این بود که دنیا مردی مانند او را میخواست ، این بود که این نابغه ظهور کرد .

ظهور شیخ طوسی با آن متانت و رزانت فکر نیز مولود صدفه عمیا نبوده بلکه معلول ترقی فکر اسلامی در قرن چهارم است و این قرن حقاً در القلاده قرون اسلامی و در حکومت آل بویه که يك حکومت شیعی بود برای علما و متفکران مأمنی و ملجای یافت شد .

آیا افتخاری برای تشیع بالاتر از این میتوان تصور کرد که در عهد آل بویه مردانی ریاضی دان که دارای افکار خلاق بوده اند پیدا شدند . در رصدی که « بیژن کوهی » پسر « رستم » در عهد شرف الدوله با آلتی که اختراع کرده بود و دخول شمس را در سرطان و دخول شمس را مجدداً در میزان ارائه داد و صورت مجلسی تنظیم شد که در « تاریخ الحکماء » قفطی موجود است ، جز خود بیژن کوهی که کارهایی در ریاضیات کرده ، دو نفر دیگر هم بچشم میخورند که این صورت مجلس را تویق کرده اند که یکی « ابوالوفای بوزجانی » و دیگری « احمد ابن محمد صاغانی » است که معروف به ابو حامد می باشد .

این ابوالوفا کیست که چند سال پیش دولت اتحاد جماهیر شوروی نام او و نام خیم را ( بر حسب مندرجات روزنامه اطلاعات ) به کره ماه انگک کرد .

این « ابوالوفا » در اروپا خوب شنناخته شد و حقیر می تواند ( بجز آنچه تا کنون « کارادوو » از او گفته که آوردن ظل و قطر ظل و قطر ظل تمام و قطر ظل تمام از اوست و از اینرو علم مثلثات را بال و پری داد و بغير از آنچه خواجه نصیر الدین در رساله مثلثات کروی گفته که مخترع شکل ظلی اوست و در شکل مغنی که مخترع آن یا ابوالوفا و یا خجندی و یا نصر بن عراق است او یکی از سه تن ریاضی دان است که این اختراع

باو نسبت داده شده) مسائلی دیگر که شخصاً از کتب او استخراج کرده بیان کند و از خداوند متعال توفیق می‌طلبد که مقاله‌ای را که دو مرتبه در باره ابوالوفا چاپ شده تکمیل کند و با اطلاع مردم خراسان برساند.

یکی دیگر از چهره‌های تابناک ریاضی که تاکنون با اطلاع نسبی که از تاریخ ریاضیات اسلامی دارم و از اهل فن هم استعلام کرده‌ام سطری راجع بکارهای او نوشته نشده و امید است از عهده این کار برآیم احمد بن حسین صاغانی است. آشنائی من با این نام بزرگ از سی سال پیش که به ترجمه «آثار الباقیه» مشغول بودم شروع شد و هنگامی که دیدم در مبحث تسطیح Planification بیرونی که خود را مخترع تسطیح استوانی می‌داند از او نام آورده و گفته است کسی تاکنون بر او در این نوع تسطیح‌ها پیشی نگرفته من بدنبال فهم این مقصود رفتم و خوشبختانه این رساله که با هزارها خروار کتاب معادل است بهمت مغفور مبرور نظام حیدر آباد چاپ شد و از محضر حضرت استاد علامه ابوالحسن شعرانی که تنها یادگار علوم ریاضی اسلامی در این عصر است مستفید شدم و قسمتی از کتاب را فهمیدم البته پس از سی چند سال طلب «والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا».

آن فکر عجیب این است که پیش از صاغانی هنگامی که کره تسطیح می‌شد خطوط مستقیم و دوائر و نقطه می‌گردید او می‌گوید من کرات را علاوه بر این می‌توانم بیضی و قطع مکافی و قطع ناقص (۱) تصویر کنم و هوشی که در این عمل بکار برده و آن بازی که با علم مخروطات کرده اگر در دانشگاه مشهد مقاصد او را بگویم معلوم خواهد شد که احدی قرین و همکار نداشته ولی اینها همه با اگر بود: چنین گفت رستم خداوند رخس بدشت آهوی ناگرفته مبخش اما آن مکان که شیخ طوسی در آن تربیت علمی یافت شهر بزرگ بغداد بوده که

در جهان آن روز بزرگترین شهر علمی عالم بود و سلاطین بویهی که افتخار شیعه هستند يك رونق علمی خاصی به آن داده بودند. دراهمیت پادشاهان شیعه این جمله کوتاه را از دانشمند مصری معاصر استاد احمد سعید دمر تاش در شرحی و تصحیحی که بر کتاب «استخراج الاوتار» بیرونی نوشته نقل میکنم یکی از سببهای ازدهار علوم ریاضی، انتشار شیعه است.

بنابراین این زمان و این مکان خاص در تکوین شخصیت شیخ طوسی دخالت داشته و رزانت و متانت فکر شیخ، زاده این شرایط است و چنانکه می بینید اینها که نام آوردیم همه ایرانی بودند.

## خراسان سرزمینی که شیخ طوسی پرورانید

از خراسان کاخ فرهنگ و ادب شد استوار  
سرزمین مهر باشد چرخ دانش را مدار  
بس هنرها کاندرین سامان سرو سامان گرفت  
بس فضیلت ها کزینجا شد بگیتی رهسپار  
کرده نام نامیش را نقش از روز نخست  
بر فراز قلعه تاریخ دست روزگار  
سرزمین پرشکوه مهر را نازم که درطول زمان  
کرده روشن عالمی را از شعاع افتخار  
روزگاری تاج عزت بود بر فرق جهان  
از بزرگی تکیه می زد بر سریر اعتبار  
گرچه میگیرد ز خاور باختر دائم فروغ  
از چه روشد شرق اکنون غرب را فرمانگذار

نام ایران شد بلند آوازه از این مرز و بوم  
 این حقیقت را کند تاریخ گیتی آشکار  
 تا بود در رفت و آمد روز و شب، دانای طوس  
 می درخشد نام او در دفتر لیل و نهار  
 دانشی مرد جهان شرق شیخ الطائفه  
 آنکه آثارش بود بر زر دانائی عیار  
 داشت از شوق فضیلت تند پوئی همچو برق  
 داشت در وصل حقیقت گرم تازی چون شرار  
 آن مهین استاد استادان ابو جعفر که شد  
 مذهب جعفر ز سعی و کوشش او پایسار  
 اهل بینش را ز استبصار بینائی فزود  
 پاك از تهذیب او ز آئینه دل شد غبار  
 قرن‌ها بگذشته و ارزنده تبیانش کند  
 جلوه در پیشانی پاك زمان خورشید وار  
 می‌شود روشن ز مصباحش دل اهل نیاز  
 آگهی بخشد رجالش بر رجال نامدار  
 از خلافت ره توان بردن به تطبیق حقوق  
 انجم دانش به فهرستش فروزان بی شمار  
 عده‌اش دارد بسی گوهر ز دریای اصول  
 هست مبسوطش ز فقه شیعه بحری بی کنار  
 شرح حال او پیرس از طوس و بغداد و نجف  
 جلوه گر در این صدفها بوده در شاهوار

در مقام علمیش این بس که چون بغداد رفت  
 کرسی تدریس را شد بهترین آموزگار  
 پاسدار دین و دانش تا شود «وادی الغری»  
 حوزه تدریس را شد در نجف بنیان گذار  
 گر نماند او را بجای از آتش دشمن کتاب  
 باز آثارش بدانش داد فر و اعتبار  
 شاد زی ای سرزمین مهر دائم شاد زی  
 کز تو شد فرهنگ والا قدر ایران کامکار  
 طوس را شاید بخود بالد ز فرزندی چنین  
 دهر را شاید بخود نازد ازین دانش شعار  
 پاس دانش را سزد گر دانش مردان طوس  
 بزمی آرایند شایان از اساتید کبار  
 زادگاه عالم وارسته شیخ الطائفه  
 ناظر تجلیل او شد عاقبت بعد از هزار  
 تا بود اندیشه را بر مسند عزت مقام  
 تا که بنشسته است دانش بر سریر اقتدار  
 تا بود جای سخن شایسته تخت شرف  
 تا بود فرق ادب زینده تاج وقار  
 باد نام شیخ طوسی زیب تاریخ علوم  
 باد لطف و رحمت حق روح پاکش را نثار

## نقش دانشمندان ایرانی

### درفر هنگ و معارف اسلامی و میراث علمی جهان

ستایش شایسته ، ویژه خداوند یکتاست و درود نا محدود بر پیغمبری که بعد از وی پیامبری نیست و بر خاندان و یاران او و کسانی که او را دوست دارند. قال الله تعالی : انما یخشی الله من عباده العلماء : تنهادانشمندان در پیشگاه خدای یگانه فروتنی می کنند. قال رسول الله : علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل پیغمبر اکرم فرمود : علمای امت من مانند پیغمبران بنی اسرائیل هستند . و هم آنحضرت فرمود : لوکان العلم بالثریا لثناؤه رجال من فارس یعنی : اگر دانش در ستاره پروین باشد مردانی از ایران به آن دست خواهند یافت .

دروود برشوندگان گرامی!

باعث سرور و شادمانی است که بنده در این محفل که بمناسبت گذشت هزار سال از ولادت دانشمند بزرگ ابو جعفر طوسی این خطابه تاریخی خود را القا می نمایم .

### نقش دانشمندان ایران در بسط فرهنگ و معارف و میراث اسلامی

نام «فارس» که در حدیث شریف نبوی آمده و امروز «ایران» خوانده می‌شود در میان ما مسلمانان اندونزی کاملاً مشهور است. زیرا ما بخوبی میدانیم که دین اسلام بوسیله مبلغانی که از خارج و از جمله ایران آمدند، وارد جزایر اندونزی شد. مبلغین ایرانی به اندونزی آمدند و آئین اسلام را در سراسر این کشور نشر دادند تا جائیکه امروز کشور اندونزی که دارای ۱۱۰ میلیون نفوس است ۹۰ درصد آن مسلمان هستند!

ما در مراکز علمی و مدارس اسلامی بسیاری از کتبی که دانشمندان ایرانی در انواع علوم و معارف اسلامی نوشته‌اند، خوانده‌ایم. و از این جهت اندونزی نیز مانند سایر ممالک اسلامی است که از لحاظ علمی بیشتر مدیون علمای بزرگ ایرانی می‌باشند.

امروز ما مسلمانان در شرق و غرب میدانیم که دانشمندان ایرانی از همان قرون نخستین اسلامی سهم بزرگی در بسط معارف و علوم اسلامی داشته‌اند. چنانکه هم اکنون ما کنگره هزارمین سال ولادت یکی از بزرگان آنها را برگزار می‌نمائیم تا بدینوسیله از آن بزرگ مردان نامی یادی کرده باشیم از اینرو ما بسهم خود علمای ایرانی را به سه نوع تقسیم می‌کنیم:

۱- نقش دانشمندان ایران در فرهنگ اسلام ۲- نقش آنها در معارف اسلامی

۳- نقش ایشان در میراث علمی جهان.

### نقش دانشمندان در بیداری و جهش علمی مسلمانان

جهش علمی مسلمانان از آغاز ظهور اسلام در مکه مکرمه سپس در مدینه مشرفه پدید آمد. آنگاه مرکز اسلام به دمشق و از آن پس به عراق و از بنی‌امیه به

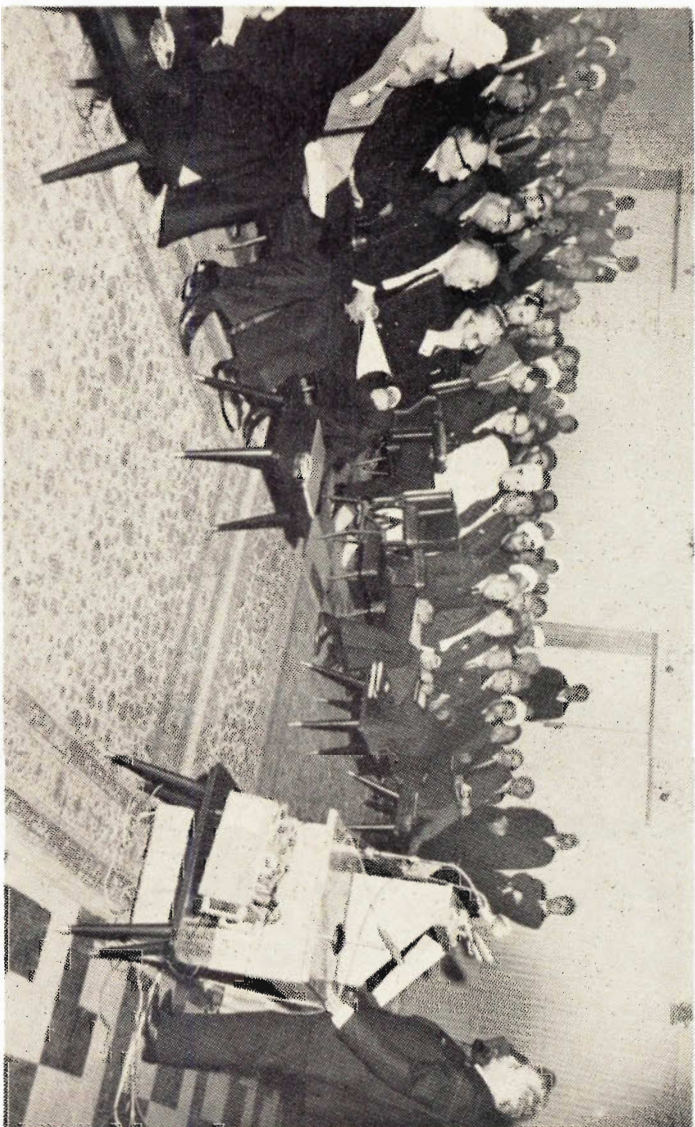
بنی عباس انتقال یافت . عراق نزدیک ایران بود . بعلاوه مرکز انقلاب و محل دعوت بنی عباس بود .

خراسان نیز چنانکه می دانیم مانند امروز یکی از اقالیم مشهور ایران بود . هنگامیکه «بغداد» اندکی بعد از روی کار آمدن خلفای عباسی مرکز تمدن و فرهنگ اسلامی بلکه نقطه مرکزی تمدن جهان گردید ، دانشمندان نامی اسلام در هر علم و فنی ایرانی بودند !

در عراق ملت های مختلفی می زیستند . پیش از آن نیز دولت های گوناگونی در آنجا حکومت کرده بودند و فرهنگ و تمدن از آنها باقی مانده بود . مانند کلدانی ها و سریانی ها همان ها که به «آرامی ها» معروف هستند . ولی آنچه مسلم است هنگام فتح عراق بدست مسلمانان تمدن ایرانی بر سایرین غلبه داشت . زیرا پیش از آن مدت های طولانی دولت های ساسانی در آنجا حکم می راندند و «مدائن» پایتخت آنها بود .

اینها همه موجب گردید که عراق بیشتر رنگ ایرانی و ثقافت و تمدن ایرانی بخود بگیرد . هنگامیکه عباسی ها روی کار آمدند ، ایرانیان بیش از همه در دستگاه آنها راه یافتند . زیرا آنها بودند که عباسی ها را روی کار آوردند و در شئون دولت و ملت اسلام دخالت داشتند .

از اینجا لغت فارسی در زبان عربی تأثیر بخشید . زیرا عرب بعد از آنکه در سایه اسلام از بادیه نشینی به تمدن رسیدند و به فتوحاتی نائل آمدند خود را در برابر چیزهائی دیدند که در زبان آنها الفاظی نبود که معانی آنها را برساند . این موضوع شامل کلیه مظاهر زندگی می شد . مانند ادوات زینت ، انواع خوردنی ها و نوشیدنی ها و پوشیدنی ها و آلات طرب ، سازمانها و تشکیلات اداری و غیره . لغت فارسی ماده سرشاری و سرچشمه بزرگی بود که میتواند رفع احتیاجات



عادل افغاسی دانشمند مراکشی (مغرب) رئیس حزب استقلال آن کشور از انتصاب  
خود بریاست کنفرانس تشکر می کند



عرب را بکند و بهمین جهت بزودی مورد بهره برداری آنها قرار گرفت .  
از زمان‌ها پیش واژه‌های ایرانی از راه تجارت و آمیزش وارد زبان  
عربی شده بود . ولی نسبت بآنچه در زمان بنی عباس وارد این زبان گردید ،  
اندک بود . . .

دولت ساسانی در مدت چهار قرن دوام یافت . در این مدت علوم و ادبیات  
بسیاری را بیادگار گذارد . بسیاری از آثار ادبی و داستانها و تواریخی که در عصر  
عباسی به عربی برگردانده شد یادگار خاندان ساسانی بود .

در آن زمان عباسیان گروهی از نویسندگان که در دو زبان عربی و فارسی  
توانا بودند ، شروع کردند به ترجمه کتب ایرانی به عربی که از جمله باید  
عبدالله بن مقفع ایرانی را نام برد که کتاب (خداینامه) را به عربی برگرداند و (تاریخ  
ملوک فرس) نامید .

و از جمله خاندان نوبخت ، موسی و یوسف پسران خالد برمکی ، ابوالحسن  
بلاذری ، زادویه پسر بسابویه اصفهانی ، محمد بن بهرام اصفهانی و غیر اینان  
می باشند . . .

این همان معنائی است که ابن خلدون بدان تنبیه نموده است . آنجا که میگوید:  
« مشعلداران علم و فرهنگ در امت اسلام اکثراً ایرانی بودند خواه علوم عقلی و  
خواه علوم نقلی . اگر هم نسب بعضی از حاملان دانش عربی بود ، زبان و محل پرورش  
و استادان آنها عجم بوده است . زیرا علوم از جمله صناعات است . و صناعات از میراث  
تمدن می باشد . چون عرب بادیه نشین بود ، پس باید گفت علوم می که عرب داشت  
از آثار تمدن بوده و تمدن هم در آن زمان‌ها از آن عجم‌ها بود . »

نقش دانشمندان ایران در معارف اسلامی

ابن خلدون می نویسد : حاملان دانش در میان امت اسلام اکثراً ایرانی بودند ،

سپس میگوید: در علم نحو (دستور زبان عربی) سیبویه و بعد از او ابوعلی فارسی و پس از آنها زجاج استاد و مبتکر بودند و همگی نیز نسب ایرانی داشتند که بر اثر آموختن زبان عربی و آمیزش با عرب، این زبان را بصورت قوانینی در آوردند و برای آیندگان به یادگار گذاردند.

و نیز حاملان حدیث که احادیث پیامبر را حفظ کردند اکثراً ایرانی زبان و پرورش یافته محیط ایران بودند. علمای اصول همگی ایرانی هستند. و نیز دانشمند عقاید و مذاهب و بیشتر مفسران ایرانی بوده اند. تنها ایرانیان بودند که همت به نگاهداری علوم و تدوین آن نمودند، و بدینگونه مصداق گفتار پیامبر آشکار شد که فرمود: اگر علم به ستاره پروین بالا رود گروهی از اهل فارس بدان دست خواهند یافت<sup>۱</sup>.

گرچه ابن خلدون در این خصوص که گفته علمای اصول همگی ایرانی بودند، راه غلو پیموده، زیرا مثلاً شافعی یکی از علمای پیشین اصول است و عرب میباشد ولی تردید نیست که عجم یعنی ایرانیان در میان دانشمندان اسلامی بیش از همه بکار تدوین و تألیف علوم اهتمام ورزیدند.

ابوحنیفه پیشوای مذهب حنفی، بشاربن برد از محدثین و شعرای نامی، سیبویه سرآمد نحویان، کسائی از پیشوایان علوم نحو و لغت و قرائت که از قاریان هفتگانه قرآن است، ابوالعتاهیه شاعر زاهد و ابن قتیبه مورخ ادیب صاحب تألیفات فراوان مانند «المعارف» و «عیون الاخبار» همگی ایرانی بودند. در ورای این فرهنگ ایرانی و این دانشمندان ایرانی نیروئی بود که آنها را یاری می کرد و آن نیت خیر و خدمت خالص به علم و عمل بود که آنرا نشر می دادند و جز رضای خداوند منظوری نداشتند.

علم فقه که از افتخارات علوم عصر اول عباسی است و در آن عصر بود که فقهای بزرگ می‌زیستند در نزدما اهالی اندونزی بیش از سایر علوم اسلامی رواج دارد تا جائیکه هر دانشمند دینی باید فقیه هم باشد!

بهمین جهت فقهای بزرگ بیش از تمام ممالک اسلامی در اندونزی مشهورند فقهای ایران نیز بهمین علت در میان مردم اندونزی معروف میباشند. نام آنها را می‌دانند و کتب آنها را میخوانند و برای آنان طلب آموزش می‌کنند.

گفتیم که سرآمد نحویان سیبویه و کسائی می‌باشند که ایرانی بوده‌اند و مسلم است که نخستین کسی که در علم نحو کتاب نوشت ابوالاسود دلی بود که به فرمان امام علی (ع) و راهنمایی آن حضرت به تألیف آنها پرداخت، و تردید نیست که «ابوالاسود» نیز در ایران پرورش یافته بود!

در عصر سلاطین ایرانی آل بویه نیز مؤلفان بزرگ ایرانی کتابها در ادبیات عرب نوشتند. مانند ابوالفرج اصفهانی مؤلف کتاب اغانی، سیرافی، ابن‌العمید و صاحب بن عباد.

از جمله ابوبشر محمد بن احمد بن حماد دولابی رازی متوفی بسال ۳۲۰ هجری از محدثان و فقها و ابو محمد عبدالله بن حیان اصفهانی (۳۶۷) نیز از محدثان و ابو عبدالله محمد بن اسحاق بن منده اصفهانی (۳۹۰) ملقب به «محدث شرق» و ابو محمد عبدالرحمن بن حاتم حنظلی حافظری (۳۲۷) و قاضی یوسف بن احمد بن کج دینوری که همگی ایرانی و از علما و فقهای عصر دیلمی می‌باشند در میان ما اهالی اندونزی مشهور هستند.

بطور خلاصه شهرهای جنوب و غرب ایران مانند سیراف، فیروزآباد، ارجسان، اصطخر، شیراز، اصفهان، نهاوند، همدان، دینور و در مشرق ری، بلاد قومس، بسطام اماکنی هستند که محدثان، فقها، نحویان، فلاسفه، عرفا

و ادبای بیشماری از آنجا برخاستند حتی در جزیره سوماترای اندونزی دانشمندی خطیب داریم که به نام يك شهر ایران «محمد بسطامی ابراهیم» خوانده میشود. با اینکه يك فرد اندونزی است! . . .

همچنین پزشك مشهور ایوبكر محمد زکریای رازی که در ری متولد شده وهمانجا می زیسته وبه سایر شهرها هم رفته است نیز يك دانشمند بزرگ اسلام و ایرانی نژاد است. رازی در اروپا بنام رازس RHAZES معروف است. دکتر مارس مایرهوف DR. MAX MEYERHOF میگوید: «تردید نیست که رازی بزرگترین طبیب جهان اسلام بلکه بزرگترین پزشك قرون گذشته می باشد». اودر فلسفه وطب نظری و عملی و الهیات و شیمی و اخلاق سرآمد همه دانشمندان اسلامی است، و در این رشته ها کتابهای زیاد نوشته است. برخی آنرا تا دوست جلد شمرده اند. کتابهای «الحاوی» و «طب منصوری» از آثار وی در پزشکی است.

هم اکنون یکصد جلد از تألیفات رازی در کتابخانه های اروپا پراکنده است و پیوسته هم جستجو میکنند که آثار بیشتری از رازی بدست آورند. قصرهای سلطنتی اروپا علاقه زیادی داشت که کتب طبی رازی مورد استفاده پزشکان آنها قرار گیرد. شارل اول از انجو CHARLES I OF ANJOU دستور داد که «الحاوی» رازی به زبان لاتینی ترجمه شود. دکتر فرح بن سالم و «جرجنتی GERGENTI» در سال ۱۲۷۹ م آنرا ترجمه کردند. پس از ترجمه به نامهای مناسب با عظمت کتاب CONTINENS موسوم گردید.

در اروپا ترجمه «الحاوی» بنام LIBER CONTINENS معروف است. از این ترجمه بود که پزشکان اروپا پی به عظمت و مقام علمی پزشکان مسلمان ایرانی بردند! الحاوی بعدها نیز طی چندین قرن تا سال ۱۴۸۶ بارها ترجمه شد. بدینگونه دانشمندان جهان متوجه شدند که اگر در میان ایرانیان دانشمندی جز محمد زکریای رازی نبود

برای نشان دادن قدرت علمی و نقش دانشمندان ایرانی در فرهنگ و علوم انسانی کافی بود! و دیگر از مشاهیر آن سامان ابوالخیر حسن بن سوار معروف به «ابن خمار» است که مردی فیلسوف بوده. وی بسیاری از کتب سریانی را به عربی ترجمه کرد و در علم پزشکی شهرت یافت. در منطق و پزشکی و الهیات نیز تألیفاتی دارد. و دیگر فیلسوف ادیب ابوالفرج علی بن حسن بن هندو است که شاگرد ابن خمار بوده و کتابهایی در طب و فلسفه نوشته، از جمله «المدخل فی علم الفلسفه» و «الکلم الروحانية» است که کتاب اخیر را از لطائف حکم یونانی نقل کرده است. او علاوه دانشمندی شاعر و اهل بلاغت هم بوده است.

و دیگر از دانشمندان آن دیار ابوالحسن احمد بن فارسی است که از پیشوایان لغت و نحو عربی است. کتابهای الجمیل، حلیۃ الفقهاء، از اوست. وی استاد بدیع الزمان همدانی است و در سال ۳۹۰ هجری در «ری» درگذشت. و دیگر ابوالحسن علی بن عبدالعزیز جرجانی است که ثعالبی میگوید: «از خوبان گریان و یگانه روزگار بود. خط ابن مقله و نثر جاحظ و نظم بحتری را با هم جمع کرده بود».

و دیگر شاگرد وی عبدالقاهر جرجانی صاحب کتاب «دلائل الاعجاز» و «اسرار البلاغه» و دیگر ابو هلال عسکری مؤلف کتاب «صناعتین» و «دیوان المعانی» و «جمهرة الانساب» و «الاولائل» و «التفصیل بین بلاغة العرب و العجم» متوفی بسال ۳۹۰ هجری است. عسکر به ضم عین از نقاط خوزستان و نزدیک اهواز بوده است.

از جنوب و قلب ایران که بگذریم، شهرهای خراسان و ماوراءالنهر اصولاً مرکز پرورش نوابغ و بزرگان اسلام بوده است. شهرهای مشهور خراسان مانند: نیشابور، بوشنج، بست، سیستان، هرات، مرو، سرخس، نساء، طوس، ابیورد، و نیز سمرقند، ترمذ، زمخشر، بخارا و بلخ اما کنی است که بسیاری از مردان نامی اسلام از آنجا برخاستند.

اسامی دانشمندان مشرق ایران که بیشتر فقها و محدثین بوده‌اند، درسراسر دنیای اسلام و از جمله میان ما اندونزی‌ها مشهور است. مانند بخاری، سمرقندی، ترمذی، زمخشری و غیره... و از جمله ابوبکر احمد بن حسن بیهقی که میگویند نخستین کسی است که نصوص شافعی را در ده جلد گرد آورد، نزد ما مردم اندونزی که شافعی مذهب هستیم<sup>۱</sup> در صف اول فقهای اسلام قرار دارد. وی صاحب سنن کبیر و سنن صغیر و دلائل النبوه است و در سال ۴۵۸ هجری در نیشابور درگذشت.

و نیز ابو منصور ماتریدی (ماترید محله‌ای در سمرقند بوده) مؤلف کتاب (التوحید) که از اعظام متکلمین (علمای عقاید و مذاهب) است نزد محصلین علوم دینی اندونزی مشهور است و از همان روز که شروع به تحصیل معقول میکنند با وی آشنا می‌گردند.

و نیز ابواللیث سمرقندی (۳۷۳) و داود ظاهری اصفهانی الاصل و بغدادی مسکن (۲۷۰) که پیروانش تا قرن پنجم هجری عراق و ایران و اسپانیا را فرا گرفته بودند و هکذا دانشمندان بزرگی بنام بلخی، سرخسی، خوارزمی، سمرقندی، فارابی، بخاری، ترمذی، صاغانی، ابیوردی، کاشانی، شاشی، نیشابوری، مروزی، هروی، فرغانی، زمخشری، سغدی، بیهقی، بستی و طوسی، فقها و محدثینی بودند که در اسلام پدید آمدند و مشعل داران علوم و فنون گوناگون بودند که همگی نیز ایرانی هستند.

و نیز ابوزید بلخی و ابوالقاسم کعبی دو تن از بزرگان فلاسفه هستند که باید

۱ - در اندونزی بخصوص در جاوه و جاکارتا تعداد شیعه اثنا عشری هم قابل ملاحظه میباشد. شیعه در اندونزی دارای سابقه ممتدی است. نگاه کنید به دومقاله مادر مجله مکتب اسلام تحت عنوان «شیعه» در اندونزی (د)

آنها را پیشقراول فلاسفه دانست. ابوزید میان فلسفه و علوم شرعی جمع کرده بود. بوی (حافظ خراسان) می‌گفتند. شصت کتاب در علوم مختلفه تألیف کرد. کتاب‌های نظم القرآن، اقسام العلوم، شرایع الادیان، سیاست الکبیر، حدود الفلسفه و مایصح من احکام النجوم از آثار اوست. او بعلاوه بسزرگترین جغرافی دان مسلمان نیز بشمار می‌رود. کتاب «صور الاقالیم» با نقشه‌های رنگین از اوست. بسال ۳۲۲ درگذشت.

ابوالقاسم کعبی (۳۱۷) نیز معاصر و دوست بلخی بود و او نیز از مردم بلخ بوده‌است.

پس از اینان نوبت به شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله سینا می‌رسد که از اهل بلخ بوده و بعد به بخارا آمده و سرآمد فلاسفه مشرق زمین بشمار رفته‌است. کتاب «قانون» او در پزشکی تاچندی پیش در شرق و غرب تدریس می‌شد. کتابهای شفا، اشارات، نجات وی نیز مدارك کلیه استادان فلسفه است. ابن سینا در سال ۴۲۸ در همدان درگذشت و همانجا نیز مدفون گردید.

این کتاب در قرن ۱۲ میلادی نخستین بار بوسیله سمرارد سرمونا Gerard Cremona به لاتین ترجمه گردید. آنگاه در اواخر قرن ۱۵ بواسطه نیاز مبرمی که اروپائیان به آن داشتند شانزده بار دیگر ترجمه شد. ۱۵ مرتبه به زبان لاتینی و یک بار به زبان یهودی (عبری). در قرن شانزدهم نیز بیش از بیست و یک بار بطبع رسید! و از طرف دانشمندان غربی پیوسته با شرح و تعلیقات منتشر می‌گردید.

آری کتاب ابن سینا چنین بود. می‌خواندند، ترجمه می‌کردند، منتشر می‌نمودند، شرح می‌کردند و تا قرن ۱۸ میلادی همچنان در اروپا تدریس می‌شد. هیچ کتابی در روی کره زمین به اندازه کتاب قانون ابن سینا تدریس نشده و مورد بحث و بررسی علمی قرار نگرفته است!!

از اینجا میدانیم که «ابن سینا» نه تنها برای عالم اسلام و مسلمانان پدید آمده، بلکه تعلق به کلیه بشر و پیروان ادیان دارد!

در سال ۱۹۵۵ میلادی که هزاره ابن سینا در تهران برگزار شد، کنگره هزاره او اعلان کرد که شیخ‌الرئیس ابن سینا پدر کلیه پزشکان عالم در همه ادوار گیتی بوده است.

همین معنی برای ما کافی است که بگوئیم آثار علمی بسیاری در انواع دانش‌ها از محیط ایران برای جهانیان باقی ماند. اعم از علوم اسلامی و فلسفی و طبیعی و غیره. وجود ابن سینا و محمد زکریای رازی نیز روشن‌ترین دلیل این مطلب است.

بدیع‌الزمان همدانی (۳۹۸) و ابوبکر خوارزمی نیز دو تن از نویسندگان و دانشمندان نامی ایران زمین هستند. همچنین ادیب بزرگ ابو منصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری (۴۲۹) مؤلف کتابهای (فقه اللغة) و (یتیمه‌الدهر) و ابومنصور محمد بن احمد بن الازهر معروف به «ازهری» (۳۷۰) از پیشوایان علم لغت و زبان شناسی عرب مؤلف کتاب «التهذیب» که از مردم هرات بوده و جوهری صاحب (صحاح اللغة) از اهل «فاراب» و مقیم نیشابور (۳۹۸) همگی از دانشمندان بنام اسلام میباشند.

بطور خلاصه اقلیمهای ایران در آن زمانهای فروزان از جنوب تا شمال از شیراز و اصفهان و تاسری و خراسان و نیشابور و طوس و غیره مملو از دانشمندان بزرگ و فلاسفه عالیقدر و ادیبان و نویسندگان و مؤلفان و مترجمان بوده است. منظور ما قرنهای دوم و سوم و چهارم و پنجم هجری و بعد از آن است. در آن ایام که فرهنگ و تمدن اسلامی درخشیدن گرفت و شرق و غرب

عالم اسلامی و سایر نقاط را روشن ساخت .

### نقش دانشمندان ایران در میراث علمی جهان

در گذشته دانستیم که چگونه دانشی که جامعه انسانی بطور عام و عالم اسلام به نحو خاصی آنرا به ارث بردند ، میراث دانشمندان ایرانی بود که رنجها کشیدند و عمر گرانبها و افکار و اندیشه‌های خود را در راه علم و فرهنگ صرف کردند . این میراث علمی چنانکه گفتیم در قرن اول هجری پدید آمد و سپس در قرون بعدی نمود کرد .

میدانیم که در حدود قرن چهارم هجری عالم اسلام تجزیه شد ، بطوری که گوئی گردن بندی بود که از هم گسیخت یا صخره‌ای بود که متلاشی گشت ! فارس و ری و اصفهان و بلاد جبل (غرب ایران) در دست آل بویه بود ، کرمان در دست محمدبن الیاس ، موصل و سرزمین بنی ربیع و دیار بکر و دیار مضر در تصرف حمدانی‌ها بود ، مصر و شام زیر فرمان محمدبن طغج اخشیدی بسر میبرد مغرب و افریقا تعلق به سلاطین فاطمی داشت ، اندلس (اسپانیا) در دست عبدالرحمن ناصر بود . خراسان در دست سامانیان ، اهواز و واسط و بصره در دست بریدی‌ها ، یمامه و بحرین در دست قرامطه ، و طبرستان و گرگان در دست دیلم‌ها بود ، و برای خلیفه عباسی فقط «بغداد» مانده بود !

ولی حقیقت اینست که جهان اسلام با این همه تشتت و پراکندگی باز وطن همه مسلمانان بود . هر جا که می‌رفتند مورد احترام بودند .

علما و محدثان به آسانی به هر نقطه عالم اسلام که می‌خواستند می‌رفتند ، چنانکه در سفرنامه ابن بطوطه می‌بینیم .

اگر چه این تفرقه وجدائی از نظر سیاسی نقطه ضعفی بود ، ولی از لحاظ علمی باعث ناراحتی نبود . قرن چهارم از نظر علم و فرهنگ بالاترین مقام را داشت

و از قرون پیشین پیش‌تر بود . اگر میوه‌های سیاسی آن فرو ریخت ولی نتایج علمی آن نضج گرفت . . .

این بود دورنمایی از اوضاع دانشمندان ایرانی تا قبل از قرن پنجم هجری . در این قرن نیز شخصیت‌های بزرگی را در ایران می‌بینیم که بصورت دیگری جلوه کردند . از جمله ابو حامد غزالی ( ۵۰۵ ) را باید نام برد که « احیاء العلوم » او بهترین گواه قدرت فکری و علمی اوست .

بنظر من در قرون اخیر اندونزی در فقه و تصوف و بخصوص در اخلاق مرهون تعالیم غزالی بوده است . و دیگر از دانشمندان نامی ایران ابو الفتح محمد ابن عبدالکریم شهرستانی مؤلف کتاب ( الملل و النحل ) است .<sup>۱</sup>

### شیخ طوسی

حضار محترم ! من از شما معذرت می‌خواهم اگر باین مناسبت درباره زندگانی شیخ بزرگوار ابو جعفر محمد بن حسن طوسی مشهور به « شیخ طوسی » که اینک کنگره هزارمین سال ولادت او را تشکیل داده‌ایم ، به اختصار برگزار می‌کنم . من یقین دارم سایر آقایان درباره شخصیت شیخ طوسی بسط مقال خواهند داد . من با کمال ایجاز و اختصار نقش دانشمندان ایرانی را در فرهنگ و علوم اسلامی و میراث علمی جهان به استناد کتب تاریخی و ادبی و تراجم که در نزد من موجود بود ، شرح دادم .

شیخ طوسی در سال ۳۸۵ هجری در طوس متولد گردید و در حالیکه ۲۳

---

۱ - البته ما حق خود را درباره عقاید مذهبی و روش فکری غزالی و شهرستانی نسبت به معتقدات شیعه محفوظ میداریم . با اینکه هر دو از دانشمندان ایران و اسلام می‌باشند ولی بواسطه تعصب خاص تسنن نسبت‌های ناروایی به شیعه و عقاید پاک پیروان خاندان نبوت داده‌اند، که چون از روی غرض ورزی بوده است قابل اغماض نیست .

سال داشت وارد بغداد شد ، سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد . شیخ طوسی از مؤلفین در حدیث و اصول دین و فقه و تراجم است . او کتابها و تألیفات زیادی در این علوم دارد .

شیخ بعلاوه شاگردان بسیاری داشت . او تأثیر زیادی در نشر علوم اسلامی: فقه و اصول و تفسیر و حدیث و ادبیات و تاریخ و رجال داشته است ، با این وصف او خود را تنها در خدمت به مذهب خاص خویش محبوس نکرده بود بلکه نظر بلند و همت عالی خود را در افق وسیع اسلام بکار انداخت . او از بزرگان پیشوایان در علوم اسلامی است و از دانشمندان شایسته می باشد . . . ۱۰

۱ - بطوریکه ملاحظه می کنید پرفسور اسماعیل یعقوب که از آن سوی دنیای اسلام بدعوت يك مرکز علمی ایران ( که بآن عشق می ورزد ) آمده است فقط نظر باینکه سنی است تمام فکر و نظرش را متوجه معرفی دانشمندان ایرانی سنی مذهب کرده است ، و با این مطالعات وسیع و دید علمی که دارد حتی در میان این همه علمای ایرانی که معرفی می کند نام دوسه نفر از دانشمندان بزرگ شیعی را نبرده است . با اینکه کلینی ، شیخ صدوق ، ابن قبه رازی ، خواجه نصیرالدین طوسی و ده ها تن دیگر هم از اعظم و دانشمندان ایرانی بوده اند .

تازه از شیخ طوسی مرد بلند آوازه ایران که در کلیه رشته ها علمی اسلامی استاد بوده است و بهترین گواه آن همین کتاب می باشد ، و با اینکه پرفسور یعقوب برای شرکت در کنگره شیخ طوسی و مطالعه پیرامون شخصیت علمی او دعوت شده و میهمان مقامات علمی شیعیه بوده است ، باز حاضر نشده این اندازه امتیاز به میزبانان خود بدهد و اندکی از وقتش را صرف شرح حال شیخ طوسی و آثار او کند و در نوشته مفصل خود که بخش عمده آنرا مادر اینجا آورده ایم فقط اشاره مختصری میکند و میگردد !

ولی چنانکه خواننده محترم ملاحظه می کند ما برخلاف ایشان تمام دانشمندان سنی ایرانی را که وی در کنگره شیخ طوسی شیعی نام برده است ، با همان تعبیرات و احترامات آورده ایم تا ایشان و همفکران ایشان بدانند که حق علم و حاملان آن باید ادا شود ، خواه شیعی و خواه سنی و بعد از چهارده قرن دیگر تعصب و پرده پوشی بر روی حقایق را کنار بگذاریم ، آنهم حقایقی که منتسب به خاندان نبوت است . بگفته باباطاهر خودمان ،

چه خوش بی مهربانی هر دو سربی

که يك سر مهربانی درد سربی ۱

\* \* \*

آقایان محترم ! ما در اینجا اکتفا نمودیم به ذکر اسامی دانشمندان و فلاسفه ایرانی که در میدان‌های علم و فرهنگ ید طولا داشتند و آنها که در طول زمانه و گذشت روزگار آنچنان حقی بر اولاد آدم دارند که هیچکس نمیتواند آنرا انکار کند . اگر ما از آنها قدردانی نکنیم شکر نعمت خدا را ادا نکرده‌ایم . قال‌الله‌لئن شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی شدید و الحمد لله رب العالمین .

## تأثیر عنصر ایرانی در نشر اسلام در جهان

(آسیای صغیر، آسیای مرکزی، شبه قاره هند)

چنانکه می‌دانیم در آغاز قرن هفتم میلادی بانگ دعوتی آسمانی از مرکز شبه جزیره عربستان برخاست و در مدت ربع قرن سراسر جزیره و در مدت کمتر از يك قرن قسمت بزرگی از معموره دنیای آن روز را فرا گرفت. باگسترش این دعوت بنیان تمدنهای کهن و ریشه دار یکی پس از دیگری فرو ریخت. زبانها، عادت‌ها دیگرگون و پی تمدنی به نام تمدن اسلام در جهان افکنده شد.

سرزمین ما و مردم ما بحکم همسایگی با عربستان نه تنها از برخورد این موج برکنار نماندند بلکه چنانکه خواهیم دید، راه آنرا برای سرایت به دور دست‌ترین نقاط جهان گشود. هرگاه به ظاهر تاریخ بنگریم چنان مینماید که ایران در مقابل حملات سربازان عرب شکست خورده و یا تسلیم شده و راضی خود را به مصالحه وا گذاشته است.

اما این نتیجه گیری عجولانه است ما نباید شعاع دید خود را محدود به سال

۱۴ تا ۲۱ هجری کنیم ، بلکه باید پابای سیراسلام در این منطقه وسیع و کشورهای مجاور آن پیش رویم و دامنه تبع خود را تا چند قرن بعد ادامه دهیم و آنگاه ارزش یابی کنیم و بینیم ایران در میدان سیاست اسلام و قلمرو پهناور این امپراطوری عظیم چه سهمی داشته است .

در آغاز باید دانست که بر خورد ایران یا اسلام همانند سرزمینهای شمال شبه جزیره عربستان یا افریقا و یا پاره ای مناطق دیگر نیست و نفوذ اسلام در آن سر زمینها سبب شد که نه تنها دین آن مردم نسخ شود بلکه زبان و عادات و رسوم ایشان نیز دیگرگون گردد . لیکن در ایران چنین نبود . هنگامیکه اسلام بدین کشور آمد، ایران مملکتی متمدن بود با تمدنی ریشه دار، و فرهنگی اصیل و زبان و ادبیاتی گسترده . با این امتیازات بزودی توانست شخصیت خود را بر قوم غالب بقبولاند . نظام کشوری و آیین مملکت داری و روش بهتر زیستن و بهره بردن از مواهب طبیعی را بدیشان یاد دهد . بعلاوه فرهنگی ضخیم و پر از اصطلاحات و ترکیبات علمی و اداری و فلسفی برای زبان و ادبیات عرب و اسلام آماده سازد . با گذشت سالیان و دریافت حقیقت دین اسلام و تجزیه و تحلیل این شریعت سهله و سمحه ایرانیان خود را موظف دیدند رسالت تبلیغ دین جدید را در سر زمینهایی که جزء امپراطوری آنان بوده است بعهده بگیرند .

بنده در اینجا می خواهم با اصطلاح اندکی پا را پیش تر بگذارم و بگویم بسیاری از روشن بینان مردم ما در همان آغاز ظهور اسلام ، حقیقت این دین را دریافتند و شیفته آن بودند و دور نیست که علت پیشرفت سریع اسلام در چنین منطقه وسیعی راهنمایی همین مردم دل آگاه بوده است .

چه اگر بنا بود بین ایران و عربهای مهاجم جنگی رخ دهد مجموع سپاهیان مأمور این سر زمین که تحت فرماندهی ابو عبیده روی به عراق نهادند با شمار سربازان یکی از پادگانهای ایران برابری میکرد و در حمله اول از پادرمی آمد ، تا چه رسد بدانکه بخواهند از همه این راههای صعب العبور و مناطق پر از مخاطره و دشوار بگذرند .

مضمون نامه رسول اکرم (ص) به پادشاه ایران «اسلم تسلّم» بآنان فهمانده بود که اسلام ، دین سازش و سلامت است و ایرانیان عقد دوستی خود را با صاحب این شریعت از همال آغاز استوار ساختند و تا سر حد امکان در راه گسترش این دین از پای نشستند تا آنجا که صفحات تاریخ و نقاط مختلف کشورهای اسلامی پراز مآثر و آثار مسلمانان نیکوکار و مجاهدان این مرز و بوم است و چنانکه بحمدالله امروز هم برغم همه تبلیغات شیطانی باز شعله عشق بدین آئین مقدس در دلهای ایرانیان زبانه می زند و بخواست خدا تا ابد الدهر چنین خواهد بود .

حتی نهضت های استقلال طلبانه ای هم که در ایران پدید آمد و به نتیجه رسید ، آن نهضتها بود که بخاطر مخالفت با خود کامگی های خلفا و رژیم غیر عادلانه آنان و زیر پا گذاشتن عدالت و انصاف اسلامی آغاز شد و برای آن بود که خلیفه ای می خواست بدین دین آسمانی و الهی رنگ نژادی دهد و بدان پیرایه منطقه و محیط بندد .

اما نهضت های ضد اسلامی که «خوارج» و «اباحتیان» بر پا کردند ، همچنان در نطفه عقیم ماند و یا نتیجه درخشانی از آن بدست نیامد . دلیل این مدعا اینکه هرگاه خلفا می خواستند سرداران نهضتی را از پا در آورند و دل مردم را از ایشان

بگردانند آنان را بخروج از دین و ضدیت باسلام متهم میکردند چنانکه در رفتار معتصم باافشین و شوراندن سپاهیان وی بدو خوانده‌اید .

باری از موضوع گفتار خود بدور نشویم، منظور ما این است که نشان دهیم چگونه ایرانیان، دین اسلام را در سه نقطه بزرگ از معموره جهان انتشار داده‌اند. قبلاً باید دونکته را تذکر دهیم : نخست آنکه مقصود من از کلمه ایرانیان تنها پادشاهان یا نمایندگان قدرت نیستند بلکه غرض ملت و مردم این سر زمین است هر چند حاکمان و پادشاهان ایشان در آن مواقع از نژاد این مردم نباشند . چه میدانیم عنصر ترك در پاره‌ای از این فتوحات سمت فرماندهی و فرمانروائی داشته است اما باید دانست که آن ترك نژاد در چنان وقت مظهر قدرت مردم این سرزمین بوده است و بنام پادشاه ملتی مسلمان حکمرانی داشته و دیگر اینکه مقصود از نفوذ ایرانی بسط فرهنگ و تمدن اسلامی است که رنگ تمدن ایرانی گرفته است.

#### نفوذ اسلام در آسیای صغیر :

در عرف مسلمانان، بلاد روم، عبارت از ممالك روم شرقی است چنانکه دریای مدیترانه را «بحر الروم» مینامند. بر همین اساس سرزمین آسیای صغیر را روم گفته‌اند. عجالتاً منظور ما از آسیای صغیر سرزمین بین دریای سیاه و دریای مدیترانه ازدو سوی شمالی و جنوبی و سلسله جبال طوروس و دریای اژه ازدو سوی شرقی و غربی است و هنگامیکه مسلمانان سراسر شام را گشودند حمله با آسیای صغیر امری ضروری مینمود . معاویه در خلافت عمر میخواست بدانجا بتازد ولی با مخالفت خلیفه مواجه شد، اما در خلافت عثمان این آرزو برای وی تحقق یافت و توانست تا «عموریه»

از آن تاریخ به بعد در طول سالها خلافت اموی و عباسی ، این سرزمین مورد تاخت و تاز مسلمانان و رومیان بود و دژها و شهرهای آن منطقه دست بدست میگشت . لکن بشهادت تاریخ هیچگاه برای خلفای اموی و عباسی ممکن نشد که نفوذ اسلام را در سراسر این منطقه مستقر سازند و آخرین فتح بزرگ بدست لشکریان معتصم بود که بسال ۲۲۳ هجری توانستند تا «عموریه» پیش روند ، و آن شهر را غارت کردند .

تنها در حکومت سلاجقه است که می بینیم اوضاع این منطقه دگرگون میشود . سراسر آسیای صغیر تحت تصرف این خاندان در آمد و رسالت تبلیغ اسلامی و نشر معارف دین در این منطقه بازبان و ادبیات فارسی به نظم و نثر آغاز شد و بدانجا رسید که در آسمان عرفان اسلامی آفتاب درخشانی چون مولانا جلال الدین طلوع کرد و نخست روشنی بخش آن منطقه شد و سپس در تمام قلمرو اسلام فارسی زبان نور افشانی کرد .

این عبارت را از مسامرة الاخبار تألیف آقسرائی که از جمله کتابهای مفید در تاریخ آسیای صغیر است نقل میکنیم . زیرا نماینده طرز تفکر زما مداران مسلمان و مردم ایران ، نسبت به سرزمینهای گشوده است اگر در اشغال عراق یا سرزمینهای غربی قصد خلفای اسلام تحصیل جزیه و ازدیاد در آمد و عمران بیت المال بوده است ، فاتحان شرقی جز ترویج دین ، و گسترش اسلام نظری نداشتند . آقسرائی چنین می نویسد:

ارمیانوس ملك الروم با صد و بیست هزار مرد قصد بلاد اسلام کرد و اول روی بدانشمند که ملك نکیسار و سیواس و توقات و ابلستان و غیره داشت نهاد .

ملك دانشمند نزد ملوك اسلام كس فرستاد و آنانرا بمقابله بالشكر كفر تشويق كرد و «قلج ارسلان» را وعده داد كه اگر پیروزی دست داد صد هزار دینار باورساند و «ابلستان» بدو واگذارد .

قلج ارسلان با دیگر ملوك آن جوانب جهت حمیت دین و حمایت اسلام باتفاق جمعیت کرده وعزم غزای كفار را نمودند . باری تعالی نصرت ارزانی داشت و «ارمیانوس» بعد از محاربت و مقابلت بسیار منهزم شد و از كفارانك قومی خلاص یافتند . ملك دانشمند صد هزار درم به قلج ارسلان فرستاد و در تسلیم كردن «ابلستان» متوقف شد و چون قلج ارسلان این نوع سخن استماع كرد ، صد هزار درم را باز فرستاد و گفت : من برای حمایت اسلام آمدم با حرب ، مرا بدرم و دینار او احتیاجی نیست !

از دوره استیلای سلاجقه بر آسیای صغیر صدها نویسنده مبرزو شاعر توانا از این سرزمین برخاسته یا از سراسر ایران زمین بدانجا روی نهادند كه نام هر يك زینت بخش صفحات تاریخ ادب است .

### رسوخ اسلام در چین

در اینکه اسلام بوسیله قوم ایرانی در بلاد چین منتشر شد ظاهراً بین تاریخ نویسان خلافي نیست زیرا پیش از حكومت «مغول» اسلام در این منطقه نفوذی نداشته است . روایاتی كه در باره قبر سعدوقاص در «كانتون» یا پیدا شدن كتیبه‌هایی از زمان خلفا در مساجد چین میگویند نشانه اینست كه می‌خواهند نفوذ عرب را در آنجا نیز بسط دهند .

قتیبه بن مسلم والی خراسان و ماوراءالنهر با همه كوششهایی كه كرد نتوانست در داخل چین نفوذ كند . لکن از دوره مغول اندك اندك نفوذ مسلمانان از طریق

تجارت و سیاحت در این منطقه آغاز شد از جمله اسناد تاریخی سندی گویا از عطا ملک جوینی نویسنده کتاب معروف و پر ارزش «جهانگشای» در دست داریم که مرا از اطالة گفتار در این باره بی نیاز میسازد.

این مؤلف درباره نفوذ مسلمانان ایرانی در چین چنین می نویسد: «اما آنچه از راه عقل بدان می توان رسید و از وهم و فهم نه دوراست، در دو قسم محصور است: اول ظهور معجزه نبوت است، و دوم کلام و معجزه از این قوی تر تواند بود که بعد از ششصد و اند سال تحقیق حدیث «زویت لی الارض فاریت مشارقها و مغاربها و سیبلغ ملک امتی مازوی لی منها» در ضمن خروج لشکر بیگانه میسر میشود...» تا بدان سبب لوای اسلام افراخته تر شود و شمع دین افروخته تر، و آفتاب دین محمدی سایه بردیاری افکند که بوی اسلام مشام ایشان را معطر نگردانیده بود و آواز تکبیر اذان سمع ایشان را ذوق نداده و جز پای نا پاک «عبد اللات والعزی» خاک ایشان را نسوده، و اکنون چندان مؤمن موحد روی بدان جانب نهاده است و تا اقصای دیار مشرق رسیده و ساکن و متوطن گشته که از حد و حصر و احصاء تجاوز نموده است. بعضی آنست که بوقت استخلاص ماوراء النهر و خراسان به اسم پیشه وری و جانور داری جماعتی به «حشر»<sup>۱</sup> را بدان حدود رانده و طایفه بسیار آنند که از منتهای مغرب و عراقین و شام و غیر آن از بلاد اسلام بر سبیل تجارت و سیاحت طوفی کرده اند و بهر طرفی و شهری رسیده و شهرتی یافته و در مقابل بیوت اصنام صوامع اسلام ساخته و مدارس افراخته و علما بعلم و افادت و مکتسبان علوم باستفادت اشتغال نموده، گوئی اشارت از حدیث «اطلبوا العلم ولو بالبعین»

۱ - حشر زبان مغولی بمعنی افرادی بود که در جنگها از میان صنعت گران یا کارگران

ممل مغلوبه انتخاب نموده و در بلاد مفتوحه بکار وا می داشتند (د)

به ابنای این زمانست!»

سندی دیگر از رحاله معروف ابن بطوطه در دست است که می نویسد :  
«در هر يك از شهرهای چین ، مسلمانان مرکز علی حده ای دارند که در آن بطور  
مجزا زندگی می کنند و در محله مخصوص خود مساجدی برای اقامه نماز جمعه  
و غیره دارند و با احترام و عزت تمام بسر می برند» و باز می نویسد : «در هر يك از  
شهرهای چین شیخ الاسلامی هست که امور مسلمانان مربوط باوست و يك قاضی  
نیز برای رسیدگی بمرافعات معین نموده» .

و ضمن وصف شهر «خنسا» می نویسد: پسر امیر در کشتی دیگری نشست .  
مطربان و موسیقی دانان نیز با او بودند و بچینی و فارسی و عربی آواز می خواندند  
چند بار به فرمان امیرزاده ، این شعر را تکرار کردند چنانکه - من از دهانشان فرا  
گرفتم و آن آهنگ عجیبی داشت و چنین بود :

تا دل بمحبت دادیم در بحر فکر افتادیم

چون در نماز ایستادیم توی بمحراب اندری

که بیت از سعدی است و صحیح آن اینست :

تا دل بمهرت داده ام در بحر فکر افتاده ام

چون در نماز ایستاده ام گوئی بمحراب اندری

شبه قاره هند :

در سال ۴۳ هجری برای اولین بار عبدالله بن سوار عبدی که از جانب «عبدالله  
ابن عامر بن کریم» مأمور مرز «سند» بود، به سرزمین های آن ناحیه حمله برد .  
در سال ۴۴ «مهل ب بن ابی صفره» بدانجا حمله برد و در سال ۸۹ هجری «محمد بن قاسم»  
در جنگی پادشاه «سند» را بکشت و باکشته شدن او سرزمین سند بتصرف مسلمانان  
در آمد اما انتشار اسلام در معظم شبه قاره هند نیز بوسیله ایرانیان بود .

در اینجا باز به سندی تاریخی مراجعه میکنیم . جرفادقانی در آغاز کار ناصر الدین سبکتکین نویسد :

«پس روی بجهاد کفار و قمع اعدای دین آورد ، و ناحیت هندوستان که مسکن دشمنان اسلام و معبد اوئان و اصنام بود دارالغزو ساخت . و در شرح حال محمود غزنوی می نویسد : سلطان یمین الدوله و أمین المله چون نواحی هند بگرفت و در اقصای آن ولایت بجائی رسید که هرگز رایت اسلام بر آن حدود طلوع نکرده بود . و از دعوت محمدی بهیچ عهد بدان طرف معجزه و آیتی نرسیده بود و عرصه آن بقاع از ظلمت کفر و شرك پاك کرد ، و مشاغل شریعت در آن دیار وامصار بر افروخت و مساجد بنیاد نهاد و تلاوت کتاب عزیزو دراست قرآن مجید و دعوت اذان و شعار ایمان ظاهر گردانید »

در شرح حال عبدالرحمان اول (حکمران اسپانیا) معروف به عبدالرحمان داخل نوشته اند که فتوحات خود را در اروپا تا بکنار اقیانوس اطلس رسانید، اسب خود را بر انگیخت و روی بدریا کرد و شمشیر خویش را کشید و گمت بخدا سوگند اگر می دانستم در آن سوی دریا مردمی زندگی می کنند بخاطر کلمه توحید با آنان نبرد میکردم.

رفتار محمود غزنوی در جانب مشرق بی شباهت بدین فاتح اسلامی در مغرب نیست ، ولی ناگفته نماند که بین فتوحات اسلامی در شرق و غرب تفاوتی بزرگ به چشم میخورد . مسلمانان عرب در جانب غربی توانستند دامنه فتوحات خود را تا قلب اروپا پیش ببرند اما در طول تاریخ بسیاری از آن مناطق از حوزه

متصرفات اسلامی خارج شد، و مردم آن سرزمین مسلمانی را رها کردند<sup>۱</sup> ولی تمدن اسلامی که بوسیله عنصر ایرانی در نواحی شرقی پایه گذاری شد، آنچنان ثابت و استوار ماند که پس از گذشت قرن‌ها هنوز آن مردم بقبله مسلمانان نماز می‌خوانند و کتاب کریم را تلاوت می‌کنند و شگفت اینکه در همان سال که قسمتی از خاک مسلمانان در ناحیه شمالی شبه جزیره عربستان مورد تجاوز واقع و اشغال گردید، در جانب شرق ایران دولتی با ۹۰ میلیون بنام پاکستان بوجود آمد و الحاق خود را بممالك اسلامی اعلان نمود<sup>۲</sup>.

- 
- ۱ - برای اطلاع از چگونگی فتح اروپا و علل عقب گرد مسلمین از آنجا رجوع کنید به کتاب «تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا - فرانسه، سوئیس، ایتالیا و جزائر دریای مدیترانه» تألیف شکیب ارسلان و ترجمه نویسنده این سطور - و نیز به سلسله مقالات، تحت عنوان «صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام» که اینک در مجله مکتب اسلام منتشر می‌شود. (د)
- ۲ - در مقاله «پرفسور اسماعیل یعقوب» نیز می‌خوانیم که علل رسوخ اسلام در جزائر اندونزی بیشتر بوسیله عنصر ایرانی بوده است و امروز دانشمندان ایرانی بیش از سایر علمای اسلام که ایرانی نبودند در اندونزی شهرت دارند (د)

## مراکز مهم علمی شیعه در ادوار مختلف اسلامی

۱. . . اولین مجتهد دیار هند مؤسس کبیر آقا سید دلداد علی نقوی بود ، که پس از طی مراحل علمی در هند بجانب عراق و ایران مسافرت کرد و به محضر آقا محمد باقر اصفهانی مشهور به وحید بهبهانی حاضر شد و از ایشان و آقا سید مهدی بحر العلوم و صاحب ریاض و آقا سید محمد مهدی شهرستانی تحصیلات خود را تکمیل کرد و از وی بدریافت اجازات نائل آمد.

بعداً بزیارت مشهد مقدس مشرف گردیده از سید محمد مهدی بن هدایت الله اصفهانی<sup>۲</sup> استفاده کرده و اجازه گرفت و بعد مراجعت به هند نمود ، و در سال

---

۱- نوشته آقای سید علی نقی نقوی بفارسی است ؛ ولی چون قسمت عمده آن راجع بمراکز علمی معروف شیعه درایراق و عراق و غیره مورد نیاز نبود از درج آن خود داری شد و فقط قسمت مربوط به هند و وطن ایشان با مختصر اصلاحی در عبارت آورده شد. (د)

۲- منظور میرزا مهدی خراسانی (شهید) است که از اعظم شاگردان وحید بهبهانی است ، در سال ۱۲۱۸ در مشهد بدست فادر میرزا نوه نادرشاه افشار به شهادت رسید «د»

۱۲۰۰ هجری شهر «لکهنو» را مقرر خودگردانید.

پیش از آن زمان در ولایت کشمیر افاضلی وجود داشتند، اما بواسطه بعد مسافت، فیوض آنها به اوساط مملکت هند نمی‌رسید. گاه‌گاهی اشخاصی از علمای ایران تحولاتی در اطراف این بلاد می‌کردند، ولی نخواستند یا توفیقات و مقتضیات مساعد نگردید که در نقطه‌ای از هند اداره دینی یا حوزه علمی تشکیل دهند برخی از آنها تا حدی در ستار فقیه زندگانی خویش را بسر بردند، مثل شیخ علی بن ابیطالب گیلانی که آثار علمیه‌اش بفقاهت او شهادت می‌دهد و در هند بعنوان يك شاعر به اسم «شیخ علی حزین» معروف شده است.

مرکز سلاطین مغول هند، شهر معروف «دهلی» بود که همگی یا بعضی از آن سلاطین ولو برحسب ظاهر مذهب تسنن داشتند، حتی اگر احیاناً کسی از آنها ابراز تشیعی مینمود مثل بهادرشاه عوام بر سر او می‌شوریدند تا اینکه ناچار اعلان نماید که من بر مذهب قدیم آبائی خود هستم.<sup>۱</sup>

معلوم است که سایر مردم هم بگرد منافع شخصیه می‌گرددند. از این جهت امرا بلکه علمائی هم که با سلاطین اتصال پیدا می‌کردند در بند منافع شخصی می‌روند. حتی اینکه عالم بزرگی مثل سید نورالله شوشتری به هند آمد و از جانب همین حکومت مغولیه قاضی مملکت گردید، ولی چون آخر الامر تصنیفی که بعضی می‌گویند «احقاق الحق» و بعضی گفته‌اند «مجالس المؤمنین» بوده است،

۱- از همین جا میتوان سعی و کوشش دانشمندان عالیقدر شیعه هند را در ترویج مذهب اهل بیت «ع» در دیار هند بخوبی درک کرد. اگر شور مذهبی در پشت کار ایشان نبود امروز اثری از تشیع در کشور هند و پاکستان حتی سایر نقاط مجاور آنها وجود نداشت. (د)

علناً از او بظهور رسید گذشت بر سر او آنچه گذشت<sup>۱</sup>

از این جهت ولو افراد شیعه در اطراف بلاد بسیار و امراء و اعیان و رؤسای لشکر عده زیادی شیعه بودند ، ولی اغلب از اصول دین و مسائل فقهیه بی اطلاع بودند و در نتیجه خیلی از آنها رسوم عنصر غالب را قبول کردند.

این موضوع باعث شد که شیعیان هند چون دیدند صوفیه يك تحولاتی نسبت به اهل بیت پیغمبر ابراز می دارند به آنها گرویدند . تقلید هیچ مجتهدی نمی کردند ولی با کمال عقیده مرید پیر صوفی می شدند و کسی نبود که آنها را از مسائل شرعی مطلع گرداند .

حتی اینکه پیش از سال ۱۲۰۰ هجری یعنی قبل از آمدن سید دلدار علی به لکهنو در هیچ قطری از اقطار هند برپا نشده بود ، ولی چون مرکز سلطنت «دهلی» تا حدی ضعیف و نواب ها که قبلاً محل آنها «فیض آباد» بود و بعد به «لکهنو» منتقل شد ، قوت گرفتند ، در عهد آصف الدوله نواب حسن رضاخان که در این مملکت منصب وزارت را هم حائز شد ، اسبابی فراهم نمود که آقا سید دلدار علی نقوی که تحصیل علوم عربیه و معقولات در حوزه های علمی فضلالی اهل تسنن نموده و استعداد ارتقا بمدارج عالیة علمی بهم رسانیده بود برای تکمیل استفاده

۱- قاضی نورالله شوشتری مؤلف کتابهای احقاق الحق و مجالس المؤمنین از مفاخر دانشمندان عالیقدر شیعه است . تسلط فقهی وی تا آنجا بوده که به چهار مذهب اهل تسنن درس می گفته و عجیب است که به هنگام فتوی دادن یا صدور احکام شرعی چنان می کرده که فتوی و حکم او مطابق مذهب شیعه باشد ! این بهترین نشانه استادی و مهارت آن فقیه عالیقدر و دانشمند بلند پایه بوده است . این دانشمند بزرگوار در کلیه علوم عقلی و نقلی و در فن نویسندگی فارسی و عربی چیره دست بوده و شعر نیز می گفته است . چون به راز عقیده مذهبی وی پی بردند بجرم تشیع سید بزرگوار را در سال شهید کردند و هم اکنون مرقع آن دانشمند عالیقدر در اکبر آباد هند مزار معروفی است ( د )

علوم اهلبیت علیهم السلام به اعتاب علیه مشاهد عراق فرستاده شود و چنانکه گفتیم پس از بازگشت در «لکهنو» رحل اقامت انداخت کار تدریس و تصنیف و وعظ و ارشاد را بطور فوق العاده ای آغاز نمود که بجز تأیید الهی آنرا بهیچ وجهی توجیه نمی توان کرد. چنانکه می بینیم این شخص واحد به تنهایی يك اداره تصنیف و تألیف هم بوده است !

از قلم وی مثل کتاب «عمادالاسلام» بوجود آمد که در علم کلام و اصول عقاید ، کتابی باین بزرگی در تمام عالم اسلام تصنیف نشده و در اصول فقه هم «اساس الاصول» و «منتهی الافکار» و در فقه «شرح حدیقه المتقین» و در منطق «تعلیقات بر شرح سلم» ملاحمدالله و در حکمت حواشی شرح هدایة الحکمه صدر المتألهین شیرازی و در رد مخالفین ذوالفقار و صوارم و حسام و احیاء السنة و رساله غیبت که همه اش در رد ابواب تحفه اثنی عشریه<sup>۱</sup> است و در ابطال مذاهب صوفیه «شهاب ثاقب» و و و .

و از کتب و رسائل در موضوعات متفرقه که عددش از سی متجاوز است و همین شخص يك دانشگاه مهمی برای تدریس بود ، مشتمل بر کلیاتی از علوم و فنون که در میان فارغ التحصیلان آنها فقهاء هم بظهور آمدند ، مثل سلطان العلماء آقا سید حسین پسر کوچک آن مرحوم (سید دلداری علی) که در فقه کتابی مانند «مناهج التحقيق» نوشت و صاحب جواهر مکتوبی مفصل مشتمل بر تمجید و ثنای

۱- تحفه اثنی عشریه - تألیف شیخ عبدالعزیز دهلوی از علمای متعصب سنی است. این

کتاب را وی در رد شیعه نوشته و در همان زمان مؤلف سروصدای زیادی راه انداخت.

این کتاب ارسال فرمود که در پشت کتاب طبع شده است<sup>۱</sup>

و از متکلمین هم مثل سیدالعلماء سید محمد پسر بزرگ آن مرحوم که صاحب «ضربت حیدریه» و «طعن الرماح» و «صمصام قاطع» و «برق خاطف» و غیره بوده است.

و دیگر از شاگردان بزرگ سید دلدار علی صاحب «وجیزه» سبحان علی خان ومفتی سید محمد قلی نیشابوری مصنف «تشییدالمطاعن» که فرزندش سید حامد حسین شهر از تلامذه سیدالعلماء آقا سید حسین سابق الذکر بوده است.<sup>۲</sup>

بعلاوه از آن حوزه علمی که سید دلدار علی در «لکهنو» تأسیس کرد، استادان منطق و فلسفه و اساتید علوم ریاضی و فنون ادبی بظهور آمدند که ایسن

۱- مولوی محمد علی کشمیری در «نجوم السماء» مینویسد: سید علینقی هندی در کتاب «کشف النقاب» که در احوال مشاهیر علمای هند نگاشته اورا بعظمت یاد کرده و گفته است: صاحب جواهر در یکی از نامه‌های خود اورا کتاب الله الناطق و خاتم المجتهدين و حجة الله على العالمين و آیت الله العظمی فی الارضین ذکر کرده است و هم در آن کتاب ۲۱ تألیف و تصنیف بوی نسبت داده است. باید دانست که نخستین مدرسه علمی شیعه بنام، مدرسه سلطانیه، نیز بوسیله آقای آقا سید حسین سلطان العلماء در هند تأسیس گردید که علما و دانشمندان بسیاری از آن برخاستند، که از همه معروفتر علامه عالیقدر مرحوم میرسید حامد حسین هندی مؤلف کتاب گرانقدر «عیقات الانوار» است. (د)

۲- در اعلام الثیة «الکرام البرره» این عده را نیز از شاگردان دانشمند سید بزرگوار دلدار علی دانسته است: سید اکبر شاه هندی؛ سید علی اصغر هندی؛ سید اعظم علی هندی؛ سید افضل علیخان هندی؛ سید محمد حسن هندی و سید باقر شاه نقوی جدوی؛ عبدالله پوری؛ سید محمد باقر هندی؛ سید علی پناه هندی. (د)

مختصر گنجایش بیان و تفصیل احوال آنها را ندارد . بالجمله در «لکهنو» چنان مرکز علمی تأسیس شد که قریب دویست سال می‌شود که قائم و برقرار است<sup>۱</sup>

---

۱- برای اطلاع کامل از حالات سید دلدار علی نصیر آبادی نقوی مؤسس حوزه علمی شیعه در هند نگاه کنید به نجوم السماء و کشف النقاب و «وحید بهیانی» تألیف نویسنده این‌سطور ص ۳۱۳. (د)

# ۲

## آثار وجودی شیخ طوسی

\* رجال الهی و شجره نور یا

نمونه‌ای از مطالعات درباره شیخ طوسی

\* بررسی مؤلفات شیخ طوسی

\* نفایس مخطوطات شیخ طوسی

\* آثار دست‌نویس شیخ طوسی در کتابخانه‌های اسلامبول (ترکیه)

\* فهرست الفاظ احادیث شیعه

\* امتیازات شیخ الطائفه

\* شیخ طوسی و خاورشناسان

حاج میرزا خلیل کمره‌ای - تهران

از علمای بزرگ روحانی

## رجال الهی و شجره نور

نمونه‌ای از مطالعات

در باره شیخ اجل طوسی بزرگوار

از پرتو فروغ شیخ طوسی نوری بر چهره نورانی این مجمع<sup>۱</sup> و این کنگره و این طلعت‌های نورانی من مشاهده میکنم و بهمه تبریک میگویم که همه خود را وارث این همه ثروت‌های هنگفت اسلامی میدانند و بحیق هم هستند و اما علماء ربانی و رجال الهی با شجره نور که قرآن فرموده یوقد من شجرة مباركة - ارتباطی دارند .

بارالها خواستی نورخودت را بما معرفی کنی سوره نور و آیه نور را نازل

---

۱ - حضرت آقای کمره‌ای در کنگره نطق بسیار گرم و پرشور و جالب و جامعی ایراد نمودند بطوری که همه را تحت تأثیر قرار داد . نطق ایشان که جالبترین چهره کنگره هزاره شیخ طوسی بود توسط فرزند ایشان آقای ناصر کمره‌ای که همراه پدر بود از روی نواداستخراج شده و سپس با نوشته معظم له تلفیق گردیده و در جزوه‌ای مستقلاً چاپ و منتشر شده است . آنچه در اینجا از لحاظ خوانندگان محترم میکندد ، قسمت عمده نطق ایشان است (د)

فرمودی الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة (ای مثل نوره مع السموات - والارض كمشكوه) یعنی همه آسمانها و زمین برای نور او بیش از روزنه یکجانبه نیستند با دریچه‌ای که از يك جانب بسته است و نوری فروزان و چراغی درخشان در درون آن فروزان است .

این آسمان و زمین و عالم کهکشانش با همه وسعتش نمیتواند بیش از يك دریچه یکجانب بسته و یکجانب باز برای نور او باشد و همه عالم نور او را در درون خود نشان میدهند ، اما بطوریکه دریچه یکجانبه مصباح و چراغ درون را نشان میدهد امام مصباح نور عالم در درون عالم مثل ستاره‌ای درخشان است (کو کب دری) . و چون ما چشم بزرگی فراخور درك آن نور عظیم نداشتیم بطرز دیگری نور خود را برای ما روشن نمودی و اشاره بشجره‌ای فرمودی که از این شجره مبارکه هم آن نور مجدداً برافروخته میشود (یوقد من شجرة مبارکه) معنی نور مجدد و تجدد آن نور از لفظ «یوقد» استفاده میشود که لفظ فعل مضارع دلالت بر تجدد و استمرار دارد (البته با استخدام در ضمیر «یوقد» که عود بماسبق میکند و منظور شبیه آن است یا تولید مثل و اقتباس - و اقتباس بهتر از تولید مثل است .

و منظور این است که اگر در عالم بزرگ آن را ندیده‌اید یا چشم شما طاقت دید آنرا ندارد از این شجره مبارکه نور او مجدداً برمیافروزد و در این توقد ثانوی که از این شجره مبارکه برافروخته میشود میتوانید او را ببینید .

و چون درخت آنرا وصف فرمودی که در مشرق و مغرب عالم نبوده و نیست (لا شرقیة ولا غربیة) و ما سرگردان میشدیم نشان روشنی از آن دادی و فرمودی در خانواده‌ها و در خانه‌هایی مخصوص نشان آن شاخساران آن شجره را از رجال آنجا بگیرید :

«فی بیوت اذن الله أن ترفع ویذکر فیها اسمہ یسبح له فیها بالغدو والاصال رجال لاتلهیهم  
تجارة و لا یبیع عن ذکر الله»  
وقتی شاعر گفت :

یکی درخت گل اندر میان خانه ماست

که سروهای جهان پیش قامتش پست اند

مقصود دلبر است .

پس معلوم ما کردی که مقصود از شجره مبارکه نور - و از رجال یکی است  
مقصود یکی بود و آن رجال را بانثوونمای آنها از بیوتات آنها تشبیه به شجره  
فرمودی تا فرموده باشی که شجره های خاندانهای بشری آن رجال را میدهد که نور  
خدا از گریبان آنها سربر میزند و آن رجال را به شجره تشبیه فرمودی که باید  
مثل شجره و درخت دائم در نمو باشند و در دو آن متعاقب به يك حال نمانند و  
نباشند .

\* \* \*

در توضیح آن به يك مثال اکتفاء میتوان کرد . شیخ طوسی شیخ اجل ،  
قهرمان این محفل و این کنگره و این مجمع یکی از آنها است که وجود او مشعل  
فروزان نور خدا است .

کتاب تهذیب عظیم او که در ۳۹۳ باب خود : سیزده هزار و پانصد و نود  
حدیث دارد در حقیقت ۳۹۳ مشعل منقسم آن سیزده هزار و پانصد و نود شعله نور  
خدا را ارائه میدهد ! کدام چهل چراغ چنین نور میدهد ؟! کدام چهل چراغ است  
که هزار سال خاموش نمیشود و بعد از هزار سال ساقط نمیشود ؟!

و در کتاب استبصارش - نظیر همین مشعل را برافروخته در (۹۲۰ باب آن) که ۵۵۱۱ حدیث را ضبط کرده در حقیقت پنجهزار و پانصد و یازده شاخه شعله آورده که تا امروز (روز هزاره او) روشن است، تا امروز خاموش نشده و هرگز خاموش نخواهد شد. امروز پس از هزار سال اعلام تجدید زندگی و انتشار مجددش فرا رسیده است؟!

باش تا صبح دولتت بدمد کاین هنوز از نتایج سحراست

این نور خداست که از تفسیر تیانش تفسیر قرآنش نور قرآن راودر حقیقت نور خدا را در بلور مصلع منشعب میکند، تا چشم ما بتواند ببیند، یا تفسیر او مثل دستگاه تقویت و تضعیف نور برق (ترانسفورماتور) از کارخانه قوی الهی نور را منشعب و تجزیه میکند تا با انشعاب یا قوی شود یا ضعیف گردد و بهر صورت مورد استفاده واقع گردد. و باین معنی نور خدا مجدداً از شاخسار وجود انسان طلوع میکند.

و چندین هزار چراغ دیگر از کتب دیگرش روشن است و پیوند جدیدی که از امروز با این دانشگاه کنونی میباید او را مجدداً برای افروزش مجددی آماده میکند، شاگردان او تلامیذ گمنامی نیستند هر کدام مشعل فروزانی هستند که در قطری و اقلیمی نورافشانی کردند و نور خود را به چندین برابر مضاعف با خود به دیگران منتقل کردند. باین حساب شاگردان او منحصر به آن عده بزرگانی نیستند که در طومارهایی از قبیل روضات الجنات یا کتاب مقابیس الاعلام یا تفسیر سورة نور تألیف این ناچیز آمده، زیرا آنها شاگردان بلاواسطه او هستند و اما اگر شاگردان مع الواسطه هم در حساب آیند از عدد ستارگان و نجوم و اختران افزون اند بطور مستقیم و غیر مستقیم همه طبقات علمای بعد از شیخ تاکنون از

شیعه و بلکه از غیر شیعه هم از شعاع نور شیخ طوسی استفاده کردند ، تلامیذ بلاواسطه اش هم مختصر نیستند هر کدام واحد کالاف اند .

۱- مثل شیخ ابوعلی پسرش مفید ثانی که همه اجازات باو منتهی میشود .

۲- و مثل حلبی ابوالصلاح تقی نجم الدین در بلاد حلب خلیفه سید مرتضی هم بود .

۳- و مثل کراچکی ابوالفتح صاحب کنز کراچکی .

۴- و مثل صهرشتی شیخ سلیمان بن حسن از اجلاء تلامیذ سید مرتضی و شیخ طوسی، کتاب و کتب دارد .

۵- و از قبیل قاضی ابن براج عبدالعزیز طرابلسی شامی از خصیصین شیخ و خلیفه اودر شام بوده .

۶- و آدم بن یونس بن ابی المهاجر نسفی که تصانیف شیخ را نزد شیخ خوانده و فقیه و عادل و ثقه است .

۷- و ابوبکر احمد بن حسین بن احمد نیشابوری خزاعی رازی از اعیان مصنفین فقه و غیر فقه است .

۸- هشتمین شاگرد ابو محمد عبدالرحمن پسرش که شیخ اصحاب در (ری) بود و بشرق و غرب سفر کرده و اخبار را از موافق و مخالف گرفته و کتبی در مناقب و غیر مناقب تألیف نموده .

۹ و ۱۰- دوتن ثقه و جلیل ابوابراهیم اسماعیل - و ابوطالب اسحاق پسران محمد بن حسن بن حسین بن بابویه قمی که نزد شیخ طوسی تمام تصانیف و اوراق را نقل نموده و روایات احادیث زیاد دارند - و کتبی عبری و فارسی مطول و مختصر در اصول عقاید نوشته اند.

۱۱- و ابوالخیر برکة بن محمد بن برکة اسدی که نزد شیخ طوسی قرائت کرده و کتاب حقایق الایمان را در اصول تصنیف کرده - و کتاب حج را در امامت و کتاب عمل ادیان و ابدان را نوشته .

۱۲- و شمس الاسلام ابو محمد حسن بن حسین بن حسن بن علی بن بابویه قمی نزیل ری- که بنام حسکا نامیده میشد وثقه و عالم و فقیه و رئیس وزاهد و وجیه بود تمام تصانیف شیخ را نزد شیخ در غری (نجف) خوانده وی را تصنیفاتی در فقه هست بنام کتاب عبادات و کتاب اعمال صالحه وی جد شیخ منتجب الدین صاحب فهرست معروف است .

۱۳- ابو محمد حسن بن عبدالعزیز بن محسن جهانی عادل در قاهره که شیخ و فقیه وثقه و بر شیخ طوسی قرائت نموده بود .

۱۴- و محیی الدین ابو عبدالله حسین بن مظفر بن علی حمدانی نزیل قزوین که شیخ وثقه و موجه و کبیر و مقتداء بود. تمام تصنیفات شیخ را نزد شیخ خوانده. تصنیفاتی دارد از قبیل هتک اسرار باطنیه و کتاب نصره الحق و کتاب لسؤلؤة الفکر در مواعظ و عبر .

۱۵- و سید ابو الصمصام ذوالفقار بن محمد بن معد الحسینی مروزی که سیدی عالم و سعید بود و در سن صد و پانزده سالگی او، او را شیخ منتجب الدین دیدار کرده و از او روایت دارد - وی از مشایخ راوندی و سروی نیز هست .

۱۶- و سید ابو محمد زید بن علی بن الحسین حسینی که عالم فقیه بوده و بر شیخ قرائت کرده و کتاب مذهب - و کتاب طالبیه و کتاب طب اهل بیت را تصنیف کرده .

۱۷- سید زین الدین پسر داعی حسینی که سیدی عالم و فاضل بوده و از شیخ یعنی طوسی روایت میکند .

- ۱۸- شیخ فاضل محدث شهر آشوب که جد ساروی و شیخ او است و از شیخ یعنی طوسی روایت دارد .
- ۱۹- و شیخ فقیه ثقه صاعد بن ربیعۃ بن ابن غانم که بر شیخ قرائت نموده .
- ۲۰- شیخ ابو الصلت بن عبدالقادر (القاهر-خ) که فقیه و اهل صلاح بود و قرائت بر شیخ دارد .
- ۲۱- شیخ ابو الوفاء عبدالجبار بن عبدالله بن علی مقری رازی که مفید و فقیه مطلق در ری و معلم قاطبه متعلمین در عصر خود و مصر خود بود نزد شیخ تمام تصانیف شیخ را قرائت نموده و خود او کتبی در فقه عبری و فارسی دارد .
- ۲۲- شیخ عبدالجبار بن علی بن نیشابوری مقری (قرائت آموز) که بر شیخ گویند قرائت کرده - و محتمل است که وی همان شخص متقدم الذکر باشد .
- ۲۳- شیخ علی بن عبدالصمد تمیمی سبزواری که شیخی فقیه و ثقه است و بر شیخ یعنی طوسی قرائت کرده .
- ۲۴- امیر غازی بن احمد بن ابی منصور سامانی کوفی که فاضل فقیه پارسا زاهد است بر شیخ یعنی طوسی قرائت داشته تصنیفاتی دارد از جمله کتاب نور و کتاب مفاتیح ، و کتاب نیات .
- ۲۵- شیخ ثقه و صالح و فقیه : کردی بن علی بن کردی فارسی حلبی که بر شیخ یعنی طوسی بزرگوار قرائت کرده و بین آن دو بزرگوار مکاتبات و سئوال و جوابهایی بوده .
- ۲۶- شیخ امین صالح فقیه ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار خازن غروی که از شیخ روایت کرده .
- ۲۷- شیخ شهید سعید و فاضل سدید محمد بن حسن بن علی فتال نیشابوری فارسی صاحب روضة الواعظین کتاب معروف - و کتاب التنویر فی معانی التفسیر -

از شیخ یعنی طوسی بزرگوار روایت کرده - ساروی باین نکته تصریح کرده و خودش از او بلا واسطه در مناقب روایت کرده .

۲۸- شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن محسن جبلی شیخ ابی الرضا و ابی الحسین راوندیین که فقیه و صالح بوده و شیخ طوسی را درك کرده و ممکن است وی همان محمد بن علی بن حسن حلبی باشد که از پسر شیخ روایت دارد و سیوری از او روایت دارد و او را نیشابوری میگویند

۲۹- شیخ ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن جعفر (وراق طرابلسی) که ثقه و فقیه و وجیه است تمام کتب شیخ را بر شیخ یعنی طوسی قرائت کرده و خود نیز کتبی دارد از جمله کتاب زهد و کتاب بنات و کتاب فرج و غیر آن.

۳۰- سید اجل مرتضی ذوالفخرین ابو الحسن مطهر بن ابی القاسم علی بن - ابی الفضل محمد حسینی دیباجی که در فنون علمیه علم الاعلام و در ریاست دنیویه نقیب سادات عظام و در سراسر بلاد عراق صدر صدور شرفای فخام بود نزد شیخ در سفر حج قرائت کرده و نیز خود رسائلی تصنیف نموده .

۳۱- سید منتها (مهنا) بن ابی زید بن کتابکی حسینی کجی گرگانی که از مشایخ ساروی است و خود عالم و فقیه است از شیخ روایت کرده است .

۳۲- وزیر سعید ذوالمعالی زین الکفاة بوسعید منصور بن حسین آبی که شیخ و عالم و فاضل و فقیه و ادیب کاملی است وی بر شیخ قرائت دارد.

۳۳- سعید ابو ابراهیم ناصر بن الرضا بن محمد بن عبدالله علوی حسینی که ثقه و صالح و فقیه و محدث و ادیب بوده وی بر شیخ قرائت دارد و خود کتبی در مناقب آل بیت (ع) و در ادعیه سجاده (ع) و در مکاتباتی که بین او و بین یکن از فضلاء بوده دارد .

و غير اين اعيان افاضل نیز زياد بوده اند که بر شيخ يعنی طوسی قرائت داشته اند مثل شيخ امام جمال الدين محمد بن ابی القاسم الطبری و نظرای آنان . در کلام ميرداماد آمده که شيخ مرجع فضلاء زمان بود و از مشايخ شنیده ايم و از تتبع برای خود ما نیز مکشوف است که فضلاء تلامذة شيخ که مجتهد بوده اند از خاصه افزون از سیصد فاضل و از عامه آنقدرند که لایحصى -- و در حقیقت هر کدام مشعل نوری بودند در نواحی مختلف روی زمین پخش بودند و هر گاه شاگردان مع الواسطة نزدیک او را مثلاً بواسطه پسرش ابوعلی مشهور بمفيد ثانی را هم در نظر آریم میبینید در همه اقطار پخش بوده اند . . .

خراسان آنروز گوئی همه دانشگاه بود که شيخ طوسی بعد از غلبه خراسانیان و ابو مسلم در اوائل قرن دوم - و تفوق ثانوی آنها در جیوش مأمون بر بغداد - و سپس تمرکز دارالخلافه در مرو - و سپس مجالس علمی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) بعد از ورود بخراسان با آن استقبال گرم از نیشابور که ۲۴ هزار قلمدان با مجبره حدیث سلسله الذهب را نوشتند و سپس مدرسه نظامیه نیشابور کاری در ایجاد جو علم پروری کرده بود که خراسان از آسمان تا زمین آن را خیمه دانش و دانش طلبی پوشیده بود . گوئی دانشگاهی خیمه بر سر خراسان زده تا در هر گوشه ای از شهر و قصبه اش دانشگاهی برپا شود . مثل نسائی و ترمذی و بخاری و مسلم صاحبان صحاح و سنن کمترین شاگردانش بودند و مثل حاکم مستدرک بر نواقص و نقایص آنان بود ، چون نیشابور آنروز حق داشت جبران نواقص و نقایص ابناء مصر خود را بکند و استدراک کند افتاده های کتاب بخاری و مسلم و نسائی و ترمذی را .

و مثل شيخ طوسی قدوسی شاخه بلند باثمری بدهد که از شاخساران آن میوه

نور هنوز بتابد و با تأیید و حمایت دانشگاه مشهد در برگزاری هزاره اش چراغ خراسان را فروغی دیگر بدهد و ، بنام حسن حمایت دانشگاه مشهد را که برای اداء حق این نمونه ممتاز اعلی از رجال الهی بزرگان دنیای عصر حاضر را شاهد بر خود گرفته یا تو گوئی خواسته خراسان بزرگتر گردد و همه دنیای شرق و غرب را در اینجا گرد آورده زهی مهمانان گرامی که خود آشنا با خانه و صاحبخانه هستند ! اگر اصلاحاتی در تعبیرات شیخ یا مرمت و ترمیمی در مسطورات مسفورات آن قلمه نور لازم باشد و بشود منقصتی نیست چراغی که هزار سال کار بکند و مرمت و تعمیر در کارخانه اش یا در انشعابات و جریاناتش نخواهد کم است و از برکت رجوع بشیخ طوسی و عصر او که قبل از چهارصد است خیلی اصلاحات در مدونات ما مسلمین میتوان کرد که نثار کم شود و افترائات مرتفع گردد . . .

خراسان آنروز که شیخ طوسی را پرورش داد ، گوئی همه دانشگاه بود . از زمین تا آسمان - چنانکه قبل از آمدن مغول و تاتار ویرانی هنوز بخراسان و مشهد و نیشابور رخ نداده بود . شیخ طوسی بین ( ۳۸۵ ) تا ( ۴۶۰ ) از خراسانی برآمد که از شواهد فتح حمایل داشت .

در دوره اول با سپاه ابومسلم بر شام و دمشق تفوق پیدا کرد و قدرت شام و دمشق را با خود به طوس آورد و در ارتش مأمون برای نوبه دوم بر بغداد هم تفوق پیدا کرد ، و قدرت علمی بغداد را هم بطوس آورد ، سپس دارالخلافه را در مرو تمرکز داد - و در قله عظمت و شوکت ورود حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و علمای ملل عالم را در خراسان و طوس چهره زیبا داد ، و مجالس علمی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) علم را رونقی دیگر داد . ولی عهد مملکت و امام واجب الطاعة ملت با کمک و امداد شخص اول مملکت اسلام آنروز در تشکیل مجالس

علمی همه محصلین نوباوه را بال و پرواز به کیوان و کیهان داد .

با آن استقبال گرم از نیشابور در اول ورود به دروازه مشرق یعنی نیشابور خراسان ۲۴ هزار قلمدان مرصع کشیده شد تا حدیث سلسله الذهب را نوشتند . این تشویق نه تنها مدرسه نظامیه را می سازد و بس بلکه تمام خراسان را مدرسه نظامیه میکند . اینها جو علم پروری برای خراسان بود که فرزند خراسان طوس چنین پرومند برآمد .

جوی که این کنگره بزرگ انشاءالله مقدمه ای خواهد بود برای ایجاد محیط علم پرور ، جوی بزرگ که خراسان در آنروز بخود دید .

مؤسسين ومبينين ومشوقين خراسان آنروز کاری در ایجاد جو علم پروری کرده بودند که خراسان آنروز از آسمان تا زمین آنرا خیمه دانش و دانش طلبی پوشیده بود . گوئی دانشگاهی خیمه بر سر خراسان زده بود ، و در هر گوشه و هر شهر و قصبه اش دانشگاهی برپا بود و همه خلق به تحصیل دانش پرداخته و مثل صاحبان صحاح و سنن نسائی و ترمذی و حتی شخص بخاری و مسلم کمترین شاگردان آن خراسان بودند . زیرا بخارای آنروز جزو خراسان بزرگ بوده و مسلم نیز اهل نیشابور است .

و مثل « حاکم » و مستدرکش در نیشابور مستدرکی بر نواقص و نقایص آنان بود . چون نیشابور آنروز حق داشت جبران نواقص و نقایص ابناء مصر خود را بکند ، و استدراك کند یعنی افتاده های کتاب بخاری و مسلم و نسائی و ترمذی را جبران کند .

\* \* \*

باید خراسان آنروز بزرگتر از اینان و بهتر از اینان را بدهد : مثل شیخ طوسی

قدوسی شاخه بلند با ثمری بدهد که از شاخساران وجود او میوه نور هنوز بتابد و باتأیید و حمایت دانشگاه مشهد در برگزاری هزاره اش چراغ خراسان را فروغی دیگر بدهد... بزرگی هر منطقه ای به بزرگی رجال آن سرزمین است. الان محیط خراسان از آمدن این رجال از اقطار، خراسانی شده چند برابر بزرگتر از خراسان پیش منتهی الامر در پرتو نور پر نور پر فروغ حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در جوار این چراغ فروزان درخشندگی برای کسی نمی ماند یا ممکن است کسی درخشندگی نداشته باشد.

و گر نه هر کدام از این جمعیت گزیده که بزرگان جهانی هستند، ناحیه ای را از جهان روشن کرده اند و میکنند.

و اگر از اقطار دور هم آمده اند خود در اینجا صاحب خانه اند. اینان هر جا بروند صاحب خانه اند.

زهی میهمانان گرانی که خود وسیله رابطه و آشنائی وطن و خانه با رجال خانه و قهرمانان خانه اند و بالحقیه با خانه و صاحب خانه چنان آشنا هستند که گوئی خود صاحب خانه هستند، و حق نظر در اصلاحات امور خانه دارند. اما باید گفت کتابهای شیخ و نشریات آنحضرت احتیاج به اصلاحات ندارد، با آنکه اگر اصلاحاتی در تعبیرات شیخ لازم باشد یا تعمیر و مرمت و ترمیمی در مسطورات مذکور آن لازم است بشود منقصتی نیست. زیرا چراغ که هزار سال کار بکند، مرمت و تعمیر در کارخانه اش یا در انشعابات و جریاناتش نخواهد کاست. بلکه میتوان گفت از برکت رجوع به شیخ طوسی و قلم او که عصر او در حدود چهار صد هجری است خیلی اصلاحات در مد نظر ما مسلمین امروز میتوان کرد که جنگهای طائفگی برداشته شود، بلکه نقارها کم شود و اقراوات مرتفع گردد. بنگرید

به تفسیر تبانش آنقدر نزاکت و نزاهت در تعبیر مراعات شده که تقوای اجتماعی یاد می‌دهد، نام کسی را بزشتی نمی‌برد.

با آنکه کتابهای او را و خانه او را سوزاندند و مجبور به هجرت از بغداد شد مع هذا نام کسی را به زشتی نمی‌برد و اگر در اثر این تجربه های تلخ (سوزاندن کتب) شیخ خود اصلاحات کرده و نزاکت تعبیر را مراعات نموده، باز برای ما درس عبرتی است. دیگر ما باید از کتب شیخ نزاکت در تعبیر را بیاموزیم تا دست استعمار همه‌چیز ما را نسوزانیده است. بلکه تا جنگلهای داخلی طائفگی همه چیز ما را بحریق نسپرده، باید از نزاکت تعبیر شیخ اصلاحات کلی را فرا بگیریم.

\* \* \*

منظور از اصلاحات کلی چیست؟ از موقعیت تفسیر تبیان و متانت تعبیر و تفسیر آن پیشنهادی و اقتراحاتی در نشر قرآن بنظر میرسد. و از موقعیت شیخ در اهتمام بحديث و سنت نیز پیشنهاداتی و اقتراحاتی در نظر دارم و از موقعیت فقهی شیخ در کتاب خلاف و مبسوط و نهایی هم اقتراحاتی دارم. . . .

بنظر من از تفسیر تبیان و نشر آن میتوان اصلاح کلی بدست آورد. نشر تفسیر تبیان در منطقه حرمین شریفین مکه مکرمه و مدینه طیبه پاسخگوی نشریات مفسدانه زیان باری است که میگویند: قرآن شیعه‌ها غیر از قرآن ما مسلمین است. این کتاب نامبارک *الخطوط العریضه* امسال هم در مکه و مدینه آن دو سنگر اصلی و اصلاحی اسلام برای کاشتن بذر فساد بین مسلمین منتشر شده. با رقم سرسام آوری، میگویند ششصد هزار نسخه یا شصت هزار - کمتر یا بیشتر - مجانی - تألیف محب‌الدین خطیب که قبلاً کتاب فساد انگیز «مجموع السنة» اش با

حجم قطورتر بذرفساد را بین مسلمین درمهب ریاح یعنی قبله مسلمین ، افشاندہ بود . کتاب «مجموع السنہ» اش را درمکہ مکرمہ من بازرسی می کردم . درہمان ہنگام شیخ محمد سرور صبان امین عام «رابطۃ العالم الاسلامی» بدیدن من آمد . کتاب را روی میزدید گفت این کتاب چیست ؟ گفتم : سباب و فحش و ناسزا بما است ! گفت : ہولیس بمحب الدین - ہومحب الفتہ!! گفتم ، آری وی مسح و دوستدار دین نیست . او محب فتہ است و کتابش بذر فتہ است !

در این کتاب «الخطوط العریضہ» فتہ را از اینجا شروع کردہ کہ میگوید : قرآن شیعیان غیر از قرآن مسلمین است ، و خوانندگان این قلم مسموم ہم بساور می کنند .

من از این تہمت و از این کتاب متوجہ شدم کہ چرا در نماز جمعہ «جامع ازہر» «شیخ محمد غزالی» امام جماعت در خطبہ دوم جمعہ بمسلمین حاضر در نماز گفت : ایہا المسلمون ! ایادی خائن استعمار برای تفرقہ بین ما مسلمین بما گفتہ بودند کہ قرآن شیعیان غیر از قرآن ما مسلمین است !

حاشا - وبہ آنها ہم گفتہ بودند کہ ما مبغض و دشمن و بدخواہ اہلبیت ہستیم اما شما بقرآنی کہ در جیب و بغل این آقایان ہست و از چاپ طهران است نگاہ کنید .

اینان بزرگان علمای شیعہ ہستند کہ الان در نماز جمعہ ما شرکت کردہ اند و قرآن در بغل دارند . بگیریید و بنگرید کہ از باء بسم اللہ تا سین والناس بدو و ختم قرآن عین قرآن ما است .

و اینہا ہم در قری و قصبات مصر و کشور نیل بروند و بنگرند . برأی العین کہ در ہر قریہ و قصبہ ای از این کشور بقعہ و بارگاہی برای یکی از سلالہ طاہرہ وجود دارد و برپاست !

دست استعمار نمیدانم از پشت پرده چه می‌خواهد که محب‌الدین خطیب «الخطوط العریضة» را امسال در همه بلاد و «مجموع السنه» را در آن سال منتشر می‌کند .

هروقت سخنی از وحدت مسلمین در بین می‌آید دست مرموزی از پشت پرده به تحریک برمی‌خیزد و سفهائی را از آن طرف و سفهائی را از این طرف انگلک میکند که بنام حمایت حق بیرق را بلند میکند ، این آنرا تکفیر میکند و آن‌هم اینرا تکفیر میکند و جنگی از نو درمیگیرد .

من آرزو مندم که این کنگره اولاً اینرا علاج کند و از مقرحات و پیشنهادهایم اینست که تفسیر تبیان شیخ طوسی برای خارج کشور ما ، یعنی برای جواب این «الخطوط العریضة» بسیار مهم است. بشرط آنکه مبادله مطبوعاتی مستمری با بلاد حجاز و با تمام مراکز انتشار آن‌ها مثل رابطه اسلامی مکه ، وزارت معارف آنجا و مدارس آنجا و مشاهد مشرفه آنجا و دانشگاه‌های آنها بخصوص جامعه مدینه منوره و مکه مکرمه و مجلات و صحف جده ، برقرار و مداوم باشد . . .

باید تشویقی از زبان عربی و زبان قرآن بشود که زبان دین ماست . اما تشویق کافی بشود. مثل آنکه هر کس يك صفحه تفسیر «تبیان» را صحیح بخواند دانشگاه با وامتیازی بدهد.

بنابر این اگر زمره‌ای شده از الغاء عربی در کنکور ، من خیال می‌کنم که این اشتباه و غفلی بوده و باید جبران شود .

این آقایان همه وراث این مواریث اسلامی هستند . حق دارند مطالبه بکنند که برداشتن زبان عربی لطمه‌ای بزبان دین ماست ، بزبان عقیده ماست . حساب زبان حساب عرب نیست . این زبان دین و زبان عقیده ماست .

لغو این زبان مثل لغو اعتبار همه کتب شیخ طوسی است که بعد از يك نسل

و دو نسل آنقدر فاصله میان ما میشود که باید کتابهای شیخ طوسی را و کتابهای فارابی و ابن سینا را برای موزه در صندوقی خارج از دسترس عموم بگذارند ، و هرگاه بخواهند از آنها اطلاع یابند یا زیارت کنند ، باید مستشرقی را بیاورند تا آنها را بخواند ، یا مثل طلسم و رمز حل کند !

مثل آنکه برای خواندن خط میخی کوه‌های بی‌ستون مستشرقین باید بیا کمک کنند . نقش بی‌ستون و نقش رستم و نقش پرس پولیس ( تخت جمشید ) را مگر ما میتوانیم بخوانیم ؟ با آنکه آنها خطوط و نقوش سرزمین بلاد ما بوده است .

از زبان استاد مجتبی مینوی بشنوید ، در ترکیه که خط لاتین را بجای خطوط نسخ و نستعلیق معمول و رایج کرده‌اند ، دویت و پنجاه هزار کتاب در موزه عاطل و باطل است و کسی نمیتواند از آنها استفاده کند !! ...

## بررسی مؤلفات شیخ طوسی

... برای روشن شدن زحمات شیخ طوسی در تصنیف کتابهای بسیار در موضوعات مختلف، و جامعیت و معرفی آنها ناگزیر از ذکر مقدمه کوتاهی هستم تا ناچار نباشم پس از ورود به موضوع مورد بحث، هر جا تذکر بدهم و آن مقدمه اینست: باید دانست که مذهب شیعه در قرنهای سوم و چهارم هجری که خلافت و حکومت اسلام بدست عباسیان اداره می شد، دچار مشکلات و خطرهای زیادی شده بود: از یکطرف، مخالفت حکومتهای وقت با این شیعه که آنها را مجبور بتقیه و تبلیغات زیر پرده کرده بود، از طرف دیگر، مبارزه علنی مخالفان شیعه و احیاناً نشر پاره‌ای از روایات نادرست بمنظور ایجاد تفرقه بین شیعه که طبعاً در پناه حکومتهای وقت سرو صورتی داشت.

از طرف دیگر، اوضاع آشفته داخلی شیعیان که با غیبت کبری روز بروز آشفته تر میشد، و هر کس برای مطامع شخصی و جلب توجه شیعه مدعی مهدویت و یا نیابت می گشت، و نیز اظهار عقاید گوناگون و تفسیرهای غلطی که

برخی از عوام و کوتاه فکran شیعه در اثر عدم دسترسی بامام دربارهٔ تعالیم عالیهٔ مذهب می‌کردند و گاهی در اثر پافشاری درسرخنان خود موجب اصطکاک و بلکه زد و خورد بامخالفان خود می‌گردیدند.

این امور ، و ده‌ها علل و عوامل دیگر در آن زمان ، مذهب شیعه را سخت تهدید می‌کرد و برای سروصورت دادن به این نابسامانیها و رفع این مشکلات، قدرتهای بزرگ علمی و دانشمندان لایق و شایسته و کاردانی لازم بود تا بتواند با تشکیل حوزه‌های علمی و تدوین کتابهای مذهبی ، از طرفی ، آثار اهل بیت را از راه یافتن اکاذیب و احادیث مجعوله بحریم آنها ، محفوظ نگهدارند ، و از طرفی ، باتهامات مخالفان که با استفاده از علم کلام و فلسفه بسخن خود سروصورتی داده بودند پاسخ گویند!

شیخ طوسی که در بغداد می‌زیست و با علمای سنت از نزدیک برخورد داشت متوجه این نقائص شده بود ، و حربه‌های تبلیغاتی مخالفین را بخوبی در یافته بود و از این رو دست بکار تدوین کتابهایی در رشته های مختلف گردید ، و بر طبق مذهب شیعه ، در فنون مختلف اسلامی کتاب نوشت .

و البته انجام اینکار ، اسباب و وسائل بسیار لازم داشت که شاید از همه مهمتر با وضع آن زمان تهیه کتاب بود .

از آنجائی که مقدر بود قسمت عمده اینکار بدست شیخ انجام شود و وسائل کار از هر جهت برای او فراهم گردید و آن دانشمند نامی توانست در مدتی که رویهمرفته شاید از سی ، چهل سال تجاوز نمی‌کند آنهمه کتابهای مهم علمی را بنویسد کتابهاییکه پس از قریب هزار سال هنوز مورد بحث و تحقیق و مراجعه دانشمندان اسلامی میباشد .

شیخ با دو کتابخانه مهمی که در بغداد وجود داشت و از نظر کیفیت و کمیت در دنیای آنروز کم نظیر و بی نظیر بود از لحاظ کتاب، مستغنی گشت و این دو کتابخانه مهم سرمایه عظیمی برای تألیفات شیخ گردید.

این دو کتابخانه: یکی کتابخانه استاد اوسیدمر قزی، و دیگری کتابخانه شاپور بن اردشیر وزیر بهاءالدوله ديلمی بود.

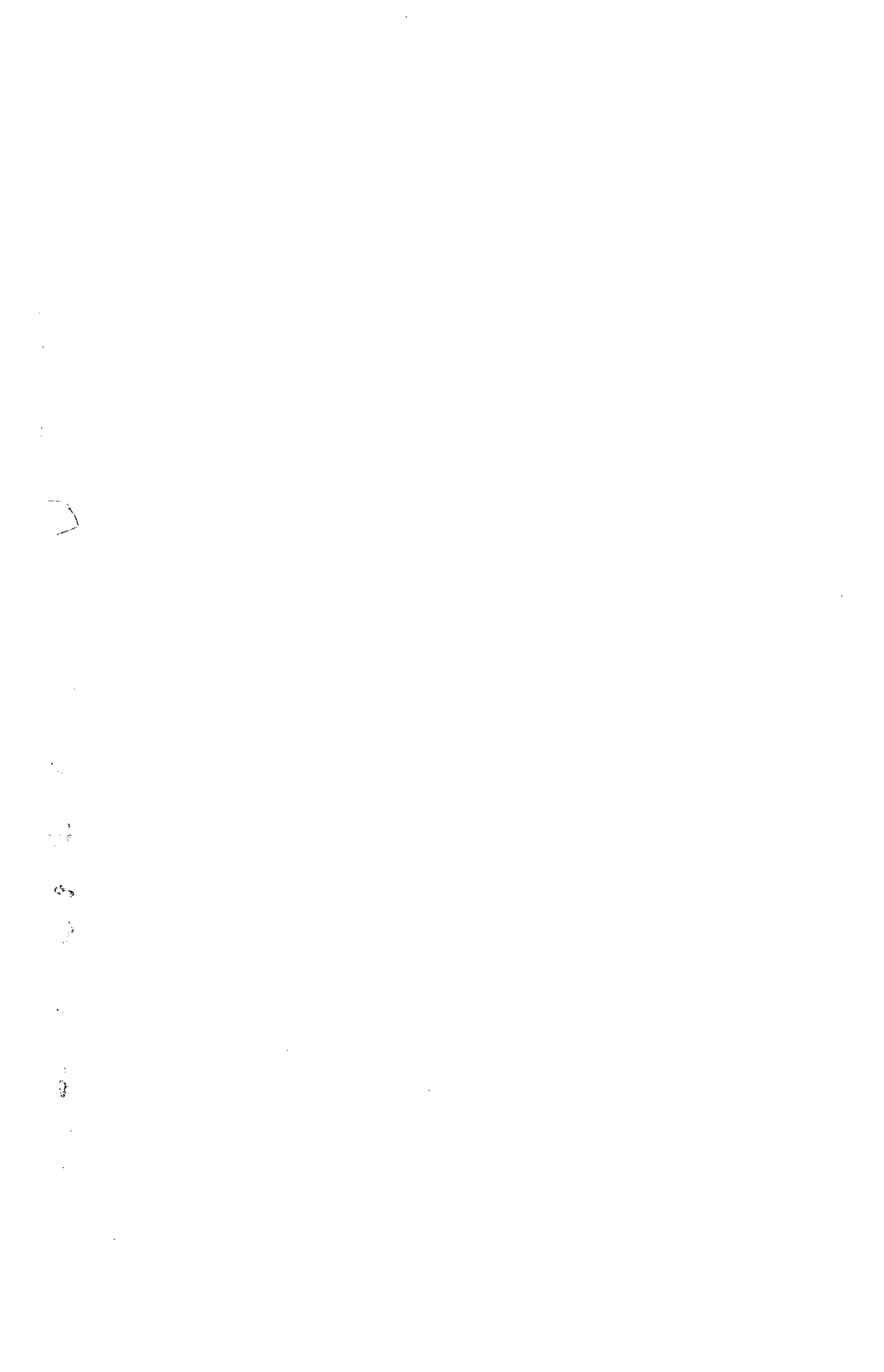
کتابخانه سیدمر قزی بگفته مورخین دارای هشتاد هزار جلد کتاب در فنون مختلف بوده و برای شیخ طوسی که از شاگردان مبرز سید بشمار میرفت استفاده از این کتابخانه بسیار آسان بود کتابخانه شاپور بن اردشیر متجاوز از ده هزار کتاب نفیس داشت که اکثر آنها بخط مؤلفین بود، و با توجه بموقعیت مهمی که شیخ در بغداد داشت بالخصوص پس از اینکه زعامت و ریاست شیعه باو منتقل شد کتابخانه مزبور نیز تحت اختیار شیخ قرار گرفت.

تألیفات شیخ تا آنجا که در کتابها ذکر شده جمعاً پنجاه کتاب است که حدود چهل کتاب آنرا خود شیخ در «فهرست» نقل کرده و مابقی را یا پس از تألیف فهرست نوشته و یا در «فهرست» ذکر نکرده است چه اینکه وی در «فهرست» در مقام ذکر همه تألیفات خود نبوده است و عبارت «فهرست» چنین است: «محمد بن الحسن بن علی الطوسی مصنف هذا الفهرست له مصنفات منها کتاب تهذیب الاحکام ....» و از عبارت فوق میتوان استظهار کرد که شیخ قسمتی از تألیفات خود را در این کتاب ذکر نکرده است و با تمام اینها، با احتمال قوی تألیفات شیخ بیش از پنجاه کتاب بوده که در جریان حریق خانه شیخ و هجرت او بنجف اشرف پیوسته و یا از بین رفته است.

از این پنجاه کتاب پانزده کتاب آن تاکنون بطبع رسیده و مابقی، بصورت



گروه فلسفه و کلام و عقل و ریاضت علال الفاسی



مخطوط در کتابخانه‌های شخصی یا عمومی موجود است و یا از بین رفته و فقط نامش بدست ما رسیده است .

اینک ما بترتیب حروف تهجی مؤلفات شیخ را از نظر شما می‌گذرانیم ، و در ذیل هر یک خصوصیات را که برای آن کتاب بدست آورده‌ایم ذکر می‌کنیم :

۱ - اختیار الرجال :

این کتاب که اکنون به نام «رجال کشی» معروف است زبده‌ای از اصل «رجال کشی» است که بنا بگفته نجاشی و علامه در «خلاصه» : چون اصل آن که ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی از دانشمندان قرن ۴ تألیف کرده بود مغلوط و نامرتب بوده ، شیخ آنرا مرتب کرده و اصلاحاتی در آن نموده است و آنرا «اختیار الرجال» نام نهاده است و بنا بگفته علامه نوری در خاتمه مستدرک (ص ۵۲۹) آنچه اکنون در دست مردم است و بنام «رجال کشی» موسوم است همان «اختیار الرجال شیخ طوسی» است ، و اصل کتابی که کشی نوشته است اکنون در دست نیست ، و چنانچه ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» (ص ۹۰) فرموده : «آنچه را خود کشی (ره) نوشته است به «معرفة الناقلين عن الاثمة الصادقين» نام نهاده بوده که اثری از آن در دست نیست ، و از پاره‌ای از سخنان ابن حجر در کتاب «لسان المیزان» استفاده می‌شود که «کشی اصل» در دست وی بوده و در تراجم رجال ، استفاده زیادی از آن کرده است .

تاریخ تألیف کتاب اختیار الرجال شیخ بدست نیامده و معلوم نیست آنرا در بغداد تألیف کرده یا پس از مهاجرت به نجف اشرف ، ولی بنا بگفته سید بن طاووس در کتاب «فرج المهموم» (ص ۱۳۰ ط نجف) شیخ در نجف ، آنرا بر شاگردان خود املاء نموده است . . .

علامه نوری در خاتمه مستدرک (ص ۵۳۰) در ترجمه ابو عمرو کشی گوید :  
از بعضی قرائن برای من ثابت گردیده که در کتاب « اختیار الرجال شیخ » نیز  
برخی از علماء و ناسخان کتاب تصرفاتی نموده و بعضی از قسمتها را اسقاط  
کرده اند و آنچه اکنون در دست است تمامی « اختیار الرجال شیخ » نیست. سپس  
برای اثبات مدعای خود چهار دلیل ذکر کرده و آنچه را ساقط شده از کتابهای  
« فرج المهموم » و « مناقب ابن شهر آشوب و حاشیه « تلخیص المقال » و « رجال  
ابن داود » نقل می کند ، که خوانندگان محترم برای توضیح بیشتر به کتاب مزبور  
مراجعه کنند . اختیار الرجال تاکنون دو بار چاپ شده است .

## ۲ - استبصار :

این کتاب که نام اصلی آن « الاستبصار فیما اختلف من الاخبار » است . یکی  
از کتب اربعة شیعه و مجامع حدیثی است که از زمان مؤلف تاکنون در نزد  
فقهائ شیعه مدار استنباط احکام شرعی بوده است ، کتاب مزبور را خود شیخ در  
سه جزء تنظیم کرده که دو جزء آن در عبادات و جزء سوم در بقیة ابواب فقه از  
عقود و ایقاعات . و سایر احکام تا حدود و دیات میباشد ، این کتاب تمامی کتب  
تهذیب را در بر دارد با این تفاوت که اخبار این کتاب منحصر است باخبار  
مختلفه و ذکر طریقه جمع بین آنها ولی کتاب تهذیب جامع اخبار مخالف  
بایکدیگر و موافق باهم است . کتاب استبصار تاکنون دوبار چاپ شده است ...

\* \* \*

## ۳ - اصول العقاید :

کتاب مزبور را خود شیخ ( ره ) در فهرست در ضمن تألیفات خود نام برده  
و چنانکه علامه تهرانی در الذریعة ( ج ۲ ص ۱۹۸ ) گوید : « کتاب مزبور غیر از  
شرح الشرحی است که شیخ در اصول ، نگاشته و نام آن در « فهرست » مذکور

نیست ، و یکی از شاگردان شیخ بنام حسن بن مهدی سلیقی که ضمناً مباشر غسل او نیز بوده است ذکر کرده که شیخ ، مقداری از شرح الشرح را بر ما املاء کرد و کتاب مزبور در موضوع خود بی نظیر است .

#### ۴ - الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد :

این کتاب را شیخ بطور اختصار ، در اصول عقاید و عبادات شرعیه نوشته است و پس از آنکه تمام مسائل اصول و عقاید را نوشته میگوید : ما بطور مستوفی در این باره در کتاب « تلخیص الشافی » بحث کرده ایم و همین مقدار در اینجا کافی است و از اینجا بذکر جمله ای از عبادات می پردازیم . . . سپس بعبادات پرداخته است . علامه تهرانی در الذریعة ( ج ۲ ص ۲۶۹ ) گوید : چند نسخه خطی از این کتاب را من دیده ام ، سپس آنها را ذکر فرموده و خصوصیات هر يك را بیان میکند .

#### ۵ - امالی ۱ :

کتاب امالی ، مشتمل بر هیجده جزء و بیست و هفت مجلس است که طبق

۱ - حاجی خلیفه در کتاب کشف الظنون ( ص ۱۶۱ ط استانبول ) تحت عنوان « امالی » می گوید ،

« امالی جمع املاء است و معنای آن چنان است که مرد دانشمندی درجائی بنشیند ، و گروهی از شاگردانش قلم و کاغذ بدست در اطراف او گرد آیند و آن مرد دانشمند شروع بسخن کند و شاگردان بنویسند و آنرا بنام املاء و امالی خوانند ... و علمای شافیه مانند آنرا تعلیق نامند . علامه بزرگوار آقا بزرگ تهرانی - رحمه الله علیه - در کتاب الذریعة ( ج ۲ ص ۳۰۵ ) تحت عنوان « امالی » گوید ،

« امالی غالباً عنوانی است برای برخی از کتب حدیث ، و آن کتابی است که مندرج شده باشد در آن حدیثهایی که از املاء شیخ شنیده شده یا از کتاب او ، و یا غالباً بآنها می گویند که بترتیب مجالس سماع ، ترتیب یافته و از اینرو بدانها مجالس هم اطلاق میشود ... و امالی نظیر اصل است از نظر قوت اعتبار و دوری از احتمال سهو و غلط و نسیان ، بخصوص اگر املاء شیخ از روی کتاب مصححی و یا از حفظ بوده باشد ، البته در صورتیکه قوه حافظه و ضبط و دقت شیخ در قسم دوم مورد اطمینان و وثوق باشد ، و فرقی که تألیف با املاء دارد این است که اعتبار تألیف ، باوصاف مؤلف است و اعتبار امالی ، بفضیلت و شخصیت املاء کننده بستگی دارد . . . . . » .

آنچه مشهور بوده اجزاء هیجده گانه آن که قبل از مجالس<sup>۱</sup> قرار دارد املاء ابوعلی طوسی فرزند شیخ متوفی بعد از سال ۵۱۵ است و بیست و هفت مجلس بعدی که تاریخ هر کدام در آغاز آن مذکور است املاء خود شیخ طوسی (ره) است و لی مطابق تحقیقی که استاد بزرگوار ما آقا بزرگ تهرانی در الذریعة (ج ۲ ص ۳۰۹ و ص ۳۱۱) فرموده تمامی اجزاء هیجده گانه و مجالس بیست و هفت گانه که جمعاً عدد آنها به چهل و پنج می رسد، امالی شیخ طوسی است و چون شیخ ابوعلی طوسی آن اجزاء هیجده گانه را که املاء پدر بزرگوارش بوده در سال ۵۰۹ برای شاگردانش املاء فرموده، و روش راویان حدیث نیز در آن زمان این بوده که نام راوی حدیث را در آغاز حدیث بنویسند از اینرو نام ابوعلی را در آغاز اجزاء مزبور ذکر کرده اند و بنام «امالی ابوعلی طوسی» معروف شده، و شاهد بر این مطلب گوید: بسیاری از نسخ امالی یافت شده که نام ابوعلی در صدر احادیث اجزاء هیجده گانه وجود ندارد بلکه در غالب آنها آغاز حدیث بدین نحو است:

«حدثنا الشيخ السعيد ابو عبدالله محمد بن نعمان المفيد . . . » و در برخی

چنین است:

۱ - در الذریعة (ج ۲ ص ۳۱۳) گوید، «شیخ طوسی (ره) از مشایخ خود مانند ابن فضالری یا ابن عبدون یا ابن شاذان یا ابن صلت و دیگران نیز روایت می کند، لکن آنچه از مجالس چاپ شده تمام امالی نیست زیرا نسخه ای از کتاب مجالس شیخ (ره) در کتابخانه شیخ الاسلام زنجان در زنجان موجود است که تقریباً متجاوز از يك ثلث بزرگتر از کتاب مجالسی است که به چاپ رسیده، و آن نسخه معتبری است که ملاخلیل قزوینی (شارح اصول کافی) در سال ۱۰۴۸ آنرا استنساخ کرده و در پشت نسخه، گواهی داده که این، امالی شیخ ابو جعفر طوسی است؛ در صورتیکه آخر آن نسخه نیز ناقص است و شاید نسخه کاملتری از آن نیز بعدها بدست آید و الله العالم.»

« اخبرنا جماعة منهم الحسين بن عبيد الله . . . » و در آغاز جزء چهاردهم

چنین است :

« اخبرنا ابو الحسين محمد بن محمد بن محمد بن مغلد فی ذی الحجة سنة ۴۱۷

فی داره در رب السلولى . . . » و همچنین سایر اجزاء که هر کدام بنام یکی از مشایخ شیخ طوسی (ره) آغاز شده، و از جمله این نسخ، نسخه کتابخانه آقامیرزا محمد تهرانی در سامرا است . . . سپس شواهد دیگری نیز بر این مطلب ذکر کرده است .  
امالی تا کنون دوبار چاپ شده است . . .

\* \* \*

۶ - انس الوحید :

کتاب مزبور را شیخ (ره) در کتاب «فهرست» جزء تألیفات خود بشمار آورده ولی اکنون اثری از آن در دست نیست .

\* \* \*

۷ - الایجاز فی الفرائض :

در این کتاب چنانکه از نام آن بر می آید شیخ ، فرائض را بطور اختصار ذکر فرموده ، و چنانکه از آغاز آن ، بدست آید این کار بتقاضای یکی از شاگردان شیخ و یا شخص دیگری صورت گرفته است و مؤلف «الذریعة» که نسخه های متعددی از آن را دیده است در (ج ۲ ص ۴۸۶) گوید: آغاز آن چنین است: «الحمد لله رب العالمین - تا آنجا که گوید - سألت ایدک الله املاء مختصر فی الفرائض و المواریث یحیط به جمیع ابوابه علی طریقة الایجاز . . . » .

این کتاب ، از مدارک علامه مجلسی (ره) در تألیف «بحار الانوار» بوده و در

مقدمه بحار ذکر کرده است .

کتاب «ایجاز» را شیخ هبة الله راوندی (مشهور به قطب راوندی که در صحن بزرگ قم مدفون است) متوفای سال ۵۷۳ شرح کرده و آنرا «الانجاز فی شرح الایجاز فی الفرائض» نامیده است .

ایجاز در سال ۱۳۸۳ در نجف اشرف با چاپ سربسی و تصحیح و تعلیق محمد هادی امینی در ۳۳ صفحه چاپ شده است .

\* \* \*

#### ۸- تبیان- در تفسیر قرآن - :

این کتاب ، یکی از کتب بسیار نفیس شیخ طوسی (ره) است که تا زمان شیخ مانند آن نوشته نشده بود ، و خود شیخ نیز در «فهرست» ، باین مطلب اشاره میکند و در مقدمه تبیان نیز فرموده است . تبیان دوبار چاپ شده است .

\* \* \*

#### ۹- تعلیق مالایع :

این کتاب را ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» جزء مؤلفات شیخ شمرده ، ولی اکنون اثری از آن در دست نیست ، و علامه بزرگوار آقا بزرگ تهرانی نیز در الذریعة نامی از این کتاب نبرده است .

\* \* \*

#### ۱۰- تلخیص الشافی :

این کتاب چنانکه از نامش برمی آید تلخیص کتاب « شافی » استاد شیخ سیدمرتضی (ره) است که در رد بر کتاب مغنی قاضی عبدالجبار معتزلی در موضوع امامت نوشته است و چون کتاب شافی بواسطه اشتغال بر رد و ایرادهای بسیار ، مرتب نبوده و گاهی يك سخن چندبار تکرار شده و (چنانکه شیخ در مقدمه کتاب

تلخیص یاد آور شده)<sup>۱</sup> « آنطور که ترتیب کتاب نویسی است مبوب نبوده، از اینرو شیخ در صدد تلخیص آن برآمده و آنرا بسبکی دلپذیر، مرتب و تلخیص نموده و مکررات را اسقاط و متفرقات آنرا در یکجا جمع آوری کرده است». کتاب «تلخیص الشافی» دوبار تا کنون به چاپ رسیده.

\* \* \*

#### ۱۱- تمهید الاصول :

این کتاب را شیخ در شرح کتاب « جمل العلم والعمل » سید مرتضی (ره) نوشته است و در کتاب فهرست (ص ۱۸۹ ط نجف) خود شیخ (ره) تصریح کرده فقط قسمتی را که مربوط با اصول بوده شرح کرده، و از اینرو نجاشی در کتاب رجال خود در ترجمه شیخ (ص ۲۱۶ ط تهران) نام آن را تمهید الاصول نهاده و گرنه عبارت خود شیخ در فهرست در مورد معرفی کتاب مزبور چنین است: «.....» و له کتاب شرح مایعلق بالاصول من جمل العلم والعمل.....».

کتاب مزبور تا کنون چاپ نشده است. نسخه منحصر بفرد و بسیار نفیس و قدیمی این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

\* \* \*

#### ۱۲- تهذیب الاحکام :

این کتاب نیز مانند کتاب استبصار یکی از کتب اربعه شیعه است و از زمان تألیف آن تا کنون مدار استنباط احکام و مورد مراجعه علما بوده است. کتاب تهذیب مشتمل بر بیست و سه کتاب است اول آنها کتاب طهارت و آخر آن کتاب دیات است، مجموع ابواب «تهذیب» سیصد و نود و سه باب و مجموع احادیث آن ۱۳۵۹۰، حدیث است.

۱- براین توضیح بیشتر بمقدمه کتاب مزبور (ج ۱، ص ۶۰-۶۲ ط نجف) مراجعه شود.

چنانکه تحت شماره (۲) ضمن معرفی کتاب استبصار گفتیم شیخ (ره) کتاب تهذیب را پیش از استبصار نوشته ولی تاریخ دقیق آن در دست نیست .

شیخ (ره) در مقدمه تهذیب تصریح کرده که ابتداء این کتاب را بعنوان شرح کتاب «مقنه» استاد خود شیخ مفید تألیف کرده ، تمام کتاب طهارت و اوائل کتاب صلاة را در حیات شیخ مفید نوشته است ، و شیخ طوسی در آن زمان بیست و پنج یا بیست و شش سال از عمر شریفش گذشته بوده ، و مابقی را پس از فوت شیخ مفید (ره) بر رشته تحریر در آورده است. کتاب تهذیب تا کنون دوبار بچاپ رسیده .

### ۱۳- الجمل والعقود فی العبادات :

این کتاب را شیخ بطوریکه در مقدمه آن<sup>۱</sup> تصریح کرده بدرخواست یکی از فضلاء نوشته ، و چنانکه از حاشیه برخی از نسخ عتیقه کتاب نقل کنند درخواست کننده : قاضی عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز بن براج قاضی « طرابلس » و نماینده شیخ در سرزمین «شامات» بوده که سال وفاتش را ۴۸۱ نوشته اند.

این کتاب از اول طهارت شروع شده و به امر به معروف و نهی از منکر ختم میشود .

ترجمه عبارت شیخ در مقدمه کتاب چنین است :

«سپاس خدا را چنانچه شایسته است . . . تا آنجا که گوید : من این کتاب را بدرخواست شیخ فاضل که خدایش عمر طولانی دهد نوشتم که درخواست کرده بود کتاب مختصری بنویسم که مشتمل بر ذکر عبادات و ذکر عقود و ابواب

آن و شماره اجمالی و بیان افعال و انقسام آن به افعال و تروك و تقسیماتی که از نظر وجوب و ندب دارد باشد ، و در ضمن ، ابواب آن را بعدد ضبط نمایم تا برای کسی که می‌خواهد آنرا حفظ کند آسان گردد. . . .<sup>۱</sup> کتاب «الجمال» تا کنون دوبار چاپ شده است .

\* \* \*

#### ۱۴- الخلاف فی الاحکام :

این کتاب که «مسائل خلاف» نیز بدان گفته شده بترتیب کتب فقه تدوین شده و چنانکه شیخ (ره) در اول کتاب (ج ۱ ص ۲ ط طهران) تصریح کرده است این کتاب را در خصوص مسائل خلافیه بین امامیه و اهل سنت نوشته است، بدین ترتیب ، که مسائل خلافیه را از اول کتاب «طهارت» تا بآخر کتاب «امهات الاولاد» عنوان میکند سپس مختار خود را روی قواعد و اصول مذهب ذکر کرده و پس از آن ، اقوال عامه را نقل میکند و بدنبال آن ، دلیل آنچه را اختیار کرده است مطابق مذهب شیعه می‌آورد . کتاب خلاف سه بار چاپ شده ...

\* \* \*

#### ۱۵- رجال طوسی :

این کتاب بخاطر اینکه در ابوابی ترتیب یافته کتاب «الابواب» نیز نامیده شده و از کتب نفیس شیخ بشمار می‌رود ، یکی از اصول چهارگانه رجالی مورد اعتماد علمای شیعه است .

در این کتاب نام حدود ۸۹۰۰ نفر از اصحاب پیغمبر اکرم (ص) و ائمه و راویان دیگری که در زمان غیبت صغری و کبری بوده‌اند تا زمان شیخ ، باطبقه‌بندی

منظم و بترتیب حروف تهجی آمده است و چنانکه از مقدمه کتاب و مطالعه آن بر میآید غرض شیخ از تألیف این کتاب، تنها تعداد اسامی روات و تمیز طبقات ایشان بوده و نظری بمدح و ذم و جرح و تعدیل آنان نداشته است. و اینکه گاهی برخی را توثیق نموده برای دفع شبهه و یا استطرادی است و گرنه منظور اصلی او توثیق و یا تضعیف کسی نبوده است.

\* \* \*

## ۱۶- ریاضة العقول :

این کتاب را شیخ در شرح کتاب دیگرش «مقدمة فی المدخل الی علم الکلام» (که پس از این، شرح آن خواهد آمد) نوشته است، و در «فهرست» نیز آن را جزء مؤلفات خود ذکر کرده و نیز نجاشی در کتاب رجال، و ابن شهر آشوب در کتاب «معالم العلماء» آن را جزء تألیفات شیخ شمرده اند و بیش از این اثری از این کتاب در دست نیست.

\* \* \*

## ۱۷- شرح الشرح فی الاصول :

این کتاب را چنانکه از شهید ثانی نقل شده شاگرد شیخ حسن بن محمد سلیقی از او نقل کرده و گفته است: «شیخ مقدار قابل توجهی از آنرا بر ما املاء کرد و پیش از اتمام، از دنیا رفت» وی در توصیف این کتاب میگوید: «مانند آن در فن خود نوشته نشده است».

\* \* \*

## ۱۸- العدة فی الاصول :

این کتاب را شیخ در زمان حیات استاد خود سید مرتضی (ره) و پس از

تألیف استبصار و تهذیب نوشته چنانکه در صفحه ۵۲ (ط بمبئی) بدان تصریح کرده است ، و در نزد قدماء بهترین کتاب این فن شمرده میشده است و بطوریکه از مقدمه کتاب معلوم می شود شیخ آنرا بدرخواست شاگردانش نوشته است. این کتاب تاکنون دوبار بچاپ رسیده است .

\* \* \*

## ۱۹- غیبت :

این کتاب را شیخ در موضوع غیبت حضرت مهدی منتظر عجل الله فرجه تألیف کرده و از مقدمه آن معلوم می شود که آنرا بدرخواست یکی از اساتید خود و بزرگان شیعه نوشته است . کتاب غیبت تاکنون دوبار چاپ شده .

\* \* \*

## ۲۰- فهرست شیخ :

شیخ (ره) این کتاب را در معرفی اصحاب کتب و اصول نوشته است و اساتید خود را بآنها ذکر میکند و بیش از نهصد نفر از مصنفین شیعه را در آنجا نام برده ، و یکی از آثار بسیار نفیسی بشمار میرود که علمای امامیه و دیگران در علم رجال ، بدان اعتماد داشته اند .

این کتاب را شیخ بدرخواست یکی از اساتید خود ( که غیبت را نیز بدرخواست او نوشته ) تألیف کرده . فهرست تاکنون پنج بار بطبع رسیده است .

\* \* \*

## ۲۱- الکافی - در علم کلام :

این کتاب را ابن شهر آشوب در کتاب «معالم العلماء» جزء تألیفات شیخ بشمار آورده و گوید : نا تمام است . و بیش از این اثری از آن در دست نیست.

## ۲۲- المبسوط :

این کتاب را شیخ ، در علم فقه تألیف کرده و در «فهرست» نیز نام آنرا در زمره تألیفات خود آورده ، و این ، با آنچه گویند که مبسوط آخرین تألیف شیخ بوده است نیز منافاتی ندارد زیرا ممکن است شیخ پس از تألیف نام آنرا در فهرست درج کرده باشد. یا اینکه ترجمه خود را پس از تألیف «مبسوط» در کتاب فهرست نوشته باشد ، و بهر صورت شیخ ، در کتاب «مبسوط» تمام ابواب فقه را در حدود هشتاد کتاب نوشته است و رویهمرفته یکی از کتابهای بسیار نفیس و گرانبهای فقهی شیعه است و همانطور که در آغاز این مقاله تذکر دادیم شیخ این کتاب را بر مسلک مجتهدین نوشته و در فروع مختلف آن ، راه اجتهاد و بحث و تحقیق را گشوده است و چنانکه در مقدمه آن تصریح می کند اساساً این کتاب را بهمین خاطر تألیف نمود . مبسوط تاکنون دوبار چاپ شده است ...

## ۲۳- المفصح :

این کتاب را شیخ در بحث امامت نوشته است و یکی از کتابهای گرانبهای شیعه است و چنانکه از عبارت کتاب «تلخیص الشافی» او استفاده میشود آن را پیش از «تلخیص الشافی» تألیف کرده و برخی از مباحث امامت را بدین کتاب احاله فرموده است . این کتاب ، تا آنجا که بنده اطلاع دارم تاکنون چاپ نشده ولی بگفته صاحب الذریعة نسخ خطی بسیاری از آن موجود است که از آنجمله است : نسخه کتابخانه راجه فیض آباد هند ، و نسخه علامه حاج میرزا حسین نوری که با کتاب نهایة هردو را یکجا نوشته اند و تاریخ نوشتن آن در روز سه شنبه ۱۵ ربیع الآخر سال ۵۱۷ است و این نسخه را جماعتی از روی آن استنساخ کرده اند که یکی از آنها علامه مرحوم حاج میرزا محمد تهرانی رحمه الله بوده و در کتابخانه ایشان موجود می باشد .

## ۲۴- مصباح المتهجد و سلاح المتعبد :

شیخ (ره) چنانکه از مقدمه این کتاب معلوم می شود آن را بدرخواست جمعی از شاگردان خود نوشته و یکی از بهترین کتابهایی است که در این موضوع تألیف شده .

کتاب مصباح يك بار در سال ۱۳۳۸ در تهران بصورت سنگی به چاپ رسیده که قطع آن وزیری و در (۶۰۰) صفحه است و مخارج چاپ آن را حاج عباسقلی خان سهم الملك عراقی پرداخته است.

در حاشیه این چاپ ترجمه مصباح ، بقلم محدث بزرگوار مرحوم حاج شیخ عباس قمی متوفای سال ۱۳۵۹ نیز چاپ شده و فراغت از ترجمه در سال ۱۳۳۱ بوده است ، و متصدی چاپ در مقدمه آن ذکر کرده که این نسخه با پنج نسخه مقابله شده است ، و سپس خصوصیات نسخ مزبور را ذکر می کند .

کتاب «مصباح» را علامه حلی رحمه الله متوفای سال ۷۲۶ تلخیص کرده که شرح آن ذیلا از نظر خوانندگان محترم می گذرد :

۱- «منهاج الصلاح فی مختصر المصباح» این کتاب را علامه حلی بدرخواست وزیر محمد بن محمد قوهدهی از روی مصباح مختصر کرده و آن را به ده باب مرتب ساخته و در پایان باب دیگری از مسائل اصول دین که برای مکلفین دانستن آنها لازم بوده بدان اضافه نموده و عنوانش را چنین قرار داده : «الباب الحادی عشر فیما یجب علی عامة المكلفین من معرفة اصول الدین» و چون این باب بالخصوص جامع مسائل اصول عقاید بوده و احتیاج مردم بدان بیش از سایر ابواب بوده آن را جداگانه استنساخ و تدوین کرده اند و بارها به چاپ رسیده و به «باب حادی عشر» معروف شده و محل انظار محققین قرار گرفته و شروح و تعلیقات بسیاری بر آن

نوشته‌اند که مؤلف الذریعة نام بیست و دو شرح آنرا (ج ۳ ص ۵ - ۷) ذکر میکند و بسیاری از دانشمندان نیز آنرا ترجمه کرده‌اند که الذریعة (ج ۳ ص ۷ و ج ۴ ص ۱۳۶ و ج ۱۳ ص ۱۱۷-۱۲۳ و غیر آن) مذکور است .

#### ۲۵- مختصر المصباح :

این کتاب را که «مصباح صغیر» نیز بدان گفته‌اند خود شیخ از «مصباح-المتجهد» تلخیص کرده و در فهرست نام آنرا جزء تألیفات خود ذکر می‌کند ، و نسخ خطی آن در نجف و مشهد مقدس و جاهای دیگر موجود است ، از آنجمله است نسخه کتابخانه علامه شیخ هادی کاشف الغطاء ، رحمه الله در نجف ، و دو نسخه کتابخانه مدرسه فاضل خان در مشهد مقدس .

#### ۲۶- مختصر اخبار مختار بن ابی عبیده الثقفی :

این کتاب چنانکه از نامش پیدا است در احوالات مختار است و شیخ در فهرست نیز جزء تألیفات خود بشمار آورده و گاهی از این کتاب به «اخبار مختار بن ابی عبیده» تعبیر شده است .

#### ۲۷- مختصر فی عمل یوم و لیلة :

این کتاب را برخی به «یوم و لیلة» نامیده‌اند ولی خود شیخ در «فهرست» بهمان نام اول ذکر میکند ، شیخ در این کتاب فرائض و نوافل شبانه روزی که پنجاه و یک رکعت است و قسمتی از تعقیبات نمازها را به نحو اختصار ذکر کرده است.

#### ۲۸- المسائل القمية - یا - جوابات المسائل القمية :

این کتاب را ملاعنایت الله قهپائی در کتاب «مجمع الرجال» در زمره مؤلفات شیخ (ره) ذکر کرده ولی در کتاب «فهرست» نام آن مذکور نیست و مؤلف «الذریعة» آنرا در حرف جیم بعنوان «جوابات المسائل القمية» ذکر کرده است .

## ۲۹- مسألة في العمل بخبر الواحد:

شیخ (ره) این کتاب را به همین عنوان در فهرست جزء تألیفات خود ذکر کرده ولی در «الذریعة» در حرف «حاء» تحت عنوان «حجیة الاخبار» و به همین نام، آنرا از «تأسیس الشیعه» نقل میکند .

## ۳۰- مسألة في الاحوال :

این کتاب را شیخ در فهرست ذکر کرده و آنرا توضیف کرده و گوید : «کتاب ملیحی است» .

## ۳۱- مسألة في وجوب الجزية على اليهود والمنتمين الى الجبابة :

این کتاب را نیز مانند «المسائل القمية» ملا عنایت الله قهپائی در کتاب «مجمع الرجال» از تألیفات شیخ شمرده و آنرا از کتاب «فهرست» نقل کرده است و در کتاب شیخ که اکنون در دست است ذکرى از آن نیست . و از اینجا بدست میآید نسخه فهرست صاحب «مجمع الرجال» مفصل تر از فهرست موجود بوده ، و سقط و نقصانی در نسخه موجود واقع گردیده است .

## ۳۲- مسألة في تحريم الفقاع :

این کتاب را شیخ در فهرست جزء تألیفات خود ذکر کرده و چنانکه علامه تهرانی در «الذریعة» حرف میم (که هنوز چاپ نشده) ذکر میکند نسخه هائی از آن در کتابخانه ها موجود است .

## ۳۳- المسائل في الفرق بين النبي و الامام ، يا مسألة الفرق بين النبي و الامام:

شیخ (ره) در فهرست از آن نام برده و نسخه ای از آن کتاب در پنج شش صفحه در کتابخانه ملی ملک موجود است .

## ۳۴- مسائل ابن البراج :

در فهرست مذکور است .

## ۳۵- المسائل الایاسية :

این کتاب مشتمل بر یکصد مسأله در فنون مختلفه است و نام آن در «فهرست» مذکور است .

## ۳۶- المسائل الجنبلائية :

این کتاب را در فقه نوشته و مشتمل بر ۲۴ مسأله بوده است ، و « جنبلاء » چنانکه در « معجم البلدان » ( ج ۲ ص ۱۶۸ ط بیروت ) مذکور است نام جائی است .

## ۳۷- المسائل الحائرية :

این کتاب نیز در فقه است و حدود سیصد مسأله فقهی در آن مورد بحث قرار گرفته و از مصادر کتاب « بحار الانوار » میباشد و مجلسی در جلد اول بحار ( ج ۱ ص ۷ ط جدید ) آن را بنام « اجوبة المسائل الحائرية » جزء کتابهای شیخ که از آنها در بحار نقل میکند یاد کرده است، و محمد بن ادریس حلی نیز در « مستطرفات سرائر » بعنوان « الحائريات » از آن نقل فرموده است .

## ۳۸- المسائل الحلبية :

این کتاب نیز فقه ، و در فهرست نام آن ذکر شده است .

## ۳۹- المسائل الدمشقية :

که آنرا ضمن ۱۲ مسأله در تفسیر قرآن نوشته ، و در فهرست نیز جزء تألیفات خود نام برده است .

## ۴۰- المسائل الرازية :

مؤلف « الذریعة » ( در ج ۵ ص ۲۲۱ ) آن را تحت عنوان « جوابات المسائل الرازية » در حرف جیم عنوان کرده و آنها رو بهمرفته پانزده مسأله بوده که از

شهر ری برای استاد شیخ، سیدمرتضی، فرستاده بوده‌اند و شیخ نیز بآنها پاسخ گفته است، سؤال اول از فقاغ است و سپس از پیغمبر اکرم (ص) که آیا نوشتن بلد بود یا نه و سایر مسائلی که رویهمرفته باصطلاح اهل فن قریب چهارصد بیت میشود، چنانکه در «الذریعة» گوید: چند نسخه از این کتاب در کتابخانه «مشهد مقدس» و کتابخانه شیخ‌های کاشف‌الغطاء در نجف اشرف و سایر کتابخانه‌ها موجود است، لیکن کلیه نسخ موجود در پاسخ سیدمرتضی است و از پاسخ شیخ اثری مشهود نیست.

#### ۴۱- المسائل الرجبية :

این کتاب نیز مانند «المسائل الدمشقية» در تفسیر قرآن نوشته شده است، و شیخ آنرا در فهرست ذکر کرده و گوید: مانند آن نوشته نشده است.

#### ۴۲- مسألة في مواقيت الصلاة :

نام این کتاب در «فهرست» مذکور نیست ولی ابن‌شهر آشوب در «معالم العلماء» بهمین عنوان آنرا از تألیفات شیخ بشمار آورده است.

#### ۴۳- ما لا یسع المکلف الاخلال به :

این کتاب در علم کلام نوشته شده و نجاشی آنرا در ترجمه شیخ (ره) جزء تألیفات او ذکر می‌کند و خود شیخ نیز در «فهرست» آنرا نام برده است.

#### ۴۴- ما یعلل و ما لا یعلل :

این کتاب نیز مانند کتاب فوق در علم کلام است و نجاشی و شیخ آنرا ذکر کرده‌اند.

#### ۴۵- مقدمة فی المدخل الی علم الکلام :

شیخ در فهرست پس از ذکر این کتاب گوید: مانندش تألیف نشده و

فجاشی نیز آنرا از تألیفات شیخ شمرده . و چنانکه نقل شده نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه سید محمد مشکوة در تهران موجود است که در آغاز آن شیخ طوسی بخط خود نوشته است که کاتب، این نسخه را در چند مجلس بر من قرائت کرد که مجلس آخر آن در حوالی بغداد در روز ۲۶ محرم سال ۴۴۵ بود . . . . . و سپس بخط خود آنرا امضاء کرده است و نسخه مزبور را شخصی بنام نظام‌الدین محمود ابن علی خوارزمی نوشته که معاصر شیخ بوده و تاریخ کتابت آن ۲۶ رجب سال ۴۴۴ است ، و با این ترتیب نسخه مزبور از نسخ بسیار نفیسی است که در زمان خود مؤلف نوشته شده است ، دستخط شیخ در پشت این نسخه بوده است و شرح آن در ملحقات کتاب «الجمال والعقود» چاپ مشهد دیده میشود .

#### ۴۶ - مقتل الحسين (ع) :

این کتاب را نیز شیخ در فهرست جزء تألیفات خود ذکر کرده است .

#### ۴۷ - مناسك الحج :

این کتاب را نیز شیخ در فهرست ذکر فرموده است .

#### ۴۸ - النقص على ابن شاذان في مسألة الغار :

کتاب نقض نیز مانند دو کتاب فوق در فهرست شیخ ذکر شده و علامه بزرگوار سید مهدی بحر العلوم نیز در «فوائد الرجالية» (ج ۳ ص ۲۳۲ ط نجف) آنرا ذکر کرده است .

#### ۴۹ - النهاية في مجرد الفقه :

این کتاب فقهی را بر طبق مذاق علمای حدیث نوشته و از متون اخبار تجاوز نکرده است چنانکه در کتاب مبسوط بعکس این رفتار نموده است . متن عربی نهایی تاکنون دوبار چاپ شده است .

#### ۵۰ - هداية المسترشد و بصيرة المتعبد :

این کتاب را شیخ در خصوص عبادات نوشته ، در کتاب فهرست جزء تألیفات

خود بشمار آورده است . و علامه سید بحر العلوم (ره) نیز آنرا در «فوائد الرجالیه» جزء کتابهای شیخ ذکر کرده است .  
 این بود تحقیق درباره کتابهای شیخ و شروح و تعلیقات آنها و خصوصیات آنچه تاکنون بچاپ رسیده است.<sup>۱</sup>

---

۱- البته شروح و تعلیقات آنها را ما در اینجا نیاوردیم و خصوصیات نسخ و کتب چاپ شده و بانیان چاپ و محل وجود نسخه‌ها را که نویسنده محترم ذکر کرده‌اند ، بملاحظه رعایت اختصار ذکر نمودیم (د)

## نقایس مخطوطات شیخ طوسی

گرچه شرح حال و گزارش تألیفات شیخ طوسی در مدارك اولیه به تفصیل نیامده است و این موضوع اختصاصی هم باین دانشمند ندارد چه در اصول رجالیه شیعه «رجال کشی، نجاشی، رجال وفهرست شیخ» بنا باختصار بوده است و اصولاً این کتب «رجال وفهارس» بمنظور جرح و تعدیل راویان حدیث شیعه یا ذکر مؤلفات این فرقه نوشته شده و میدانیم که در این دو موضوع بنابر اختصار بلکه اکتفا بر موز (از قبیل وجه، عین، احداً ابواب، خاصی، مولی، مستملی، اسدعنه) و اصطلاحات خاصی است که بین اهل فن متداول بوده ولی خوشبختانه موقعیت شیخ طوسی و گزارش تألیفات او (اجمالاً) در مدارك همزمان وی یاد شده است .

اولین جایی که نام کتب شیخ در آن ثبت است رجال نجاشی در گذشته ۲۵۰ (یعنی ده سال قبل از وفات شیخ) است که نوزده تألیف وی را نام میبرد . دوم در کتاب «فهرست» تألیف خود شیخ است که تعدادی از مصنفات خویش را ضمن گزارش نام خود یاد کرده از آن پس ابن شهر آشوب مازندرانی (متوفی در

۵۸۸) و شیخ منتخب الدین (متوفای بعد از ۵۸۵) و علامه حلی (م ۷۲۶) و ابن داود (م ۶۴۷) بترتیب در «معالم العلماء» و «فهرست» و «خلاصة الاقوال» و «رجال ابن داود» کتب شیخ را نام برده اند.

و متأخران چون قهپائی (۱۰۱۳-) در «مجمع الرجال» و استرآبادی (۱۰۲۸-) در «منهج المقال» و تفریثی «زنده ۱۰۴۴») در «نقد الرجال» و شیخ حر عاملی (۱۱۰۴-) در «امل الامل» و حاجی نوری (۱۳۲۰-) در «مستدرک الوسائل» سخن متقدمان را درباره مؤلفات شیخ بازگو نموده اند.

و خوشبختانه چند تن از دانشمندان این عصر بتفصیل درباره کتب شیخ سخن گفته اند که از آنجمله علامه مأسوف علیه سید محسن العاملی در «ایان الشیعه» و علامه شیخ آغا بزرك تهرانی در مجلدات الذریعة (واجمال آن در مقدمه تفسیر تبیان) و علامه سید صادق آل بحر العلوم در مقدمه کتاب رجال شیخ و صاحبان فهرس کتابخانه مرکزی دانشگاه و کتابخانه آستان قدس و کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید و کتابخانه مجلس شوری میباشند که با دسترسی بمنابع نامبرده، ذکر خصوصیات کتب شیخ تکرار مکرر خواهد بود. معذالک موضوع بعضی از کتب شیخ هنوز هم معلوم نیست.

باری علامه شیخ آغا بزرك تهرانی در مقدمه «تبیان» چاپ نجف (که مجزی نیز انتشار یافته) تألیفات شیخ را بچهل و هفت کتاب و رساله میرساند و دوست دانشمند ما آقای واعظ زاده در مقدمه «جمل العقود» آنها را به ۹ بخش در ۸ رشته از علوم اسلامی تجزیه نموده اند بنابر این کتب مزبور شامل بیشتر علوم اسلامی آن زمان بوده است.<sup>۱</sup> با این خصوصیت که شیخ، در اغلب کتابهای خود احتیاجات زمان را در نظر داشته. مخصوصاً فقدان کتبی که بتوان آنها را بفریقین عرضه داشت و

جواب گوی اعتراض اهل سنت نسبت بشیعه در موضوع قلت کتابهای علمی در رشته‌های علوم اسلامی باشد یکی از انگیزه‌های شیخ در تألیف کتب خویش بوده است .

و حقاً این اعتراض در پاره‌ای موضوعات وارد بوده زیرا با مراجعه به فهرس کتب متقدمان شیعه باین نکته برخورد می‌کنیم که شیعه بواسطه دسترسی بمنبع فیض امام در ازمنه سالفه نیازی در تدوین فقه بر مبنای اصول (که عامه پیش از این بدان دست زده بودند) نمی‌دیدند ولی با انسداد باب علم و شروع غیبت کبری این نیاز محسوس گردیده است، چه حوادث واقعه و حکم آن و تفریعات هر مسئله چیزی نیست که در اخبار وارده از ائمه جدا جدا مشهود باشد و این کار فقیه است که میبایست فروع را به اصول ارجاع داده و در مواردی که حکم آن کلاً یا جزءً بیان نشده است بقواعد فقهی و اصول ممهده مصطاد از اخبار، و حکم عقل مراجعه نماید، و صغریات مسائل را بر کبرای مختار خویش منطبق سازد، و همین سبب باعث شد که شیخ کتاب «مبسوط» را تألیف فرمود و در مورد تفسیر هم گرچه بنام تفاسیر مفصل و بزرگی از آن اصحاب ائمه و پیشوایان شیعه برخورد می‌کنیم ولی آنچه در عصر غیبت از گزند حوادث محفوظ مانده و در دسترس شیعه قرار داشت جز اخباری که در ذیل آیات از ائمه وارد شده است نبوده، و این همان مرحله ابتدائی تدوین تفسیر در نزد اهل سنت است که مبنای تفاسیر بزرگی چون «تفسیر طبری» (که یک قرن ونیم قبل از شیخ در گذشته بود) گردید و همین موضوع انگیزه شیخ در تألیف تفسیر جلیل «تبیان» است که حقاً این خلا را پر کرد و شیخ خود در آغاز تبیان باین نقیصه در جامعه تشیع اعتراف فرموده است .

خوشبختانه شیخ برای تدوین کتب مورد نیاز از منابع دست اول برخوردار بوده است چه اینکه در بغداد که شیخ بیشتر تألیفات خویش را در آن شهر تدوین

فرموده ، دو کتابخانه مهم که حاوی کثیری از اصول چهارصدگانه حدیث شیعه و سایر کتب علوم و فنون متداول بوده در اختیار داشته و آن کتابخانه استادش سیدمرتضی و کتابخانه شاپور بن اردشیر بوده است که هر دو در محله شیعه نشین « کرخ » قرار داشته و اولی بنوشته تنوخی و ثعالبی و دیگران شامل ۸۰ هزار کتاب و دوم حاوی بیش از ۱۲ هزار نسخ اصیل کتب نفیس (که در میان آن ، نسخ اصل بعض مؤلفات وجود داشته) بوده است علاوه بر کثرت کتب موجوده نزد وراقین و کتابفروشان که لازمه ثقافت و فرهنگ مرکز خلافت اسلامی آن زمان است که در بخش اخیر نیز کتب امامیه (علی المعمول) بشیخ که قیادت علمی آن سامان را داشته و بمنظور تهیه منابع تألیفات خویش در اقتناء کتب شیعه پیشگام بوده است عرضه می شده و شیخ با مکتبی که يك مرجع موجه شیعی داشته است در خرید کتب مورد نیاز مبسوط الید بوده است . گرچه مع الاسف کتابخانه شاپور و کتب شخصی شیخ و حتی کتب سیدمرتضی (ظاهراً) نابود گردیده ولی (تهذیب) شیخ که جامع احادیث اصول موجوده آن عصر بوده است و همچنین کتب فقهی و رجالی و . . . وی که نقاوه میراث علمی سلف صالح بشمار میرفته برای اخلاف باقی مانده است .

خوشبختانه اهم کتب شیخ هم اکنون موجود و در دسترس ماست و امید است از آنها که جزنامی بما نرسیده است بمناسبت هزاره وی که (بهمت دانشگاه مشهد) برگزار می گردد نشانی بیابیم .

از این کتب فقط ۱۵ جلد باسامی ذیل چاپ و انتشار یافته است :

- |                              |                           |
|------------------------------|---------------------------|
| ۱- الابواب (معروف برجال شیخ) | ۴- خلاف (یا مسائل الخلاف) |
| ۲- اختیار الرجال             | ۵- عدة الاصول             |
| ۳- استبصار                   | ۶- غیبت                   |

- |                     |                   |
|---------------------|-------------------|
| ۷- امالی (یا مجالس) | ۱۲- فهرست         |
| ۸- تبيان            | ۱۳- مبسوط         |
| ۹- مختصر الشافی     | ۱۴- مصباح المتعجد |
| ۱۰- تهذيب           | ۱۵- نهایه         |
| ۱۱- الجمل والعقود   |                   |

تعداد مزبور يك ثلث تقریبی مؤلفات شیخ است که متأسفانه دو سوم دیگر آن هنوز زیور بخش مطبوعات نگردیده است، ضمناً از آنچه منتشر شده گرچه بعضی از نسخ صحیحی رونویس گردیده یا تصحیح و مقابله شده است ولی باید اعتراف کرد که باستانهای چند کتاب از آن میان، بقیه بشیوه تحقیقی و سبک دقیق عصری که اخیراً در جوامع علمی رواج دارد بازار دانش عرضه نشده و شاید مهمترین جهت آن، عدم اطلاع ناشرین بر نسخ نفیس و مورد اعتماد بوده است که از علل قسمت اخیر یکی در دسترس نبودن فهرست کتابخانه های عمومی و شخصی و یا عدم امکان استفاده از آنها بوده است، که خوشبختانه این موضوع تا حدی حل شده و همین جهت مرا بر آن داشت که از فهرس موجوده و اطلاعات شخصی که از افواه رجال فن اخذ کرده ام نسخه های نفیس و مورد اعتماد را در این مقاله معرفی کنم.

از این میان دو کتاب «تهذیب» و «استبصار» شایسته امعان نظر بیشتری است که خوشبختانه نسخ مهمی از آن در این مقال معرفی می شود با توجه با اهمیت این دو کتاب (بجهاتی که ذیلاً به اجمال بیان میشود) و وجود نسخ صحیح آنها شایسته است مقامات صلاحیت دار، این دو کتاب و همچنین «کافی» و «من لایحضر الفقیه» را که اصول اربعه کتب شیعه و جوامع اولیه امامیه است با سبک علمی و تحقیقی انتشار دهند.

اينك اشاره بجهات مزبور :

تهذيب: «تهذيب» كه قبل از «استبصار» و بعد از «كافي و فقيه» نوشته شده است شرحي است بر كتاب «مقنعه» شيخ اجل محمد بن محمد بن نعمان ملقب به شيخ مفيد كه استاد سيد مرتضى و شيخ بوده است.

«مقنعه» را شيخ مفيد براى «السيد الامين» نوشته و شامل اصول عقايد و فروع دين است كه شيخ طوسى بخش اخير را در كتاب «تهذيب» شرح فرموده است.<sup>۱</sup>

شيخ «تهذيب» را در زمان حيات استادش مفيد در بيست و پنج سالگى بسال ۴۰۸ كه تازه وارد بغداد شده بود شروع كرد و كتاب طهارت و صلوٰه را در حياة استادش شيخ مفيد (كه بسال ۴۱۲ درگذشت) پايان رسانيد ولى اتمام كتاب در طى ۴۰ سال يعنى تا سال ۴۴۸ كه بنجف منتقل شد بطول انجاميد.<sup>۲</sup>

تهذيب برحسب شمارش علامه نورى شامل ۱۳۵۹۰ حديث است كه ضمن ۳۹۳ باب در ۲۱ كتاب تدوين شده است.<sup>۳</sup> اين كتاب بحسب تقسيم مصنف به هفت بخش تحرير شده است كه يكبار بسال ۱۳۱۷ در دو جلد رحلى بچاپ سنگى در تهران و ديگر بار ضمن ۱۰ جلد در نجف بچاپ حروفى طبع شده است.

خوشبختانه تمام اجزاء اين كتاب جز پاره اى بخط مؤلف تا اواخر قرن دهم وجود داشته چه اينكه عز الدين حسين بن عبد الصمد عاملى حارثى (پدر شيخ بهائى) تمام تهذيب را بخط خود نوشته و در پايان نگاشته است:

۱- مقنعه بسال ۱۲۷۴ در تبريز بقطع رحلى چاپ سنگى شده است و نسخه كهنى از آن

در كتابخانه آستان قدس بشماره ۴۰۸ كتب فقه موجود است

۲- مستدرک الوسائل ج ۷۵۶/۳. الذريعة ج ۵۰۴/۴

۳- مستدرک ۷۵۶/۳ - مقدمه تبیان . فهرست دانشگاه ج ۵

بلغت المقابلة و التصحيح نسخة الاصل التي هي بخط مؤلف الكتاب الشيخ الطوسي

#### الانزرا القليل ۱

علاء الملك مرعشی در سال ۹۷۴ از روی نسخه دستخط عزالدین نسخه‌ای بخط خویش نوشته و در سال ۹۸۶ با آن مقابله فرموده و حواشی مفیدی در هامش نسخه نوشته است .

و مولی سلطان حسین ندوشنی یزدی استاد سلطان العلماء نسخه‌ای بخط خویش از روی نسخه دستخط علاءالملك نوشته است که نسخه اخیر (خط ندوشنی) فعلا در نجف (جزو موقوفات علامه مولی علی نهاوندی) موجود است ۲

متأسفانه از نسخه اصل (دستخط شیخ) نشانی نیست مگر جزوی که در تملك علامه سید محمد حسین طباطبائی نزیل قم می باشد که شیخ بهائی آنرا نسخه اصل دانسته است ولی بخشی از نسخه دستخط والد شیخ بهائی در « کتابخانه ملی ملک » بشماره ۹۷۹ موجود است. چنانکه نسخه عتیقی نیز در کتابخانه آستان قدس رضوی است که در اینجا معرفی شده است .

علاوه بر نسخه دستخط شیخ که مورد استفاده نسخ بعدی که هم اکنون بجاست بوده ، نسخ نفیس دیگری از این کتاب وجود دارد که نزد اساطین علم - الحدیث مقابله و تصحیح شده است و ما ۲۸ نسخه نفیس از این کتاب شریف را

۱- نسخه مصححی از تہذیب در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که بشماره ۴۵۷ اخبار خطی در جلد پنجم ص ۵۷ معرفی شده و از مصحح نسخه در آخر کتاب صلوة نقل کرده که نسخه وی با نسخه دستخط عزالدین حسین (پدر شیخ بهائی) مقابله شده و مصحح اضافه نموده که نسخه شیخ مستنسخ از نسخه قدیمی‌ای بوده که با نسخه اصل در شوال ۹۴۹ مقابله شده بوده و خط علامه حلی و هم اجازه شہید ثانی بتاریخ ۲۰ ربیع الاول ۹۵۵ بر آن نوشته شده بوده .

در این مقال معرفی نموده‌ایم ، شاید همین کثرت نسخ مصححه باعث شده که اختلافات نسخ تهذیب بسیار کم است .

علامه نوری در (فائده ۶ مستدرک) بکمی اختلاف نسخ تهذیب اشاره فرموده است و بر سید نعمت‌الله شوشتری که پنداشته در «تهذیب» اختلاف نسخه زیاد است اعتراض فرموده.

#### استبصار:

شیخ ابتداء «تهذیب» را تألیف نمود و سپس «استبصار» را . خود ، در آغاز «استبصار» جهتی را که موجب تألیف آن شده است بیان می‌فرماید و ملخص آن اینست که (اصحاب ما پس از تألیف تهذیب که شامل بیشتر احکام فقهیه بود و جز کمی از مجموع اخبار مودعه در مصنفات و اصول و کتب اصحاب ، در آن نقل شده بود شائق شدند که احادیث مختلفی که بظاهر تعارض و تنافی دارد در یکجا گردآوری شود چه این چنین مجموعه‌ای برای متوسطین مرجع ، و برای منتهین موجب تذکر بود ، و اینکار برای همگان میسر نبود و قبلا هم کتابی در این زمینه نگاشته نشده بود . لذا از من تقاضا شد که احادیث مزبور را از دیگر احادیث جدا ساخته و در یک کتاب ، بجمع و تلخیص آن پردازم و من نیز اینکار را بترتیب «نهایه» انجام دادم و معمولا آنچه را ترجیح می‌دادم ابتدا ذکر نموده و آنگاه اخبار معارض آنرا آوردم ) . آنگاه جهاتی را که موجب عمل و رجحان حدیثی می‌گردد بیان ساخته است . استبصار شامل ۵۵۱۱ حدیث است که ضمن ۹۲۵ باب آمده ۱۰

«استبصار» تنها مقصور بسذكر احادیث «تهذیب» نیست بلکه در آن

کتاب ، « به کافی و من لایحضره الفقیه » که قبل از تهذیبین تألیف شده است نظر داشته و بدین طریق اخباری که در سه کتاب قبل از استبصار ، ( از کتب اربعه ) آمده است ضمن این کتاب ، حلاجی شده و احادیث دست اول که بنظر شیخ ، ترجیح داشته از دیگر احادیث جدا گردیده و وجوه رجحان دسته اول و مرجوحیت دسته دوم بیان شده و از این رهگذر اولین گام برای تنقیح اخبار برداشته شده است .

خوشبختانه از «استبصار» نیز نسخ صحیحی در دست است که از آنجمله نسخه ایست که با نسخه دستخط مؤلف مقابله شده و در کتابخانه مرحوم کاشف الغطاء در نجف موجود است . این نسخه بخط شیخ جعفر بن علی بن جعفر مهدی پدر شیخ محمد بن جعفر المهدی صاحب مزار مشهور به « مزار محمد بن مهدی » است که در ذیقعد سال ۵۷۳ از کتابت آن فراغت یافته و بخط خویش در چند موضع بلاغ قرائت و عرض کتاب را یاد داشت فرموده .

اینک تعداد نسخی را از این دو کتاب که فقط در کتابخانه های عمومی تهران و مشهد (آنها تا آنجا که فهرس کتابخانه های مزبور معرفی کرده) موجود است برای مزید اطلاع بازگو می نمایم :

نسخ تهذیب در تهران :

|        |                        |
|--------|------------------------|
| ۱۲ جلد | کتابخانه مرکزی دانشگاه |
| » ۱۰   | ملی ملک                |
| » ۴۳   | مدرسه سپهسالار جدید    |
| » ۹    | مجلس شورای ملی         |
| » ۲    | دانشکده الهیات         |
| » ۷    | دانشکده حقوق           |
| » ۱    | ادبیات                 |

در مشهد :

|                   |        |
|-------------------|--------|
| کتابخانه آستانقدس | ۳۷ جلد |
| » جامع گوهرشاد    | ۸ »    |
| » مدرسه نواب      | ۷ »    |
|                   | جمع ۵۲ |

نسخ استبصار در تهران :

|                        |            |
|------------------------|------------|
| کتابخانه مرکزی دانشگاه | ۵ جلد      |
| » ملی ملک              | ۱۰ »       |
| » مدرسه سپهسالار       | ۱۵ »       |
| » مجلس شوری            | ۷ »        |
| » دانشکده الهیات       | ۲ »        |
| » حقوق                 | ۳ »        |
| » ادبیات               | ۱ »        |
|                        | جمع ۴۵ جلد |

در مشهد :

|                   |            |
|-------------------|------------|
| کتابخانه آستانقدس | ۱۳ جلد     |
| » مدرسه نواب      | ۱۰ »       |
| » جامع گوهرشاد    | ۱ »        |
|                   | جمع ۲۴ جلد |

مسئلاً تعداد کثیری از نسخ تهذیبین در کتابخانه‌های نامبرده وجود دارد که هنوز فهرست نشده و ای بسا که در فهراس موجود نیز نسخی را من بحساب نیاورده‌ام.

علاوه که در کتابخانه‌های عمومی دیگر مانند کتابخانه فرهنگ تهران و مدارس قدیم مانند مدرسه مروی مسلماً نسخی (و شاید هم نسخ ارزنده‌ای) وجود دارد که این بنده بر آن اطلاع نیافته است.

چنانکه در کتابخانه‌های دیگر شهرستان‌های ایران مخصوصاً قم و یاکتاب-خانه‌های دیگر کشورها و همچنین کتابخانه‌های شخصی نسخی یافت می‌شود<sup>۱</sup> که امید است با انتشار فهراس آن‌ها نسخ ارزنده این دو کتاب و همچنین کتب دیگری که در زوایای گمنامی گرد نسیان گرفته است معرفی شود.

### \* \* \*

نفاستی که در این جا مورد نظر می‌باشد از جهات مشروحه ذیل است:

- ۱- قدمت نسخه (که نسخه‌های پیش از قرن نهم بازگوشده است).
- ۲- تصحیح و مقابله نسخه توسط یکی از علمای متخصص در آن فن.
- ۳- تصحیح نسخه از روی نسخه‌ای که واجد یکی از دو خصوصیت قبلی باشد.

در اینجا لازم است یاد آور شوم که از معرفی نسخی که بواسطه زیبایی خط و تهذیب یا آرایش دیگری نفاست دارد خود داری شده است چه این نسخ

---

۱- چنانکه ۴ نسخه از کتاب «تهذیب» و ۴ نسخه از کتاب «استبصار» و ۸ نسخه از کتاب «کافی» و ۴ نسخه از کتاب «من لایحضره الفقیه» در تملک اینجانب است که بعضی آنها در دفتر پنجم نسخه‌های خطی از انتشارات دانشگاه تهران معرفی شده و چند نسخه ارزنده نیز در همین مقال فهرست شد.

گرچه از لحاظ ارزش مالی و نیز از وجهه هنرهای زیبا گرانقدر است ولی نوعاً از نظر کار علمی و صحت و مطابقت بانوشته اصلی فاقد اهمیت میباشد و چون نظر ما جهت اخیر است از ذکر آنها خودداری می‌نمائیم<sup>۱</sup> . . . .» \*

۱- معرفی چند نسخه از کتابخانه ملی ملک مرهون اطلاعات دانشمند محترم جناب آقای امام می‌باشد .

\* جناب آقای شانه‌چی سپس ۱۳۴ نسخه متعدد از تألیفات شیخ را مورد بررسی قرار داده و از گذشته و حال آنها سخن گفته‌اند (د)

## «فهرست الفاظ و احادیث شیعه»

اینجانب بسهم خود می‌خواهم کتابی را که یازده سال است و تألیف آن کار میکنم و مرحوم شیخ طوسی در آن سهم بسزائی دارد در این محفل شریف معرفی کنم این کتاب «فهرست الفاظ احادیث شیعه» است یعنی احادیث کتب اربعه و قریب یکصد و هشتاد کتاب دیگر که در «تفصیل وسائل شیعه» گردآمده است بالغ بر ۳۵۸۶۰ حدیث است. البته این احادیث اولاً تقطیع گشته و ثانیاً بررسی از آنها بمناسبت ابواب مختلف تکرار شده است که پس از حذف مکررات و وصل تقطیعات شاید ۳۰ هزار تجاوز نکند ولی نزدیک به نیمی از این احادیث در دو کتاب استبصار و تهذیب الاحکام شیخ طوسی ذکر شده است. زیرا احادیث کتاب تهذیب طبق شماره گذاری چاپ نجف ۱۳۹۸۸ حدیث است و استبصار هم که همان احادیث مختلف تهذیب را جمع کرده است طبق احصاء خود شیخ طوسی دارای ۵۵۱۱ حدیث می‌باشد. بعلاوه شیخ حرعاملی در کتاب وسائل از چند کتاب دیگر شیخ طوسی

هم نقل کرده است و طبق فهرستی که خود وی در ابتدای وسائل می نویسد علاوه بر تهذیب و استبصار از شش کتاب دیگر شیخ طوسی هم بدین ترتیب ذکر حدیث کرده است .

۱- کتاب المجالس والخبار ۴- کتاب النهایه

۲- کتاب الغیبه ۵- مصباح المتهجد

۳- مختصر المصباح ۶- التبیان فی تفسیر القرآن

بنابراین حدود نیمی از اخبار کتاب وسائل الشیعه مأخذ و مصدرش کتب شیخ طوسی میباشد .

### چگونه بفکر این تألیف افتادم ؟

دانشمندانی را که بیش از چهل سال مشغول مطالعه و تحقیق احادیث بوده اند می دیدم که برای پیدا کردن برخی از احادیث کتابهای زیادی را ورق می زدند و پس از ساعتها صرف وقت نمودن به مطلوب خویش نمی رسیدند و خودم هم بارها دچار این محذور گشته و از اتلاف وقت رنج فراوان می بردم .

در ابتدا فکر می کردم ممکن است در یکی دو سال فهرستی برای الفاظ و احادیث نوشته شود و سپس باسانی وارد مطالعه و تحقیق شوم و لی وقتی شروع بتنظیم فهرست « نهج البلاغه » کردم فهمیدم که از لحاظ محاسبه صرف وقت بسیار در اشتباه بوده ام و یا راههای پریپیچ و خمی که ابتدا بواسطه عدم ممارست و تجربه پیش گرفتم و بعد از آن برگشتم تنها فهرست الفاظ نهج البلاغه شش سال طول کشید و بیش از یکسال هم صرف طبع و تصحیح آن شد تا بالاخره در سال ۱۳۳۷ کتابی بنام « الکشف عن ألفاظ نهج البلاغه » در دسترس دانشمندان علاقه مند به حدیث قرار گرفت و تا حدی از آن استقبال شد و تشویق به تعقیب و پی گیری از این روش نمودند . پس از نهج البلاغه کتاب شریف « صحیفه سجاده » و « اصول کافی » را تنظیم

کردم که اکنون آماده شده ولی بطبع نرسیده است، سپس بفکر کتاب «وسائل الشیعه» افتادم و پس از تحمل مشقات بسیار که بر اهل بصیرت پوشیده نیست کتابی بنام «وسيلة الوسائل» که هفت برابر الکاشف نهج البلاغه می شود تنظیم شد و بطریقی که نمونه آن مشاهده میشود اکنون مشغول طبع و نشر آن میباشم .

### روش و اسلوب

روش ما در این کتاب اینست که تمام الفاظ ۳۵۸۶۰ حدیث کتاب وسائل را بترتیب زیر فهرست مینمائیم :

۱- از الفاظ حدیث آنچه متن سخن پیغمبر و یا ائمه اطهار (ص) میباشد در نظر گرفته و بسند حدیث و گفتار صاحب کتاب توجه نداریم .

۲- در احادیثی که گفتار امام در جواب سؤال راوی قرار گرفته و فقط به «نعم-لا بأس» و امثال آن اکتفا شده است ، کلمه مورد احتیاج را از سخن راوی نقل می کنیم .

۳- هر کلمه ای را بأصل مجردش ارجاع داده و با مراعات ترتیب «فاء- عین- لام» همه را بترتیب حروف تهجی مانند لغت «اقرّب الموارِد» و «و المنجد» و امثال آن تنظیم کرده ایم .

۴- ابتدا کلمه مورد نظر را در اول سطر با حروف درشت مشخص نموده ذکر می کنیم و سپس جملاتی که حاوی آن کلمه میباشد بیان میکنیم .

۵- پس از ذکر هر جمله شماره حدیث را طبق چاپ اخیر که در مطبعه اسلامیة تهران در بیست جلد بطبع رسیده است ذکر میکنیم و اگر آن حدیث در کتاب وسائل مکرر شده باشد با حرف (واو) عطف میگردد و شماره مکرر آن هم ذکر میشود .

۶- این ارقام و اعداد همیشه از اقل با کثر بالا می‌رود و عطف می‌شود لذا بمنظور مراعات اختصار عشرات و مآت و الوف در معطوف حذف می‌شود .

۷- جملات حدیث بقسمی تنظیم یافته است که غالباً احتیاج بمراجعه اصل کتاب نباشد و از همان فهرست مطلب حدیث فهمیده شود . از این رو گاهی يك کلمه از صدر حدیث و يك کلمه از وسط یا ذیل آن ذکر می‌شود و در وسط نقطه فاصله (.....) گذاشته می‌شود .

۸- هرگاه کلمه مورد نظر بیش از يك مرتبه در حدیث آمده باشد در پایان جمله سه نقطه می‌گذاریم .

۹- احادیثی که مضمون واحد را بعبارات مختلف ذکر نموده است يك عبارت را ذکر می‌کنیم و برای بقیه .

۱۰- از میان الفاظ کلمات حدیث آنرا انتخاب می‌کنیم که روزی مورد احتیاج فقیه و محدث و ادیبی واقع شود . از این رو از ذکر حروف ، موصولات ، اسماء اشاره و مانند آن خودداری می‌کنیم تا بدون جهت بر قطر کتاب نیفزائیم .

۱۱- کلمات مانند «صلة الرحم - طلوع الشمس» را در ماده «رحم - طلوع» می‌نویسیم و در ماده «صلة - شمس» بآنجا ارجاع می‌دهیم و گاهی این گونه الفاظ از دو کلمه هم تجاوز می‌کند ولی در همه موارد تنها در يك ماده به تفصیل ذکر می‌شود و در موارد دیگر باحاله و ارجاع قناعت می‌شود ، مانند جمله «خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه» که تنها در ماده (ذنوب) ذکر شده و در چهار مورد دیگر بآنجا ارجاع داده شده است .

۱۲- در مرجوع الیه اینگونه موارد ملاحظه ترتیب جملات گشته و حتی با خط فاصله‌ای میان آنها علامت گذاری شده است . مثلاً کلمه (رحم) گاهی با کلمه (صلة) در احادیث ذکر شده است و گاهی با کلمات دیگر ، ولی ما هنگام تنظیم

تمام احادیثی که کلمه (صلة الرحم) دارد پشت سر هم آورده و از ماقبل و سابقش جدا و مشخص ذکر نموده ایم .

### فایده و اهمیت

بر اثر نشر عقاید و افکار دانشمندان ، رشته های مختلف علوم توسعه و گسترش یافته است تا آنجا که عصرهای معمولی برای ورق شماری صفحات بعضی از علوم کافی نیست . کتب حدیث را اگر با اصل و شرح و تذیل و فروع دیگر در نظر بگیریم شاید از این قبیل است ، ولی از نظر محدث و فقیه متن کلام معصوم نزاهتی و قداستی دارد که در سخن دیگران یافت نمیشود و اعتبار و اعتنائی که بشأن آن سخن میتوان داشت هیچ کلام و سخن دیگری را عدیل آن نمیتوان کرد . از این رو ما متن کلام ائمه هدی را که از منبع وحی الهام میگیرند بدقت مورد بررسی قرار دادیم و چنانکه در دوازده ماده پیش توضیح داده شد فهرست کردیم تا :

اولاً - دسترسی بـمـآخذ و مدارك حدیث سهل التناول و خفیف المؤنه باشد و هر کسی عین حدیثی را که مسنداً میخواهد اگرچه يك كلمه از آنرا در نظر دارد در عرض چند دقیقه بتواند از مصادر موثق پیدا کند .

ثانیاً - معنی اصلی هر کلمه ای را از لحاظ لغت از موارد استعمال آن در لسانی که باصالت و نزاهت خویش باقی است پیدا کنند .

ثالثاً - برای تحقیق و تتبع موضوعات فقهی و حدیثی و ادبی و اطلاع بر موارد تخصیص و استثناء آن مأخذی وافی و کافی و در عین حال سهل التناول در دست داشته باشد .

پرفسور عبدالقادر قره‌خانه — ترکیه  
رئیس دانشکده الهیات استانبول  
و استاد ادبیات و حدیث در انستیتو عالی اسلامی

## آثار دست نویس شیخ طوسی

### در کتابخانه‌های اسلامبول (ترکیه)

ریاست محترم کنگره ، دانشمندان ارجمند و گرانقدر! قبل از همه بمناسبت دعوت اینجانب به این کنگره علمی صمیمانه‌ترین تشکرات خود را تقدیم و سپس بحضور همه شما دانشمندان ارزشمندی که حیات گرانبهای خود را صرف افروختن شعله دانش و برپا داشتن چراغ بینش انسانی بکار می‌برید سلام گرم استادان دانشگاه استانبول و دوستان شما را عرض و با عرض آن افتخار بزرگی تحصیل می‌کنم .

قبل از ذکر آثار دستنویس مجتهد بزرگ و عالم حدیث و فقیه گرانقدر ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی که مشهور به «شیخ الطائفه» میباشد (۳۸۵-۴۶۰)

(۹۹۵-۱۰۶۷) و نظائر ایشان در طول تاریخ انگشت شمار است. می‌خواهم ولو بطور مختصر و خلاصه باشد درباره دوران زندگی و یکی دو خصوصیت اخلاقی این دانشمند بزرگ بحث کرده باشم.

او در دوران خلفای عباسی القادر بالله (۳۸۱-۴۲۳) (۹۹۱-۱۰۳۱) و القائم بالله (۴۲۲-۴۶۲) (۳۱-۱۰۷۵) می‌زیسته است. در این دوران عالم اسلام دچار شدیدترین ناراحتیهای ناشی از اختلاف مذهبی بوده و از نظر چند دستگی و نفاقهای داخلی پرحرکت‌ترین دوران خود را سپری می‌کرده است، بخصوص در دوران «القائم» که مصادف با دوره کمال و سالخوردگی شیخ الطائفه بوده است.

این اختلاف بحد نهائی خود رسیده و جریانهای مخالف پیوسته همدیگر را دنبال می‌کردند بطوریکه غارتگری کار روزانه مردم گردیده و آشوب و عصیان تردید و عدم اعتماد بی‌نظمی را بحد نهائی رسانیده بود، ولی با همه اینها در مناطقی که عباسیها حکومت می‌کردند و بخصوص در عراق عرب علم و فرهنگ بدون توقف بسیر خود ادامه میداد.

در چنین دوران پر حادثه‌ای ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی پیشقراول فرهنگی است که بحرکت خود بدون توقف ادامه میدهد. این نویسنده بزرگ، این فقیه ممتاز، این عالم روحانی محقق در چنین دورانی یکی از پایه‌های نیرومند این فرهنگ بی‌انتهاست.

او در طوس بدنیا آمد و برای تعلیم علوم دین به بغداد رفت چهل سال تمام (۴۰۸-۴۴۸) (۱۰۰۷-۱۰۵۶) در بغداد اقامت گزید و از دانشمندان بزرگی مانند شیخ المفید درس آموخت و پس از رسیدن به پایه استادی به بسیاری از دوستداران دانش درس داد و با تمام تجارب عمیقی که اختلاف پیاپی روزگار بساین دانشمند

بزرگ آموخت و او را بالای هر حادثه زودگذر سیاسی قرار داده بود معه‌ذا در جریان انقلابیکه در سال ۴۴۸ (۱۰۵۶) در بغداد روی داد خانه و کتابخانه را نتوانست از حریق یغماگران برکنار بدارد . با اینهمه در جریان دوران طوفانی هوش سرشار و قدرت تفسیر و سرعت انتقال این دانشمند بزرگ در بسیاری موارد جان او را از مرگ رهانیده ، چنانکه گویند بحضور خلیفه عباسی شکایت کردند که شیخ الطائفه بمناسبت انتساب بمذهب امامیه با دوستان خود در مجامع خصوصی به صحابه پیغمبر بدگفته و برای اثبات این مدعی از کتاب المصباح دعای عاشورا را نشان داده‌اند .

دعای مذکور (در سلیمانیه شعبه کتابهای کتابخانه رئیس‌الکتاب ضمن کتاب عمل السنه «بشماره ۳۷۸» از صفحه ۶۱ بعد با اشکال مختلف موجود است) خلیفه عباسی که (محتملا القائم میباشد) امر میکند تا شیخ را همراه کتابش بحضور خلیفه بیاورند شیخ الطائفه با هوش فوق‌العاده خود موضوع را دریافته و در مقابل شکایت خلیفه که باو میگوید تو به چهار ظالم بزرگ و پنجمین آنها بدگفته‌ای مقصودت چیست؟ شیخ الطائفه جواب میدهد مقصود من از ظالم نخستین چنانکه حسودان بحضور خلیفه عرض کردند نیست منظور من از ظالم نخستین قابیل است که برادر خود هابیل را کشت ظالم است زیرا نخستین آدمکشی را او بوجود آورد و باین ترتیب همراه تاویل دلنشینی ظالمهای دیگری را در طول تاریخ نشان میدهد و در خاتمه ظالم چهارم ابن ملجم قاتل حضرت علی «ع» را می‌شمارد تاویل شیخ الطائفه مورد قبول خلیفه قرار میگیرد و او را با الطاف شاهانه‌ای مورد لطف قرار داده و از سخن چینان و حسودانی که از شیخ الطائفه شکایت کرده بودند انتقام میگیرد .

داستان بالا بخوبی نشان میدهد که شیخ الطوسی دانشمندی است فوق العاده آسان گیر و در مقابل مسائل مختلف صاحب صبر و تدبیر و در سایه این هوش خدادادی در دورانی طوفانی با آرامشی نسبی حیات خود را از خطرات دور داشته است. شیخ الطائفه پس از یغمای خانه و سوختن آشیانه خود دانست که دیگر در بغداد باآسانی و سهولت استقرار برقرار نخواهد شد. باین دلیل به نجف اشرف هجرت نمود و در این شهر برای نخستین بار در تاریخ يك مرکز علمی بوسیله او بوجود آمد و از (۴۴۸-۴۶۰) (۱۰۵۶-۱۰۶۷) دوازده سال تمام در نجف اشرف بتدریس و تألیف و پرورش مردان دانشمند مشغول گردید. بنا بروایات در حوزه علمی او بیش از ۳۰۰ مجتهد بزرگ درس میخواندند، بحقیقت باید گفت که در دورانی چنان بقرار استقرار چنین مرکز بزرگ علمی موفقیعی است بینظیر!

در کتابخانه های غنی استانبول که پر قیمت ترین آثار دستنویس میراث فرهنگی دنیای شرق فارسی و عربی و ترکی را در بردارد ضمن تحقیقات عمیقی که صورت گرفت از شیخ طوسی تنها سه اثر دستنویس زیرین موجود است:

۱- کتاب الاستبصار «فیما اختلف من الاخبار».

۲- کتاب عمل السنه.

۳- رساله ذکر فیها الاساتید التي یروی عن طریقها بعض الاصول والمصنفات.

ما در اینجا از اینکه چرا از این دانشمند بزرگ فقط سه اثر دستنویس در کتابخانه های ترکیه موجود است بحث نخواهیم کرد بلکه فقط درباره اثر مذکور بخصوص کتاب «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار» بحث خواهیم کرد.

-۱-

کتاب الاستبصار فیما اختلف من الاخبار - این کتاب ضمن کتابهای کتابخانه

رئیس‌الکتاب سلیمانیه بشماره ۳۱۰ ثبت است و در یک‌جلد تنها دارای ۴۵۲ ورق و نسخه منحصر بفرد میباشد.

ابعاد کتاب (۱۹۰×۲۹۵) (۱۲۰×۲۱۲) میلیمتر میباشد روی کاغذ ابعادی با خط زیبای نستعلیق نگارش یافته در هر صفحه ۲۱ سطر موجود است جلد کتاب برنگ آلبالوئی دارای زنجیره شمسه مقلب است. در صفحات نخستین کتاب آثار موریانه خوردگی موجود است علاوه بر آن در بعضی صفحات آغاز کتاب آثاری از رطوبت زدگی دیده میشود.

در ادوار مختلف این اثر جزء کتابهای درسی و حتی متون‌شان اثر تعلیمی بوده است و تأثیر و نفوذ خود را در امتدای دراز حفظ نموده و فراوانی شروحیکه بر این کتاب نوشته شده بهترین دلیل بر این مدعاست.

چنانچه آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعة الی تصانیف الشیعه مینویسند بیش از ۱۸ شرح مختلف بر کتاب الاستبصار نگاشته شده است «ماریانالینو» دختر شرق شناس معروف نالینو از نسخه تازه‌ای از الاستبصار بحث کرده است. جلد ۲۲-

#### Rivista Degli Studi Orientali, Roma

ما چون این نسخه را هنوز ندیده‌ایم از آن بحثی نخواهیم کرد. اینک میتوان گفت که عنوان مجتهد مطلق که پیروان مذهب امامیه و طرفداران شیخ الطائفه باو داده‌اند بمناسبت تألیف آثاری مانند الاستبصار و التهذیب اوست. و همچنین از این نظر است که نظریات افکار و آراء این دانشمند بزرگ بعنوان قطعی‌ترین نظرات دینی مذهب شیعه قبول شده است.

بنابر این از توضیحاتیکه از طرف ابو جعفر الطوسی در مقدمه الاستبصار میدهد بطور خلاصه چنین فهمیده میشود که دوستان و بعضی شاگردان استاد از او خواسته

بودند تا بمنظور جوابگوئی بدرخواستهای فراوانیکه برای دریافت و تحصيل کتاب التهذيب میشود استاد خلاصه‌ای از این کتاب که در آن تنها احادیث مختلف فیه جمع‌آوری گردد تألیف نماید .

استاد نیز درخواست دوستان و شاگردان خود را قبول اخبار و اصول فقهی را که درباره حرام و حلال که مورد اختلاف فقهی میباشد جمع آورد و در مقدمه هر باب علت ترجیح و برتری دادن هر نظریه را بر نظریه دیگر توضیح داده است و علت اینکه عمل به يك حدیث چرا جایز میباشد روشن کرده است با اینهمه پیوسته سعی کرده که توضیحاتش مختصر باشد .

استاد در مورد کیفیت ترتیب و چگونگی اسناد مورد مراجعه برای تألیف کتاب اطلاعات زیرین را بما میدهد که از نظر شناسائی روحیه دانشمندانه و تواضع علمی و حقیقت‌گوئی این استاد بزرگ شایان توجه و دقت خاصی است .

شیخ طوسی در خاتمه کتاب الاستبصار مینویسد : با وجود تمام تلاشهاییکه بمنظور تحصيل همه اسناد مربوط به احادیث بکار رفته است ممکن است نویسنده بعضی از کتابها و اسناد موجود دیگر را ندیده باشد . این اعتراف صریح متکی بیک تواضع بزرگ علمی نشان میدهد که استاد تا چه پایه دارای رشد و بلوغ علمی بوده و به مسؤولیت عمیق و اصیل علمی درباره ذکر همه منابع دیده‌وندیده واقف بوده است .

الاستبصار از نظر محتوی خود به کتاب التهذيب شباهت فوق‌العاده دارد فقط در حالیکه التهذيب تمام احادیث متفق علیه و مختلف فیه را در خود جمع میکند الاستبصار فقط احادیث مختلف فیه را در خود جمع‌آوری کرده است . در حقیقت همانطوریکه استاد در یکی از آثار خود از خداوند بزرگ درخواست

میکند تا دنیای تشیع برای شناسائی اصول این مذهب مقدس کسی را بجز به سه اثر بزرگ اوالتهدیب، النهایه والاستبصار به منبع و اثر دیگری محتاج نگرداند امروز پس از گذشت هزار سال و اعتراف بساین حقیقت که سه اثر مذکور این دانشمند بزرگ برای شناسائی اصول تشیع یکی از کافی ترین مأخذ میباشد دعای استاد را از طرف خداوند با کمال خوشبختی بر آورده شده مشاهده میکنیم . اینک پس از توضیحات کافی درباره کتاب الاستبصار و موفقیت استاد بزرگ به بحث درباره کتاب دیگر او بنام عمل السنه میپردازیم .

## -۲-

کتاب عمل السنه - این کتاب که جزء کتابهای قسمت رئیس الکتاب کتابخانه سلیمانیه بشماره ۳۷۸ ثبت است دارای ۲۲۸ برگ و یک نسخه منحصر بفرد است ابعاد کتاب (۱۳۰×۱۸۹) (۸۰×۱۲۰) میلیمتر است در هر صفحه کتاب ۱۴ سطر موجود است و با خط خوانائی نسخ نوشته شده است . کاغذ کتاب آهاردار براق و رنگ گلد تیماجی آن قهوه ای پر رنگ است . اثر دارای شمسه و مقلب و زنجیره رنگ پریده ای دارد و تعمیر شده است . کتاب دارای مهر مصطفی افندی موسوم به رئیس الکتاب وصاحب کتابخانه بوده و تاریخ ۱۱۵۴ در آن دیده میشود . استنساخ این اثر روز چهارشنبه در اواخر محرم سال ۹۵۴ هجری خاتمه یافته است اسم مستنسخ کتاب عزیزالله ابن فوصون میباشد بنا به قیدی که در خاتمه کتاب موجود میباشد این اثر ضمن استنساخ با نسخ متعدد دیگری در حدود مقابله گردیده است و موارد اختلاف در کنار صفحات قید گردیده است . آغاز کتاب در صفحه ب ۱ پس از ذکر بسم الله چنین آغاز میشود :

«الحمد لله رب العالمین والصلوة علی خیر خلقه محمد وآله الطیبین والطاهرین

وسلم تسليماً كثيراً (الى آخر) آخر كتاب در صفحه ۲۲۸ چنین است «اللهم ما غاب على فلا يغيب عنى عونك وحفظك. . . فلا تفقدى عونك عليه حتى لا اتكلف ما لا احتياج عليه يا ذى الجلال والاكرام و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الاخيار و سلم تسلياً كثيراً» .

در نسخه مورد بحث ما عنوان كتاب چنین است «كتاب عمل السنه و هو مختصر مصباح المتعبد صنفه الشيخ العلامة السعيد» ابو جعفر محمد بن الحسن بن على الطوسى «بنابر اين قيد موجود تعلق اين اثر به شيخ ابو جعفر طوسى مسلم است . چنانكه خود شيخ طوسى ضمن ذكر فهرست آثار و توجيه احوال خود تعلق اين كتاب را بخودش تائيد ميكند چنانكه شيخ در اينمورد چنین مينويسد (انه صنف مصباح المتعبد فى عمل السنه و اختصره وسمى المختصر المصباح) (چاپ نجف ۳۳۶ هجرى «۱۹۳۷»)) با اينهمه اگر در اين نسخه به قيدى كه تعلق اين اثر را به دانشمند اثبات كند تصادف نكرده ايم مانع قبول اثر به استادنميشود . كتاب عمل السنه و يا باسم ديگرش المصباح الصغير كتابيست كه ادعيه اى را كه امامان تشيع در روزهاى معين سال ميخوانده اند جمع آورى كرده است . تنها در مورد اخلاق كتاب عمل السنه اثر تنهاى دانشمند نيست ، بلكه كتاب يوم و ليله فى العبادات آثار ديگريست كه شيخ در موارد اخلاقى نگاشته است مؤلف در مقدمه اين اثر ضمن بررسى انواع عبادتهاى اهل تشيع آنها را به سه دسته مختلف تقسيم ميكند .

دسته نخست عبادت هائىست كه با انجام عمل بدنى همراه است مانند نماز و روزه و دسته دوم عبادت هائىست كه بوسيله تأديه مال صورت ميگيرد ، مانند زكوة و امور مالى ديگر . دسته سوم آن دسته از عبادات است كه هم با تأديه مال و هم

با انجام اعمال بدنی صورت میگیرد مانند حج و جهاد بعد از ذکر این مقدمه با ذکر مقدمات نماز به بقیه مباحث میپردازد .

## ۳

رسالة ذكر فيها الاساتيد التي يروى عن طريقها بعض الاصول والمصنفات -

در کتابخانه چلبی عبدالله وابسته به کتابخانه سلیمانیه با شماره ۳۹ در ضمن مجموعه ای بنام مجموعه رسائل که اسم نخستین رساله است که تنها از پنج برگ متشکل است یک طرف جلد رساله افتاده است و طرف دیگر دارای مقلب میباشد پشت کتاب از تیماج بوده و جلد موجود مقوائی که با ابرو پوشیده است میپوشاند . این اثر تعمیر نیز دیده است این رساله مختصر بر روی کاغذ آهاردار با خط نسخ نوشته شده است ابعاد کتاب (۱۳۰ × ۲۴۰) (۷۰ × ۱۵۵) میلیمتر میباشد در هر صفحه موجود ۲۳ سطر میباشد با همه اینکه این رساله مختصر تاریخ استنساخ ندارد مع هذا چون تمام رساله های موجود در این مجموعه از طرف مستنسخ رساله استنساخ گردیده و در صفحه ۳۰۶ آ، قید استنساخ سال ۱۰۷۱ هجری موجود است باید قبول نمود که تاریخ استنساخ این رساله نیز سال ۱۰۷۱ هجری است . آغاز کتاب صفحه ۱ ب «بسم الله الرحمن الرحيم قال محمد بن الحسن بن العلی الطوسی رحمه الله کناشر طنافی اول هذا الكتاب ان يقتصر علی ایراد شرح ماتضمنه الرسالة المقنعة (الی آخر) .

صفحه آخر کتاب در ورق ۵ چنین تمام میشود :

«قد اوردت جملا من الطرق الى هذه المصنفات والاصول و تفصيل ذلك شرح بطول هو مذکور فی الفهارس المصنفة فی هذا الباب للشیوخ رحمهم الله من اراد اخذ من هناك انشاء الله وقد ذکرناه نحن مستوفا فی کتاب فهرست الشیعة الحمد لله وحده والصلوة علی سیدنا محمد وآله خیر البریه» .

در فیش لکائی کتابخانه سلیمانیه با همهی اینکه نام کتاب شرح رساله المقنعه

ذکر شده است این عنوان خطاست زیرا این اثر در حقیقت خلاصه مقدمه کتاب بنام شرح رساله المقنعه ایست که بر اثر معروف شیخ المفید استاد شیخ الطوسی (۹۴۵-۱۰۲۵) بنام الرسالة المقنعه از طرف شیخ الطائفة نگاشته شده و مقدمه آن در این اثر خلاصه گردیده است اگر بایستی روشن تر گفته شود باید گفت که این اثر از صفحه نخستین خود تا نیمه اول آن خلاصه‌ای از شرح رساله المقنعه است و منظور شیخ الطائفة از نوشتن این اثر مختصر نشان دادن متنی است که استاد در نگارش اثر خود التهذیب بکار برده است.

همچنین در آخر این اثر دانشمند سلسله روایت که در آثار خود استفاده کرده است ذکر میکند. این اسناد اختلافات کوچکی عین اساتیدی است که استاد در کتاب آخر الاستبصار ضمن بحث «سند الاساتید» ذکر می‌کند.

شنوندگان محترم: تصدیق خواهند فرمود که دقایق کوتاهی برای ذکر خصوصیات و آثار دستنویس دانشمند بزرگ ابوجعفر الطوسی که قسمت بزرگی از عمر خود را بخصوص دوره فعالی از حیاتش را در قرن پنجم هجری تألیف‌دهها اثر بزرگ و مفید کرده است کافی نیست. فقط آثار او و آشنائی به کیفیت حیات و طرز تفکر اصیل و دانشمندان او در هزار سال قبل ما را و امیدارد تا دانایان اندیشیم و انسانی‌تر زندگی کنیم. بدون تردید میتوان گفت در ابوجعفر الطوسی و دانشمندان معاصر او وسعت تفکر، بلندی اندیشه گرانه ناپذیری تسامح و گذشت احتیاج مبرمی است که دنیای بزرگ علمی امروز با تمام احتیاج محتاج آنست. در سایه بلنداندیشی مانند او دانشمندان بزرگ است که اختلافات مذهبی از میان مردم مسلمان یا تماماً رخت بر بسته و یا شدت و آشتی ناپذیری خود را از دست داده است. هنوز ما احتیاج بزرگی به شیخ الطوسی و هزاران دانشمند دیگری که مانند او افق‌های

وسیع و کرانه ناپذیر آشتی و تفکر را برای ما باز کرده اند داریم. توفیق ورستگاری تنها از خداوند بزرگ نیاز می شود .

ما نیز از او برای همه دوستان دانشمند و دنیای علم و تفکر بخصوص اداره کنندگان این کنگره علمی توفیق آرزو میکنیم<sup>۱</sup> .

---

۱- استاد عبدالقادر قره خانه بفارسی نیز صحبت می کرد ولی نطق خود را با زبان عربی

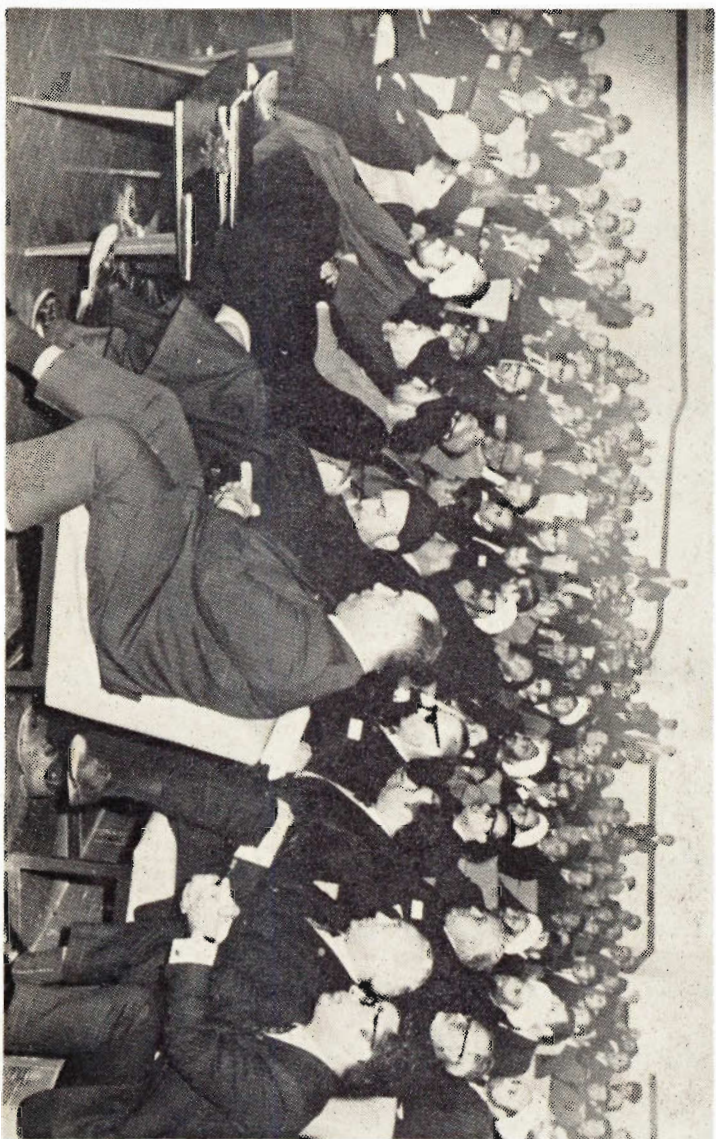
ایراد نمود و بعد به فارسی ترجمه گردید .

## امتیازات شیخ الطائفه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على نبينا محمد وآله الطاهرين .

مطالب مختصری که این بنده بعرض حضار محترم آقایان علماء اعلام و دانشمندان شرق و غرب جهان، در این کنگره پر عظمت که بعنوان هزاره شیخ الطائفه و تجلیل از مقام علم و عمل آن مرد بزرگ، در این مکان مقدس یعنی مشهد حضرت امام علی بن موسی الرضا - علیه آلاف التحية والثناء - تشکیل شده، می‌رسانم فقط پیرامون چند نکته کوچک تاریخی از زندگی و آثار شیخ الطائفه «قدس الله نفسه» و یک پیشنهاد است، اگرچه تکرار مکررات است، الا انه هوالمسك ما كررته يتضوع .

اولا- نام آن جناب محمد، و کنیه او ابو جعفر و پدرش حسن فرزند علی فرزند حسن است که غیر از این سه تن از پدران او را تاریخ ضبط نکرده



صحنه‌ای از جلسات دکتر هزارة شيخ طوسي



است . نسبت : طوسی ، و شهرت ایشان در میان فقها و متکلمان : شیخ الطائفه ، رئیس المجتهدین و بلکه شیخ علی الاطلاق ، و در لسان مورخان بزرگ زبان عرب : فقیه و متکلم و شیخ امامیه است .

ثانیاً - در باب تاریخ تولد ایشان آنچه عموماً ضبط کرده اند در ماه رمضان ۳۸۵ بوده - یعنی در همان سالی که ابوعلی سیمجور بخراسان تساخت و سلطان محمود سبکتکین را از آن خطه بیرون کرد - و لکن نویسنده فاضل مقدمه طبع جدید تلخیص الشافی بدون ذکر مأخذ اضافه کرده اند که تولد شیخ در غره ماه رمضان آن سال بوده است . تا حال مأخذی برای این مطلب نیافتیم .

ثالثاً - در باره تاریخ فوت شیخ الطائفه همه متفقند که در نجف اشرف و در شب دوشنبه ۲۲ محرم ۴۶۰ یعنی دوماه پس از اتمام مدرسه نظامیه بغداد بوده است . اما صفدی در ذیل این خلکان بسال ۴۵۹ و ابن حجر در لسان المیزان بقولی ۴۶۱ نوشته اند که هیچکدام صحت ندارد .

رابعاً - مدت عمر شیخ طوسی بحساب سنین قمری ۷۴ سال و ۴ ماه و چند روز کم یا بیش می شود نه ۷۵ سال ، و بحساب سنین شمسی ۷۲ سال می شود .

خامساً - درباره امتیاز آثار شیخ الطائفه نسبت بسایر آثار مصنفان بزرگ ، این جانب قریب بیست امتیاز - از نظر کلی - گرد آوردم که بعلمت کمی فرصت بذکر يك امتیاز قناعت می کنم : بدین شرح که شیعه را چهار مرجع احکام ، و به اصطلاح : اصول اربعه - همانند « صحاح سته » می باشد ، و چهار مرجع تراجم روات ، بنام اصول اربعه رجالیه . امتیاز شیخ در اینست که سهم او از این هشت مرجع مهم ؛ درست پنج برابر هر شخص دیگری است . زیرا دواصل حدیثی « تهذیب » و « استبصار » ، و سه اصل رجالی یعنی « کتاب الرجال » و « کتاب الفهرست » و

«اختیار کتاب الکشی» تألیف شیخ الطائفه است . پس جمعاً از هشت اصل معتبر علمی شیعه ، شیخ به تنهایی پنج اصل را نگاشته و سه دانشمند دیگر هر کدام يك اصل تألیف کرده اند .

در اینجا این مطلب را اضافه می کنم که از مجموع حدود پنجاه تألیف شیخ الطائفه پانزده کتاب بزرگ از آن جناب تاکنون مکرر بطبع رسیده است.

سادساً - در ۳۸۵ که سال تولد شیخ و در ۴۶۰ که سال وفات او است وقایع و حوادث و مواید و وفیات مهمی در کتب تاریخ ضبط شده است که به ذکر یکی از اهم وفیات اکتفا می کنم ، و آن وفات یکتن از بزرگترین ستارگان درخشان جهان اسلام و ایران است که بدون مبالغه ؛ در میان دانشمندان قدیم ایران زمین بی نظیر است . این مرد بزرگ که در همان سال ۳۸۵ که شیخ طوسی « انارالله برهانه» پا بعرضه گیتی گزارده او چشم از جهان هستی بسته ؛ همانا ادیب و متکلم و فقیه و شاعر بزرگ ، وزیر با تدبیر فخرالدوله دیلمی : کافی الکفاة اسمعیل بن عباد، معروف و مشهور به صاحب ابن عباد «رحمة الله علیه» است ؛ که من در ختام این گفتار از حضور جناب آقای مهندس ریاضی ریاست محترم مجلس شورای ملی که خود از مفاخر خاندان های سیادت و دانش اصفهانند و در این مجلس پرشکوه شرکت نموده اند ؛ انتظار دارم اهتمامی بلیغ مبذول دارند که مراسم هزاره ای نیز برای آن مرد بزرگ در اصفهان و در کنار مزار وی اقامه شود ، ان شاء الله تعالی . والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته .

## شیخ طوسی و خاورشناسان

لازم به گفتن نیست که خاورشناسان کارهای عمده‌ای در جستن و جمع آوردن و محفوظ نگاه داشتن و طبقه بندی کردن میراث اسلامی داشته و ابعاد و ارزش-یابی‌های جدیدی برای فهم آنها فراهم آورده‌اند . چون اگر به حاق مطلب نظر داشته باشیم ، باید این امر را بپذیریم که اگر کارهای خاورشناسان صورت نمی-گرفت ، مقدار فراوانی از میراث اسلامی ، یا از میان می‌رفت ، یا تا مدتهای دراز ناشناخته می‌ماند<sup>۲</sup> با این همه ، ستایش حمل خاورشناسان لزوماً چنین معنی نمی‌دهد که کورکورانه هرچه را ایشان کرده یا گفته‌اند بی چون و چرا بپذیریم . بسیار

---

۱- نوشته جرج عطیه به زبان انگلیسی است ، از لطف جاب آقای احمد آرام که

زحمت ترجمه آنرا بمهده گرفتند تشکر می‌کنیم . (د)

۲- البته تا حدی - در عین حال مایه کمال تأسف است ! (د)

جاها بوده است که تعصب و بیعلاقگی و بد فهمی کار خود را کرده است . مقصود ما از خاورشناسان دانشمندانی است که وقت و عمر خود را وقف تحقیق و مطالعه در فرهنگ نقاط دور و نزدیک مشرق زمین کرده اند . ولی مفهوم خاور - شناسی تا حد زیادی این حقیقت را منعکس می کند که دانشمندان غربی خود را در مرکز کار قرار می دهند ، و بنابراین همه ضعفها و قوتهایی که با این خود مرکزی همراه است در آن دیده می شود . از يك سو این نتیجه به دست می آید که با صبر و حوصله و تحقیق همراه با دقت و موشکافی فرهنگهای خاوری نو سازی می شود ، و از سوی دیگر این که غالباً این دانشمندان یا از رسیدن به حقیقت واقع خصوصیات این فرهنگها عاجز می مانند یا کم به آن می رسند .

اکنون که نقش و ارزش خاور شناسی را در جایگاهی قرار دادیم که به نظر من چشم انداز خاص آن است ، قصد آن دارم که در این مقاله فرصتهایی را که در آنها آثار و تعلیمات شیخ محمد بن الحسن الطوسی (۳۸۵/۹۹۵-۱۰۶۷/۴۶۰) به وسیله خاورشناسان مورد بحث قرار گرفته از نظر خوانندگان بگذرانم ، و نقص توجه آنان را به این امر نشان دهم .

اشاره ها و ارجاعهای به طوسی در اغلب کتابهای تاریخی و دینی عمومی اسلامی دیده می شود . در همه آنها به مقام برجسته وی در علم کلام شیعی اشاره شده است . با این همه ، تحقیق جامعی در باره طوسی در زبانهای مغرب زمین وجود ندارد ، و تنها معدودی از خاورشناسان بیش از سه صفحه درباره وی چیز نوشته اند ، و اینها نیز بیشتر جنبه معرفی دارد .

در صفحات آینده اغلب نوشته های غربی مربوط به طوسی را که در این

کتابها آمده است مورد ملاحظه قرار می دهیم :

«تاریخ ادبی ایران» تألیف ادوارد گرنویل براون<sup>۱</sup>؛ «تاریخ ادبیات عرب» تألیف کارل بروکلمان<sup>۲</sup>؛ مقدمه دکتر ا. سپرنگر برچاپی که از «الفهرست» طوسی کرده<sup>۳</sup>، «مذهب تشیع، یا تاریخی از اسلام در ایران و عراق» تألیف دواйт. دانالدسن<sup>۴</sup>؛ و مقاله‌ای<sup>۵</sup> از خانم ماریا نلینو در باره نسخه‌ای از کتاب الاستبصار که در تصرف پدرش کر لونلینوی مشهور بوده است.

۱- براون بحث واقعی در باره طوسی ندارد، و تنها اشاره به این مطلب می‌کند که شیخ از لحاظ محل ولادت ایرانی بوده ولی چون کتابهای خود را به عربی نوشته، بحث درباره وی، بیش از آنکه در خور کتابی از تاریخ ادبیات فارسی باشد، متناسب با کتابی از تاریخ ادبیات عرب است.

۲- در کتاب بروکلمان که اساساً مربوط به کتاب شناسی و معرفی نسخه‌ها است، منابع و مراجع مربوط به طوسی آمده، و فهرستی پریشان نیز از سی کتاب

1. E. Brown, *Litterary History of Persia*, Cambridge University Press, reprinted 1950.
2. Carl Broekelmann, *Geschichte der Arabischen Littrature*, Leiden: E.J. Brill, 1937. Supplementhand I, pp. 706-707.
3. Dr. A. Springer in *Bibloteca Indica* No2. 60, 71, 91 and 107, Calcutta 1853-1855.
4. Dwight M. Donaldson, *The Shiite Religion, a History of Islam in persia and Iraq*, London, Luzac & co., 1933.
5. Maria Nallino in *Rivista degli Studi Drientali*, vol. XXI (1940) pp. 12-22.

شیخ دیده می‌شد، و اثر برجسته‌ای چون کتاب الاستبصار از قلم افتاده است. بدیهی است که کتاب براون کتابی عمومی در تاریخ ادب فارسی و کتاب بروکلیمان کتابی عمومی در تاریخ ادب عربی است و حقاً کسی نمی‌تواند انتظار داشته باشد که در چنین کتابهایی برای يك نویسنده معین مطالب فراوانی نوشته شده باشد. با وجود این، چنان می‌نماید که این هردو نویسنده در مورد طوسی در حد خود حق مطلب را ادا نکرده و سرسری از آن گذشته‌اند.

۳- چون به کتابهایی که بیشتر اختصاص به طوسی دارد برسیم، متوجه می‌شویم که یکی از قدیمترین خاورشناسان، دکتر ا. سپرنگر، به دستیاری دو دانشمند هندی، ملا غلام قادر و ملا عبدالحق، در سال ۱۸۵۳ میلادی کتاب.

«الفهرست» شیخ را به چاپ رسانیده است. در چهار صفحه مقدمه‌ای که سپرنگر بر این کتاب نوشته، ارزش آن برای کتابشناسی شیعی و اهمیتی که در محافل تشیع و تسنن هر دو دارد، مورد بحث قرار گرفته است. سپرنگر، پس از آن، مندرجات کتاب الفهرست را با مندرجات کتاب اسماء الرجال نجاشی مقابله کرده و چنین نتیجه گرفته است که رجال نجاشی «تحریر جدیدی از الفهرست و از آن کاملتر و عموماً صحیح‌تر است». سپرنگر، بدان جهت که نتوانسته بود نسخه‌های فراوانی از اسماء الرجال به دست آورد، از چاپ کردن هردو کتاب باهم خودداری کرد، و در عوض نضدالایضاح<sup>۱</sup> ابن المطهر الحلی علامه را با الفهرست همراه هم به چاپ رسانید و از این راه بر قیمت این کتاب که چاپ سابق آن بسیار

۱- نضدالایضاح تألیف علامه حلی نیست بلکه شرحی است که ملا محسن فیض بر

ایضاح الاشتباه فی ضبط اسامی الرجال علامه نوشته بوده است؛ رجوع کنید به ص ۲۶۸ از

جلد اول یادنامه هزاره شیخ طوسی چاپ دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ (مترجم).

غیر معتبر بود افزود. کارسپرنگر، که نخستین خاورشناسی بود که به شیخ طوسی پرداخت، قابل ستایش است، و با آنکه مقدمه وی پرتو تازه‌ای بر حیات و تألیفات شیخ‌نپنداخته، این فایده را داشته که وی را به جهان خاورشناسی معرفی کرده است.

۳- مدت‌ها گذشت تا خاورشناس دیگری، دوایت د. دانالدسن<sup>۱</sup> به تحقیق در احوال و آثار شیخ ما پرداخت. کتاب وی، «مذهب تشیع»، مشتمل بر یکی از چند تحقیق جامع در زبانهای مغربزمین است که به صورتی بسیار کلی و موجز درباره طوسی نوشته شده است. در جای این کتاب به کارهای طوسی و وسعت اطلاعاتی که در الفهرست یافت می‌شود، به اسلوب نویسندگی شیخ، و بالاخره به شرح حال و اهمیت وی به عنوان منبعی از علم کلام شیعی اشاره شده است<sup>۲</sup>، و از لحاظ کمی روی هم رفته تقریباً سه صفحه از ۳۶۹ صفحه کتاب به شیخ اختصاص دارد. از سوی دیگر دانالدسن به تأثیر فراوان طوسی توجه داشته و درباره اهتمام شیخ در پیشرفت کلام شیعی تأکید کرده است. دانالدسن در جایی از کتاب خود چنین نوشته است: «وی [شیخ طوسی] بسیار پرنویس بوده و در همه موضوعاتی که در حوزه تعلیمات اسلامی واقع می‌شد چیز نوشته است». علاوه بر این، گزارشی از حوادث مهم زندگی طوسی را آورده، که از آن جمله است آتش زدن خانه وی در سال ۴۴۸ یا ۴۴۹ هجری یا در هر دو سال، و ما این يك حادثه را در اینجا مورد بحث قرار می‌دهیم. شاید از روی همین نمونه بتوانیم محدودیت توجه خاورشناسان را نسبت به طوسی نشان دهیم. دانالدسن علت آتش زدن خانه طوسی را به دست مخالفانش این دانسته است که وی سه خلیفه را ظالم و غاصب خوانده

۱- در مقدمه مقاله علامت اختصاری نام دوم دانالدسن م. آمده بود و در اینجا د.

آمده است. [مترجم]

۲- صفحات ۲۰۲ و ۲۸۴ و ۲۸۸-۲۸۶.

و آنان را مستوجب لعن شمرده بوده است. داستان چنین نقل شده است که طوسی متهم به آن شد که سه خلیفه نخستین پیغمبر را با ظالم شمردن هتک کرده است. در کتاب دعایش، المصباح، و بالخاصه در دعای مخصوص روز عاشورا، « از خدا خواسته است که اولین ظالم و دومین ظالم و سومین ظالم و چهارمین ظالم را لعنت کند... » چون وی را برای ادای توضیح نزد خلیفه بردند، منکر آن شد که هرگز قصد هتک احترام اصحاب پیغمبر را داشته باشد. در محضر خلیفه گفت که مقصودش از ظالم نخستین قابیل بوده است که با کشتن برادر خود - هابیل - پایه آدمکشی را در جهان گذاشت، و از ظالم دوم قیدار را در نظر داشته است که پی کننده ناقة صالح پیغمبر بود، و مقصودش از سومین ظالم کشنده یحیی بن زکریا بوده است، و چهارمین ظالم را عبدالرحمان ابن ملجم می داند که حضرت علی را شهید کرد. خلیفه که از این حضور ذهن طوسی شادمان شده بود، وی را از تهمتی که بر او بسته بودند بری کرد و متهم کنندگان وی را کیفر داد. در این باره دانالدسن نوشته است که « آتش زدن خانه وی کار مخالفان او بوده است که بر ضد وی نزد خلیفه شکایت برده بوده اند »، و این نتیجه گیری دانالدسن مورد تردید است. احتمال بیشتر آن است که میان این دو حادثه هیچ ارتباطی وجود نداشته است. سوختن خانه طوسی در شورش و برخوردی پیش آمد که، پس از تسلط سلاجقه سنی مذهب بر بغداد، میان پیروان تشیع و تسنن در این شهر صورت گرفت. در این انقلاب، کتابخانه و فرهنگستان معروف شاپور بن اردشیر نیز به آتش کشیده شد. مطالعه دقیق در منابع، مخصوصاً کتاب البحرانی<sup>۱</sup>، نشان می دهد که با جواب شایسته ای که طوسی به خلیفه داد، مرتبت وی فزونی یافت، و بنا بر این احتمال آن نمی رود

که مخالفان وی جرأت کرده باشند پس از آن اتهام و رفع اتهام خانه او را در همان وقت آتش بزنند. بهتر آن است چنان قبول کنیم که جماعت سنیانی که خانه طوسی را در شورش سال ۴۴۸ هجری آتش زدند، این کار را به رغم حکم خلیفه نکردند، بلکه از آن جهت چنین کردند که شیخ در آن زمان برجسته ترین فرد شیعه و رهبر شیعیان بغداد بوده است. به همین علت بود که خانه او را بیش از یک بار به آتش کشیدند.

۳- ماریانلینو، دختر کرولنلینو خاورشناس بزرگ ایتالیایی، مقاله ای انتشار داد و در آن نسخه ای از کتاب الاستبصار را که پدر نامدارش در دهه سوم قرن میلادی حاضر در عراق به دست آورده بود، توصیف کرد. وی در این مقاله از زندگی و عقاید و آثار طوسی در چهار صفحه مدخل مقاله بحث کرده است. بیشتر اطلاعات خانم نلینو مأخوذ از *لؤلؤة البحرين* بحرانی است، و در واقع باید گفت که این اطلاعات را تقریباً به تمامی از آنجا برداشته است. با وجود این، بحث درباره نکات برجسته مقاله وی جالب توجه است.

در مورد حیات شیخ، خانم نلینو حوادث عمده را آورده است: آمدن وی به عراق، تحصیلات او، متهم شدن وی در نزد خلیفه، آتش زدن خانه، و بالاخره مرگش. برخلاف دانالدسن، خانم نلینو شرح حال را چنان گسترش می دهد که بیان معتقدات طوسی را نیز شامل می شود. این مطلب را توضیح می دهد که شیخ طوسی شیعی را خلیفه سنی، القائم (۱۰۳۱/۴۲۲ - ۱۰۷۵/۴۷۶) برگماشته بود که علم کلام تدریس کند، و این خود نشان می دهد که تقیه زیاد در کار نبوده، و اینکه محیط عقلی آن زمان برای بحث در هر گونه مسئله ای از اصول و فروع فقه و تحقیق در احکام ناسا مساعد نبوده، و حتی اعتقاد به امامت در مناظرات عمومی

میان دانشمندان سنی و شیعه مورد بحث و مناقشه قرار می گرفته است .  
خانم نلینو چنان حدس می زند که شیخ در اوایل زندگی درباره وعید بر  
اعتقاد معتزلیان بوده ، و چنان می دانسته است که مسلمانی که مرتکب کبایر شود و  
بی توبه از دنیا برود ، مستحق دوزخ است . وی معتقد است که طوسی پس از  
جوانی پیرو اعتقادات شیعی شده بوده است . ارتباط طوسی با عقیده اعتزال با  
اسناد کامل همراه نیست ، و از جزئیات و تفصیل آن آگاهی نداریم . با آنکه  
نمی توانیم منکر آن شویم ، می توانیم به حدس این را بپذیریم که شیخ پیش از  
حرکت کردن به عراق چنین اعتقادی داشته است . عبارت مشعر به جوانی شیخ<sup>۱</sup>  
به احتمال قوی اشاره به زمانی از زندگی او است مقدم بر ورود وی به بغداد در  
۲۳ سالگی .

و نیز خانم نلینو از نظر شیخ درباره نص قرآن بحث کرده است . وی  
می گوید که طوسی ، همچون دیگر پیروان مذهب تشیع ، این را قبول دارد که  
بر قرآن هیچ چیزی افزوده نشده ولی ، برخلاف آنان ، منکر این امر بوده است  
که از قرآن چیزی کاسته شده باشد . آن خرده گیری را که گاه از طوسی شده ، و  
اینکه وی در کتاب المبسوط خود از روش مجتهدان و در کتاب نهایة الکلام از روش  
اخباریان پیروی کرده است مورد انتقاد قرار گرفته ، توسط خانم نلینو به بحث  
گذاشته شده است . ظاهراً شیعه امامیه ، تا زمان طوسی ، تنها از روش اصحاب  
روایت پیروی می کرده اند ، یعنی پایه احکام فقهی و تفسیر را بر روایات قرار  
می داده اند . خانم نلینو در آن می کوشد که ظن تقیه را از روش کار طوسی دور

۱- به صورت « فی حدائنه » . رجوع شود به مقدمه بحرالعلوم بر رجال الطوسی

کند و به محمد بن ادریس العجلی الحلی<sup>۱</sup> استناد می‌ورزد که گفته است اعتماد طوسی بر این دو روش بدان علت بوده است که ماهیت آن دو کتاب با یکدیگر تفاوت داشته و یکی کتاب روایت و دیگری کتاب فتوی بوده است. ولی، باید گفت که در این مورد چیزی بیش از تنها اختلاف در ماهیت و طبیعت دو کتاب وجود دارد. طوسی، به پیروی از تعلیمات روایتی شیعی، این را نیز می‌خواسته است ثابت کند که روایت محدود و غیر قابل بحث و نظر نیست. وی، با این عمل خود، درهای علم کلام را بر مذهب تشیع گشود. شاید بزرگترین سهم وی در تأسیس علم کلام شیعی، طرز تلقی و میل خاطری بوده است که داشته و می‌خواسته است، بدون انحراف از روایت، شالوده محکمی برای اجتهاد بگذارد.

آخرین نکته مهمی که در مقاله خانم نلینو آمده، اشاره به خرده گیری دیگری است که بر طوسی شده و او را به روا داشتن «حذف و تغییر و غفلت» در عناصر مهم مضمون و اسناد در کتاب التهذیب متهم کرده‌اند.

در اینجا نیز خانم نلینو کوشیده است که این «عیجویها» را رد کند. وی می‌گوید که با توجه به اینکه طوسی وقت زیادی را صرف تدریس می‌کرده است، ناچار در تألیف آثار خود دچار شتابزدگی بوده، و به همین جهت باید درباره این گونه چیزها نسبت به او تفاهم نشان بدهیم و او را معذور بدانیم.

\* \* \*

در خاتمه کلام می‌توان گفت که از طرف خاورشناسان درباره شیخ طوسی آن توجهی که در جهان تشیع شایسته آن بوده نشده است. شاید تا حدی چنین توجهی درباره فرقه اسماعیلیه شده باشد. تا آنجا که من می‌دانم، تحقیق و مطالعه

عالمانه‌ای در زبانهای مغرب زمین نسبت به طوسی صورت نگرفته ، و در زبانهای مشرق زمین اصلاً در این باب تحقیقی نشده است. شاید سراین امروزش نویسندگی شیخ بوده باشد . کلماتی که می آورد برای اطلاع دادن و آموختن است نه برای اینکه خواننده از ترکیب آنها لذت ببرد . آیا ممکن نیست که علت عدم توجه به شیخ همین بوده باشد ؟

## تفسیر قرآن و شیخ طوسی

\* روش طوسی در تفسیر قرآن

\* هنر بیان در آثار شیخ طوسی

مخصوصاً تفسیر تبیان

\* مقام شیخ طوسی در علم تفسیر

\* امتیازات تبیان شیخ طوسی

\* واژه‌های پارسی قرآن و تفسیر تبیان شیخ طوسی

## هنر بیان در آثار شیخ طوسی

دانشمندان محترم ! شهر «دمشق» که مهد علم و گلزار دانشمندان است افتخار دارد که امروز یکی از نوابغ بشری و دانشمند جاودانی از مفاخر اسلام را مورد تکریم قرار می‌دهد . دمشق در گذشته و حال همیشه سعی در تجلیل بزرگان علم و دانش داشته است . من از ناحیه غربی و شرقی دمشق عطرشامی آورده‌ام تازادگاه شیخ طوسی را معطر گردانم !

این عطر را از مرقد منوره بانوی عالیقدر زینب دختر امام به مشهد امام رضا پسر امام دیگر آورده‌ام !! آری من حامل يك جهان‌شور و شوق هستم تا در اطراف این تربت پاك و مقدس بخش كنم ، و از خداوند جهان خیر و برکت برای ساکنان آن مسئلت دارم .

دانشمندان ارجمند ! اجازه می‌خواهم که همت عالی و کوشش قابل تقدیر شما را در زنده نگاه داشتن رجال علم و اهل فکر تبریک بگویم . ما بخوبی از اهمیت اینگونه محافل که ذخایر ما را زنده نگاه میدارد و گنجهای آنرا در سراسر گیتی بخش می‌کند و نفائس افکار و اندیشه‌های ما را به همه عالم اهداء میکند ، آگاهیم .

اسلام هیچگاه در اعطای تمدن به جهانیان بخل نورزیده ، و مسلمانان هرگز در تقدیم و اهداء ثروت علمی خویش به جامعه انسانی بدگمان نبوده است . از اینرو بر مردم جهان است که کارهای نیک آنان را بیاد آورند ، و از جمله حقوقی که آنها بر بشریت دارند اینست که سابقه آن مردان بزرگ را در حفظ تمدن بشری از نظر دور ندارند .

کنگره‌ای که امروز تشکیل میشود برای بزرگداشت فقهی از بزرگان فقها و مفسری از پیشوایان مفسران و دانشمندی اصولی از بزرگترین دانشمندان این علم و متکلمی از متکلمان بنام است .

کاملاً بجاست که ما توجهی به بزرگان نخستین و مردان نامدار خویش بیافکنیم و با این کنگره‌ها و انعقاد این انجمنها خود و اخلاق خود را زنده کنیم ، و به آثار فکری آنها روی آورده و با دقت و امعان نظر مورد مطالعه و تحقیق و بررسی قرار دهیم .

چه میدانیم که هنوز بسیاری از آثار آن بزرگ مردان مانند زندگانی که میان مردگان قرار دارند ، در دسترس ماست ! این آثار ارزنده سرمایه دنیوی و اخروی ماست . گوئی من روح شیخ طوسی را می‌بینم که از بلندی ما را می‌نگرد و گفته مرا تصدیق میکند و بما تبریک و تهنیت میگوید .

\*\*\*

من میخواهم در این چند جمله نکته‌ای را عرض کنم که درعین وضوح هم چنان پنهان مانده است و آن جنبه ادبی شیخ طوسی است .

شیخ طوسی در ادبیات زبان و علم بیان (طرز شیوا سخن گفتن) عربی استاد زبردستی بوده است ، هرچند او این دو رشته را دنبال نکرده و مانند دیگر علوم

مورد نظر قرار نداده است. من طی مطالعات خود پیرامون آثار علمی و فکری این نابغه بزرگ از دیرزمان و همین روزها متوجه این نکته شده‌ام، بلکه باید بگویم همین دو موضوع یعنی تسلط شیخ طوسی بر ادب و بیان بود که مرا بسایر آثار وی جلب و جذب کرد! مخصوصاً هنرنمایی‌های ادبی و بیانی وی در تفسیرش «تبیان»!

ما او را فقیه و مفسر و محدث و اصولی و متکلم می‌دانیم، ولی فکر نکردیم او ادیبی گرانمایه نیز هست و نیاندیشیدیم که بنابراین چرا جنبه ادبی و بیان شیوا و اسلوب شیرین و زیبایش را از نظر دور داشته‌ایم؟!

طی تحقیقاتی که ما می‌کنیم، خواهیم دید که بعلاوه پنج نام علمی گذشته شیخ (فقیه، مفسر، محدث، اصولی و متکلم) اسم ششمی هم باید بر آن افزود و آن ادیب سخن‌گستر است!

هنگامی که ما دانستیم که وفات شیخ طوسی سال ۴۶۰ هجری بوده است، میدانیم که او در اوج درخشندگی ادب در نزد عرب می‌زیسته و مرحله‌ای از نضج گرفتن علوم و فنونی را که از طرق گوناگون و برنگهای متعدد وارد زبان عربی می‌یافته بود، درک کرده بود.

از این رو شایسته است که ما اشاره‌ای باین مرحله بکنیم و روشن سازیم که چگونه شیخ توانست در ادبیات عرب و فن بیان (شیوا نوشتن) تا این حد دست یابد.

آدم متنز در کتاب «تمدن اسلام در قرن چهارم هجری» با دقت و استقصاء از نضج گرفتن علوم و فنون بحث کرده و روشن ساخته است که تمدن جهانی همگی به تمدن اسلامی روی آورد تا آنکه آن منبع سرشار نیرو بگیرد و از سرچشمه آن

سرازیر گردد .

زیرا تمدن نخستین هند و یونان و ایران همگی در این عصر در اسلام و میان آدم متمیز مسلمانان با هم تلاقی کردند . توجهی زیادی به برتر ادب عربی در این عصر کرده که با آخرین مرحله کمال رسیده بود . زیرا شعر حد اعلای ترقی را پیموده بود و نثر هم چیز کمی از آن نداشت .

همچنین شعر نیز با انواع خود و صناعات مختلفه‌ای که داشت به کمال رسیده بود و این معنی نیز مورد احتیاج هر کسی بود که می‌خواست اشتغال بعلمی پیدا کند یا اقدام به آموختن فنی نماید . خواه مفسر باشد یا فقیه یا متکلم . در هر صورت ناچار از آن بود که وجوه بیان را بداند و کتب ادبی را آموخته و به آثار نثری و فن نویسندگی آشنا باشد ...

و از اینجا میدانیم که عصر شیخ طوسی ، عصر تمدن و تفوق علمی و نیز عصر نوابغ و علما بوده است . و او هم که نابغه‌ای بزرگ بود ناگزیر می‌باید انواع علوم ادبی و فنون مختلف را که استادان وی دارا بودند ، بیاموزد و هر چه استادان او القا می‌کردند هم به زبان عربی بود .

استادان او نیز از فصیحان عصر و سخنوران جاوید بودند . بهمین جهت شیخ طوسی فقه و اصول و تفسیر و علم کلام (عقاید و مذاهب) را به اعجاز انگیزترین بیان و بدیع‌ترین اسلوب فراگرفت ، از اینرو این معنی در اندیشه وی اثر گذاشت و این تأثیر نیز در مؤلفاتش منعکس گردید .

می‌بینیم شیخ در کلیه نوشته‌هایش حتی در مشکلترین مباحث اصولی یا کلامی موضوعات را با عباراتی محکم و سلیس و با کمال سهولت و روانی می‌آورد . اگر هم در جائی از نوشته‌های او عبارت مشکلی دیده شود ، مربوط به طبیعت موضوع است نه اینکه بیان شیخ و اسلوب نگارش وی پیچیده است .

شیخ در تمام دوران تحصیلش هیچگاه ادبیات را بخاطر اینکه يك اديب باشد و در فصاحت و بلاغت کتاب بنویسد نیاموخت و نمیخواست که مانند جاحظ و توحیدی و صاحب بن عباد يك فرد اديب باشد .

او کتب ادبی نظم و نثر نمیخواند که شعر بگوید یا کتبی امثال «النجلاء» و «الامناع والموانسه» جاحظ برای عامه مردم بنویسد ، بلکه او ادبیات را بدین منظور تحصیل می کرد که با تسلط در آن بتواند مشکلات فقه و اصول و کلام را خوب بفهمد و توضیح دهد ، و البته این راهم میدانیم که خود علوم فقه و اصول و کلام هم از مباحث لغت و ادب خالی نیست .

و نیز می دانیم که قرآن مجید معجزه جاویدان فصاحت و بلاغت و لغت اصیل عرب است . از این رو هر چه هم پیرامون این کتاب کریم نوشته شود باید سرشار از لغت دانی و زبان شناسی باشد . زیرا ، زیبایی ادبی ازهر سو آن را در برگرفته است .

شیخ طوسی نیز بشهادت آثار علمی و فکریش در این علوم استاد توانا بوده است . از تألیفات او بخوبی پیداست که وی در طبقه اول دانشمندان فن ادب و بیان قرار داشته است ، هر چند چنانکه گفتیم او نمی خواسته اديب و سخن گستر باشد . او اگر در فن «بیان» استاد نبود و به قانون فصاحت و بلاغت آشنائی کامل نداشت ، چنان دقت نظر و برتری و شهرت را نمی یافت که حتی بر استادان بزرگ خود جلو بیافتد . همچنین اگر وی در علم لغت و رشته های ادبی توانا نبود ، در تفسیر و فقه و اصول آنهمه قدرت بهم نمی رسانید . و چنانچه اسلوب خاص و روان نگارش وی نمی بود ، قادر نبود که فقه و علوم دینی را در همه نقاط نشر دهد و انتظار مردم را بدان جلب کند . منظور ما در اینجا این نیست که وی بعبارات خود آرایش و زیبایی می داده بلکه می خواهیم بگوئیم وی با دقت کلمات را در

جای خود استعمال کرده و درموارد خود با کمال وضوح بکاربرده است، و برای علم بیان هم کافی است که نویسنده دقت نظر و روشن نویسی را از نظر دور ندارد. اگر ما تألیفات شیخ طوسی را مورد نظر قرار بدهیم خواهیم دید که این دو صنعت - دقت نظر و روشن نویسی - بر عبارات و جمله‌های وی تفوق دارد، و مسلم است که این دو صنعت هم به سهولت و آسانی بدست نمی‌آید بلکه نیازمند اطلاع وسیع و فهم دقیق این علوم دارد.

پیش از آنکه من برای گفته‌ام شواهدی بیاورم لازم است سخنی درباره تفسیر بزرگ «تبیان» شیخ طوسی بیاورم. زیرا که همگی این تفسیر گواه قدرت بیان و زیبانویسی اوست. شیخ در این تفسیر هیچیک موضوعات علم بیان و قانون بلاغت را فروگذار نکرده است. می‌بینیم از آوردن اشعار زیبا، و مثال‌های ظریف و متداول و تواریخ مربوط و عبرت انگیز و بحث‌های لغت و دستور زبان (نحو) و نکات جالب ادبی غفلت نورزیده است.

شیخ ما این‌ها را بیهوده ذکر نمی‌کند بلکه برای تأیید فکری یا روشن ساختن معنائی بکار برده است. مضافاً باینکه عبارات طوسی شیرینی و تأثیر عمیقی دارد که حکایت از احساس و سلامت روح و عظمت فکر نویسنده آن می‌کند. این روح با عظمت و احساس عمیق است که مفسر بزرگوار را از عالم محسوسات مجرد می‌گرداند تا در دریای زیبای قرآن فرو رود و محو انوار معانی بی‌نهایت آن گردد! او از هر نظر نیکو و شیرین است. او خواننده را با خود می‌برد و هر جا که خود محو حقایق علمی و دینی می‌شود او را نیز محو می‌گرداند. حتی او در تفسیر قوانین مربوط به خانواده مانند ازدواج و طلاق و ارث و غیره، ضمن اینکه جمال و ابداع آیات را فراموش نمی‌کند، اشاره به جنبه لغت

و سبک و اسلوب و فقه آن‌هم میکند ، و استدلال میکند که چرا اسلام این یکی را حرام و آن دیگری را حلال کرد آن‌هم با بیانی که لذت آن تمام شدن نیست و زیبایی آن به پایان نمی‌رسد .

شاهدگفتار من سخنی است که پیشوای مفسران استادطبری در مقدمه کتاب «مجمع البیان» آورده است . می‌نویسد : تبیان کتابی است که نورحقیقت از آن میتابد و چهره صداقت بر آن جلوه‌گر است . از لحاظ معانی متضمن اسرار بدیعی است و از نظر الفاظ دارای لغات وسیعی می‌باشد . در عین جمع‌آوری مطالب نقاط لازم آنرا روشن ساخته و به‌هنگام نگارش حق مطلب را ادا کرده است . این کتاب راهنمای من است که از انوار آن استضائه میکنم و از روش آن پیروی مینمایم . این گواهی یکی از پیشوایان علم بیان و تفسیر و فقه و اصول است . اگر طبرسی ده‌ها صفحه را بدینگونه اختصاص به ستایش «تبیان» می‌داد از مرزحقیقت تجاوز نکرده بود .

بنگرید علامه بحر العلوم در «فوائد رجالیه» چه میگوید : اما شیخ الطائفه از نظر تفسیر قرآن ، اوراست کتاب تبیان که جامع علوم قرآن است . تبیان کتابی بزرگ است و در میان تفاسیر بی‌نظیر می‌باشد .

طبرسی سرآمد مفسران از وی پیروی کرده و چنانکه خود می‌گوید : از دریای بیکران بهره برده است .

با اینکه شیخ محقق محمدبن ادریس حلی معروف به مخالفت با نظریات علمی شیخ طوسی است و دائماً در صدد رد آراء فقهی و حدیثی وی است ، مع الوصف در برابر «تبیان» زانو می‌زند و آنرا بعظمت شأن و استحکام مبنا

میستاید<sup>۱</sup>... و در میان نوشته فقها به ندرت اتفاق می افتد که این سه موضوع- روشن نویسی، دقت نظر در لفظ و معنی و سلاست و روانی رعایت شده باشد، و کسی هم بر آنها عیب نمی گیرد. زیرا فکر فقیه بمسائل مهمتری اشتغال پیدا میکند و چندان در فکر آرایش عبارت و حسن بیان نیست، مگر بمقداری که مشکلات فقهی را روشن سازد و اشتباهی را برطرف کند یا رأیی را بر رأی دیگر ترجیح دهد.

ولی طوسی مقام عالی فقهی و حسن بیان و شیوا نویسی را با هم جمع کرده است، و در نتیجه اسلوب چیز نویسی وی چنان لطیف و روان است که از صعوبت برخی از مسائل فقهی یا اصولی یا کلامی می کاهد.

ابو حنیفه و شافعی در میان فقها به حسن بیان در شرح مسائل فقهی معروفند بطوریکه بآنها مثل می زنند ولی ما عقیده داریم که آنها از این لحاظ بر شیخ طوسی برتری ندارند. مقایسه تالیفات آنها صحت ادعای ما را برای طالبان روشن می سازد.

بعلاوه نوشته طوسی این امتیاز را دارد که منظم و مرتب است. او هنگامیکه مسائل فقهی یا اصولی را شرح می دهد سعی میکند که دچار تشویش فکر نشود و تقدیم و تأخیری در بیانش روی ندهد و هر کدام را در محل خود مرتب و منظم بیاورد. بطوریکه هم وقت شاگردی که آنرا می خواند تلف نشود و از استفاده آن محروم نگردد، و هم دانشمند صاحب نظر نتواند خرده بگیرد. زیرا او نوشته را خالی از تشویش و اضطراب می بیند.

---

۱- در اینجا نویسنده دانشمند چندین صفحه را اختصاص می دهد به تحقیقات شیخ در تبیان و مواردی برای ارائه عمق معنی و سلاست الفاظ و مهارت و استادی شیخ در بیان حقایق قرآنی و نکات ادبی و بیانی که چون سخن بدرازا می کشد و جنبه علمی پیدا میکند، از درج آن خودداری می شود (د)

و هرگاه فقیه مطلع بخواهد چیزی بر آن بیافزاید یا از آن بکاهد یا مسئله‌ای را رد کند و قضیه‌ای را بر دیگری ترجیح دهد، ترتیب و تنظیم کمک شایانی بوی میکند. علاوه بر همه اینها تتبع و استقصاء موضوع از نظر اصلی و فرعی خود امتیازی است که شامل کلیه نوشته‌های شیخ می‌گردد.

او هنگامیکه می‌خواهد مسئله‌ای را مورد بحث قرار دهد با تمام جوانب آنرا در نظر می‌گیرد و مسئله را از جهت شرح و تفسیر و مقایسه بین مشابهات و مطابقت با امثال خود مورد تجزیه و تحلیل و تحقیق و تدقیق قرار می‌دهد. واقعاً این موضوع عجیبی است که من مخصوصاً قسمتی از وقتم را صرف تتبع و تحقیق آن در اکثر تألیفات شیخ طوسی نموده‌ام، و دیده‌ام که او در کلیه نوشته‌ها و تصنیفاتش چنین است و نیز می‌بینم که وی هر کلمه و جمله‌ای را که استخدام میکند قبلاً درباره بلاغت و رقت آن تحقیق نموده و چون آنرا مناسب دیده است در محل خود مورد استعمال قرار می‌دهد تا زیبایی دیگری بر زیبایی آن بیافزاید...

تبیان شیخ دارای دو مزیتی است که در سایر تألیفات شیخ نمی‌بینم، و آن هم بکاربردن عبارات سرشار از معانی دقیق است بطوری که خواننده تصور میکند در برابر يك كتاب ادبی قرار گرفته است، و دیگر احساس عمیق و درك دقیق معانی و اسرار آیات کتاب خداوند است. و البته تعجب ندارد. زیرا قرآن دارای غیب-الغیوب است و در تأویل و تنزیل و تحلیل اعجاز میکند. به خصوص که طوسی نیز نابغه‌ای عظیم و دارای استعدادی خدا داد است و آماده پذیرش اشراق حقایق الهی می‌باشد.

او در سایه این مزایا هرگاه چیز می‌نویسد الفاظ و معانی بدیع و اعجاز آمیز همچون سیل از قلمش می‌ریزد و این موضوعی است که ما از مفسر بزرگ دیگری

نمی‌بینیم. اگر این موضوع مربوط به تفسیر قرآن باشد، برای ما فرصت خوبی است که او را با طبری یا فخر رازی یا زمخشری یا نسفی و سایر رجال تفسیر مقایسه کنیم. برخی تصور کرده‌اند این هنرنمایی ادبی در کتب فقه و حدیث وی دیده نمی‌شود در صورتیکه مابعکس عقیده داریم تهذیب و مبسوط و سایر آثار او نیز همین حکم را دارد.<sup>۱</sup>

دانشمندان عالیقدر! گرچه ما سخن را درباره شیخ طوسی بدرزا کشاندیم، ولی باید بگوییم که در این وقت طولانی فقط قسمتی از موضوع مورد ادعای خود را توانستیم ارائه دهیم. در واقع ما نخواستیم موضوع و بحثی را به تفصیل دنبال کنیم بلکه به گوشه‌ای از مقام علمی فقیه اکبر شیخ طوسی اشاره نمودیم. شکی نیست که این مقاله اعجاب شما را برانگیخت زیرا می‌بینید که فقهی متکلم و اصولی محدث و مفسر چگونه در عین حال ادبی گرانمایه و بلاغت دان و شعر شناس است که کتب تاریخ و تراجم اشعار شیرین و نیکو را بنقل از وی آورده‌اند.

البته هنگامیکه ما دانستیم طوسی از لحاظ هوش و فهم یگانه روزگار و از نظر فطانت و استعداد و حوصله گنجی شایگان بوده است، جای شکفتنی نیست...

۱- در اینجا نویسنده شواهدی از مبسوط و اول تهذیب می‌آورد که شیخ منتهای بلاغت را در افاده مطلب بکار برده است، و می‌گوید شواهد ما در آثار دیگر شیخ زیاد است و منحصر باین دو مورد نیست (د)

## مقام شیخ طوسی در علم تفسیر

علم تفسیر بابی از ابواب علم حدیث و شعبه‌ای از شعب آن است ، و بدان وسیله ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام و مجمل و مبین قرآن کریم را تمیز توان داد . در آغاز ظهور اسلام مسلمانان بدین دانش چندان نیاز نداشتند ، زیرا از سوئی خود شاهد شأن نزول آیات و ناظر اوضاع و احوال بودند ، و از سوی دیگر برای حل مشکل به بحر زخار دانش و فضیلت یعنی حضرت رسول (صلعم) دسترس داشتند لکن پس از وفات آن حضرت و درگذشت گروهی از صحابه نیاز به تفسیر آشکار شد .

ازین پس چون مشکلی در باب اسباب نزول و مسائل دیگر قرآن پیش می‌آمد به دنبال نظر پیامبر (ص) در آن باب می‌رفتند و احادیث مناسب آن مشکل را جمع می‌کردند ، و از اینجا پایه علم تفسیر نهاده آمد . لکن روش کار در همه جا یکسان

نبود، بلکه هر کس بسبب ذوق شخصی و اقتضای زمان و مکان و تخصص در مذهب و مسلک خویش و تبحر بیشتر در یکی از علوم قرآن نوعی تفسیر بوجود می آورد. از اینجاست که تفسیر با سبکهای مختلف پیدا شد.

چنانکه «زجاج» و «فرا» و نظائر ایشان از نحو دانان کوششان در اعراب و تصریف بودند و «مفضل ابن سلمه» و غیروی در علم لغت و اشتقاق الفاظ و متکلمان همچون «ابوعلی جبائی» و غیره در آنچه متعلق بمعانی کلامیه است و «ثعلبی» در قصص افراغ و وسع کرده اند.

اما اگر از نظر کلی تر بدین مهم نظر شود توان دریافت که بواقع جریان کلی این امر بر دو محور میگردید: یکی محور شیعه و دیگر محور سنی.

این دو جریان را با یکدیگر تفاوتی چند است که در صفحات آینده بپاره ای از آنها اشارت رود. لیکن آنچه در اینجا باز گفتنی می نماید آنستکه اهل تسنن باستناد این حدیث که مسلم در صحیح از حضرت رسول نقل کرده است «لا تکتبوا عنی و من کتب عنی غیر القرآن فلیمححه و حدثوا عنی و لا حرج»<sup>۱</sup> احادیث را نمی نوشتند و کتابت آنرا مکروه می شمردند، و بنقل بمشافهه قناعت می کردند، و از شهری بشهر دیگر رخت سفر برمی بستند تا از صحابه یا تابعان و یا تابعان تابعان حدیث بشنوند. چنانکه سیوطی در «تدریب الراوی» در این باب آورده: «و کانت الآثار فی عصر الصحابة و کبار التابعین غیر مدونة، و لا مرتبة لسیلان اذهانهم و سعة حفظهم، و لانهم کانوا اولاً عن کتابتها کما ثبت فی صحیح مسلم»<sup>۲</sup> و مشابه این گفته در بسیاری از منابع دیگر اهل تسنن مانند «مقدمه» ابن خلدون و «حضارة الاسلام»

۱- صحیح مسلم، طبع مصر، ۱۳۳۴ هـ - ق، جزء هشتم ص ۲۲۹ س ۱۱.

۲- تدریب الراوی، طبع مصر، ۱۳۰۷ هـ - ق، ص ۲۴ س ۱۴.

جلیل نخله و غیر اینها نیز درج است.<sup>۱</sup> و چون با از میان رفتن روایات و حفاظ بیم آن رفت که احادیثی که در سینه داشتند با آنان بگور رود و نیز برای پرهیز از خطر ذهول و تصرف و نسخ و مسخ از اوائل نیمه دوم قرن دوم هجری به ضبط و کتابت احادیث و علوم قرآنی پرداختند.

اما شیعه از همان آغاز پیدایش علوم را - برخلاف اهل تسنن - بقید کتابت می آوردند، و در این باب اخبار فراوانی بدست است و از آن جمله است آنچه شیخ حرعاملی در «وسائل الشیعه» نقل کرده که بموجب آنها ائمه علیهم السلام به شیعیان تأکید می فرمودند که علوم را بنویسید<sup>۲</sup>، نظیر این خبر: «عبید بن زرارة، قال قال ابو عبدالله علیه السلام: احتفظوا کتبکم فانکم سوف تحتاجون الیها. و عن أبی بصیر، قال سمعت ابا عبدالله یقول: اکتبوا فانکم لاتحفظون حتی تکتبوا» و نیز این خبر که عالم بزرگ، سید حسن صدر، در کتاب «الشیعه و فنون الاسلام» آورده است: «وأملا رسول الله علی هلی (ع) ما جمعه فی کتاب مدرج عظیم، و قدرأه الحکم بن عیینة عند الامام الباقر (ع) لما اختلفا فی شیء فاخرجه وأخرج المسألة، و قال للحکم هذا خط علی و املاء رسول الله و هو اول کتاب جمع فیہ العلم علی عهد رسول الله.»<sup>۳</sup>

بدین ترتیب علم تفسیر در میان فریقین و همچنان روی بکمال داشت تا اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم هجری که مجدبن جریر طبری از اعظم

۱- مقدمه ابن خلدون، مصر، ص ۳۹۲، حضارة الاسلام فی الدار، مصر ۱۸۸۸ م، ص ۱۸۲ و ۱ تاریخ الادوات العرب، طبع مصر، ج ۱ ص ۲۸۵، فجر الاسلام مصر، ۱۳۴۷، جزء ۱. ۲۶۶ ص ۱۶، الوسیط، مصر، ۱۳۵۰، ص ۱۳۷ س ۸.

۲- رسائل الشیعه ۱۳۲۴، ج ۳ ص ۳۷۷ س ۳۳

۳- الشیعه و فنون الاسلام، صیدا، ۱۳۳۱، ص ۲۶.

دانشمندان سنی مذهب تفسیر پرارج جامع البیان را بوجود آورده در ایسن تفسیر برای نخستین بار جمیع علوم قرآنی مورد امعان نظر قرار گرفت و همگی گفته‌های مفسران سنی در آن جمع آمد<sup>۱</sup>، و بتدریج شهرت جهانی یافت.

ازین پس نیز این فن شریف در میان فریقین همچنان روی بکمال داشت تا نوبت بشیخ جلیل‌القدر ابوجعفر محمد بن حسن طوسی شیخ‌الطایفه و رافع‌الشریعه و عماد‌الشیعه الامامیه رسید و تفسیر کبیر «التبیان» را تألیف کرد.

شماره کتبی که تا نزدیکی‌های ولادت شیخ طوسی یعنی تا سال ۳۷۷ هجری در تفسیر قرآنی تألیف یافت بنقل ابن ندیم در «الفهرست» بردو است و پنجاه و دو بالغ است<sup>۲</sup>.



تفسیر «التبیان» شیخ طوسی اولین تفسیر شیعه است که در آن همه علوم قرآنی که قرآن شریف حاوی آنهاست یکجا جمع آمده و پس از آن از این‌نوع تفسیر «مجمع البیان» طبرسی است. فراهم آوردن چنین کتابی تنها در قدرت دانشمندی است که ویرا بر همه معارف و علوم اسلامی دست باشد.

شیخ طوسی پس از ائمه علیهم‌السلام پیشوای بلاخلاف فرقه شیعه است. چنانکه سالها پس از وی نظریات و فتاوی و احادیث او مسلم و حجت بلامعارض بود و بدان اکتفا می‌شد و صدور هرگونه فتوایی در قبال فتاوی او نوعی تجاسر و

۱- کشف‌الظنون، طبع ۱۳۱۰، ج ۱ ص ۳۰۳، ضحی‌الاسلام، مصر، ۱۳۵۳

ج ۲ ص ۱۴۹، الاتقان سیوطی، مصر ۱۳۴۳، ج ۲ ص ۱۹۰.

۲- الفهرست ابن ندیم، مصر، ۱۳۴۸ ص ۵۱-۵۷

اهانت بساحت شیخ بحساب می‌آمد<sup>۱</sup> و نخستین بار ابن ادریس بود که در این میدان پای نهاد.

شیخ طوسی در انواع فنون و فضایل فقه و اصول و تفسیر و حدیث و کلام و ادب بی‌نظیر بود. او را در اصول و فروع بلکه در همه فنون اسلامی تألیفات فراوان است و نه تنها بر احکام مذهب تشیع مسلط بود بلکه بهمه آنچه مربوط بمذهب و دین فرق مختلف اسلامی است تبهر داشت، چنانکه کتاب خلاف وی شاهد صادق این دعوی است.

مجموع علوم قرآنی که يك مفسر جامع باید بر آنها احاطه داشته باشد، چنانکه ابوالفتوح رازی در تفسیر خویش<sup>۲</sup> و شهید ثانی در منیة المرید<sup>۳</sup> و «سیوطی» در الاتقان<sup>۴</sup> و شهاب الدین آلوسی در «روح المعانی» نوشته‌اند<sup>۵</sup> بدین قرار است:

۱- لغت، که در شرح مفردات الفاظ بحث می‌کند.

۲- نحو، که مفسر بدان وسیله می‌تواند معانی مختلف کلام را با اختلاف اعراب بشناسد.

۳- تصریف، که موضوع آن بحث از ابنیه وصیغ است.

۴- اشتقاق، که گاه ممکن است کلمه‌ای از دو ریشه مشتق شود و در هر يك

۱- هدیة الاحباب حاج شیخ عباس قمی، طبع نجف، ۱۳۴۹، ص ۹. مقدمه جلد اول التبیان طبع بقلم عالم جلیل‌القدر شیخ آغا بزرگ تهرانی، ص ح

۲- تفسیر ابوالفتوح رازی، طبع ۱۳۲۳ قمری، ج ۱ ص ۹.

۳- منیة المرید، بمبئی، ۱۳۰۱، ص ۱۸۹.

۴- الاتقان، مصر، ۱۳۴۳، ج ۲ ص ۱۸۰ ص ۲۸.

۵- روح المعانی، بغداد، ص ۵ س ۲۲.

معنایی خاص داشته باشد مانند اشتقاق کلمه مسیح از سیاحت و مسح ، و مفسر باید وجه صحیح را از این راه برگزیند .

۵- معانی که بدان مطابقت کلام را با مقتضای حال دریابند.

۶- بیان که اختصاصات ترکیب کلام را از نظر خفا و وضوح بدان شناسند.

۷- بدیع که وجوه محاسن کلام را بدان بیابند .

۸- علم قرائات که بمدد آن طریق تلفظ کلمات قرآن کریم، و برتری پاره‌ای از وجوه محتمل برپاره دیگر مشخص شود.

۹- علم کلام ، که توضیح و تأویل آیاتی که معنی ظاهری آنها در قرآن کریم مراد نیست با آن امکان می‌پذیرد .

۱۰- اصول فقه ، که وجه استدلال در احکام بدان حاصل شود.

۱۱- قصص و اسباب نزول ، که بواسطه آن بمقصودی که آیه در باب آن نازل شده پی‌برند .

۱۲- الناسخ والمنسوخ. که با آن دلائل شرعی که برزوال مثل حکم منصوص در آیند دلالت دارد دانسته شود .

۱۳- فقه ، که بدان معانی و طریق استدلال آیاتی که شامل احکام شرعی و فرعی است از نص واستنباط معلوم گردد.

۱۴- علم حدیث ، که بروایات مناسب معانی آیات از طریق آن دست توان یافت .

این بود علومی که قرآن شریف حاوی آنست ، و شیخ اعلی الله مقامه تا آن عهد نخستین مفسری است که بر همه آنها استادانه و بحد کمال تسلط و احاطه داشت و چنانکه در سابق اشارت رفت تفسیر وی در مذهب تشیع نخستین تفسیری است که

تمامت علوم قرآن را دربر دارد . وی خود در این باب در مقدمه التبیان چنین فرموده :

« فان الذی حملنی علی الشروع فی عمل هذا الكتاب انی لم اجد احداً من اصحابنا قديماً و حديثاً من عمل كتاباً یحتوی علی تفسیر جمیع القرآن ، و یشتمل علی فنون معانیه . . . . وانا ان شاء الله تعالی اشرع فی ذلك علی وجه الایجاز و الاختصار لكل فن من فنونه و لا اظیل فیملہ الناظر فیہ ولا اختصر اختصاراً یقصر فهمه عن معانیه . . . »<sup>۱</sup>

در این تفسیر بمطاعن ملحدان و انواع مبطلان همانند : مجبره و مشبهه و مجسمه و غیر اینها پاسخ داده شده<sup>۲</sup>، و خاصه استدلال شیعه در اثبات اصول و فروع مذهب خویش در آن بسطی یافته است. این تفسیر کتابی است ادبی و فقهی و کلامی و تاریخی و جامع همه معارف اسلامی از عقلی و نقلی. و اکابر مفسران پیشین بدان اقتدا داشتند چنانکه شیخ طبرسی با آن مقام شامخ خویش در علم تفسیر نسبت بشیخ طوسی در ضمن تعریف از التبیان گفته : «وهو القدوة أستضيء بانواره و ألامواقع آثاره» و در باب تفسیر التبیان بدینگونه اظهار نظر کرده است :

« فانه الكتاب الذی یقتبس منه ضیاء الحق ، و یلوح علیه دواء الصدق ، قد تضمن من المعانی - الاسرار البدیعة و احتضن من الالفاظ اللغة الوسیعة ولم یقنع بتدوینها دون تبیینها ، و لا بتمیقهها دون تحقیقها . . . »<sup>۳</sup>

مقام تفسیر «تبیان» شیخ در میان دیگر مصنفات اودر پایه ای بلند قرار دارد که شیخ محقق محمد بن ادریس متوفی بسال ۵۹۸ هجری پس از وفات شیخ نخستین

۱- التبیان ، طبع ۱۳۶۴ ، هجری قمری ، ج ۱ ص ۲.

۲- « د د د د د د د »

۳- مجمع البیان ، طبع صیدا ، ج ۱ ص ۱۰.

کس است که به مخالفت با اقوال او برخاست و پاره‌ای از آراء و فتاوی و مؤلفات او را رد کرد و باب رد نظریات شیخ را بگشاد، در برابر «تبیان» نه تنها توقف کرد و زبان بتجلیل و تبجیل بگشود بلکه اتقان و استواری آن بقدری او را خوش افتاد که بتلخیص آن پرداخت و «مختصر التبیان» را بوجود آورد<sup>۱</sup>

از این تفسیر شریف با همه جلالت قدر و عظم شأن برخلاف «مجمع البیان» طبرسی تا این اواخر تنها نامی شنیده می‌شد و همه مجلدات آن را بصورت کامل در هیچ کتابخانه شخصی یا عمومی سراغ نداده بودند. مرحوم علامه مجلسی نسختی از آنرا در اختیار داشت و نام آنرا در فهرست مآخذ بحار آورده است.

و در کتاب «الذریعه» در ذیل نام این تفسیر درج است که چنانکه از فهرست کتب الازهر در مصر و کتابخانه سلطان محمد فاتح، و کتابخانه عبدالحمیدخان و غیر اینها برمی‌آید در هر کدام نسختی از آن وجود دارد. از اینجا توان دانست با آنکه ذکر تصانیف شیخ بطون متون و اسماع ارباب فضیلت را پر کرده، در کتب تفاسیر و فقهی و اجازات همه جا نام مجمع البیان طبرسی بیش از «تبیان» شیخ طوسی بچشم می‌خورد. و همواره بیش از تبیان از جهت اسناد و استناد و مطالعه مورد توجه بوده است، چون نسخ مجمع البیان قبل از فن چاپ نیز فراوان و همیشه در دسترس همگان بوده است...

\* \* \*

در تفسیر «التبیین» از تفاسیر اهل تسنن<sup>۱</sup> نیز زیاد نقل افتاده و شماره رجالی که اقوالشان در التبیین درج افتاده از عامه و خاصه در همه رشته‌های علوم قرآنی، گویا از سیصد و شصت تن افزون است، که ذکر گروهی بیشتر و تقریباً در سراسر تفسیر بچشم میخورد، و نام دسته‌ای کمتر و تنها در پاره‌ای از سور آمده است.

۱- در تفسیر میان روایات خاصه و عامه (شیعی و سنی) اختلافات زیاد وجود دارد، اما اگر از نظر کلی بدانها بنگریم معلوم می‌شود که،

اقوال شیعه بر محور دفاع از خاندان رسول و ائمه علیهم السلام دور می‌زند، و اقوال عامه بر اصل تأیید اعمال و افعال خلفا، چنانکه گاه در دفاع از خلفا از جعل حدیث برای تثبیت مقام آنها باک نداشتند.

معانی خارج از این امر اکثر در تفاسیر فریقین با یکدیگر مشابه است و اصولی که مایه امتیاز است یگی اختلاف احوال روایت است چنانکه شیعه در تفسیر بقول معصومان (حضرت رسول و ائمه علیهم السلام) یا ناقلان قول ایشان استناد می‌جوید، و قول دیگران را نیز در صورتیکه با روایات منقول از معصومان مطابق باشد می‌پذیرد، لکن اهل سنت از کسانی همچون ابوهریره، انس ابن مالک، ابن عمر، عکرمه، حسن بصری، ضحاک، جبائی، قتاده، و مجاهد و امثال ایشان که گاه بنزد عالمان عامه نیز متهم به تفسیر برآی هستند نقل می‌کنند. دیگر اختلاف در معنای لغوی کلمه است نظیر کلمه ولی در آیه شریفه انما ولیکم الله . . . که هر دو فرقه شیعه و سنی در باب نزول این آیه در شأن حضرت امیر المؤمنین با یکدیگر متفق القولند، لکن شیعه مراد از ولی کسی را می‌دانند که در تدبیر امور اولی است و اطاعت از وی واجب است و اهل سنت (ولی) را تنها بر محبت و موالات در دین حمل کنند، و دیگر اختلاف در ناسخ و منسوخ نظیر حکم متعه نساء که اهل سنت مدعی نسخ آنند.

شیعه مباحث توحید و مسائل عمیق عقلانی را از امامان تعلیم می‌گرفتند و در تفسیر وارد می‌کردند و تعلیمات حضرت علی علیه السلام در مسائل توحید از اسباب قوام و استواری خدا شناسی در عرف شیعه است، کار اهل سنت در تفسیر از حدود تحقیق در صرف و نحو و لغت و اشتقاق قرائت نمی‌گذشت، و اتکاء بعمل و اجتهاد برآی، و رسوم جاهلیت و اسرائیلیات و نصرانیات و مجوسیات در تفسیر آنان نفوذی انکارناپذیر داشت.

چون شرح احوال همگی آنها مناسب این مقام نبود بحکم مالا یدرك كله لا يترك كله احوال بیست تن از معاریف مفسران فریقین را که قولشان در التبیان بیش از دیگران درج افتاده و قریب شصت درصد از تمام مطالب بدیشان باز می گردد ، بترتیب کثرت روایت با ایجازی تمام می نگارد<sup>۱</sup>: عبدالله بن عباس ، ابوسعید بصری ، مجاهد بن جبیر ، قتاده ، ابوعلی جبائی ، ابواسحاق زجاج ، ضحاک بن مزاحم بلخی ، سدی ، ابوالقاسم کعبی بلخی ، عبدالرحمن بن زید مدنی ، علی بن عیسی رمانی ، سعید بن جبیر ، عبدالله بن مسعود ، فراء کوفی ، ربیع بن انس بصری ، ابو عبیده جراح ، محمد بن جریر طبری ، رفیع بن مهران ، ابن جریح ، عطاء بن ابی الریاح .

این بود اسامی بیست تن از رجال عمده « التبیان » که طبق محاسبه نگارنده به تقریب حدود شصت درصد مطالب این تفسیر به نقل از ایشان است ، و بدیشان بازمی گردد ، و اگر این عجاله تفصیل بیشتر را در این باب بر نمی تابد ، از این همه نیز صرف نظر نتوان کرد که :

گر نتانی خورد طوفان سحاب کی توان کردن بترك خورد آب

از این بیست تن ظاهراً هشت تن شیعه و دوازده تن سنی بوده اند . شیعیان اینان می باشند : عبدالله عباس ، عبدالرحمن بن زید ، سعید بن جبیر ، عبدالله بن مسعود ، ربیع بن انس ، سدی ، فراء ، ابن جریح .

نقل از مفسران سنی مخصوص این تفسیر نیست ، و در دیگر تفاسیر عمده شیعه نیز وضع بیش و کم بر همین منوال است . چنانکه از بیست تن رجال عمده و اول در مجمع البیان شیخ طبرسی ده تن در تفسیر ابوالفتوح هشت تن سنی هستند ، این نسبت با مرور دهور کم می شود ولی از بین نمی رود ، چنانکه از متأخران نیز کسانی که اصرار می ورزیدند که تنها از منابع شیعه در تفسیر خویش

۱ - چون شرح حال آنان زاید بنظر می رسید بذکر اسامی آنها اکتفا شد ( د )

بیاورند، گاه ضرورت آنها را بنقل مطالبی از منابع عامه واداشته است، تفسیر صافی تألیف ملامحسن فیض متوفی بسال ۱۰۹۱ هجری و تفسیر آلاء الرحمن محمد جواد بلاغی از این نمونه است که مؤلفان آن در خود مقدمه بدین مهم تصریح کرده اند<sup>۱</sup> شیخ را بصحت خبر و مطابقت آن با اوضاع و احوال زمان نزول دقتی مخصوص بود، و خود در مقدمه التبیان فرموده :

« و اعلم ان الروایة ظاهرة فی اخبار اصحابان تفسیر القرآن لایجوز الا بالاثار الصحیح عن النبی صلی الله علیه وآله ، و عن الائمة علیهم السلام ، الذین قولهم حجة کقول النبی و ان القول بالرأی لایجوز . . . . . »

در مطاوی التبیان اقوال بسیاری که با اصل مختار شیخ، وادله صحیح عقلی و شرعی مطابق نمی افتاده از هر که بوده رد شده است .

تفسیر التبیان را برخی از فقیهان و مفسران تلخیص کرده اند که مهمترین ایشان عالم بزرگ و شیخ محقق و مدقق محمدبن ادریس عجللی متوفی بسال ۵۹۸ هجری است که در سابق بنامش اشارت رفت، و آنرا «مختصر التبیان» نام نهاده است.

## امتیازات تبیان شیخ طوسی

بافتخار شرکت در کنگره هزاره شیخ الطائفه الامام ابو جعفر محمد بن حسن - الطوسی متولد (۳۸۵ - ۴۶۰ ه. ق) فهرست یادداشت‌های خود را بمقدار وقتی که معین شده تقدیم کنگره مینمایم .

روزهائی که تصمیم بر چاپ تفسیر تبیان شیخ گرفته شد بدستور استاد بزرگوار مرحوم علامه حاجی مراد علی آقا شیرازی قدس سره باراک رفتم و ۷۶ جزء از نسخه آن تفسیر را که در کتابخانه مرحوم حاجی آقا محسن اراکی قدس سره بوده به اصفهان بردم و در محضر حضرت آیت الله آقای حاجی آقا رحیم ارباب دامت برکاته بمقابله و تصحیح پرداختم و در خلال عمل ترجمه و یادداشت هائی از آن برداشتم . بدون تردید می توان گفت شیخ الطائفه از بزرگ ترین علمای امامیه و امام - المفسرین است .

قبل از شیخ بنقل کتب الاوائل و تأسیس شیعه ومدار کی که در دست است از عامه و خاصه شاید بتوان بیش از ۲۵۰ نفر مفسر رانام برد ولی اکثر تفسیر آنها ناقص و ناتمام و یا از جهت خاص بوده است و یا بعللی معتبر شناخته نشده مانند تفسیر

عبدالله بن مسعود متوفی ۳۲ ابن عباس متوفی ۶۸ سعید بن جبیر متوفی ۹۴ ابن صلت راوی امام رضا مجاهد بن جبیر متوفی ۱۰۴ و تفسیر رومانی و خلیل بن احمد و غیره ثانوبت به محمد بن جریر طبری متوفی ۳۱۰ رسید که جامع همه قرآن بود ولی طبری اساس تفسیر خود را بر چهار پایه استوار نموده .

تفسیر لایعذر احد بجهالته

تفسیر تعرفه العرب بکلامها

تفسیر یعلمه العلماء

تفسیر لایعرفه الا الله عزوجل

مبنای این تقسیم روایات از ابن عباس است که شیخ آنها را تکذیب نموده و تفسیر خود را بر چهار اصل زیر نهاده است .

۱- آنچه اختصاص بعلم باری دارد مانند : یسئلونک عن الساعه ایان مرسیها قل علمها عند ربی .

۲- آنچه ظاهرش مطابق منطوق و معنی قرآن است مانند ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق .

۳- آنچه کیفیت آن از ظاهرش معلوم نمیشود مانند : « اقيموا الصلوة و آتوا الزکاة - ولله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلا » .

۴ - آنچه لفظ آن مشترک بین معانی و مفاهیم مختلف است که باید مراد و مقصود از قول پیغمبر و امام معصوم معلوم گردد و وجوه معانی مختلف آن را باید در نظر گرفت . شیخ الطائفه در این دور کن اخیر داد سخن راداده و مبهمات و مشکلات و معضلات متشابهات را مانند محکمت از روایات معتبر و صحیح امامیه اتخاذ نموده و با صحت و امانت تمام بیان فرموده است . چنانچه خودش در مقدمه تبیان فرموده است :

« واعلم ان الروایه الظاهره فی اخبار اصحابنا بان تفسیر القرآن لایجوز الا بالاثرا لصحیح عن النبی صلی الله علیه وآله عن الائمة علیهم السلام الذین قولهم حجه کقول النبی وان القول بالرأی لایجوز .

شیخ دراین رشته راویان مخدوش و مظنون و مطعون را از نقل روایت طرد کرد و اخبار ابن طلحه هاشمی - بشر بن عمار - اسباط بن نصر - سدی - عکرمه - مقاتل و نظایر آنها را ضعیف و نامعتبر شناخته است .

طبری در قصص قرآن از اسرائیلیات که بوهب بن منبه منتهی می شود نقل نموده شیخ الطائفه آن را معجول دانسته و بروایات موثق اصحاب امامیه پرداخته چنانچه در فهرست رجال آنان را نام برده است. درباره لغات قرآن که برخی غیر عربی بوده معرب شده یا در قبیله ای مصطلح و معروف نبوده مانند رحمن و غیره که ارتو جعفری در کتاب خود فهرست نموده است .

شیخ الطائفه با شعاع قبل از اسلام پرداخته و قرآن را در انتخاب لغت معمول عرب در افاق اعلای فصاحت و بلاغت نشان داده است .

علامه محمد بن ادریس حلی اعلی الله مقامه متوفی ۵۹۸ با آنکه در برخی از آراء و فتاوی با شیخ مخالف بوده درباره تفسیر تبیان این کتاب را از کتب متقن و محکم تفسیر شمرده و خودش آنرا ملخص نموده بنام مختصر التبیان نگاشته است. مفسرین و علمای عامه همه شیخ الطائفه را امام المفسرین شناخته و تقدیر و تجلیل نموده اند قرآن همانطور که آخرین کتاب آسمانی است و روح کلیه کتب آسمانی را دربر دارد منطق وحی است که بامنطق «کنت نبیاً و آدم بین الماء والطين» همدوش بوده و کلام ازلی و ابدی و دریای مواج و بی کرانی است البته این قیاس مع الفارق است زیرا که خاک با سطح اقیانوسهای خود بگفته حکیم نظامی :

زمین در جنب این نه طاق خضرا چو خشخاشی بود در سطح دریا

ولی دریای بی کران قرآن ساحل و حدود و ثغور ندارد.

این نه آن بحر است کاورا ساحلی است      وین نه آن راه است کاورا منزلی است  
چون بر آید موج زان بحر محیط      غرقه گردد هر کجا صاحب دلی است  
قرآن در هر زمان و مکان اعلام میکند : هاؤم اقرؤا کتابیه

بیائید این کتاب را بگیرید بخوانید که بمفهوم و منطوق نامش قرآن کتاب خواندنی است کتابی است علمی - ادبی - دینی - تشریعی - قانونی - فلسفی - فقهی - اخباری که هر خواننده را در حدود مقدار دانش و بینش خود بهره مند میسازد. تفسیر تبیان شیخ طوسی نیز نخستین تفسیری است که تمام نکات علمی و اصولی را از لغت - نحو - صرف - اشتقاق - معانی - بدیع - علم قرائت کلام اصول فقه - قصص و اسباب نزول - ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و فقه و احکام و علم حدیث همه را بکار برده است و خودش در مقدمه چنین فرموده :

« فان الذی حملنی علی المشروع فی عمل هذا الكتاب - انی لم اجد احداً من اصحابنا قديماً وحديثاً من عمل کتاباً یحتوی علی تفسیر جمع القرآن و یشتمل علی فنون معانی . و انا انشاء الله تعالی اشرع فی ذلك علی وجه الاختصار لكل فن من فنونه ولا اطیل فیمله الناظر فیه ولا اختصر اختصاراً یقصر فهمه عن معانیه .

شیخ این روش مبتکر را در تفسیر با درس امانت و صداقت بعنوانین مختلف گاهی به صورت املاء و زمانی به صورت مجلس درس به ۳۰۰ نفر شاگردان خود آموخت آنچه لازم است در پایان عرایض متذکر شوم این است که تفسیر تبیان نخستین تفسیری است که باقتضای آن تاکنون بیش از ۲۰ هزار تفسیر بر قرآن نوشته شده و هر مفسر به روش مختلف و سلیقه و ذوق خود تفسیری نگاشته است . چنانچه علامه مجلسی در شرح فقیه می نویسد تا زمان مابیش از ۱۴ هزار تفسیر بر قرآن نوشته شده و از آن زمان بعد هم قریب شش هزار تفسیر افزوده اند که این ۲۰ هزار تفسیر

کامل قرآن است غیر از تفاسیر آیات مانند: آیه نور و آیه الكرسي و آیه مداینه و سوره‌های کوچک که شاید در احصاء به صد هزار نسخه برسد .

و جالب‌تر آنکه چنان عظمتی دارد که تا کنون به صد زبان زنده جهان ترجمه شده نخستین ترجمه آن بنقل ابوحنیفه از سلمان فارسی بوده و تا کنون بیش از پانصد ترجمه آن را نگارنده یادداشت نموده‌ام که همه چاپ شده‌است و گنجینه‌های ارزنده موزه‌های جهان از قرآن و تفسیر است که بزرگترین آن باندازه يك متر و کوچکتر از همه در چکسلواکی باندازه ۲×۳ سانتیمتر بامیکرو فیلم عکسبرداری شده است و اینها همه از برکات قرآن است که شیخ طائفه در هزار سال قبل درس آن را بمعنی واقعی شروع نموده است .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .



## روش طوسی در تفسیر قرآن

قرآن کریم که مسلمانان به آن ایمان آورده اند ، کلام الله مبین و معجزه پیغمبر امین و دستور شریعت اسلام است که هیچگونه شك و ریبی در آن راه نیافته و از جانب خداوند حکیم نازل شده است .

مسلمانان نیز ناگزیرند که معانی قرآن را بدانند و در اطراف آن بیاندیشند تا بتوانند در پرتو این علم و اطلاع طبق دستور آن عمل کنند .

بر پیغمبر هم لازم بود که مسؤلیت تفسیر و بیان آنرا در مدت حیات خود بعهده گیرد . چون آنحضرت مأمور بوده آنچه براو وحی میشود باطلاع مسلمانان برساند . بنابراین باید علل نزول آیات را بیان کند و آنچه نیازمند به توضیح است مانند مجملات و متشابهات و ناسخ و منسوخ را روشن سازد و عملاً نیز احکام عبادی و واجبات شرعی را معمول دارد . علاوه بر اینها فهم قرآن در عصر پیامبر (ص) بعقول و افکار مردم نزدیک بود هر چند مردم از لحاظ درجه معرفت و ادراک متفاوت بودند .

ولی بعد از آنکه مفسر اول (ص) بجهان باقی شتافت و مسلمانان از استفاده مستقیم از صاحب وحی محروم شدند، روی به صحابه آنحضرت آوردند که پیغمبر را درک کرده و تفسیر آیات را از او شنیده و آموخته بودند. صحابه نیز آنچه از آنحضرت شنیده بودند بازگو میکردند و ابا نداشتند که از آنچه نمیدانستند اظهار بی اطلاعی کنند مبدا تفسیر برای شود.

بدینگونه تفسیر قرآن با همه مشکلاتی که داشت مبنی بر ذکر روایت و نقل حدیث از پیغمبر و بدون دخل و تصرف راوی و مفسر پدید آمد، تسا مبدا اتباع بظن نموده و برخلاف عقل و شرع رفتار کرده باشند!

از آنجا که منظور از تفسیر قرآن در اصطلاح اسلامی عبارت است از : «دانشستن معانی قرآن و اهداف مختلف آن»<sup>۲</sup> یا «تفسیر علمی است که از معنی نظم قرآن برحسب طاقت بشری بمقتضای قواعد عربی بحث میکند»<sup>۳</sup> که از معنی لغوی تفسیر یعنی بیان گرفته و عبارت از «کشف منظور از لفظ مشکل است»<sup>۴</sup>، لذا بعضی از صحابه در تفسیر قرآن اکتفا به روایت و نقل نمی کردند و گاهی برای فهم معانی قرآن از شعر عرب نیز استفاده می نمودند. چون قرآن عربی بود و کلمات و مفردات آن می باید در زبان عربی شناخته شود.

آنچه در بادی نظر به ذهن ما خطور میکند اینست که بیشتر صحابه پیامبر، مفسر قرآن و شارح آن بودند. زیرا آنرا از پیامبر استماع کرده و معانی آنچه را می شنیدند بخاطر سپرده بودند، ولی در واقع و خارج چنین نبود.

۱ - البیان ۲۷۸/۱

۲ - تبیان ج ۱ ص ۳

۳ - کشف الظنون ج ۱ ص ۳۲۷

۴ - لسان العرب ج ۵ ص ۵۵

سیوطی میگوید: ده نفر در میان صحابه به دانستن تفسیر قرآن شهرت داشتند: چهار خلیفه، عبدالله مسعود، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابوموسی اشعری و عبدالله زبیر.

در میان خلفا بیش از همه علی بن ابی طالب روایات تفسیر را از پیامبر نقل کرده است، ولی از سه خلیفه دیگر بسیار کم احادیث تفسیری رسیده است. علت آن هم این بود که آنها زودتر درگذشتند<sup>۱</sup> چنانکه همین علت هم باعث شد که روایت کمتری از ابوبکر نقل شود. راویان بیش از چند روایت که از ده حدیث تجاوز نمیکند، از ابوبکر نقل نکرده اند ولی علی روایات بسیاری از پیغمبر نقل کرده است.

معمراً از وهب بن عبدالله و او از ابوالطفیل روایت میکند که گفت: من حاضر بودم که علی (ع) خطبه میخواند و میفرمود: هر چه میخواهید از من سؤال کنید. بخدا قسم هر چه پرسید بشما خبر خواهم داد. از کتاب خدا سؤال کنید که بخدا قسم آیه ای نیست جز اینکه من میدانم در شب یا روز یا در دشت یا کوه نازل شده است!<sup>۲</sup> بدینگونه بود که علی (ع) در تفسیر قرآن میان صحابه پیغمبر چه خلیفه ها و چه دیگران از همه داناتر و شاخص تر بود. علت آن هم جز این نبود که آنحضرت باب مدینه علم پیغمبر و قرین کتاب الله بوده که تا روز قیامت از آن جدا نیست، بدون اینکه تأخیر وفات آنحضرت از سه خلیفه پیش از خود در این خصوص کوچکترین تأثیری داشته باشد.

چنانکه می بینید «سیوطی» میخواهد این را دلیل بگیرد! زیرا فاصله وفات میان عمرو عثمان و رحلت علی (ع) چند سالی بیش نبوده است.

۱ - آیا علت آن همین بوده است؟ (د)

۲ - الاتقان سیوطی ۳۱۸/۲-۳۱۹

عبدالله بن مسعود متوفی بسال ۳۲ هجری در تفسیر قرآن شهرت یافت . بسیاری از روایات هم از وی نقل کرده‌اند ولی علمای تفسیر برخی از گفتار او را مورد جرح و نقد قرار داده‌اند ۱.

بعد از ابن مسعود نوبت به عبدالله بن عباس متوفی (۶۸) می‌رسد که بیش از حد معمول از وی در این خصوص روایت کرده‌اند ... و همین جهت نیز باعث شده که محققین باشک و تردید به راویان ابن عباس و منقولات آنها ، بنگرند .

علی بن ابی طلحه هاشمی ، ضحاک ، ابن جریح ، عوفی ، ابوصالح ، سدی ، عکرمه ، مقاتل بن سلیمان (۱۵۰) همگی از افرادی هستند که مورد نکوهش قرار گرفته‌اند و روایاتشان ضعیف و بی اعتبار می‌باشد ۲ .

... بدینگونه معلوم می‌شود بیشتر روایاتی که مفسران مورد اعتماد قرار داده‌اند، از نقد و ضعف سالم نمانده بلکه مردود و بی اصل شناخته شده است .

ابن خلدون راجع بعلل جعل و تلفیق روایات تفسیری می‌گوید : « علت این بوده که عرب اهل کتاب و علم نبودند و بی سواد و بادیه گردی بر آنها غلبه داشت . بهمین جهت هرگاه می‌خواستند راجع به موجودات و آغاز خلقت و اسرار وجود اطلاعی پیدا کنند ، از اهل کتاب یعنی یهود سؤال می‌کردند -- این عده یهودی که عرب حمیری بودند و به کیش یهود گرویدند وقتی مسلمان شدند ، نیز با همان افکار و پندارها باقی ماندند امثال کعب الاحبار و وهب بن منبه و عبدالله بن سلام و غیره بدینگونه بود که تفاسیر پر از منقولات آنها شد ( مقدمه ابن خلدون ص ۳۶۸ ) ۳

۱ - مناهل العرفان - ۴۸۶

۲ - نویسنده دانشمند این موضوع را با ذکر اقوال و سند نقل می‌کند ولی ما باختصار برگزار کردیم. (د)

۳ - با اینکه راویان گذشته این عباس و بخصوص چند نفر یهودی مسلمان نمای مذکور در نزد شیعه فاقد اعتبار می‌باشد، مع الوصف تفسیرهای ما نیز از صدمه منقولات بی اصل آنها و اسرائیلیات اینان در امان نمانده است (د)

## ۲

۱ بن ندیم در « فهرست » مینویسد : نخستین کتابی که در تفسیر قرآن تألیف شد ( کتاب ابن عباس ) است که « مجاهد » آنرا روایت کرده است.<sup>۱</sup> جرجی زیدان نیز مجاهد در گذشته سال ۱۰۴ هجری را نخستین کسی میدانده که در تفسیر کتاب نوشته است.<sup>۲</sup> گویا وی نیز از ابن ندیم تقلید کرده است . شاید مجاهد روایات ابن عباس را جمع آوری کرده و تبویب و تنظیم نموده باشد . اگر چنین باشد مؤلف اوست نه ابن عباس .

ولی جا داشت که جرجی زیدان دقت بیشتری در فهرست ابن ندیم میکرد تا ( تفسیر سعید بن جبیر ) را بیابد . سعید مقدم بر مجاهد است . زیرا او در سال ۹۴ هجری وفات یافت . وی از مشاهیر مفسرین است . از « قتاده » روایت شده که « سعید از همه معاصران خود در تفسیر داناتر بود »<sup>۳</sup> . پس جا دارد که او تفسیری برای قرآن بنویسد ، و از قدما هم نکوهش یا شك و سخنی در باره او نقل نشده است . از اینرو تفسیر سعید بن جبیر نخستین تألیف در تفسیر قرآن است . با گذشت زمان مطالعه قرآن نیز میان مسلمانان رونق بیشتری می گرفت . هنگامیکه علوم اسلامی تکثیر پیدا کرد هر يك از دانشمندان اسلامی توجه بمعانی و شرح آیات و تفسیر قرآن را در خلال رشته ای که در آن اختصاص داشت ، معطوف می نمود . تا اینکه در اواخر قرن سوم هجری مفسر بزرگی همچون محمد بن جریر طبری متوفی بسال ۳۱۰ برخاست .

---

۱ - فهرست ص ۵۰

۲ - تاریخ تمدن اسلام ج ۳ ص ۶۴

۳ - الاتقان ۱۲۱/۲

البته علی بن ابراهیم قمی معاصر وی که در سال (۳۰۷) زنده بوده هم کتابی در تفسیر نوشته است ولی چنانکه می بینیم او در تفسیر قرآن اکتفا بذکر روایت نموده است. آنهم روایتی که از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است و بسیاری از آنهم غیر قابل اعتماد است.

همچنین تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی یکی از رجال حدیث در اواخر قرن سوم هجری نیز اکتفا بذکر روایات پیرامون آیات مربوط به ائمه و اهلبیت کرده است. بعلاوه او از صد و چند نفر از مشایخ حدیث روایت میکند که بیشتر آنها در کتب رجال شیعه شناخته نشده اند<sup>۱</sup> بدین جهت روایات این تفسیر نیز غیر قابل اعتماد است. بنابراین کتابی که عنوان تفسیر بخود گرفت تفسیر ابن جریر بنام (جامع البیان عن تأویل القرآن) است، که توجیه اقوال و عرضه داشتن آنها را با اهتمام به لغت و اعراب جمع کرده است<sup>۲</sup>. با این وصف طبری گاهی اخبار را با اسناد ناصحیح نقل میکند و توضیح هم نمیدهد که صحت ندارد<sup>۳</sup>. بعلاوه طبری مطالب زیادی را از مصادر یهودی بوسیله «کعب الاحبار» و «وهب بن منبه» آورده است، و بیش از همه کتب اسلامی، انباشته به اسرائیلیات و افسانه های نصرانیت است.

برای آشنائی با روش شیخ طوسی نگاهی به سبک طبری در تفسیر قرآن لازم بنظر میرسد. طبری قرآن را به سه قسمت تقسیم میکند:

۱ - آنچه که منوط به تأویل پیامبر است. مانند احکام حقوقی، واجب، مستحب، ارشاد، امرونی و حدود فرائض و مقادیر لازم آن که جز با تأویل پیامبر شناخته نمیشود.

۱ - الذریعة الی تصانیف الشیعه ۲۹۸/۴

۲ - الاتقان ۳۲۴/۲

۳ - مناهل العرفان، ۴۹۷

۲- آنچه که تأویلش را جز خداوند نمیداند ، امثال حوادث آینده و روز رستاخیز و نفخ صور و نزول عیسی بن مریم و غیره .

۳- آنچه که هر اهل علمی با استفاده از زبان عربی که زبان قرآن است میتواند استفاده کند. این تقسیم اساسی است که طبری تفسیر خود را بر آن استوار ساخته و از روش منقول از ابن عباس اقتباس شده است .<sup>۱</sup>

مهمترین سه قسمت یاد شده قسم نخست است . یعنی تفسیر نقلی و روایتی که در نزد طبری متکی به بیان پیامبر و اصحاب آنحضرت است . این بیان فقط بوسیله راویان اخبار به طبری رسیده است .

ماقبلا اشاره به تفسیرهای نخستین کردیم و شك و تردیدهایی را که متوجه اکثر آنهاست خاطر نشان ساختیم . مانند ابن ابی طلحه هاشمی و جویر و ضحاک و ابن جریج و عرفی و کلبی و ابوصالح و بشر بن عماره و اسباط بن نصر و سدی و عکرمه و مقاتل و امثال آنها .

از آنجا که طبری بیشتر تفسیر خود را بر روایات اینان استوار داشته است ، لذا ارزش علمی کتابش را بمیزان زیادی پائین آورده است .

نقل روایات نزد طبری بر هر چیزی مقدم است ، تا جائیکه ولو موضوع را باطل بداند از رد آن ابا دارد و میگوید : می ترسم راوی اشتباه کرده باشد !<sup>۲</sup> و در نقل تواریخ قرآنی مربوط به بنی اسرائیل به نقل « وهب بن منبه » اعتماد میکند و میگوید: درباره ای موارد روایات وهب بر دیگران ترجیح دارد<sup>۳</sup> ولی در موارد اختلاف روایات و تضاد آنها حیران میشود و میگوید : در این باره خبری از

۱- تفسیر طبری - ۳۳/۱

۲- تفسیر طبری - ۵۳/۱

۳- ۵۸/۱ - ۴

مسلمانان نرسیده است<sup>۱</sup> و منظورش اینست که در این خصوص مسلمانان اتفاق نظر ندارند، یا روایات خود را به پیامبر نسبت نمیدارند.

### ۳

بعد از این ملاحظه اجمالی در روش‌های تفسیری، بازگشت به شیخ ابوجعفر محمدبن حسن طوسی که در سال ۴۶۰ هجری در گذشته است، تا بروش‌های اساسی که وی در کتاب بزرگ خود «تبیان» معمول داشته است آشنا شویم. تا بدینوسیله به میزان تأثرویی از روش‌هایی که قبل از او بوده، و مقداری که خود بعنوان اسلوب‌های جدید برگزیده و ابداع کرده است، آگاهی یابیم.

تفسیر «تبیان» یکی از تفاسیر پرارزش مسلمین است، و از لحاظ علم و معرفتی که در بردارد بعنوان یکی از قله‌های بلندی در میان تفاسیر اسلامی نام بردار است. البته هم نباید تعجب کرد. زیرا مؤلف آن یکی از برازندگان دینی و استادی از استادان اسلام و رهبری از رهبران امین شریعت است.

شاید امین الدین طبرسی بهترین کسی است که این مرد را شناخته و نخستین کسی باشد که اعتراف به فضل وی و اهمیت کتابش نموده است. چنانکه در مقدمه «مجمع البیان» خاطر نشان میکند و میگوید: من از انوار آن «تبیان» استضائه کرده‌ام و از روش آن تقلید میکنم...

پیش از آنکه در باره روش مخصوص شیخ در «تبیان» سخن بگوئیم لازم میدانیم قسمتی از آنچه خود وی در مقدمه آن آورده است نقل کنیم:

طوسی در باره علت تألیف تفسیر تبیان مینویسد: «من دیدم مفسران اسلامی که اقدام به تفسیر قرآن مجید نموده‌اند، برخی بیش از حد اطالة کلام داده‌اند مانند

طبری وعده دیگر به اختصار و نقل معانی آیات اکتفا نموده‌اند، گروه دیگر حد وسط را گرفته آنچه را فهمیده‌اند نقل کرده و هرچه را ندانسته‌اند ترك گفته‌اند.

مثلاً زجاج و فراء و سایر علمای نحو، تمام هم خود را صرف اعراب و صرف کلمات قرآن نموده‌اند، و مفضل بن سلمه و غیر او بیشتر به علم لغت و اشتقاق الفاظ آن پرداخته‌اند، متکلمین همچون ابوعلی جبائی و غیره بیشتر به معانی کلامی (عقاید) اهتمام ورزیده‌اند، و برخی هم چیزهای دیگر بر آن افزوده و از فنون و علوم قرآن سخن رانده‌اند، و مطالبی نامناسب مانند بسط فروع فقهی و اختلاف فقها آورده‌اند، همچون بلخی و دیگران.

بهترین کسی که در این خصوص روش مطلوب و معتدلی را برگزیده است: محمد بن بحر ابو مسلم اصفهانی و علی بن عیسی رمانی است. زیرا کتابهای اینان بهترین اثری است که در این خصوص نوشته شده است. باین فرق که اینان سخن را بدرازا، کشانده‌اند و بسیاری از چیزهای غیر لازم را در تفاسیر خود آورده‌اند.

شنیده‌ام که از دیر زمان تا کنون دانشمندان ما (شیعه) راغب بداشتن تفسیری بوده‌اند که در عین اعتدال مشتمل بر جمیع فنون علم قرآن باشد مانند: قرائت و معانی و اعراب و بیان آیات متشابه و پاسخ از اشکالات مادی‌ها و مذاهب باطله همچون مجبره و مشبهه و مجسمه و غیرهم، و بیان استدلال علماء در موارد لازم از آیات قرآنی بروفق مذهب اهل بیت چه در اصول اعتقادی و چه در فروع فقهی»<sup>۱</sup>.

سپس شیخ می‌گوید:

معانی قرآن بر چهار قسم است:

۱- آنچه اختصاص بخدای تعالی دارد و کسی را نمی‌رسد که در آن باره سخن

بگوید: مانند این آیه *يسئلونك عن الساعة ايان مرساها ؟ قل انما علمها عند ربی* یعنی : ای پیغمبر از تو می پرسند قیامت کی واقع میشود ؟ بگو علم آن در نزد پروردگار من است .

۲- آنچه ظاهر آن با معنی مطابقت دارد زیرا هر کس با لغتی که مخاطب به آنست آشنا باشد معنی آنرا هم میداند. مانند این آیه : *ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق* یعنی : بدون جهت نفسی را که خدا محترم شمرده است نکشید . و مانند *قل هو الله احد .*  
 ۳- آیات مجمل قرآن است که ظاهر آن مقصود را به تفصیل خبر نمیدهد .  
 مانند آیه *اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة* : نماز بپادارید و زکات بدهید .

و مانند *ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا* : خدا بر آنها که استطاعت دارند واجب کرده است به حج خانه او بروند . و این آیه : *و آتوا حقه يوم حصاده* : حق او را در روزی که آنرا درو میکنید به او بدهید . و این آیه *وفي اموالهم حق معلوم* یعنی در اموال آنها حق معینی است ، و نظائر آنها .

زیرا تفصیل تعداد نمازها و عدد رکعت های آن و تفصیل مناسک و اعمال حج و شروط آن و مقدار نصاب در زکات را ، جز با بیان پیغمبر (ص) ممکن نیست از قرآن استخراج کرد . . .

۴- اینکه *يك* لفظ مشترك میان دو معنی یا بیشتر باشد و هر کدام هم از آن لفظ اراده شود ، که در این صورت جز پیغمبر و امام معصوم کسی را نمیرسد که بگوید کدام *يك* از معانی این لفظ مشترك منظور خداوند است . ولی میتواند بگوید که ظاهراً محتمل در چند امر است ، و هر کدام نیز ممکن است به تفصیل مراد باشد و خدا هم بهتر میداند که چه را اراده کرده است .

هر گاه لفظ مشترك بین دو چیز یا بیشتر باشد ، ودلیلی دلالت کند که جز *يك*

وجه آن اراده نشده است، جایز است بگوئیم منظور همانست.<sup>۱</sup>

سپس شیخ در خصوص روش برگزیده خود میگوید:

«کسیکه میخواهد آیه مجملی را تفسیر کند یا از مفسری تقلید نماید، باید قوی

را برگزیند که مجمع علیه باشد و بواسطه اجماع پیروی از آن لازم باشد.

زیرا برخی از مفسران را دارای روشی مطلوب و دلپذیر دانسته‌اند مانند

ابن عباس و حسن بصری و قتاده و مجاهد و غیره، و برخی دیگر نکوهش شده‌اند

مانند ابوصالح و سدی و کلبی و غیرهم. این در طبقه نخستین.

و اما در طبقه متأخر، هر کدام روش خود را صحیح دانسته و آیات را طبق

روش خویش تأویل کرده‌اند که البته نباید از اینان تقلید کرد. بلکه باید به ادله

صحیح اعم از عقلی و شرعی از قبیل اجماع و روایت متواتر مراجعه کرد، که پیروی

از آن واجب باشد. و در این خصوص خبر واحد پذیرفته نمی‌شود بخصوص اگر طریق

آن علم باشد، و از آنجا که تأویل نیازمند به گواهی از لغت است لغتی را باید

شاهد آورد که میان اهل لغت معلوم و شایع باشد. ولی خبر واحد و الفاظ نادر که

نمی‌توان به آن قطع حاصل کرد، نباید شاهد کتاب خدا قرار گیرد، و می‌باید در آن

توقف کرد و آنچه را احتمال قطع می‌دهند و عیناً مسلم نیست ذکر کرد زیرا هنگامیکه

قطع به مراد پیدا نمود تازه خطا کرده‌است هر چند به حق اصابت کند»<sup>۱</sup>.

و راجع به استشهاد به شعر، برای شرح مفردات قرآن و اسلوب آن میگوید:

«اگر عناد ملحدان نبود، نیازی به گواه آوردن به شعر و غیره نبود، تا موضوعی از

قرآن را ثابت کرد. زیرا در این زمینه باید از شاعران جاهلی یا لفظی که از اعراب

نقل شده یا مثلی که میان بادیه نشینان عرب متداول است استشهاد نمود.

۱- تفسیر تبیان ج ۱ ص ۵-۶

۱- تبیان ج ۱ ص ۶-۷

و مسلم است که مقام پیامبر (ص) کمتر از اینان نیست و پائین تر از نابغه جعدی و کعب بن زهیر و غیرهم نمی باشد. و گرنه چگونه جایز است که به شعر شاعران استناد جست ولی گفتار پیامبر (ص) را نتوان برای آنان دلیل آورد؟ آیا این جز عناد محض و عصبیت صرف نیست.<sup>۱</sup>

قسمت‌هایی که گذشت روش‌های اساسی شیخ را در تفسیر قرآن مجید برای ما روشن می‌سازد.

در مقدمه روش‌های اساسی شیخ در تفسیر قرآن می‌بینیم که وی کار خود را بر «ادله صحیحه اعم از عقلیه و شرعیه» بدون پیروی مطلق و تقلید کورکورانه مفسرین سابق استوار ساخته است.

این نخستین بار است که ادله عقلیه در استفاده معانی قرآن در تفاسیر خود نمائی میکند و جای طبیعی خود را می‌گشاید. در صورتی که قبلاً تنها دلیل نقلی در روش‌های مفسران پیشین بکار می‌رفت.

تازه شیخ در مورد ادله نقلی نیز شرط میکند که باید مورد اتفاق و مجمع علیه باشد یا حدیثی متواتر از کسی باشد که واجب است از وی پیروی کرد، و در این باره خبر واحد را نمی‌پذیرد. زیرا بعضی از مفسران روش ناپسندیده دارند مانند ابو صالح و سدی و کلبی و غیرهم.

از اینرو در روش تفسیری طوسی برای روایت معتبر باید اجماع یا تواتر با شروط مقرر آنرا تقویت کرد.

بر اساس این روش طوسی بسیاری از روایات طبقه مفسران نخستین را رد کرده است و نقاط اشتباه و ضعف را در آنها روشن ساخته است. از جمله کسانی که

شیخ اشتباه آنها را روشن ساخته و برخی از اخبارشان را مردود دانسته است : مجاهد ، ابن جریج ، عکرمه ، سدی ، عطاء ، ابن کیسان ، حسن بصری و ابن اسحاق است . در نزد شیخ منقولات ابن عباس گاهی مردود است . چنانکه گاهی « برخی از روایات خاصه و عامه را بواسطه اینکه خبر واحد هستند و موجب علم و عمل نمی باشند ترك کرده است و بهتر این دانسته که از آن صرف نظر کند »<sup>۱</sup>

هنگامیکه طوسی اقوال طبقه نخستین را با این دقت و وضوح تلقی میکند ، نسبت بطبقه متأخر که هر کس مذهب و روش خود را تقویت نموده و مطابق آن آیات را تأویل می نماید ، بیشتر سخت گیری نشان میدهد . مانند طبری و بلخی و رمانی .

بدینگونه نقل از نظر طوسی حدودی ثابت دارد و بر اساس اجماع و تواتر استوار است ، و به اخبار آحاد توجهی ندارد .

### گوشه ای از روش اساسی شیخ طوسی در تفسیر قرآن

عقل نیز در روش شیخ نقش بزرگی بعهده دارد ، و طوسی به آن در شرح معانی قرآن و هدف های آن و در رد گفتار صاحبان مذاهب و فرق کمال اعتماد دارد و مورد نظر قرار داده است .

شیخ در دفاع از طائفه شیعه امامی و رد شبهاتی که بر اعتقاد آنان وارد می سازند ، از ادله عقلی استفاده میکند و آنرا بخوبی بکار می برد .

استناد این استاد بزرگ به ادله عقلی بود که توانست این منظور را با دلیل و برهان و دقت و تعمق به ثبوت رساند .

شاید بارزترین موضوعی که انسان را به اعجاب و تقدیر برمی انگیزد اینست

که شیخ با استناد به ادله عقلی، در قرن پنجم هجری فکر کرویت زمین را رد نکرد. او در این باره میگوید: «ابوعلی جبائی به این آیه (آیه ۲۲ سوره بقره) استدلال کرده است که زمین مسطح است و بعکس آنچه منجمین و بلخی میگویند زمین را کروی نمیداند. و گفته است آیه جعلها فراشاً یعنی خدا زمین را پهن قرار داده است و حال آنکه کره پهن نیست. سپس میگوید: عقل نیز دلالت بر بطلان قول اینان میکند. زیرا زمین با وجود دریاها نمیتواند کروی باشد. چون آب جز در جایی که دو جانب متساوی دارد قرار نمیگیرد... اگر يك گوشه زمین بلندتر از قسمت دیگر باشد، آب از ناحیه مرتفع به سمت پائین جاری میگردد!»

سپس شیخ در رد جبائی میگوید: «آیه مزبور دلالت بر گفتار وی ندارد. زیرا اکسیکه میگوید زمین کروی است، منظورش اینست که جمعاً بشکل کره است!»<sup>۱</sup> از جمله شواهد بارزی که میرساند عقل نقش مؤثری در روش شیخ دارد اینست که طوسی بعید نمیداند ابرها ناشی از بخار زمین باشد. وی در این خصوص میگوید: اگر گفته شود: آیا ممکن است ابر بخارهایی باشد که از زمین متصاعد میگردد؟ میگوئیم: امکان دارد چنین باشد و دلیل عقلی و سمعی بر منع آن وجود ندارد.<sup>۲</sup>

از جمله این شواهد نیز اینست که وی فکر اینکه آسمانها (سماوات) غیر از افلاک باشد را رد کرده و میگوید: «رمانی گفته است: سماوات غیر از افلاک است. زیرا افلاک متحرك است و میگردد، ولی سماوات نه متحرك است و نه میگردد. بدلیل این آیه: ان الله يمسك السماوات والارض ان تزولا ولی این گفته رمانی درست نیست. زیرا منافات ندارد که سماوات همان افلاک باشد ولو بگردد. زیرا اینکه

۱- تبیان ج ۱ ص ۱۰۲-۱۰۳

۲- تبیان ج ۲ ص ۵۸

خداوند در آیه مزبور میفرماید: آسمانها وزمین را از نابودی نگاه میدارد، به این معنی است که از مراکز خود که برگرد آن می‌گردند، زایل نمیشود.<sup>۱</sup>

این سلوك عقلی با این عمق و تجرد و انفتاح، گوشه دیگری از تطوراساسی در روش شیخ طوسی است.

آنگاه جانب دیگری از جوانب این روش پیش می‌آید که عبارت است از لغت ونحو و اشتقاق و آنچه مربوط به آنست همچون بحث قرائت های مختلفه و ترجیح بعضی از آنها بر بعضی دیگر، این قسمت‌ها در تفسیر طوسی میدان وسیعی دارد.

شیخ در این رشته‌ها به آراء دانشمندان طراز اول و مؤلفات آنها که درباره قرآن نگاشته‌اند، استناد می‌جوید و پیرامون آنها به تفصیل بحث و تحقیق میکند.

از جمله کسانی که شیخ در علوم لغت و اشتقاق ونحو به اقوال آنها مراجعه کرده است: سیبویه، خلیل مؤلف کتاب العین - که نام آنرا نمی‌برد - کسائی، قطرب، فراء، اخفش ابوزید، ابوعبیده، اصمعی، ثعلب، ابن الاعرابی، مبرد، زجاج، ابن درید، ازهری، ابوعلی فارسی، و امثال آنهاست ولی طوسی هنگامیکه اقوال اینان را در اشتقاق و نحو و لغت، روایت میکند، بعد از بحث و بررسی آنرا می‌پذیرد. و گاهی بعضی را بر بعضی دیگر ترجیح میدهد.

چنانکه نسبت به کسائی و فراء و ابو عبیده معمول داشته است<sup>۲</sup>. او در قرائت نیز به اقوال قراء مشهور استناد می‌جوید مانند: کسائی، خلف، حمزه، یعقوب،

۱- تبیان ج ۱ ص ۱۲۵

۲- تبیان ج ۱ ص ۱۲۸-۱۲۹

اعمش ، نافع ، حفص و امثال اینان.

ولی او بهر قولی که آنها گفته اند ، اعتماد ندارد ، بلکه آنچه را خود معتبر میدانند می آورد و قول مرجوح را طرح میکند . چنانکه با ابی بن کعب و عبدالله عباس و ابن اسحاق چنین کرده است ...